

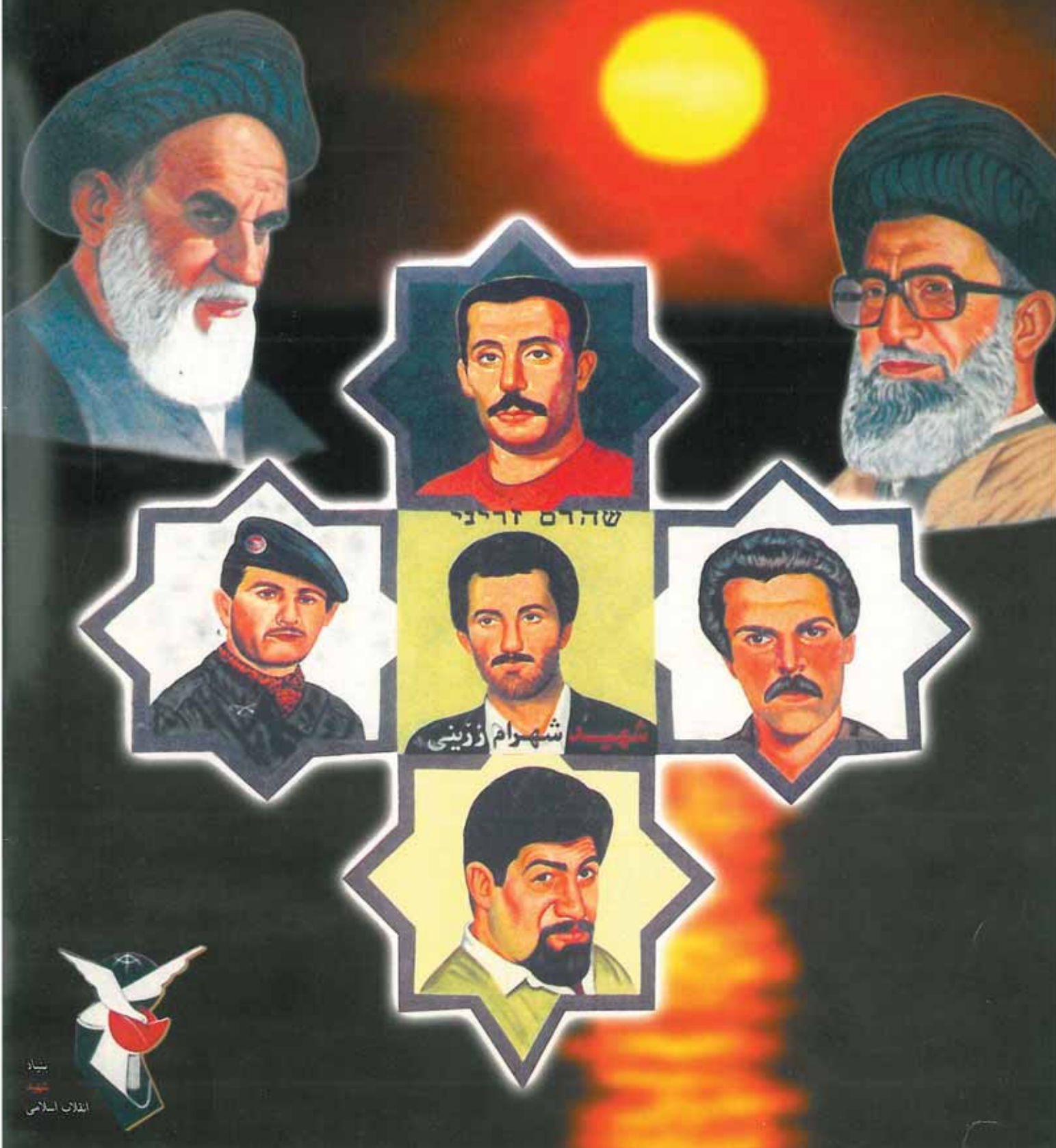
بہشت

افق
جلد دوم



اقلیتهای مذهبی در اسلام احترام خاص دارند و
اساساً آنان با مسلمانان در صف واحد و برای کشور خدمت می‌کنند

امام خمینی (ره)



۲	سر مقاله - سنت یهود تفکر پرانگیز است : هارون یشایایی
۳	سخنرانی نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی
۶	اخبار و رویدادها

فرهنگی - دینی

۴	معجزه الهی باردیگر نمودار شد : رحمن دلرحیم
۵	کنفرانس بین ادیان : مرجان یشایایی
۱۸	مقدمات ظهور منجی عالم ، ماشیح : سلیمان حکاکیان
۲۱	نقش های آسمانی : آرزو ثنائی
۲۲	صحبت جانان (مقدمه ای بر گفتگوی تمدن ها) : افشین تاجیان
۲۵	اقلیت ها : محمد جواد حق شناس
۲۷	گزارش نماینده سازمان بانوان کلیمی از اجلاس جهانی زن : مرجان یشایایی
۲۹	ارتباط میان مذهب با بهداشت روان و جسم : مریم حناسازاده

ادب و هنر

۳۲	استاد سلیمان حبیب (قسمت دوم) : بیژن آصف
۳۳	دنیای پائولو کوئیلو : الهام یگانه - الهام مؤدب
۳۶	شعر
۳۸	... آنچه او آفرید (گزارشی از آثار مزده یمنیان) : النا لاویان
۳۹	سال های شکنجه من (معرفی کتاب) : فرانک عراقی
۴۰	مارک شاگال، نقاش برجسته قرن بیستم : سیما مقتدر
۴۲	جرقه های کوچک آگاهی : فرشید مرادیان
۴۴	زیر پوست شهر (نقد قلم) : فرانک عراقی
۴۵	عید قلب ها : مزده صیونیت

اجتماعی - کوناگون

۴۸	با دید مثبت به زندگی نگاه کنید : مرجان ابراهیمی
۴۹	پیوند اعضا ، پیوند غم و پیروزی : پروین گوهری
۵۰	حرکات ورزشی و اصلاحی برای درمان بیماری ها : ژیل کهن کبریت
۵۲	دوستان نوجوان : سارا حی (گروه دانش آموزان سازمان دانشجویان یهود)
۵۳	بحران نوجوانی : لی آرا سعید
۵۴	قهرمان کوچک : شرکان انورزاده
۵۵	شش راه برای شادمانه زیستن : آلبرت شادپور
۵۶	فعالیت های مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران : فرید طویبان
۵۷	طرح های «بینا» : طناز ستاره شناس
۵۸	از خوانندگان - با مخاطبان آشنا
۶۰	عبری بیاموزیم (قسمت یازدهم)
۶۲	بخش کودکان
۶۴	جدول : شیرین آذری - فرم اشتراک

تبریک به هموطنان مسیحی

هیئت مدیره انجمن کلیمیان
تهران آغاز سال ۲۰۰۱ میلادی
را به عموم هموطنان مسیحی
تبریک گفته و سالی نیکو همراه
با سلامتی و سعادت را برای
همگان آرزومند است

افق پنا

سال دوم - شماره ۱۱

مهر - دی ۱۳۷۹

تیشری - طبت ۵۷۶۱

اکتبر ۲۰۰۰ - ژانویه ۲۰۰۱

- مدیر مسئول: هارون یشایایی
- زیر نظر شورای سردبیران:
- آرش آبائی، مزده صیونیت، فرانک عراقی
- مدیر داخلی: نغمه عاقل
- نظارت و کنترل صفحه آرایی: فرید طویبان
- حروفچینی و صفحه آرایی: مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران - روزیتا شمسین
- با تشکر از همکاری: مهندس سلیمان حکاکیان، دکتر یونس حمامی لاله زار
- طراحی جلد و لیتوگرافی: کادوس نگاره
- چاپ: خوشه
- آدرس مجله: خیابان جمهوری اسلامی - خیابان شیخ هادی - شماره ۳۸۵ - طبقه سوم - کد پستی ۱۱۳۹۷
- تلفن: ۶۷۱۶۴۲۹ - ۶۷۰۲۵۵۶ - فاکس: ۶۷۱۶۴۲۹
- پست الکترونیکی (E.mail): ofegh_bina@hotmail.com
- طرح روی جلد: نمادهای یهودی - اثر مهندس سلیمان ساسون - ویترا روی بوم - گالری هشت بهشت اصفهان
- داخل جلد: تصویر شهدای اقلیت های مذهبی (تهران - تقاطع خیابان ولیعصر و میرداماد)
- داخل پشت جلد: شمعدان حنوکا - اثر مزده یمنیان - رنگ و روغن (انتزاعی)
- پشت جلد: طرح جلد تهیلیم (مزامیر حضرت داوود) با ترجمه فارسی
- از انتشارات جدید انجمن کلیمیان تهران.
- بینا آگهی می پذیرد.
- نشریه در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.
- نقل مطالب از مجله بینا با ذکر مأخذ بلامانع است.

بنا - ۶۳۱ - در زبان عبری به معنای آگاهی و بصیرت است

سنت یهود تفکر بر انگیز است

هارون پشایانی (پشما)

اخیرا در خارج از کشور کتابی تحت عنوان «تولد دیگر» به قلم شجاع‌الدین شفا منتشر شده است. آقای شجاع‌الدین شفا در این کتاب برای اثبات دشمنی لاجبانه خود با نظام جمهوری اسلامی، نه تنها خود اقدام به جعل نموده بلکه با توهین به مقدسات دینی و کتب انبیای الهی خواسته است خود را مطرح نماید. شجاع‌الدین شفا در این کتاب به شکلی لاجبانه به نفی قدسات تورات و تمام اعتقادات یهودیان و سایر ادیان پرداخته و با نگاهی زده تمام اصول توحیدی را به مسخره گرفته است. بیشتر صاحب نظران ایرانی و مخصوصا همکیشان ما جواب‌هایی به این کتاب داده‌اند که در بعضی موارد خود موجب ابهام شده است. مقاله زیر جوابی است به شجاع‌الدین شفا و یکی از پاسخ دهندگان که سعی شده است مطالب ایشان نیز در آنجا که ممکن است در متن آورده شود. مطلبی که می‌خوانید در واقع اشاره‌ای به سرمقاله منتشر شده در نشریه «چشم انداز» چاپ لوس آنجلس است.»

با نقل قول را ملاک قضاوت قرار دهیم و بر آن بتازیم، در حالی که ادبیات مغرب زمین در تمام اعصار حتی هم اکنون آکنده از یهود ستیزی در مفهوم اجتماعی و سیاسی آن و «رد الیهود» نویسی در تقابل دینی است. نگاهی به تاریخ اروپا و مسیحیت بیاندازید، از شکل‌گیری مسیحیت و قاتل حضرت مسیح دانستن یهودیان تا دادگاه‌های تفتیش عقاید قرون وسطی، از جنگ‌های صلیبی تا کشتارهای لهستان - روسیه - اسپانیا - انگلستان و غیره و جعلیات پزوتکل پیران صیون تا کتاب نبرد من و هم اکنون بیخ گوش شما، خیمه شب‌بازی کوکولوس کلان‌ها و نئونازی‌ها همه در بستر تمدن غرب که شما مصرانه آن را می‌ستائید شکل گرفته که البته در اصل و اساس آن ستودنی است.

در این مقوله نقل قولی از دوست عزیزمان خانم شیرین دخت دقیقان را که در ارتباط با همین موضوع و در همین شماره نشریه چشم انداز نوشته‌اند یادآور می‌شوم: تنها «غزلیات مولوی (که گویا حریف مناسبی برای آقای شفا نبوده) با اشاره‌های مکرر، تمثیل‌ها و نمادهای عرفانی و ادبی خارق‌العاده براساس زندگی حضرت موسی، الیاس، داوود، سلیمان و دیگر انبیاء بنی‌اسرائیل به جا مانده کافی بود تا کتب انبیاء یهود را یکی از پایه‌های مهم ادبیات عرفانی جهان بدانیم.

اما قصد دیگرم از نوشتن این مطلب اشاره‌ای به جوهر اصلی اعتقاد و اندیشه یهودیت است که خوشبختانه شما در نوشته خود تأکید بر آن داشته‌اید: «سنت یهود تفکر برانگیز است»، «یهودی خوب بودن یعنی داشتن خردی انتقادی - قوه درک واقعیت و اخلاق»، «انسان دوستی بی‌شائبه و خدمت به انسان‌ها و انسانیت چه از طریق وجدان بشریت بودن و چه از راه مرمت و بهبود جهان «تیکون عולם» نه آرمان بلکه وظیفه یهودی می‌شود». این جملات در مقاله شما در شماره ۷۵ چشم‌انداز زیر عنوان «نقدی بر تولدی دیگر» آمده است.

من مایلم بدانم در دنیای امروز مصداق «سنت یهودی» چیست؟ شما می‌دانید درگیری‌های اخیر بین فلسطینی‌ها و نظامیان اسرائیل ماه‌ها است که توجه مردم جهان را به خود جلب نموده است. تمام اخبار و شنیده‌ها حاکی است که مردم جهان جانب فلسطینی‌ها را گرفته‌اند و نظامیان اسرائیلی که مخصوصا از سال ۱۹۶۷ به بعد در افکار عمومی جهان از خود اسطوره می‌ساختند این بار به افکار عمومی جهانیان توجهی ندارند.

قدرتهای نظامی و مالی هر چند در عصر ما کاربرد موثری دارد هرگز به دیرپائی «سنت یهود» نخواهد بود تا آنجا که من خوانده و شنیده‌ام روشنفکران یهودی در جهان و از جمله در آمریکا مثلاً «نوام چامسکی» با مردم فلسطین همدردی آشکار کرده‌اند و بجاست ایرانیان یهودی در خارج از کشور هم که همواره موجب افتخار جامعه کلیمیان بوده‌اند این امر مهم توجه نمایند

ملاحظات سیاسی به کنار، ماهیت حکومت‌های عربی و شیخ‌نشین‌ها و دولت اسرائیل بیرون از محاسبه می‌ماند ولی مردم اسرائیل و مردم فلسطین چون حقیقتی انکار ناپذیر در کنار هم زندگی می‌کنند.

(ادامه در صفحه ۵)

برایم فرصتی پیش آمد تا کتاب «تولد دیگر» نوشته شجاع‌الدین شفا و نقدهائیکه در نشریات ایرانیان خارج از کشور درباره آن نوشته شده بود را بخوانم و وظیفه خود دانستم چند خطی درباره کتاب و چند خط بیشتر در مورد دیدگاه شما و سایر روشنفکران یهودی ایرانی اظهار نظر کنم و این شاید نگاهی از زاویه دیگر به موضوعی باشد که پیداست مورد توجه یهودیان قرار گرفته است.

در مورد کتاب «تولد دیگر» به همین بسنده می‌کنم که شجاع‌الدین شفا در مرگ اندیشه‌ها و باورهای خود به سوگواری نشسته است و این کتاب مرثیه‌ای است در این سوگواری. نقل قولهای موزیانه و ناشیانه ایشان از متون دینی و مخصوصا از تورات نشان از این است که او به پایان راه رسیده و در بن‌بست اندیشه‌های باطل خود مشغول بر دیوار می‌کوبد و بداند این همه، سرسوزنی از اهمیت و قدسات تورات و سایر کتب دینی نمی‌کاهد و مردمی که قرن‌ها بر محور اعتقاد خود به مکتب دینی، زندگی کرده و عشق ورزیده‌اند از صدای مشت‌های مرد پیر هویت گم کرده‌ای که بر دیوار ناامیدی کوبیده می‌شود، دلهره و یاس به دل راه نمی‌دهند.

برکسی پوشیده نیست که قرن‌ها است اشخاص گوناگون بر مجموعه دینی ما یهودیان (تنخ) مهر شک و تردید زده و بر همین منوال ستم‌های فراوان بر ما روا داشته‌اند، ولی چه حاصلی عاید آنها شده است. جز آن که مردان ما خشم فرو خورده خود را به فریادهای «قادوش» «قادوش» در کنیساها مبدل سازند و زنان ما اشک‌های نجیبانه خود را در مقابل شمع‌های شبات فرو ریزند و نسلی بعد از نسل دیگر وقادارانه به ایمان خود پای بشارند.

نگاهی به گنجینه ارزشمند ایران زمین نشان می‌دهد که سرتاسر ادبیات فارسی مملو از تمجید و تحسین پیامبر بزرگ یهود موسی کلیم ا. و انبیاء یهود و ارزش‌های توحیدی یهودیت است

دوست من، نگران آن چه آقای شفا در آن کتاب فراهم کرده‌اند نباشید. نگران آن باشید که ما در سیلاب حوادث زمان از جوهر اصلی اعتقاداتمان و روشنائی‌های تورات به دور بیافتیم، من نگرانی خود را از دیدگاه‌های شما در نوشته «نقدی بر تولدی دیگر» در شماره ۷۵ نشریه چشم انداز نمی‌توانم پنهان سازم.

شما در جوابگویی یا رد نظریات آقای شفا به همان شیوه‌ای متوسل شده‌اید که در کتاب تولد دیگر از آن استفاده شده است. در بخش «یهودی ستیزی روشنفکران ایرانی در طول تاریخ» در مقاله انتقادی خود بر کتاب «تولد دیگر» از فردوسی گرفته تا هوشنگ گلشیری، تاریخ پرافتخار ادبیات ایران که دستمایه اصلی خود شما در تفکر و نوشته‌هایتان است چنان بی‌رحمانه نفی شده که موجب آزردهی هر فارسی زبانی خواهد بود.

نگاهی به گنجینه ارزشمند ایران زمین نشان می‌دهد که سرتاسر ادبیات فارسی مملو از تمجید و تحسین پیامبر بزرگ یهود موسی کلیم ا. و انبیاء یهود و ارزش‌های توحیدی یهودیت است، به نظر بنده بی‌انصافی است اگر از دریای بیکران ادبیات فارسی چند جمله یا شعر



سخنرانی نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی

جهان در عصر تحولات شگرف خود، زندگی مشترک مسلمانان، یهودیان و مسیحیان را در سرزمین مقدس و مرکز توحید و وحی انبیا تجربه خواهد کرد

دیدند.

شارون و دار و دسته صهیونیست‌های افراطی با نادیده گرفتن حرمت مسجد الاقصی و اماکن مقدس آتشی پرافروختند که مسلمانان خود در لهیب آن خواهند سوخت.

چهره‌های معصوم جوانان فلسطینی آینده درخشان زندگی برادرانه مسلمانان و یهودیان و مسیحیان فلسطینی را نوید می‌دهد و پژواک صدای پدری که دست‌های خود را به حالت تسلیم بلند کرده و کمک می‌خواهد تا جسد بی‌جان فرزندش را از مهلکه به در برد همه پهنه تاریخ را در تمام اعصار پر خواهد کرد و تک تیراندازان ارتش اسرائیل به جز خفت و خواری، حاصلی برای اربابان خود به بار نخواهند آورد.

بر کسی پوشیده نیست که صهیونیست‌ها از آغاز تا امروز زبان خشونت را انتخاب کرده‌اند

دنیا زدگان ارتش صهیونیستی و امپریالیست‌های جهان‌خوار، قادر به سرکوب ملت قهرمان فلسطین نخواهند بود. جهان در عصر تحولات شگرف خود، زندگی مشترک مسلمانان، یهودیان و مسیحیان را در سرزمین مقدس و مرکز توحید و وحی انبیا تجربه خواهد کرد و روسیاهی به ذغال خواهد ماند.

من به عنوان نماینده کلیمیان ایران و از تریبون مجلسی صحبت می‌کنم که به نام اسلام و نظام ارزش‌های اسلامی به وسیله رادمرد بزرگ عصر ما، امام راحل، بنیان گذاری شده است و به من حق داده است که یهودی باقی بمانم و این همان پدیده الهی است که چون خاری به چشم دشمنان ملت‌های مظلوم فرو رفته است. استکبار جهانی، نفاق، برادرکشی، نفرت نژادی و مذهبی را اساس کار خود قرار داده و صهیونیست‌هایی که خود را عمده اجرایی این هدف ساخته‌اند متأسفانه از عنوان یهودی بودن سوءاستفاده نموده و جهانیان را نسبت به تعالیم توحیدی و انسانی حضرت موسی کلیم ... بدبین ساخته‌اند.

وظیفه همه یهودیان شرافتمند در سراسر جهان این است که اقدامات وحشیانه صهیونیست‌ها علیه مردم فلسطین و مسلمانان جهان را محکوم سازند، البته هم اینک فریاد

روز سه شنبه دهم آبان‌ماه جاری، مهندس موریس معتمد نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی، در نطق قبل از دستور جلسه علنی مجلس، مواضع جامعه کلیمیان ایران و یهودیان شرافتمند جهان را در ارتباط با آنچه در منطقه خاورمیانه می‌گذرد و حقوق مسلمانان جهان و مردم فلسطین، روشن ساخت. نطق قبل از دستور آقای مهندس معتمد مورد استقبال فراوان ریاست و نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی و مسئولین نظام جمهوری اسلامی و مردم بزرگوار ایران قرار گرفت. اینک متن کامل سخنرانی ایشان به اطلاع خوانندگان عزیز می‌رسد.

با کسب اجازه از ریاست و نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی با عرض تبریک به بسیجیان عزیز به مناسبت هفته بسیج

در این روزهای حساس که آنچه در فلسطین و بر مردم قهرمان آن می‌گذرد مرکز توجه ملت ایران و همه مردم شرافتمند جهان است، وظیفه خود می‌دانم به نام جامعه کلیمیان ایران و آن دسته از یهودیانی که کشتار وحشیانه جوانان فلسطینی را به دست نظامیان صهیونیست محکوم کرده‌اند، ساحت مقدس مجلس شورای اسلامی سخن بگویم.

بر کسی پوشیده نیست که صهیونیست‌ها از آغاز تا امروز زبان خشونت را انتخاب کرده‌اند. از کشتار در دهکده‌های دیر یاسین و کفر قاسم در نیمه اول قرن بیستم تا قتل عام در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا و تا امروز در آغاز قرن بیست و یکم در مسجد الاقصی و خیابان‌های غزه و رام ... صهیونیست‌ها جز به زبان خشونت و تعدی و حق کشی هیچ اقدامی نکرده‌اند و این در حالی است که با نقاب یهودیت چهره خود را پوشانده‌اند تا سیاهکاری خود را از دیدگان مردم پنهان سازند.

اما در هفته‌های اخیر جوانان فلسطینی با نثار خون پاک خود، نقاب از چهره دروغ‌گویی که موجودیت مردم فلسطین و حقوق مسلمانان جهان را انکار می‌کردند برداشتند و جهانیان در پشت نقاب آیین مقدس توحیدی بهره، قیافه آدمکشان حرفه‌ای را

اعتراض یهودیان در سراسر جهان و حتی در اسرائیل بلندتر شده و به گوش جهانیان رسیده است.

بنده در سفر اخیر در خدمت ریاست محترم مجلس و سایر نمایندگان در سازمان ملل در نیویورک توانستم با گروه زیادی از ایرانیان یهودی و یهودیان سایر کشورها تماس گرفته و حقیقت زندگی یهودیان را در ایران علیرغم همه دروغ‌های بلندگوهای استعماری برای آنها روشن نمایم و همین موجب شد تا بسیاری از آنها در قضاوت خود درباره نظام جمهوری اسلامی تجدید نظر نموده و در موضع دفاع از حقوق کشور عزیز ما برآیند و با حقوق مردم فلسطین و مسلمانان جهان آشنا شوند.

ولی این همه کافی نیست، تا وقتی که تعرض علیه حقوق مردم فلسطین و مسلمانان جهان متوقف نشود و شرایط زندگی همراه با صلح، برادری و عزت و افتخار برای همه مردم منطقه فراهم نگردد، همه باید دست در دست هم و با ایمان و صدق و صفا علیه ظلم و بیدادگری مبارزه کنیم.

بنده در سفر اخیر در خدمت ریاست محترم مجلس و سایر نمایندگان در سازمان ملل در نیویورک توانستم با گروه زیادی از ایرانیان یهودی و یهودیان سایر کشورها تماس گرفته و حقیقت زندگی یهودیان را در ایران علیرغم همه دروغ‌های بلندگوهای استعماری برای آنها روشن نمایم

آنچه مربوط به جامعه کلیمیان ایران می‌شود، این که ما همچون سایر شهروندان ایرانی با تاکید بر فرمایشات مقام معظم رهبری در رعایت حقوق مسلمانان، یهودیان و مسیحیان و تلاش بی‌وقفه رییس جمهور محبوب در بسیج افکار عمومی جهانیان در دفاع از حقوق فلسطینیان خود را موظف به دفاع از حق و حقیقت دانسته و در کنار مردم شرافتمند جهان به مبارزه خود ادامه خواهیم داد ■

رحمن دلرحیم

معجزه الهی بار دیگر نمودار شد

حشمو ناییم با افروختن چراغ حنوکا، دنیای تاریک زمان

خویش را روشن کردند



پیرمردی که نسل، مؤمن و خدا ترس که با پنج فرزند رشیدش، گمنام و منزوی در دهی کوچک زندگی می کرد، قد علم کرد. با خود گفت: بس است، تحمل خواری و خفت، بیش از این جایز نیست. در آن روز افسری یونانی با جوخه سربازان خود، مردم دهکده «مودیعین» را در میدان دهکده جمع کرده بود. قربانگاهی بنا نموده و از مردم خواسته بود که داوطلبانه بت ژوپیتر، رب النوع بزرگ یونانی ها، را پرستش نموده و برای او قربانی بگذارند. کسی حاضر به این کار نشد. ناگهان یک یهودی یونانی نمای خائن داوطلب این کار شد. با دیدن این خیانت، خون متیاهو کهن گادول، پیرمرد هشتاد ساله به جوش آمد. جلو رفت و با یک ضربه شمشیر به زندگی آن خیانتکار پایان داد.

سربازان یونانی برای تنبیه او به جلو آمدند ولی فرزندان متیاهو و سایر مردم به هیجان آمده تمام افراد دشمن را کشتند. این واقعه، زمینه انقلابی خونین و پیگیر شد. یهودیان که از یک پیرمرد هشتاد ساله چنین غیرتی را مشاهده کردند، روحی تازه یافتند و به جنگ با دشمن برخاستند. افراد جنگ ناآزموده ای که نه اسلحه کافی داشتند و نه از تاکتیک های جنگی با خبر بودند، به شیوه پارتیزانی به مقابله با لشکرهای عظیم یونانی که همه نوع وسایل و مهمات و ارايه ها و پیل های جنگی در اختیار داشتند، برخاستند و این پیکار عظیم سال ها طول کشید. متیای کهن گادول فوت کرد ولی پنج فرزند دلیرش که یهودای مکابی در رأس آنها قرار داشت نبرد را ادامه دادند. فداکاری ها و جانبازی های آنها جهان را به حیرت انداخت. خداوند هم به آنها کمک نمود، کمکی که

بودند یهودی زاده ولی یونانی مسلک. آنها تورات و مذهب اجدادی خود را کنار گذاشته از یونانی ها تقلید کردند. نه تقدس شنبه را داشتند و نه اعیاد. نه از خوراک غیر کاشر (ذبح شرعی) پرهیز می کردند و نه از آلوده شدن به فساد و رذالت. اگر وضع بدین منوال پیش می رفت اضمحلال و نابودی این قوم که نسل حتمی و قطعی بود. ولی خوشبختانه اکثریت قوم که در دامن تورا و مذهب بزرگ شده بودند، ظاهر فریبده تمدن یونانی چشمان آنها را خیره ننمود. تبلیغات دامنه دار یونانیان در آنها تأثیری نکرد و آنها همچنان در کیش اجدادی خود ثابت قدم ماندند. یونانیان که خود را آقا و سرور جهان می دانستند، نمی توانستند تحمل کنند که یک ملت کوچک و ظاهراً حقیر نمی خواهد تمدن به اصطلاح فروزان یونان را قبول کند، شروع به آزار و اذیت قوم یهود کردند. آنها را شلاق زدند، به زندان انداختند، شکنجه های گوناگون و وحشتناک دادند، سینه ها دریدند، آتش زدند و حتی طعمه حیوانات درنده ساختند. داستان «حناء» و هفت فرزندش را همه می دانیم. این فاجعه هولناک در آن ایام روی داد. هفت پسر حنا را در یک روز جلوی چشم او به فجیع ترین وضعی کشتند برای اینکه این هفت برادر نخواستند در مقابل بت بسی جان آن ستمگران سر فرود آوردند. حنا، آن زن با شهامت که نظیرش در تاریخ کمتر ملتی دیده شده است می توانست به فرزندان خود بگوید که در ظاهر به بت سجده کنند تا کشته نشوند و در دل به دین خود مؤمن باشند، ولی او این کار را نکرد بلکه با کلماتی مهیج آنها را تشویق کرد که در راه دین خود جانفشانی کنند. آخرین فرزند را در دامن مادر سر بردند ولی او همچنان به خدای متعال و به مذهب و آیین خویش وفادار بود. فداکاری و جانبازی به انتها درجه رسید.

ظاهر امر چنین نشان می داد که همه چیز از بین خواهد رفت و به زودی اثری از این قوم کوچک باقی نخواهد ماند. ولی ناگهان

جشن حنوکا یا جشن چراغ و چراغانی یکی از اعیاد مهم قوم یهود است. این عید یادگار مبارزات و فداکاری های اجداد ما برای حفظ دین و آیین خود با دشمنی کافر است که پس از سال ها پیکار و جانبازی، با کمک و یاری خدای عالم بر او پیروز شدند و خداوند نیز توجه و علاقه خود را به سرنوشت موحدین و سالکین راهش نشان داد.

هفت پسر حنا را در یک روز جلو چشم او به فجیع ترین وضعی کشتند برای اینکه این هفت برادر نخواستند در مقابل بت بسی جان آن ستمگران سر فرود آوردند

روزگاری بود که قوم یهود در سرزمین مقدس زیر یوغ حکمرانی فرمانروایان یونانی می زیستند. یونانیان که خود دارای عقایدی خرافی بودند و خدا، ایان متعدد و عجیب و غریبی را می پرستیدند، مشاهده کردند که ملت یهود فقط یک خدا را می پرستند، آن هم خدا، ایی نادیده که هیچ گونه مظهر و صنمی را نباید برای او ساخت. یونانیان از این موضوع به خشم آمدند. آنها خواستند عقاید بت خود و پرستش خدا، ایان فراوان خود را بر این ملت تحمیل نمایند. آنها خواستند پدران ما را به اصطلاح خود از جهل و ظلمت رهایی داده و روشنفکر و متعبد سازند، چون آنها عقیده داشتند که ظلم و زور، اصالت ماده و لذت های مادی و پرورش تن، مظهر تمدن و روشنفکری است. آنها تبلیغات دامنه داری را بین یهودیان شروع کردند. مدارس باز کردند تا در آن فرهنگ یونانی را تدریس نموده و اطفال یهودی را نیز مانند کودکان و جوانان خویش به کیش و آیین خود آشنا سازند. متأسفانه عده ای از کوتاه فکران قوم، فریب ظاهر امر را خورده و زرق و برق تمدن یونانی چشمان آنها را خیره ساخت. «هلنیست ها» فرزندان خود را به این مدارس فرستادند و این کودکان موقعی که از مدارس یونانی فارغ التحصیل شدند افرادی

کنفرانس بین ادیان

مرجان یشایایی

دومین کنفرانس بین ادیان به وسیله شورای جهانی زنان یهودی پس از گذشت چندین سال با تلاش خستگی ناپذیر و بی‌وقفه مسئولان کمیته بین ادیان، شورا در تاریخ ۱۳-۱۰ سپتامبر (۲۳-۲۰ شهریورماه) سال جاری برگزار شد.

با توجه به بافت متفاوت مذهبی، «سارا یوو» که اورشلیم اروپا خوانده می‌شود برای برگزاری محل کنفرانس مناسب تشخیص داده شد.

سخنرانان، زنانی با زمینه‌های مختلف ادیان الهی مانند مسیحیت (ارتودوکس و کاتولیک)، مسلمان و یهودی برای ایجاد ارتباط بین اعتقادات مذهبی خود و به قصد شفاف کردن وضعیت زندگی زنانی که در یک جامعه با تفاوت‌های مذهبی زندگی می‌کنند گرد هم آمدند. سی و چهار زن و چند مرد برای مباحثه و تبادل نظر در مورد موضوعات مربوط به نقش زنان در مذهب خود، حقوق زن، نقش زن در جامعه، جرایم علیه زنان و کشمکش‌های جاری در برابر زنان در سرزمینی که یوگوسلاوی را می‌ساخت و همچنین تمام جهان، در این کنفرانس شرکت کردند. شرکت کنندگان شمایی از دیدگاه‌های مذهب خود در مورد زنان و حقوق آنان را ارائه کردند.

جالب‌ترین سخنرانی مربوط به یک خانم مسلمان و دارای دکترای حقوق به نام «جاسنا پاکزیک مفتی» بود که به شرح فرار قهرمانانه خود از بوسنی جنگ زده برای شرکت در کنفرانس جهانی مقام زن (پکن ۱۹۹۵) پرداخت. او برای شرکت در این کنفرانس با پای پیاده از خطوط جنگ برای فرار از دست آتش توپ‌های صرب‌ها گذشته بود تا بتواند سالم از سارایوو بیرون رود. پس از آن با اتومبیل به کروآتی، سپس بوداپست و وین و در آخر به ورشو رفته بود. جایی که توانسته بود بالاخره سوار قطاری به مقصد پکن شود. سخنرانی او نمایی بود از آنچه پیش روی زنان برای مبارزه برای برابری پس از کنفرانس پکن قرار دارد.

سخنرانی مهم دیگر کنفرانس به وسیله پروفسور «ژوزف شسنگر» سرپرست یک تیم تحقیقاتی بیماری‌های زنان ایراد شد. عمده سخنان او در مورد نقش مذهب در بهداشت زنان و تحلیل دیدگاه‌های اسلام، مسیحیت و یهودیت درباره مسئله جلوگیری از حاملگی، سقط جنین و تولید مثل بود. در این کنفرانس میهمانانی از کشورهای بوسنی-هرزگوین، کروآتی، صربستان و مونتسنگرو، بلژیک، لهستان و انگلستان شرکت داشتند.

نقل از خبرنامه شورای جهانی زنان یهودی (ICJW) - نوامبر ۲۰۰۰ - آبان ۱۳۷۹

سنت یهود تفکر برانگیز است

(ادامه از صفحه ۲)

وقتی نظامی بی‌پروائی مثل شارون که دلش می‌خواهد او را «شاه شارون» King SHARON خطاب کنند به قصد برهم زدن مناسبات مردم اسرائیل و فلسطینی‌ها و از آن فراتر، مسلمانان و یهودیان لوجانه در شرایطی بسیار حساس در مسجد الاقصی مثل یک اشغالگر تمام اعیار قدم می‌زند، آیا وظیفه ما نیست که برای حفظ «سنت یهود» به این اقدامات اعتراض کنیم؟ آیا وجدان بشریت که ما خود را نشانه آن می‌دانیم، حکم بر این نمی‌کند که حقوق مردم فلسطین براساس معاهدات بین‌المللی و آنچه مورد توافق طرفین قرار گرفته است رعایت گردد؟ آیا جوانان فلسطینی حق ندارند از هویت خود دفاع کنند.

مایلم این بحث را فقط با اعتبار اعتقادی «تیکون غلام» که به مفهوم مرمت و بهبود جهان است ادامه دهم و تاکید نمایم که در زمان ما برای مشارکت در بهبود زندگی انسان راهی جز مسالمت و درک طرف مقابل وجود ندارد.

قدرت‌های نظامی و مالی هر چند در عصر ما کاربرد موثری دارد، اما هرگز به دیرپائی «سنت یهود» نخواهد بود. تا آنجا که من خوانده و شنیده‌ام روشنفکران یهودی در جهان و از جمله در آمریکا مثلاً «نوام جامسکی» با مردم فلسطین همدردی آشکار کرده‌اند و بجاست ایرانیان یهودی در خارج از کشور هم که همواره موجب افتخار جامعه کلیمیان بوده‌اند به این امر مهم توجه نمایند. ختم کلام جمله‌ای از نوشته‌های خانم شیرین دقیقیان در مقاله «نقدی بر مالخولیای دیگر» در شماره ۷۵ نشریه چشم انداز است که می‌تواند راهنمای عمل یهودیان حقیقت‌جو در سراسر جهان باشد:

«اگر یهودیان بسیاری، رهبری سندیکا‌های کارگری را به عهده داشته و در صدر مبارزات ضد نژادپرستی قرار داشته‌اند، به این دلیل بوده که مقهور ثروت، اقتدار سیاسی و اقتصادی نشده‌اند، تسلیم وضع موجود نبوده و کوشندگان راه بهروزی انسان بوده‌اند. اگر امروز در کشورهای غربی کارگران و کارمندان از حقوق انسانی برخوردارند و زیر چرخ مناسبات له نشده‌اند، مدیون تلاش افرادی هستند که قدرت انتقاد به شرایط موجود و افشای ظلم و حق‌کشی را داشته‌اند، دست کم بخشی از این روحیه پیشرو جهانی را همین ویژگی تورات پدیده آورده است.»

بدون آن ادامه این پیکار مهیب محال بود. بالاخره کمک خداوند نتیجه خود را بخشید و معجزات پیاپی او باعث شد ضعیفان بر قدرتمندان، صالحان بر ظالمان، مؤمنان بر کافران و افرادی قلیل بر گروهی عظیم پیروز شوند. سرزمین مقدس از وجود دشمن بت‌پرست پاک گردید. بت همیقداش (معبد مقدس) از لوث بت‌ها مطهر شد. آنها خواستند پس از سال‌های بسیار که در بت همیقداش عبادت الهی انجام نشده بود، بار دیگر این عبادت را تجدید نمایند. همه جا را آراستند و مقدمات امر را شروع نمودند. هنگامی که خواستند چراغ هفت شاخه را روشن کنند، دیدند که روغن پاک مقدس فقط برای یک شب کافی است ولی معجزه الهی بار دیگر نمودار شد. پروردگار عالمیان نشان داد که پیوند او با قوم یهود، با اولاد حضرات ابراهیم و اسحق و یعقوب ناگسستی است. روغنی که فقط برای یک شب چراغدان کافی بود به طور معجزه‌آسایی هشت شب روشنایی داد. آن گاه برای چندمین بار قوم یهود به این حقیقت پی‌بردند که خداوند با آنها است، تورات او ابدی و فنا ناپذیر و قوانین او مایه حیات جاودانی است.

امروز بیش از دو هزار سال از این تاریخ می‌گذرد. در این مدت، همه ساله از شب بیست و پنجم ماه عبری کیسلو برای هشت شب در خانه‌های خود چراغ حنوکا روشن می‌کنیم و خداوند را برای برکات و معجزاتش می‌ستاییم. وقتی ما به چراغ‌های حنوکا نگاه می‌کنیم به یاد این حقیقت می‌افتیم که خدا همیشه با صالحان بوده و خواهد بود. او همواره ما را از بدبختی‌ها رهائی بخشیده و از ظلم و جور دشمنان نجات داده است. روشنائی این چراغ‌ها به ما قوت قلب می‌دهد که در حفظ دین و مذهب خود کوشا باشیم، قوانین مقدس الهی را که در تورات مقدس مندرج است بدانیم و به آن عمل نماییم. از طعن و مسخره مخالفان ایمان و مذهب، هراسان و دل‌سرد نشویم و پایدار و استوار در راه مقدس پدران خود گام برداریم. آن وقت چراغ رحمت الهی همواره در قلب و مغز ما با فروغی جاویدان روشن خواهد بود و ما را از ورطه‌های هولناک زندگی کنار خواهد کشید و بشارت‌هایی را که توسط پیغمبران به ما داده است عملی خواهد کرد.

آمین

اخبار انجمن کلیمیان

ملاقات نمایندگان جامعه کلیمیان ایران با رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام

روز سه شنبه ۲۴ آبان ماه جاری آقای موریس معتمد نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی و هارون یشایایی، رئیس انجمن کلیمیان ایران، در محل مجمع تشخیص مصلحت نظام با آیت ا... هاشمی رفسنجانی ملاقات نمودند.



آقای رفسنجانی در این ملاقات سؤالاتی در مورد موقعیت کنونی جامعه کلیمیان مطرح نمود که جواب آنها از طرف مسئولین جامعه به اطلاع ایشان رسید.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام یادآور شد که همانطوری که امام

راجل فرموده اند: «ما حساب جامعه یهود را از حساب صهیونیست ها جدا می دانیم»، نظام جمهوری اسلامی ایران بعد از پیروزی انقلاب از عملکرد اقلیت های دینی از جمله کلیمیان ایران راضی بوده و مخصوصاً موضع گیری اخیر نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی به دفاع از حقوق مردم فلسطین توجه مسئولین نظام را جلب نموده و نشان از حسن نیت جامعه کلیمیان ایران دارد.

نمایندگان جامعه کلیمی یادآور شدند که کلیمیان ایران مشکلاتی جدا از مشکلات عمومی ملت ایران ندارند و ما سعی می کنیم جوانان کلیمی را مشتاق و آماده خدمت به ملت ایران پرورش دهیم و امید داریم بعضی مشکلات جوانان تحصیل کرده و متخصص کلیمی در مورد اشتغال هر چه زودتر پایان پذیرد و میهن ما با گذر از دوران بحران بتواند آینده ای درخشان در پیش داشته باشد.

آیت ا... هاشمی رفسنجانی از جامعه کلیمیان ایران دعوت نمود که با علاقه و اطمینان، وظایف خود را برای سربلندی ملت و کشور ایران در نظام جمهوری اسلامی به انجام برسانند.

ملاقات نمایندگان جامعه کلیمیان ایران با امام جمعه شیراز و نماینده ولی فقیه در استان فارس

روز یکشنبه اول آبان ماه جاری نماینده جامعه کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی و رئیس انجمن کلیمیان ایران، در ستاد نماز جمعه شیراز با آیت ا... حائری (امام جمعه شیراز و نماینده ولی فقیه در استان فارس) ملاقات نمودند. امام جمعه محترم با صمیمیت و مهربانی فراوان نمایندگان جامعه کلیمیان ایران به حضور پذیرفته و در ملاقات جداگانه نظرات خود را بیان داشته و تاکید فرمود: «ما همواره سعی کرده ایم جامعه کلیمیان شیراز از ثبات و اطمینان کامل برخوردار باشد و من خودم در کنشای ربیع زاده شیراز حاضر شده و سخنرانی کرده ام و اهمیت و ارزش حضرت موسی کلیم ا... را برای موحدین جهان توضیح داده ام».

آیت ا... حائری اظهار امیدواری نمود که صاحبان ادیان توحیدی در کنار هم زندگی برادرانه داشته باشند و کافران و بداندیشان نتوانند بین آنها نفوذ نمایند. امام جمعه شیراز اقدامات صهیونیست ها و همدستان آنها را نشانه بی عدالتی و کفر خوانده و اظهار اطمینان نمود که حق و عدالت پیروز می شود، وی توضیح داد که بنا بر روایات مذهبی حضرت داوود با پرتاب قلاب سنگ، «گلیات» را از پای درآورد و اقدامات جوانان فلسطینی امروز به حرکت حضرت داوود شباهت دارد.

سخنرانی رئیس انجمن کلیمیان از تریبون نماز جمعه تهران

روز جمعه دوم دیماه جاری، به مناسبت روز جهانی قدس، تعداد زیادی از کلیمیان ایران در تهران و سایر شهرها به راهپیمایان روز قدس پیوستند و با مردم مظلوم فلسطین و مسلمانان جهان اعلام همبستگی نمودند.

ملاقات نماینده کلیمیان ایران و رئیس قوه قضاییه کلیمیان با رئیس قوه قضاییه



روز سه شنبه ششم دیماه جاری، طبق قرار قبلی مهندس موریس معتمد، نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی، و هارون یشایایی، رئیس انجمن کلیمیان ایران، در محل قوه قضاییه با آیت ا... شاهرودی رئیس قوه قضاییه ملاقات نمودند.

در این ملاقات نمایندگان جامعه

کلیمی ایران درباره بعضی مشکلات جامعه کلیمی با رئیس قوه قضاییه مذاکره نمودند و ایشان در نهایت حسن نیت به مطالب مطرح شده توجه نمود و اعلام داشت مطالب مطرح شده را بررسی نموده و انشا... رفع مشکلات خواهد شد.

فرجام خواهی زندانیان یهودی

شیراز- خبرگزاری جمهوری اسلامی: رئیس کل دادگستری فارس گفت: محکومان متهم به جاسوسی به نفع رژیم صهیونیستی از دادستان کل کشور تقاضای فرجام خواهی کردند.

۱۰ یهودی ایرانی، ۳۱ شهریورماه امسال به حکم شعبه نهم دادگاه تجدید نظر استان فارس به ۲ تا ۹ سال حبس تعزیری محکوم شدند.

حسین علی امیزی گفت: تقاضای فرجام خواهی این محکومان برابر ماده ۲۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب به دادستانی کل کشور فرستاده شده است. وی خاطر نشان کرد: استفاده از مزایای ماده ۲۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب به معنای یک مرحله دادرسی جدید نخواهد بود زیرا قبلاً در خصوص متهمان حکم قطعی در دادگاه تجدید نظر صادر شده است.

وی گفت: قانونگذار در این ماده قانونی مزایای استثنایی برای محکومان در نظر گرفته تا در صورت اعتراض به حکم قطعی دادگاه تجدید نظر، بتوانند به دادستانی کل کشور شکایت کنند.

به گفته رئیس کل دادگستری فارس، در صورتی که دادستان کل کشور حکم صادره را خلاف شرع یا قانون تشخیص دهد از دیوان عالی کشور تقاضای نقض دادنامه را می کند و پرونده وارد سیر قانونی دیگر خواهد شد.

رئیس کل دادگستری فارس افزود: رونوشت شرح فرستاده شده برای دادستان کل کشور به وکلای محکومان هم داده شده است.

ملاقات نمایندگان جامعه کلیمیان ایران با رئیس مجلس شورای اسلامی



سه شنبه اول شهریور ماه جاری مهندس موریس معتمد نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی و هارون یشایایی رئیس انجمن کلیمیان با حجت الاسلام آقای کروی، ریاست محترم مجلس، ملاقات نموده و ضمن اظهار خوشوقتی از توجه ایشان به مسایل جامعه کلیمیان ایران، برای ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران آرزوی موفقیت نمودند.

آقای کروی تاکید نمود که حقوق اقلیت های دینی در نظام جمهوری اسلامی به موجب قوانین جاری و توجه علمای دین و مسئولین نظام، محفوظ و مورد توجه می باشد و اظهار امیدواری نمود که همه افراد ملت ایران در کنار هم برادرانه زندگی کنند و بتوانند آینده درخشانی برای کشور و ملت ایران پی ریزی نمایند.

انتقال سفر تورا به آلمان

سال گذشته، وزارتخانه‌های امور خارجه (اداره هماهنگی‌های فرهنگی) و فرهنگ و ارشاد اسلامی در نامه‌ای به انجمن کلیمیان تهران، اعلام کردند که یک کنسای تازه تاسیس شده در شهر دویسبورگ آلمان، تقاضای سه سفر تورا (طومار تورات) برای انجام مراسم مذهبی نموده است. انجمن کلیمیان پس از تهیه دو سفر تورا و ترمیم و آماده سازی آنها، پس از طی مراحل و تشریفات قانونی، در آذرماه جاری این توراها را توسط دو نفر از نمایندگان معرفی شده انجمن (آقای آرش آبانی و خانم سیما مقتدر) به محل یاد شده انتقال داد.

شهر «دویسبورگ» در غرب آلمان واقع شده است و در کنار دو منطقه «مولهایم» و «اوبرهاوزن» تحت سرپرستی یک انجمن کلیمیان قرار دارد. حدود ۵۰ سال پیش، یکی از یهودیان شهر مولهایم به نام که به همراه خانواده‌اش توسط قوای نازی دستگیر شده بود، نذر کرد که اگر آزاد شود، خانه خود را به کنیسا تبدیل و وقف امور مذهبی نماید که پس از رهایی، نذر خود را ادا نمود و کنیسی مولهایم شکل گرفت. از سال ۱۹۸۹ و پس از فرو ریختن دیوار برلین و شروع مهاجرت بخشی از یهودیان روسیه و اروپای شرقی به آلمان، جمعیت



یهودیان مناطق یاد شده نیز رو به فزونی نهاد، به طوری که کنیسی وقف شده در مولهایم، دیگر گنجایش همه نمازگزاران منطقه را نداشت. لذا با تلاش مسئولین انجمن کلیمیان آلمان، هزینه و مقدمات لازم برای احداث یک کنیسی جدید در شهر دویسبورگ فراهم شد. نکته قابل توجه آن است که زمین این کنیسا از سوی شهرداری دویسبورگ به یهودیان آن منطقه اهدا شده و بخشی از هزینه احداث آن را نیز مسیحیان آن شهر متقبل شده‌اند.

تورات‌های مذکور طبق سند تنظیم شده تا زمان جایگزینی و رفع نیاز شرعی، به طور امانت در اختیار کنیسی دویسبورگ آلمان قرار دادند. در این سفر نمایندگان انجمن دیداری از مراکز دینی یهودیان مونیخ (در آلمان) و آنتورپ (در بلژیک) نیز داشتند که شرح آن در شماره‌های بعدی بینا به نظر خوانندگان خواهد رسید.

دیدار نماینده پارلمان دانمارک از کنیسی یوسف آباد تهران

آبان ماه گذشته، یک هیئت از پارلمان دانمارک به دعوت مقامات جمهوری اسلامی به ایران آمد. یکی از اعضای این پارلمان، آقای «آرن ملکیو» (Arne Melchior) که یهودی است، روز دوشنبه ۹ آبان به همراه دبیر اول سفارت دانمارک آقای «اسکات» (Skott) و کنسول سفارت، خانم «روته» (Rothe) ضمن دیدار از کنیسی یوسف آباد تهران، با رئیس انجمن کلیمیان و جمعی از مسئولان جامعه ملاقات و گفتگو کرد.



در تهران، کلیمیان از صبح روز جمعه از مقابل کنیسی ابریشمی به طور دسته جمعی به طرف دانشگاه تهران محل برگزاری مراسم حرکت کردند. در این مراسم با هماهنگی‌های قبلی که با ستاد برگزاری مراسم به عمل آمده بود، آقای هارون پشایی، رئیس انجمن کلیمیان قبل از سخنان خطیب مراسم (آیت الله رفسنجانی) بیانیه جامعه کلیمیان ایران را از پشت تریبون نماز جمعه تهران قرائت کرد.

اعلام نقطه نظرات کلیمیان ایران با استقبال فراوان نمازگزاران و مسئولین حاضر در مراسم روز قدس روبرو شد و آقای هاشمی رفسنجانی در پایان سخنرانی خود به حضور جامعه کلیسی ایران در مراسم روز قدس و سخنرانی نماینده آنها در مراسم اشاره نمود و از کلیمیان ایران قدردانی و در مورد اهمیت دین یهود و خدمات آن در طول تاریخ تاکید نمود.

سفر نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی با هیئت ایرانی شرکت کننده در کنفرانس بین المجالس ۲۰۰۰ در نیویورک

هفته آخر مهرماه جاری، هیئت نمایندگی مجلس شورای اسلامی ایران به سرپرستی حجت الاسلام کروی ریاست محترم مجلس شورای اسلامی برای شرکت در کنفرانس بین المجالس به نیویورک سفر کرد، در این هیئت مهندس موریس معتمد نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی نیز حضور داشت.

حضور نماینده کلیمیان ایران در میان جمع نمایندگان جمهوری اسلامی از معنی و جلوه خاصی برخوردار بود و همه جا خبرنگاران و مسئولین به این نکته توجه فراوان داشتند.

آقای مهندس معتمد ضمن حضور در جلسات کنفرانس مذکور با



کلیمیان ایرانی مقیم امریکا و جمعی از آمریکاییان یهودی آشنا شده و به تبادل نظر پرداخت. نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی با حضور در کنیساهای ایرانیان کلیسی در نیویورک و لوس آنجلس فرصتی یافت تا با ایرانیان همکیش از نزدیک گفتگو نماید. آنچه در این ملاقات‌ها جلب توجه می‌کرد علاقه صمیمانه و فراموش نشدنی ایرانیان کلیسی به سرزمین خود و سرنوشت ملت ایران بود.

مهندس معتمد در نیویورک و لوس آنجلس با سازمان‌های ایرانیان یهودی در امریکا تماس فراوان داشته و در مورد علاقه مشترک ایرانیان برای تلاش و خدمت در راه میهن عزیز به نظرات مشترکی رسیده و تاکید نمود که نظام جمهوری اسلامی ایران همواره از حقوق اقلیت‌های دینی، مخصوصا ایرانیان کلیسی جانبداری نموده است.

جامعه کلیمیان ایران امیدوارند سفر نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی برای ملت ایران و جامعه کلیمیان دارای خیر و برکت فراوان باشد.

که همواره مورد تحسین مردم جهان بوده و البته گاهی نیز با تعابیر نادرست همراه بوده است.

از مزامیر حضرت داوود ترجمه‌های گوناگونی وجود دارد، بخش‌هایی از ترجمه مرحوم حاخام حییم موره موجود است و اخیراً چند ترجمه از «تهیلیم» در خارج از کشور منتشر شده که هیچ کدام ارزش و استحکام ترجمه حاخام حییم موره و ترجمه‌های قدیمی را ندارد.

در ترجمه‌ای که اینک منتشر و در اختیار هموطنان قرار گرفته است، ترجمه مجموعه کتب مقدس پایه کار قرار گرفته و از آن استفاده شده است. البته بعضی لغات و اصطلاحات در ترجمه کتاب مذکور بعد از گذشت هفتاد سال چنان مهجور و دور از ذهن شده است که بازنگری و انتخاب معادل‌های بهتر ناگزیر به نظر می‌رسید و بر همین مبنا ترجمه مذکور بازبینی شده و بدون اینکه اصل کتاب به لحاظ اصالت ترجمه و وفاداری به متن مورد تردید قرار گیرد، باز نویسی شده است. انگیزه انتشار «تهیلیم» به وسیله جمعی از همکیشان و مخصوصاً آقای هرصل گیدانیان مطرح شد و هیئت مدیره انجمن کلیمیان و کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان آن را پیگیری نمود و نتیجه آن انتشار کتاب مذکور است. تدوین و انتشار این کتاب حاصل تلاش خانم‌ها: دوریس نوری‌الیان و ژانت عبدیان و آقایان: استاد سلیمان حکاکیان، فرید طوبیان، مردخای امین شمولیان، یعقوب برخوردار و هارون یشایایی، رئیس هیئت مدیره انجمن کلیمیان است. این کتاب به مبلغ ۲۵۰۰ تومان در انجمن کلیمیان تهران عرضه می‌گردد.

انتشار کتاب‌های جدید فرهنگ و بینش یهود (دوره متوسطه)

یکی از مشکلات آموزش تعلیمات دینی یهود در مدارس، وجود کتاب‌های غیر استاندارد درسی در این رشته بوده است. کتاب‌های قدیم دوره دبیرستان (که از سال ۱۳۵۹ تدریس می‌شد) علیرغم مطالب غنی و آموزنده، به سبب عدم طبقه‌بندی موضوعی و هدفدار بودن، همواره نگرانی و پریشانی خاطر برای معلم و دانش آموز ایجاد می‌کرد.

از سال‌ها پیش، تدوین کتب جدید در دستور کار کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان قرار گرفت و به علت کمبود نیروی کارشناس در این رشته، این برنامه با زحمت و فراز و نشیب‌های زیاد به کندی پیش رفت تا آن که در سال جاری تدوین و ویرایش آنها به اتمام رسید و پس از تایید «دفتر برنامه ریزی و تالیف کتب درسی وزارت آموزش و پرورش»، کتاب‌ها تکثیر و در میان دانش آموزان توزیع شد.

این کتاب‌ها حاصل تلاش دکتر یونس حمامی لاله‌زار، مهندس آرش آبائی، مهندس سلیمان حکاکیان، دکتر رامین ستاره‌شناس و جمعی دیگر از اندیشمندان جامعه کلیمی است و نظارت بر مطالب آن بر عهده آقای هارون یشایایی بوده است. ویراستاری کتب را خانم النا لایوان، حروفچینی و صفحه‌آرایی آن را خانم فرناز سنه‌ای و آقای فرید طوبیان انجام داده‌اند. امور اجرایی تدوین کتاب را آرش آبائی عهده‌دار بوده است.

این کتاب‌ها (اول تا سوم متوسطه) در کلیه رشته‌ها و نظام‌های آموزشی از سال تحصیلی جاری (۸۰-۱۳۷۹) تدریس شده و در امتحانات مورد پرسش قرار می‌گیرند و کتب تعلیمات دینی یهود قدیم این مقطع، فاقد اعتبار درسی در امتحانات مقطع متوسطه است. لازم به ذکر است که در کنکور سراسری دانشگاه‌ها در سال ۱۳۸۰ سوالات درس تعلیمات دینی یهود همچنان از کتب قدیم سال‌های دوم و سوم متوسطه طرح می‌شود و طرح سوال کنکور از کتب جدید به تدریج از سال ۱۳۸۱ طبق ترتیبی که سازمان سنجش اعلام خواهد کرد آغاز خواهد شد.

از معلمان و دانش آموزان عزیز درخواست می‌شود هرگونه انتقاد و پیشنهاد را درباره محتوای این کتاب‌ها به کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان اطلاع دهند تا در چاپ‌های بعدی، مورد توجه قرار گیرد. لازم به ذکر است که این کمیته، برای توجیه و آموزش معلمان دوره متوسطه درباره کتاب‌های جدید، سمینارهایی را تشکیل می‌دهد.

وی که در ۲۵ سال گذشته عضو پارلمان و هیئت دولت دانمارک بوده است، وضعیت زندگی روزمره کلیمیان تهران و ایران را جویا شد. درباره یهودیان کشور دانمارک نیز توضیحاتی داد. وی که خود را یک یهودی ارتودوکس (مومن و پایبند به اصول دینی) معرفی می‌کرد، از اینکه یهودیان ایران در مراکز جمعیتی خود دارای امکانات اولیه زندگی



دینی (ذبح شرعی، مدرسه، کنیسا، خانه سالمندان و سازمان‌های اجتماعی و ...) هستند، اظهار تعجب و خوشحالی نمود. آقای ملکپور در پایان، ضمن دعای خیر برای جامعه کلیمیان ایران، اظهار امیدواری کرد که در آینده نزدیک، هیئتی از کلیمیان ایران بتواند از کشور دانمارک و مراکز تجمع یهودیان آن کشور دیداری داشته باشد.

جشن تشویق دانش آموزان ممتاز

روزهای دهم و یازدهم آبان ماه، تالار اجتماعات محبان، پذیرای دانش آموزان ممتاز کلیمی بود. با همت کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران، ثبت نام دانش آموزان ممتاز کلیمی در تمامی پایه‌ها از دو ماه قبل شروع شده بود و با قطعی شدن اسامی، مراسمی به پاس تلاش این عزیزان برگزار شد. در سال جاری تعداد دانش آموزان ممتاز به حدود ۵۰۰ نفر رسید که به علت کثرت جمعیت، مراسم تقدیر در دو شب متوالی اجرا شد.

در این مراسم، لوح‌های تقدیر مزین به تمثال حضرت موسی از طرف زحمتکشان جامعه به دانش آموزان اهداء شد. نماینده ایرانیان کلیمی در مجلس، رئیس انجمن کلیمیان، اعضای هیئت مدیره انجمن کلیمیان و اعضای انجمن‌های اولیا و مربیان مدارس کلیمی، مدیران و معاونان این مدارس و جمعی دیگر از مسئولین جامعه از جمله میهمانان این برنامه بودند.

تهیه لوح‌های تقدیر با طرح برجسته تمثال حضرت موسی بر روی ورق مس، از ابتکارات و تلاش‌های مهندس یوسف ستاره شناس بود که از ایشان سپاسگزاری شد.

در میان دانش آموزان ممتاز، جمعی از قبول شدگان مراحل مختلف المپیادهای علمی کشور و نیز اعضای کنیساها و نهادهای اجتماعی نیز به چشم می‌خوردند.

نشریه بینا از والدین و دانش آموزان عزیز دعوت می‌کند تا سایر اخبار مربوط به موفقیت‌های دانش آموزان را برای انعکاس به این مجله ارسال دارند.

انتشار کتاب تهیلیم (مزامیر داوود)

با ترجمه فارسی

آبان ماه گذشته، کتاب تهیلیم با ترجمه فارسی از چاپ خارج شد. «تهیلیم» תהלים، کتاب مزامیر حضرت داوود، یکی از معتبرترین منابع دینی، اخلاقی و فرهنگ یهودیت است. متن شعرگونه مزامیر حضرت داوود نه تنها به صورت کتاب موجود مورد استفاده یهودیان و علاقمندان می‌باشد، بلکه می‌توان گفت بخش عمده متون دعا‌های روزانه، هفتگی، اعیاد و سایر مراسم از مزامیر حضرت داوود تشکیل شده است.

مطالعه کتاب مزامیر حضرت داوود، بیان‌کننده دلنشین‌ترین و گویاترین اصول توحید و ستایش غزل‌گونه خداوند و نعمات او است.

نقش نظارتی خویش را اعمال می‌نماید.

از سال ۷۲ تاکنون، چندین لاشه مبتلا به سل، مخصوصاً انگل «سیستی سرک» به علت آلودگی فوق‌العاده شدید، ضبط کلی و معدوم شده و بقیه جهت عقیق شدن نوزاد کرم به سردخانه ارسال شده‌اند.

در ضمن، لاشه‌های بازرسی شده و مجاز برای مصرف بوسیله خودروهایی سردخانه‌دار که دارای مجوز دامپزشکی می‌باشند از کشتارگاه به قصابی‌ها حمل می‌شوند.

آقای دکتر جهانگیر جواهری، مسئولیت کمیته گوشت انجمن کلیمیان را به عهده دارد. در پایان از همکاری مسئولین محترم اداره کل دامپزشکی استان تهران، شبکه دامپزشکی اسلامشهر، مدیریت کشتارگاه فرحزادی و همچنین قصاب‌های کلیمی با انجمن کلیمیان تهران، صمیمانه سپاسگزاری می‌گردد.

اخبار سازمان‌های وابسته به انجمن کلیمیان

دیدار جوانان با مهندس معتمد،

نماینده کلیمیان در مجلس

عصر شنبه ۱۲ آذرماه برنامه‌ای تحت عنوان «نشستی با نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی» توسط کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران در محل ساختمان سرایندی ترتیب داده شد. نماینده محترم کلیمیان در مجلس شورای اسلامی و نایب رئیس انجمن کلیمیان تهران، آقای مهندس موریس معتمد در جوی دوستانه و صمیمی نکاتی را در رابطه با فعالیت‌های خود در ششماه اول دوره نمایندگی برای حضار که از اعضا فعال نهادهای جوان کلیمی بودند تشریح نمود که از اهم نکات مطرح شده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

سفر به نیویورک (جهت شرکت در کنفرانس بین‌المللی) و دیدار با همکیشان مقیم آمریکا- دیدار کلیمیان با رئیس جمهور آقای خاتمی که به همت آقای مهندس معتمد ترتیب داده شد (در نشریه بینا شماره ۱۰ به آن اشاره شد)- دیدار با آقای حائری (امام جمعه شیراز) در رابطه با پرونده زندانیان یهودی در شیراز - دیدار با آیت اعلیٰ، رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام.

وی در ادامه جلسه دیدگاه‌های خود را در رابطه با مجلس ششم بیان کرد.

پس از آن جلسه به صورت پرسش و پاسخ ادامه یافت که نوع سؤالات نشانگر شعور بالای سیاسی و اجتماعی جوانان ما بود که نویدبخش آینده روشن و امیدوارکننده جامعه ما است. مهندس معتمد با توجه به اهمیت حضور جوانان در فعالیت اجتماعی و لزوم بینش و نگرش صحیح جوانان نسبت به مسائل اجتماعی پاسخ‌های روشن‌گر و دقیق به سؤالات مطرح شده داد.

با توجه به اهمیتی که دست اندرکاران امور جامعه کلیمی به خصوص انجمن کلیمیان تهران نسبت به امور جوانان قایل هستند و سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای که در این رابطه انجام گرفته، از جوانان و نوجوانان عزیز همکیش دعوت می‌شود تا با شرکت در برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی نهادهای جوان کلیمی گامی در جهت رشد و شکوفایی شخصی و اجتماعی خود بردارند.

جلسات بررسی راهکارهای مشکلات نهادها و

سازمان‌های جوان کلیمی

به ابتکار کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران، سلسله جلساتی با عنوان «بررسی مشکلات سازمان‌های جوان کلیمی» در محل این کمیته (ساختمان سرایندی) برگزار می‌گردد. در این جلسات سعی بر آن شده است که مسایل پیرامون سازمان‌ها و مشکلات آنان اعم از نداشتن انگیزه برای شرکت در کارهای اجتماعی، مهاجرت، ازدواج و نقش مدیریت در سازماندهی نهادهای کلیمی مورد توجه و بحث قرار گیرد.

سفر دبیران تعلیمات دینی یهود

به اصفهان

امسال نیز همچون سال‌های گذشته از طرف کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران برنامه تور زیارتی-سیاحتی، برای معلمین عبری و تعلیمات دینی به مقصد اصفهان برگزار شد.

روز سه‌شنبه ۱۵ شهریور معلمین دینی به طرف اصفهان حرکت کردند و پس از ورود به اصفهان مستقیماً به زیارتگاه «سازه بست آشر» رفتند و پس از اجرای مراسم مذهبی، برای اقامت به هتل رهنمون شدند.

در طی این مسافرت ۲ روزه اعضای تور سیاحتی، زیارتی از اماکن تاریخی و دیدنی شهر اصفهان، مانند منارجنبان، سی و سه پل، باغ پرندگان، چهل ستون، کنیسه ملا یعقوب (ملا ماری) و مسجد امام دیدن کردند. در ضمن در مراسم مذهبی برمیصوا (جشن تکلیف) در کنیسه کترداوید اصفهان نیز حضور یافتند.

معلمین عبری و مسئولین کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران از کلیه عزیزانی که این گروه را در اجرای هر چه بهتر تور همراهی و یاری رسانند، از جمله مهندس روبرت خالدار (سرپرست تور)، تلمود تورای کنیسه کتر داوید و نیز آقایان صیون یوطوییان، نجات‌اله تن‌باخما، رامین سپارزاده، فرج نهاداران و موریس یشاریم کمال تشکر و سپاسگزاری را دارند.

بازسازی کنیسه «ملا حنینا»

کنیسه «ملا حنینا» واقع در جنوب تهران (خیابان مصطفی خمینی و جنب بیمارستان دکتر سپیر) از قدیمی‌ترین کنیسه‌های تهران است که زمانی در مرکز محله سکونت کلیمیان قرار داشت. امروزه، علیرغم جایگاهی اکثر همکیشان به نقاط دیگر شهر، این کنیسه همچنان محل تجمع نمازگزاران کلیمی است. شهریور ماه گذشته به پیشنهاد یکی از متولیان این کنیسه، آقای نوراله درخشان و با همکاری خود ایشان، انجمن کلیمیان تهران سالن کنیسه را مرمت و نوسازی کرد که بخشی از هزینه‌های آن از صندوق کنیسه پرداخت شد.

گزارش کمیته گوشت انجمن کلیمیان تهران

رشد روز افزون بیماری‌های مشترک بین انسان و دام، انتقال بسیاری از این بیماری‌ها از طریق مصرف گوشت و فرآورده‌های گوشتی آلوده به انسان، توجه و ضرورت به امر بازرسی گوشت را الزامی ساخته است.

برخی از بیماری‌ها مثل کرم کدو، منحصرراً از طریق استفاده از گوشت آلوده به انسان منتقل می‌شوند. تعدادی دیگر از این امراض مانند «کیست هیداتیک» به علت ذبح قاچاق و غیر مجاز و خارج از کشتارگاه، اشاعه می‌یابند. عده دیگری از این بیماری‌ها، مانند آلودگی‌های «سالمونلایی» به دلیل غیر بهداشتی بودن روش کشتار و در اثر آلودگی‌های ثانویه از طریق گوشت منتشر می‌شوند.

اهمیت و نقش کشتارگاه‌های صنعتی و بهداشتی در امر بازرسی گوشت انکار ناپذیر است. قبل از پاییز ۱۳۷۲، وضع گوشت کاشر (ذبح شرعی یهودیان)، از نقطه نظر بهداشتی، به علت کشتار در محل‌های نامناسب و غیر مجاز بسیار نامطلوب بود. از این رو با تصمیم و تلاش مستمر انجمن کلیمیان تهران و با مساعدت شبکه دامپزشکی استان تهران، کشتارگاهی مجاز و بهداشتی، جهت انجام امور کشتار دام کاشر، در اختیار قصاب‌های کلیمی قرار گرفت.

روزهای دوشنبه، ابتدا جناب حاخام یوسف همدانی کهن پس از شحیطای (ذبح) گاو و گوسفند با دقتی خاص به معاینات شرعی می‌پردازند. سپس کارشناس بهداشت دامپزشکی مستقر در کشتارگاه که وظیفه بازرسی گوشت را بر عهده دارد، با انجام بازرسی‌های لازم،



بین المللی حقوق بشر و فعالیت‌های انسان دوستانه ملاقات نمودند. خانم حصیدیم به مناسبت مقارن بودن جشن‌های مذهبی سوکوت و ایام سیمحاتورا در کنیسه‌های مختلف حضور پیدا کرده و با تعدادی از خانواده‌های یهودی هلندی از جمله نماینده شورای بین المللی زنان یهودی ملاقات و تبادل نظر نمود و به اتفاق دیگر همراهان از موزه یهودی در آمستردام دیدن کرد.

وی گزارش کامل مسافرت خود را در جلسات مختلف با حضور نمایندگان دولتی دیگر و سازمان‌های غیر دولتی فعال در ایران و نمایندگان اتحادیه اروپا و هم چنین اعضا انجمن بانوان کلمی ارایه کرد. موضوع مورد بحث از طرف ایشان مسائل و مشکلات پناهندگان و اقلیت‌های مذهبی در هر دو کشور بوده است.

تجمع تعدادی از اعضای انجمن بانوان کلمی در مقر سازمان ملل در تهران

روز سه شنبه ۸ آذر، بنا به اعلام شبکه ارتباطی سازمان‌های غیردولتی زنان در جمهوری اسلامی ایران، تعدادی از اعضای این انجمن با تجمع در مقابل مقر سازمان ملل، حمایت قاطعانه خود را از حقوق زنان و کودکان فلسطینی اعلام نمودند.

«هفته پژوهش»

در هفته پژوهش، یک کارگاه آموزشی به مدت ۲ روز از طرف مرکز مطالعات زنان دانشگاه تهران با همکاری مرکز امور مشارکت زنان نهاد ریاست جمهوری برگزار گردید. موضوع کارگاه «اهمیت پژوهش در فعالیت‌های سازمان‌های غیر دولتی زنان» بود. خانم مرجان یشایایی (اقبالی) در این کارگاه به نمایندگی از طرف انجمن بانوان کلمی شرکت کرد.

گردهمایی خانوادگی

عصر ۲۵ آبان ماه گردهمایی خانوادگی از طرف انجمن بانوان کلمی در یکی از سالن‌های اجتماعات برگزار گردید. هدف از برگزاری این چنین جشن‌ها، آشنایی بیشتر جوانان کلمی با یکدیگر می‌باشد که با استقبال فراوان همکیشان بخصوص جوانان روبرو گردید.

جلسات سخنرانی انجمن بانوان کلمی

روز یکشنبه ۴ دی ماه جلسه سخنرانی ماهانه این انجمن برگزار شد. به مناسبت مقارن بودن با ایام جشن حنوکا، در ابتدا خانم النسا لاویان سخنانی در مورد تاریخچه حنوکا و برگزاری این مراسم ایراد کرد که مورد استقبال حاضرین قرار گرفت.

سپس خانم دکتر پروین مهدی پور، پزشک متخصص ژنتیک و دانشیار علوم پزشکی دانشگاه تهران، در مورد جنبه‌های ژنتیک سرطان و راه‌های پیشگیری از آن سخنرانی کرد.

ایشان در انتها کلیه حاضرین در جلسه را درباره معرفی خانواده‌هایی که در بین آنها فردی مبتلا به این بیماری می‌باشد و با بوده است دعوت به همکاری و پیگیری نمود و جلسه با پرسش و پاسخ به اتمام رسید.

اولین جلسه این همایش در تاریخ ۱۷ آبان ماه در ساختمان سرایندی برگزار شد که مورد استقبال جوانان و سازمان‌های جوان جامعه کلمی قرار گرفت.

فراخوان مقاله

از کلیه علاقمندان و جوانان کلمی دعوت می‌شود اگر در این خصوص مطلب و یا مقاله‌ای دارند به دفتر کمیته جوانان (روزهای دوشنبه بعدازظهر - انجمن کلمیان تهران) مراجعه نمایند.

طرح جوان موفق

کمیته جوانان انجمن کلمیان تهران با همکاری سازمان‌های جوان کلمی در نظر دارد، طرح جوان موفق جامعه کلمی را برگزار نماید. لذا از کلیه علاقمندان و صاحب نظران در این خصوص دعوت می‌شود، نظرات و پیشنهادات خود را به دفتر کمیته جوانان ارسال نمایند تا از نظرات این عزیزان درخصوص ویژگی‌های یک جوان موفق استفاده شود. این طرح در قالب شناخت جوانان موفق دختر و پسر اجرا می‌گردد و در پایان جوایز ارزنده‌ای نیز به این جوانان اهدا خواهد شد.

گزارشی از جلسات گفتگوی تمدن‌ها

روز ۲۲ آذرماه جاری جلسه‌ای با حضور نمایندگان اقلیت‌های مذهبی، در مرکز بین المللی گفتگوی تمدن‌ها تشکیل شد.

در این جلسه که نمایندگان جوانان انجمن‌های زرتشتیان، کلمیان، آشوریان و ارمنه شرکت داشتند، ابتدا خانم آرمی تیس شفیع مسئول گروه بین المللی گفتگوی تمدن‌ها، در مورد اهمیت سال ۲۰۰۱ به عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها که از طرف آقای خاتمی در مجمع سازمان ملل مطرح گردید، صحبت کرد و لازمه گفتگوی تمدن‌ها را حضور ایرانیان غیر مسلمان کشور عزیزمان در این گفتمان دانست.

خوشبختانه بحث گفتگوی تمدن‌ها در بین اقلیت‌های مذهبی با استقبال روبرو شده است چرا که آن را به عنوان درپچه‌ای برای حضور بیشتر در جامعه ایران می‌دانند.

از دیگر موضوع‌های مطرح شده در این جلسه، جشن‌هایی است که به مناسبت‌های اعیاد اقلیت‌های مذهبی از طرف مرکز بین المللی گفتگوی تمدن‌ها برگزار می‌گردد. اولین جشن از طرف این مرکز جشن مهرگان زرتشتیان بود که با استقبال کلیه علاقمندان به فرهنگ ایران زمین برگزار شد. دومین جشنی که از طرف این مرکز برگزار خواهد گردید جشنی است برای کلمیان به مناسبت تولد و درگذشت حضرت موسی در ۱۲ اسفند ماه که امیدواریم گزارش آن جشن را نیز در شماره بعدی بینا به اطلاع خوانندگان برسانیم.

انجمن کلمیان تهران و کمیته جوانان امیدوار است که بحث گفتگوی تمدن‌ها، درپچه‌ای باشد برای شناخت فرهنگ یهودیان به جامعه ایران و شناخت کلیه اقشار جوان جامعه ایرانی اعم از مسلمان و غیر مسلمان.

اخبار انجمن بانوان کلمی

حضور نماینده انجمن بانوان کلمی در نشست مشورتی

سازمان‌های غیر دولتی زنان ایران و هلند (۲۶ مهر الی ۵ آبان)

خانم فرنگیس حصیدیم رییس هیئت مدیره انجمن بانوان کلمی همراه با تعدادی چند از دیگر نمایندگان سازمان‌های غیر دولتی ایران در این نشست که با سازماندهی شورای جهانی جمعیت (ایران) و موسسه حمایت از فعالیت‌های توسعه‌ای (هلند) ترتیب داده شده بود شرکت نمود. انجام این دیدار ده روزه نتیجه و چکیده یک پروسه طولانی از مشورت‌ها و صلاحیتهای دو طرف بوده است. در این سفر مطالعاتی، شرکت کنندگان ایرانی با نمایندگان جامعه مدنی موسسات تحقیقاتی و دانشگاهی هلند در زمینه پیشبرد همکاری‌های

امیدوار است که با انجام مصاحبه، تهیه گزارش از مراسم و رویدادهای مختلف و انجام فعالیت‌های تحقیقاتی، سهمی در افزایش سطح آگاهی همکیشان داشته باشد. امیدواریم همکاری گروه گزارش با مجله بینا که از شماره دهم با چاپ گزارش این گروه از مراسم چهلمین سالگرد تأسیس سازمان دانشجویان آغاز گردیده، در آینده نیز ادامه یابد. همچنین، این گروه از همه علاقمندان دعوت به همکاری می‌نماید.

مراسم تجلیل از پذیرفته شدگان آزمون ورودی دانشگاه‌ها در سال ۷۹ (جشن افتخار آفرینان) امسال نیز همچون سال‌های گذشته در مکان تالار محبان برگزار شد.

این مراسم که در آن علاوه بر خانواده‌ها، برخی از مسئولان جامعه و صاحب‌نظران نیز حضور داشتند، با قرائت بخشی از پاراشای «نیصاویم» و جملاتی نغز از چند دانشمند شهیر یهود و تبریک به افتخار آفرینان آغاز شد.

در ادامه، نماینده هیئت مدیره سازمان دانشجویان ضمن آرزوی موفقیت برای پذیرفته شدگان امسال، به ضرورت حضور فعال دانشجویان جدید در عرصه اجتماع اشاره کرد و برنامه‌های علمی، فرهنگی، هنری و تفریحی سازمان دانشجویان را باعث ارتقاء سطح علمی و پربار شدن اوقات فراغت دانست.

در آماری که توسط وی ارایه شد، تعداد قبول شدگان سال گذشته در دانشگاه سراسری ۳۸ نفر و در دانشگاه آزاد، ۱۴۰ نفر ذکر شد.

پس از آن، گروه دانش آموزان به اجرای دو سرود شالیزار و غریبانه (ساخته فریبرز لاچینی) پرداختند.

رئیس انجمن کلیعین تهران، دیگر سخنران این مراسم بود. وی به مقایسه آمار پذیرفته شدگان امسال و سال گذشته پرداخته و رشد پنجاه درصدی قبول شدگان را نشانه غنای فرهنگی جامعه یهود دانست. هارون یشایایی از مسئله گزینش و تبعیض در دانشگاه‌ها و موانعی که بر سر راه دانشجویان یهودی برای ارتقاء به مدارج بالاتر قرار داده شده است، انتقاد کرد و مشکل مهاجرت را تهدیدی جدی برای جامعه برشمرد. وی حق زندگی در ایران را حقی طبیعی خوانده و گفت: «حق حیات یهودیان در ایران حقی نیست که کسی آن را داده باشد و کسی نیز نمی‌تواند آن را پس بگیرد. او دفاع از این حق را وظیفه روشنفکران و تحصیلکرده‌ها و بخصوص نسل جوان دانست. رئیس انجمن کلیعین تهران باردیگر به پذیرفته شدگان دانشگاه‌ها و خانواده‌های آنها تبریک گفت و آنها را مایه مباهات دانست و از آنها خواست که به حفظ بقای جامعه کمک نمایند.

در ادامه مراسم، از دکتر عرب زاده عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی امیرکبیر برای اهدای جوایز به اولین گروه از افتخار آفرینان دعوت به عمل آمد. او از داوطلبان کنکور خواست در صورت امکان رتبه‌های بالا را احراز نمایند تا بتوانند بدون کنکور به مقاطع بالاتر، راه یابند.

عضو انجمن اولیا و مربیان مدرسه اتفاق، به کسب مقام اول در سطح منطقه ۶ تهران توسط این مدرسه اشاره کرد.

آقایان سینا رحمانی با رتبه ۲۶ کنکور تجربی و آقای یوشا رادپرور با رتبه ۹۸ رشته ریاضی از دیگر افتخار آفرینانی بودند که از شهرهای شیراز و اصفهان به این مراسم دعوت شده بودند. حضور ایشان با استقبال گرم حاضران روبرو شد و به شدت از سوی همکیشان مورد تشویق و ستایش قرار گرفتند. در کنار آنها ۸ نفر از افتخار آفرینانی که به مقاطع کارشناسی ارشد راه یافته بودند معرفی شدند که در میان ایشان خاتم عمرانی در رشته ارتباطات اجتماعی حائز رتبه ۶ و آقای آذری در رشته ایمونولوژی حائز رتبه ۱ شده بودند.

پس از استراحتی کوتاه، گروه دکلمه دانش آموزان به اجرای برنامه

فعالیت‌های مهد یلدا (یک)

گوشه‌ای از فعالیت‌های مهدکودک یلدا یک در نیم سال گذشته به شرح زیر بوده است.

اجرای جشن پوریم (بالماسکه) - بازدید کودکان از مصاپزی (پخت نان فطیر برای عید پسخ) در فروردین ماه - بازدید و گردش دستجمعی از مراکز فرهنگی و تفریحی.

روز چهارشنبه ۲۹ تیرماه، جشن پایان سال تحصیلی مهدکودک با حضور جمعی از مسئولین و زحمتمکشان جامعه چون آقایان هارون یشایایی و پرویز شب بویی و خانم‌ها امین فرد، الیاسی و پوراتیان در سالن آمفی تئاتر مهد برگزار شد. این مراسم شامل برنامه‌های نمایش (توسط کودکان)، سخنرانی رئیس انجمن کلیعین و خانم ژاکلین اوپ، سرپرست مهد، و نمایش و اجرای موسیقی و اهدا لوحه‌های پایان سال آمادگی به کودکان ۶ ساله بود. در این مراسم از آقای یشایایی به جهت کمک‌های مادی و معنوی انجمن و از مربیان دلسوز مهد به خاطر زحمات بی‌شائبه قدردانی به عمل آمد.

نکته چشمگیر در این مراسم، برپایی نمایشگاهی از آثار کارهای دستی و نقاشی کودکان برای مجله بینا بود که توجه حاضران را به خود جلب نمود.

فعالیت‌های مهد یلدا (دو)

برگزاری ماهیانه جلسات سخنرانی پیرامون حوزه‌های

متنوع روان شناسی کودک

یکی از اهداف مهد کودک یلدا ۲ در راستای تأمین بهداشت روانی کودکان و نیز ارتقای سطح آموزشی مهد کودک، برگزاری جلسات سخنرانی در محل مهد کودک می‌باشد که خوشبختانه با استقبال شایان توجه خانواده‌ها روبرو گشته است. مبحث جلسه ماه آذر مهدکودک که همزمان با هفته کتاب برگزار شد، «مطالعه و کتابخوانی در کودکان» بود که در آن موضوعاتی مانند: اهداف مطالعه در کودکان، انتخاب صحیح کتاب کودک، ویژگی‌های ظاهری و محتوای کتاب کودک، چگونگی کتابخوانی برای کودکان و نیز روش‌های ترغیب کودکان به مطالعه و کتابخوانی مورد بررسی قرار گرفت.

برخی از عناوین دیگر که در ماه‌های آتی به آن پرداخته خواهد شد عبارتند از: مشکلات رفتاری کودکان، مسایل گفتاری، روش‌های مقابله با رفتارهای ناسازگارانه، روش‌های گسترش و ایجاد رفتار مطلوب، روش‌های مقابله با رفتارهای نامطلوب و نیز ایجاد احترام به خود و اعتماد به نفس در کودکان، آموزش مهارت‌های اجتماعی و موضوعات دیگر مرتبط با کودکان.

ارایه واحدهای آموزشی هفتگی

از فعالیت‌های آموزشی مهد کودک، ارایه واحدهای متنوع آموزشی به صورت هفتگی در مهد کودک می‌باشد که متناسب با توضیحات جامع پیرامون واحد آن هفته، فعالیت‌های کمک آموزش داخل یا خارج مهدکودک صورت می‌گیرد.

به عنوان مثال واحدهای دو هفته اخیر مهد کودک عبارت بودند از واحد فروشگاه و خرید که پس از معرفی مفاهیم پول و مقدار، بچه‌ها به فروشگاه تعاونی برده شدند تا با خرید اقلام مورد نیاز خود به صورت مستقیم و در محیط واقعی فروشگاه، مفهوم آموخته شده را تجربه نمایند.

همچنین در واحد حنوکا با اهداء شمع‌های رنگی به کودکان، توضیحات کافی درباره این جشن به آنها ارایه شد.

جشن افتخار آفرینان ۷۹

گروه گزارش یکی از زیر گروه‌های سازمان دانشجویان است که فعالیت خود را از چند ماه پیش آغاز نموده است. گروه گزارش

پرداخت.

آنگاه از آقای مهندس موریس معتمد، نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی، برای ایراد سخنرانی دعوت به عمل آمد. وی نیز در سخنان خود موفقیت دانشجویان یهودی در کنکور امسال را قابل توجه و مثبت ارزیابی کرد و با اشاره به موج مهاجرت همکیشان به خارج از کشور، افزایش تعداد قبول شدگان را امیدوار کننده توصیف کرد و گفت: «افتخار آفرین، با مسمی ترین نامی است که می توان برای این عزیزان به کار برد». آقای معتمد در تایید سخنان رییس انجمن کلیمیان، عدم راهیابی دانشجویان به مقاطع بالاتر تحصیلی را تاسف بار خواند و به تلاش خود جهت رفع این معضل و درخواست از مقام ریاست جمهوری جهت پی گیری این مشکل اشاره نمود. در پایان مهندس معتمد آمادگی خود را جهت هرگونه همکاری با دانشجویان اعلام نمود و خواستار مراجعه این عزیزان در صورت مواجهه با هرگونه مسئله یا مشکلی شد.

پس از معرفی سری دوم افتخار آفرینان نوبت به اجرای قسمت پایانی مراسم رسید در این مرحله اعضای خانواده درخشان به هنرنمایی پرداختند.

برنامه ایشان شامل اجرای موسیقی فولکلور یهودی بود که قسمت نخست آن را سرود «صوخیانو» و بخش دوم آن را دو نوازی ویولن و پیانو تشکیل می داد. آخرین بخش برنامه این خانواده هنرمند نیز هم نوازی چهار نفره بود که تیم آن تداعی کننده موسیقی «ویولن زن روی بام» بود.

این برنامه با استقبال بسیار زیاد همکیشان مواجه شد و در پایان آقای پشایی به تجلیل از آنان و اهدای هدایا پرداخت.

جلسه بحث و گفتگو در سازمان دانشجویان

گروه دانش آموزان یهود تحت پوشش سازمان دانشجویان در تاریخ سیام آذرماه اقدام به برگزاری جلسه بحث و گفتگو با اولیاء نمود. در این جلسه که با استقبال زیاد اولیای نوجوانان عضو مواجه شد، مسائل و مشکلات نوجوانان، نیاز نوجوان به فعالیت اجتماعی، هدف و تاربخچه گروه دانش آموزان بیان گردید. پس از آن اولیای اعضا دیدگاهها، انتقادات و نظریات خود را در مورد گروه دانش آموزان بیان کرده و خواستار ارتباط هر چه بیشتر این گروه با اولیا شدند. گروه دانش آموزان قصد دارد با ادامه این جلسات در هر چه بهتر کردن روابط نوجوانان عضو با خانواده و گروه در افزایش فعالیت اجتماعی نوجوانان بکوشد.

دختران «اتفاق» در دانشگاه

مجمع آموزشی اتفاق که مختص دانش آموزان کلیمی است، از مدارس موفق در منطقه ۶ آموزش و پرورش تهران شناخته می شود. طبق گزارش مدیریت این مجمع، دانش آموزان دبیرستان اتفاق در منطقه، حائز بالاترین رتبه از نظر میانگین نمرات و درصد قبولی شده اند.

در کنکور دانشگاه ها در سال ۷۹، یازده نفر از کلاس پیش دانشگاهی رشته تجربی این واحد پذیرفته شده اند که اسامی آنها در ادامه می آید:

- ۱- آزاده ثابتی
- ۲- النا شمعونیان
- ۳- نگار کوخایی
- ۴- اورلی الف امید
- ۵- شیوا کشکی
- ۶- ربکا رخسار
- ۷- پونه صدقانی

- ۸- الیزا رفوآ
- ۹- خورشید مهر گودرزی
- ۱۰- مرجان بزرگ چمی
- ۱۱- میترا آکراگر

لازم به ذکر است که سه نفر آخر از هموطنان زرتشتی هستند.

گزارش خانه جوانان یهود

امسال خانه جوانان با کمک خداوند متعال بعد از چند سال وقفه موفق شد سوکایی (سایه بان مذهبی) را در محل خانه جوانان یهود با همکاری اعضا و گروه نوجوانان برپا نماید. به همین مناسبت در تاریخ ۲۶ مهرماه مطابق با چهارم موعده سوکا مراسم دید و بازدید در محل خانه جوانان برگزار شد.

خانه جوانان یهود تهران یکی از نهادهای فعال وابسته به انجمن کلیمیان تهران است که کلیه فعالیت های آن زیر نظر هیئت مدیره منتخب اعضا اداره می شود و انجمن کلیمیان تهران با تامین بخش عمده هزینه ها، بر امور فرهنگی و مالی آن نظارت کامل دارد. خانه جوانان یهود تهران به عنوان یکی از فعال ترین نهادهای جامعه کلیمی توانسته است طی سال گذشته تقریباً همه هفته با ترتیب دادن برنامه های عمومی و هفتگی موجبات نشاط و سرگرمی و افزایش معلومات جوانان عزیز را فراهم نماید. از جمله این برنامه ها:

- ۱- نمایش فیلم های برجسته سینمایی به زبان اصلی و فارسی که می توان در این میان به فیلم های قرمز، شوخی، رنگ خدا، مومبایی ۳، یکی بود یکی نبود، جنگ ستارگان و فیلم مذهبی ده فرمان اشاره کرد.
- ۲- اجرای مسابقات متعددی از جمله جدول، چقدر همدیگر را می شناسید، معلومات عمومی و...

- ۳- برگزاری چندین رستال گیتار در محل خانه جوانان و تالار مجبان.

- ۴- برپایی میزگردهایی از جمله بحث اعتیاد با حضور خانم حصیدیم، ریاست سازمان بساتون، و بحث مذهبی پیرامون مسائل و مشکلات جوانان در امور مذهبی با حضور آقایان دکتر یونس حمای لاله زار و رامین اسحاقی و مهندس آرش آبائی.

- ۵- دعوت از هنرمندان سینما، تئاتر و تلویزیون و گفتگو با آنان از جمله خانم ها: فریده صابری، الهام پاره نژاد، شقایق فراهانی و آقایان: بهزاد فراهانی، عبدالرضا اکبری، رضا رویگری و رامبد جوان.

- ۶- برگزاری جشن بیست و چهارمین سالگرد خانه جوانان یهود تهران در تالار مجبان و دیگر جشن های شاد به مناسبت های مختلف در محل خانه جوانان.

- ۷- شرکت اعضای خانه جوانان یهود در مجمع عمومی عادی انجمن کلیمیان تهران و انتخاب بازرسان انجمن، همیتطور حضور در انتخابات هیئت مدیره بیمارستان دکتر سپهر و حضور گسترده اعضا در انتخابات مجلس شورای اسلامی همراه با سایر همکیشان.

- ۸- گردش های دسته جمعی از جمله برنامه های متنوعی است که اعضای هیئت مدیره خانه جوانان برای دوستان جوان تدارک می بینند.

گروه نوجوانان

از سال گذشته تعدادی از نوجوانان همکیش دختر و پسر علاقمند به فعالیت های گروهی و اجتماعی گردهم آمدند و زیر نظر هیئت مدیره و به سرپرستی تنی چند از اعضای آن، تشکیل گروه نوجوانان را دادند. این گروه با ترتیب دادن جلسات هفتگی خود روزهای پنجشنبه هر هفته برنامه های متنوعی را برای این گروه سنی تدارک می بینند.

کتابخانه

کتابخانه خانه جوانان یهود بعد از کتابخانه مرکزی انجمن کلیمیان تهران حاوی تعداد قابل توجهی کتب با ارزش در زمینه های مختلف است که با تصمیم گیری اعضای هیئت مدیره در آینده ای نزدیک شاهد

انجمن کلیمیان تهران برگزار شد که طی سه روز مسابقه (روزهای جمعه) در محل باشگاه گپیور، تیم فوتبال مرکز کامپیوتر تهران با ۳ برد و ۹ امتیاز، اول، خانه جوانان یهود تهران، سازمان دانشجویان یهود ایران و سازمان جوانان باغ صبا با ۳ امتیاز و تفاضل گل بهتر، دوم تا چهارم شدند و جوایزی به تیم‌های برنده اهدا شد. در ضمن به آقای گل این مسابقات نیز جایزه‌ای اهدا گردید.

این مسابقات با هدف جذب جوانان علاقمند به فوتبال و بازسازی ترکیب جدید تیم فوتبال گپیور برگزار گردید. در ضمن قرار است در آینده نیز از این گونه مسابقات در رشته‌های دیگر ورزشی بین سازمان‌ها و نهادهای جوان جامعه و نیز بین تیم‌های ورزشی تهران و شهرستان‌ها برگزار گردد.

کمیته جوانان از همکاری کلیه عزیزانی که در برگزاری این مسابقات به این کمیته همیاری و کمک کردند به ویژه آقایان فرید یاشار، مهران ساسانی‌فر، فرهاد دانیال مفرد و نیز نمایندگان و اعضای سازمان‌ها و نهادهای جوان جامعه کلیمی تشکر و قدردانی می‌نماید.

فعالیت انجمن فرهنگی - هنری و اجتماعی

کلیمیان تهران

انجمن فرهنگی - هنری و اجتماعی کلیمیان تهران از بدو تاسیس یعنی از تاریخ ۱۸ مرداد ماه ۱۳۶۲ فعالیت‌های چشمگیر فرهنگی - هنری و اجتماعی داشته است که فعالیت‌هایش همواره مورد استقبال همکیشان عزیز و بخصوص هموطنان عزیز مسلمان قرار گرفته است. شمه‌ای از برنامه‌های آن عبارت بوده‌اند از: برگزاری جشن‌های دهه فجر، تشکیل نمایشگاه‌های هنری از قبیل: تابلوهای نقاشی کار دست هنرمندان کلیمی، بزرگداشت زنده یاد شاعر ارجمند استاد شهریار و بزرگداشت زنده یاد شاعره گرانمایه خانم پروین اعتصامی، بزرگداشت زنده یاد استاد بزرگوار و پر افتخار موسیقی (ستسی) ایرانی مرتضی خان نی داوود و تشکیل شب‌های شعر و موسیقی که با شرکت جمعی از شاعران کلیمی برگزار می‌گردد. دیگر فعالیت‌های این انجمن عبارتند از: تشکیل نمایشگاه‌های خطاطی نوجوانان، جوانان و دیگر هنرمندان کلیمی، تشکیل کتابخانه و اهدا جوایز به کسانی که در مدت ۳ ماه بیشترین کتاب را از کتابخانه این انجمن دریافت و مطالعه نموده‌اند.

اکنون برگزاری شب‌های شعر این انجمن هر ۱۵ روز یکبار عصر روزهای دوشنبه در محل ساختمان سرابندی با شرکت جمعی از شاعران کلیمی تشکیل می‌شود. گاه از شعرای هموطن مسلمان نیز دعوت می‌شود تا در این جلسات شرکت نمایند. ضمناً از فعالیت‌های هنری دیگر باید از تشکیل گروه سرود و تشکیل کلاس‌های موسیقی نام برد. عزیزانی که مایلند دستگاه‌ها و گوشه‌های موسیقی سنتی را فرا گیرند می‌توانند در این جلسات شرکت کنند. در یکی از برنامه‌های این انجمن (شب شعر و موسیقی) که در عصر دوشنبه ۱۱ مهرماه برگزار شد، تنی چند از شعرا و هنرمندان به این شرح شرکت داشتند:

آقایان پرویز نی داوود (شاعر و مجری برنامه) - پدرام (شاعر) - مهندس جهانگیر الیاسیان (حافظ اشعار حافظ شیرازی) - قاسمی (نوازنده پیانو) - جمشید زرنقیان (نوازنده تار) - مهندس عباسی (خواننده). همچنین عصر دوشنبه ۱۶ آبان جلسه دیگری با حضور دیگری با حضور همکیشان در محل این انجمن برگزار شد. پس از خوشامدگویی آقای دکتر برال، حاضرین و هنرمندان به شرح زیر به اجرای برنامه‌های خود پرداختند:

مهندس جهانگیر الیاسیان (اشعار حافظ)، بیژن آصف (اشعار مولانا و استاد شهریار)، فضل‌پور (پیانو)، مهندس عباسی (آواز)، زرنقیان (ویولون). در این برنامه دکتر کامیار، دقایقی در مورد بیماری قند خون صحبت کرد.

رفع مشکلات آن و افزایش تعداد کتاب‌ها با عناوین جدید و مطرح روز خواهیم بود. کتابخانه خانه جوانان روزهای سه شنبه و پنج شنبه هر هفته پذیرایی دوستان علاقمند به مطالعه می‌باشد.

برنامه‌های اخیر

در ماه‌های گذشته خانه جوانان فیلم‌های یکی بود یکی نبود، دست‌های آلوده، عروس آتش و تکیه بر باد را به نمایش گذاشت. در تاریخ ۵ آذرماه خانه جوانان اقدام به برگزاری کنسرت موسیقی پاپ در محل تالار مجید نمود. این کنسرت تحت عنوان گروه سایه و به سرپرستی آقای پیمان خزان اجرا شد.

خانه جوانان یهود تهران برگزار می‌کند:

اگر می‌خواهید یک زندگی سرشار از موفقیت، سعادت و خوشبختی به لطف و عنایت خداوند داشته باشید با آخرین دستاوردهای بشر در زمینه تحول و تغییر انسان و مدیریت جدید فکر آشنا شوید:

آشنایی با تکنیک‌های N.L.P

(Neuro Linguistic Programming)

همچنین خانه جوانان یهود تهران در نظر دارد نمایشگاهی از هنرهای دستی همکیشان گرمی را در مکان خانه جوانان دایر نماید. از هنرمندانی که در زمینه هنرهای دستی شامل گل چینی، گل سازی، شمع سازی، مروارید دوزی، سرمه دوزی، حلقه بافی و... فعالیت دارند دعوت می‌شود جهت ارائه کارهای خود در نمایشگاه و کسب اطلاعات بیشتر به دفتر خانه جوانان مراجعه یا با شماره تلفن ۶۴۰۱۳۷۴ تماس حاصل فرمایند.

مسابقات بسکتبال و فوتبال

روز دوشنبه ۱۶ آبان ماه در سالن ورزشی همام، تیم بسکتبال گپیور در مقابل تیم منتخب ارامنه قرار گرفت. تیم بسکتبال گپیور با چهاره‌ای جوان شده در مقابل تیم حریف، بازی را ۶۶ به ۵۳ واگذار کرد. بازیکنان تیم بسکتبال گپیور عبارتند از:

- ۱- مسعود اهویم ۲- ژیلورت بن ذکریا ۳- روبرت شیرازیان ۴- داوید حوریزاده ۵- فرشاد افرامیان ۶- ژاکوب ملایم ۷- فرزاد یهوداآف ۸- مازیار اخوان ۹- امید ابراهیمی ۱۰- ایژک یعقوبیان ۱۱- الیاهو رفوآ، سرپرست تیم: روبرت شیرازیان.

داوید حوریزاده، ژیلورت بن ذکریا و امید ابراهیمی در این مسابقه از بهترین‌ها بودند و خوب - خشیدند. از تمامی علاقمندان به این رشته دعوت می‌شود در روزهای دوشنبه در سالن ورزشی همام واقع در میدان جمهوری - کوچه شهید محسنی، ساعت ۸/۵ الی ۱۰/۵ بعدازظهر حضور یابند.

روز جمعه ۱۵ مهرماه در محل باشگاه گپیور، تیم فوتبال باشگاه گپیور در دیداری دوستانه مقابل تیم فوتبال البرز قرار گرفت. در این بازی زیبا تیم گپیور ۱۶ بر ۵ تیم البرز را شکست داد. برای تیم گپیور، فرید دانیال مفرد ۸ گل، فرهاد دانیال مفرد ۵ گل و امید شمیان ۳ گل به ثمر رساندند.

اعضاء تیم فوتبال گپیور عبارتند از:

- ۱- دیوید بنایزدی ۲- شهرام پورستاره ۳- شیمعون دانیالی ۴- فرید دانیال مفرد ۵- فرهاد دانیال مفرد ۶- بنیامین دانیال مفرد ۷- امید شمیان ۸- فرزاد یهوداآف.

یک دوره مسابقات فوتبال چهار جانبه به ابتکار کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران بین سازمان‌ها و نهادهای جوان جامعه از تاریخ ۱۳ آبان ماه ۱۳۷۹ در محل باشگاه گپیور برگزار شد.

این مسابقات بین تیم‌های خانه جوانان یهود تهران - سازمان جوانان باغ صبا - سازمان دانشجویان یهود ایران و مرکز کامپیوتر

همکیشان در روزهای ۱۹ و ۲۰ آبان برگزار شد، حدود ۲۰۰ نفر از اقشار مختلف جامعه کلیمی شرکت کردند. در این برنامهٔ سیاحتی، همکیشان پس از ورود به شهر شوش ابتدا به زیارت مرقد مطهر حضرت دانیال رفته و پس از زیارت و به جا آوردن نماز صبح، از اماکن دیدنی و باستانی این شهر دیدن کردند. قبل از بازگشت نیز از شهر مقاوم و تاریخی دزفول نیز دیداری داشتند.

در طی این مسافرت تعدادی از دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی که برای گذراندن اردوی خود به شهر شوش آمده بودند با جوانان کلیمی دیدار داشتند و درخصوص مسایل دینی و فرهنگی تبادل نظر کردند.

در پایان از کلیه عزیزانی که ما را در اجرای این برنامه یاری رساندند آقایان: جلال یاشار، فرید یاشار، آرش آبایی، شهرام فروزانفر، فرزاد طویان، شارون و صیون منظور الحق و مسئولان سازمانهای جوانان، مسئولان راه آهن جمهوری اسلامی و به ویژه متولیان حرم حضرت دانیال نبی آقایان غفاری، منصوری، ابوالمعدی و مسئول کمیته جوانان آقای پرویز گرامی سپاسگزاری و تشکر می‌گردد. در ضمن از طرف انجمن کلیمیان تهران نیز یک دستگاه آبسردکن به مرقد مطهر حضرت دانیال نبی (ع) اهدا گردید. ■

دکتر الیاسی: با شناسایی خودمان، به عدالت اجتماعی خواهیم رسید

دکتر منوچهر الیاسی، نماینده پیشین کلیمیان در مجلس، در نظر خواهی روزنامه ایران دربارهٔ عدالت اجتماعی به تبیین عدالت اجتماعی در گسترهٔ «قانون اساسی» پرداخت و گفت: «قانون اساسی» جمهوری اسلامی ایران کامل‌ترین «قانون اساسی» است؛ یعنی در هر شرایطی ملت ایران «قانون اساسی» بنویسد، بهتر از این امکان پذیر نمی‌شود، اما آنچه امروزه برای ملت ما جنبه حیاتی پیدا کرده، اجرای «قانون اساسی» است. اگر «قانون اساسی» به معنای واقعی به اجرا گذارده

شود، ما از عدالت اجتماعی چیزی کم نخواهیم آورد. برای تمام نیازمندی‌های زندگی «قانون اساسی» پیش بینی‌های لازم را کرده است، ولی تا رسیدن به آن پیش بینی‌ها فاصله‌ای طولانی باید طی شود و این همتی همگانی می‌طلبد تا با رعایت اصول مندرج در این میثاق مردمی به عدالت اجتماعی برسیم. قانون‌گرایی و رعایت حقوق تمام ایرانیان از جمله اقلیت‌های دینی خود به نوعی

عدالت اجتماعی را به همراه می‌آورد. او سپس وجود امکانات برتر را در تسهیل دست یافتن به عدالت اجتماعی مورد تأکید قرار داده و چنین ادامه داد:

«اگر امکانات و وسایل رفاهی برای همگان فراهم باشد، طبعاً استعدادها شکوفا می‌شود، امروز متأسفانه برای به بار نشستن استعدادها محرومیت‌های بسیاری باید متحمل شویم. چنانچه امکانات لازم در اختیار افکار پویانده و جستجوگر قرار داده شود، نتایج مثبتی از نظر اقتصادی نصیب ملت ما خواهد شد. ملت ایران، تاریخ بسیار بالنده‌ای دارد و می‌توان با اتکا به این تاریخ این بالندگی را در جمهوری اسلامی تکرار کرد» ■

مجمع آموزشی روحی شاد و مسابقات ورزشی

در نیمه آبان ماه، یک دوره مسابقات ورزشی در سطح منطقه ۱۲ آموزش و پرورش تهران در رشته‌های فوتبال- والیبال- هندبال- دو صحرانوردی- پینگ پنگ و شطرنج برگزار شد. در این دوره از مسابقات از آموزشگاه روحی شاد سه تیم در رشته‌های

دید و بازدید کلیمیان در سرای سالمندان یهودی

طبق روال سال‌های گذشته، در ایام میانی موعود سوکا و به دعوت سرای سالمندان یهودی، دید و بازدید عمومی کلیمیان تهران عصر چهارشنبه ۲۷ مهرماه در محل این سرا برگزار شد. در این مراسم که جمع کثیری از کلیمیان حضور داشتند، مسئولان جامعه به سخنرانی پرداختند و در کنار آن، با اقشار مختلف مردم دیدار و گفتگو کردند. همچنین بسیاری از همکیشان از سالخوردگان و سالمندان یهودی مستقر در این نهاد بازدید کردند. مجله بینا نیز در این محل، غرفه‌ای برای عرضه نشریات برپا کرد که با استقبال همکیشان روبرو شد. زحمات مدیران و کارکنان سرای سالمندان یهودی برای برگزاری این مراسم قابل تقدیر است ■

بازدید دانشجویان از سرای سالمندان یهودی

طبق هماهنگی قبلی، دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی تهران (دانشکده پرستاری و مامایی) در دو چهارشنبه متوالی در تاریخ‌های ۹ و ۱۶ آذرماه در دو گروه مجزای ۲۵ نفری به اتفاق استادان راهنما از سرای سالمندان یهودی بازدید و دروس تئوری آموخته شده واحد سالمندی (دانشجویان سال چهارم) را به طور عملی در این سرا مشاهده کردند. پس از خاتمه هر بازدید، آقای گاد نعیم (رییس سرای سالمندان) به همراه کلیه پرسنل و دانشجویان و با حضور استادان راهنما و خانم ثروت (مشاور مددکاری و پرستاری داوطلب سرای سالمندان یهودی) جلسه‌ای را جهت بحث و سخنرانی ترتیب دادند که در طی آن آقای نعیم ضمن خیر مقدم به دانشجویان، سخنانی چند در مورد سالمندی و نحوه سپردن سالمندان به سرا و شرایط آن و فرم نگهداری صحیح و علمی سالمند و رفتار درست با این عزیزان را یادآور شد.

وی، برنامه‌هایی که در آینده باید جهت مراقبت سالمندان در منزل



انجام گیرد مورد بحث و بررسی قرار داد و در این مورد از دانشجویان نظر خواهی به عمل آمد.

در پایان بازدید، دانشجویان از نحوه نگهداری سالمندان ابراز رضایت نموده و اشتیاق خود را جهت همکاری با سرا اعلام نمودند.

لازم به ذکر است مراکزی که تاکنون دانشجویان آن از سرای سالمندان یهودی ایران بازدید نموده‌اند عبارتند از:

- ۱- دانشگاه آزاد اسلامی - دانشجویان رشته خدمات اجتماعی (مددکاری) در دو نوبت (مهر و آبان ۱۳۷۷)
- ۲- دانشگاه آزاد اسلامی - دانشکده هنر و معماری
- ۳- انجمن سینمای جوانان ایران- پژوهش و گردآوری اطلاعات سالمندان ■

اخبار جامعه کلیمی

تور زیارتی دانیال نبی

به ابتکار کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران، تور شوش دانیال نبی برگزار شد. در این تور زیارتی- سیاحتی که با استقبال بی نظیر

شکرا. تراشندگان، بهزاد یوسیان، فرزاد حکاکیان، شهاب داوودپور، ابی سعدیا. لازم به ذکر است که در بولتن ویژه این مسابقات از تیم کنیسی کترداوید اصفهان به عنوان یک تیم خوب از طرف همشهریان کلیمی یاد شده است.

* کلاس‌های متنوع عبری در ایام تابستان

امسال نیز همچون سال‌های گذشته به همت گروه تلمود ثورای اصفهان و تنی چند از دبیران مجرب و به سرپرستی آقای «نجات ا...» ناتان باخما» کلاس‌های عبری متنوعی برای سنین مختلف و در گروه‌های جداگانه برپا شد. لازم به ذکر است که در پایان این دوره از کلاس‌ها، به برترین دانش آموزان جوایزی اهدا شد و از کلیه شرکت کنندگان در این کلاس‌ها تقدیر به عمل آمد.

* رتبه‌های ممتاز برای داوطلبان کنکور سراسری

امسال در میان شرکت کنندگان و داوطلبان کلیمی کنکور سراسری رتبه‌ها و نمره‌های قابل قبولی به چشم می‌خورد که همه آنها موجبات سرفرازی جامعه کلیمی را فراهم آورده است. رتبه ۹۸ کنکور ریاضی برای آقای یوشا رادپور و رتبه‌های بالا برای سایر همکیشان اصفهانی حاکی از پیشرفت جوانان ما می‌باشد.

جشن مهرگان در مرکز گفتگوی تمدن‌ها

عصر پنجشنبه ۱۴ مهرماه، مراسم جشن مهرگان در حوزه آموزش مرکز بین المللی گفتگوی تمدن‌ها برگزار شد. در این مراسم که جمع کثیری از هموطنان زرتشتی حضور داشتند، از متخبین جامعه کلیمی نیز دعوت شده بود.

در ابتدای مراسم، دکتر محمد جواد فریدزاده، مشاور رییس جمهور و رییس (سابق) مرکز بین المللی گفتگوی تمدن‌ها، به سخنرانی پرداخت. وی به حضور ادیانی غیر از زرتشت، (اسلام، یهود و مسیحیت) در آن جلسه اشاره کرد و آن را نشانه‌ای بر ایرانی بودن جشن مهرگان و عاملی برای همگرایی پیروان ادیان مختلف دانست.

«... هر تعریف از دین که بخواهد حقیقت مطلق الهی را محصور به یک فهم و ارتباط خاص بداند، قطعاً با سایر تعاریف در تضاد خواهد بود... دین به تعبیر مولوی، عصبی است برای راه یافتن به نزد خالق و اگر این عصا به ابزار زد و خورد و جنگ تبدیل شود، آن را باید خرد کرد... یک علت پذیرش اسلام توسط ایرانیان، اشتراک در اعتقادات اصولی آن با میترانیسم و زرتشتی‌گری بود... در حقیقت هیچ دینی بدون زمینه قبلی، ظهور و رشد نکرد...» دکتر فریدزاده ضمن سخنان فوق، از اینکه صهیونیسم به کهن‌ترین و معنوی‌ترین دین، یعنی یهود استناد می‌کند اظهار تأسف کرد و آن را نمونه‌ای از کج فهمی دین دانست.

در ادامه، آقایان دکتر ناصر تکمیل همایون و محمود روح الامینی به شرح جشن مهرگان در تاریخ ایران پرداخته و آن را جشن ملی همه ایرانیان و یک عامل وحدت این جامعه معرفی کردند.

خاتم کتابون مزدپور (استاد دانشگاه تهران)، مراسم زرتشتیان در جشن مهرگان را توضیح داد. وی به سفره «ایزد مهر» اشاره کرد که در این جشن چیده می‌شود. ایزد مهر یکی از شخصیت‌های ممدوح «اوستا» است. این سفره از برخی میوه‌ها، آویشن، شمع، شمشاد، مورد، کندر و... تشکیل شده است و کتاب مقدس «اوستا» نیز بر آن قرار می‌گیرد. زرتشتیان این سفره را به نیت برآورده شدن حاجات و مرادها می‌گسترانند.

این جشن همچنین به یاد کیخسرو که یکی از یاورهای «سوشیانس» (منجی جهان در اعتقاد زرتشتیان) است برگزار می‌شود. او عامل وحدت تمام اقوام جهان خواهد بود. زرتشتیان هر روز به او درود می‌فرستند و انتظارش را می‌کشند.

دو صحرانوردی، بینگ پنگ و شطرنج شرکت کردند. تیم دو صحرانوردی موفق به کسب مقام چهارم این مسابقات شد و که از زحمات آقای سهراب پشوتن، دبیر ورزش آموزشگاه روحی شاد، تشکر و قدردانی می‌شود.

اعضای تیم دو صحرانوردی: آلن ادیشو، بابک حمامی پور، معراج برادریان، ابراهیم آجدانپور، کیوان سومیخ، مایکل نامی‌خواه، سامان قصاب.

اعضای تیم شطرنج: مته همدانی کهن، داوید گیدانیان، ژاکوب همایی، سلیمان ریحانیان.

اعضای تیم بینگ پنگ: یورام تیش بی، آبراهام همدانی کهن، ژاکوب مرادیان، مایکل نامی‌خواه.

مسئولین مدرسه روحی شاد: آقایان ابراهیم ایوبی و علی همت

پرده‌برداری از تصویر شهرام زرینی، شهید کلیمی

مهرماه گذشته، مراسم پرده برداری از تصاویر پنج شهید اقلیت‌های دینی در تقاطع خیابان ولیعصر (عج) و میرداماد بر روی دیوار مجتمع کامپیوتری پایتخت برگزار شد.

در این مراسم پس از تلاوت آیاتی چند از قرآن مجید و اجرای گروه سرود و موزیک توسط ارتش، نماینده آرامنه تهران و شمال کشور در مجلس شورای اسلامی با اشاره به یکپارچگی و انسجام مردم شریف ایران در طول هشت سال دفاع مقدس و از جان گذشتگی سربازان و جوانان اقلیت‌های دینی گفت: اقلیت‌ها اینک در سنگرهای گوناگون و عرصه‌های مختلف فعالیت دارند. وی افزود: شهدای ما با به هم آمیختگی خونشان با همدیگر میثاق بستند.



براساس همین گزارش، مدیر کل بنیاد شهید استان تهران طی سخنانی خصوصیات بارز پیامبران را تشریح کرد و ضمن احترام به اقلیت‌های دینی، کلیه اقشار مذهبی را به وحدت و یکپارچگی دعوت کرد. گفتنی است از تصاویر شهدای اقلیت‌های دینی به نام‌های آلفرد سرکیس اردو شاهی، کیخسرو کیخسروی، هراج توریسیان، نومل بازو چهار بخشی و شهرام زرینی پرده‌برداری شد.

شهید کلیمی، مهندس شهرام زرینی در سال ۱۳۳۷ در خانواده‌ای متدین در سمنج به دنیا آمد. وی در دوران دانشجویی، فعالیت‌هایی بر ضد رژیم پهلوی داشت. او در ۲۹ دی ماه ۱۳۶۵ در کرمانشاه به شهادت رسید. یادش گرامی باد.

اخبار جامعه کلیمیان اصفهان

* شرکت تیم فوتبال کنیسی کترداوید در جام آبشار

تیم فوتبال جوانان کنیسی کتر داوید اصفهان به نمایندگی از جوانان یهود اصفهان در جام آبشار که با شرکت تعدادی از تیم‌های فوتبال در شهر اصفهان برگزار شد شرکت نمود. اعضای تیم فوتبال جوانان اصفهان عبارت بودند از: آقایان شموئل سپارزاده،

اخبار گوناگون

چاپ قطعه شعری از رئیس جمهور درباره صلح جهانی

پکن - خبرگزاری جمهوری اسلامی: رئیس جمهوری اسلامی ایران در قطعه شعری در مورد صلح جهانی در هزاره سوم که به زبان چینی در هنگ کنگ به چاپ رسیده است، حفظ اعتقادات انسانی و روحیه حیات بشری را احیاگر نسیم آزادی دانست.

حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمد خاتمی در این قطعه شعر در کتاب «گلچین اشعار برای صلح جهانی» نوشته است: از زمانی که پروردگار، بشر را با دستان خود و در تصویر خاص خود خلق کرد و از زمانی که از روح خود در او دمید، در طول تاریخ بشریت جز یکی هستی مجرد، چیزی نبوده است.

در شعر رئیس شورای انقلاب فرهنگی آمده است: مهم نیست که یک دیدگاه بتواند چیزی را تشریح کند که مورد موافقت همه قرار گیرد، آنچه جاودانی است، فوران و استمرار عقیده است.

آقای خاتمی در این شعر، استمرار و فوران عقیده را عاملی برای آزاد سازی بشریت از زنجیرهای کهن و نوین و درهم شکننده موانع قدیمی و جدید دانسته و آورده است: این می تواند چرخه ابدی تکراری را متوقف سازد و در نهایت بشر را از قید و بندها و از مرزهای تاریخی رها سازد.

در کتاب «گلچین اشعار برای صلح جهانی» دیدگاه های ۱۰۴ رئیس جمهور و مقام بلند پایه جهان در مورد صلح جهانی در هزاره سوم، درج شده است.

در این کتاب اشعار کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل متحد و نیز سران و رئیسان جمهوری آمریکا، فرانسه، کوبا، آلمان، اندونزی، مغرب، مالزی، چین، ترکیه، کویت، ژاپن، ایتالیا و بسیاری کشورهای دیگر آمده است.

«اینگرید راسموسن»، رئیس کمیسیون سیاست خارجی مجلس دانمارک: از زیبایی های هر کشوری این است که بتوان صدای هر اقلیت اعم از سیاسی یا مذهبی را شنید

خانم «اینگرید راسموسن»، رئیس کمیسیون سیاست خارجی مجلس دانمارک، ۱۱ آبان ماه با تعدادی از نمایندگان اقلیت های دینی در مجلس شورای اسلامی دیدار و گفتگو کرد.

به گزارش روابط عمومی مجلس شورای اسلامی در این دیدار آقای داویدیان با اشاره به اصول ۱۳ و ۸۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران گفت: تعداد نمایندگان اقلیت های دینی در مجلس شورای اسلامی پنج نفر است و ما مانند دیگر نمایندگان مجلس شورای اسلامی از حقوق و تکالیف مساوی برخورداریم.

همچنین آقای آبرامیان، نماینده ارامنه جنوب، نیز گفت: اقلیت های دینی در جمهوری اسلامی ایران از آزادی های مدنی و دینی برخوردار هستند و در کنار هموطنان مسلمان خود به فعالیت های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می پردازند.

در ادامه این دیدار آقای معتمد، نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی، با بیان آزادی های اقلیت های دینی در کشور، گفت: جامعه کلیمیان ایران همه از آزادی های مدنی و دینی، مانند سایر اقلیت های دینی برخوردارند و انتظار ما از هیئت پارلمانی دانمارک این است که حقایق را در کشور خود مطرح کنند و علیرغم تبلیغات سوء رسانه های عمومی غرب، به روند روبه رشد روابط دو کشور یاری رسانند. در پایان این دیدار خانم «اینگرید راسموسن»، رئیس کمیسیون

سیاست خارجی مجلس دانمارک، ضمن ابراز خرسندی از نتایج مثبت سفرش به ایران گفت: از زیبایی های هر کشوری این است که بتوان صدای هر اقلیت اعم از سیاسی یا مذهبی را شنید و ما بر این باوریم که در ایران اقلیت ها، از آزادی های مدنی و شهروندی کامل برخوردارند.

وی همچنین اظهار امیدواری کرد که این رفت و آمدها، به شناخت هر چه بیشتر فرهنگ و تمدن دو کشور منجر شود و به روابط دو کشور گرمی بیشتری بدهد.

وضعیت جمعیت یهودیان جهان

نیویورک - خبرگزاری جمهوری اسلامی: نتایج مطالعات کتاب سال یهودیان آمریکا نشان می دهد که جمعیت کنونی یهودیان در جهان ۱۳/۱ میلیون نفر است که ۵/۷ میلیون نفر در آمریکا و ۴/۹ میلیون نفر در اسرائیل زندگی می کنند. بر اساس پیش بینی های انجام شده توسط این آمارگران، جمعیت کل یهودیان در سراسر جهان در سال ۲۰۲۰، به ۱۳/۸ میلیون نفر خواهد رسید که پنج میلیون و ششصد هزار نفر در آمریکا و شش میلیون و ۲۰۰ هزار نفر در اسرائیل خواهند بود. نتیجه مطالعه جمعیت یهودیان نشان می دهد ۴۸ درصد یهودیان ساکن اسرائیل دارای ۱۵ سال سن و یا جوانتر هستند که پیش بینی می شود این جمعیت در سال ۲۰۲۰ به ۵۷ تا ۶۲ درصد افزایش یابد.

حمله تئو نازی ها به یک کنیسا در آلمان

مهرماه جاری، در برلین اشخاصی که هویشان معلوم نبود با سنگ به یهودیانی که در یک کنیسه مشغول انجام مراسم مذهبی بودند، حمله کردند. پلیس در محله کروزربرگ، در و پنجره ورودی کنیسه را شکسته یافت در حالی که روی سر در آن شعارهای مستهجن نوشته شده بود. این کنیسه بعد از این که در جنگ جهانی دوم مورد بمباران متحدین قرار گرفت به همان صورت حفظ شده است. رهبر جامعه یهودی برلین، اندراسن ناکاما گفت: «ما به شدت وحشت زده و نگران شدیم آن هم با وجود این که گرهارد شرودر آلمان را از این کار منع کرده است؛ من نمی دانم چه بگویم.» با وجود این گونه تهدیدها یهودیان مقیم آلمان به انجام مراسم خود اصرار می ورزند. اسپیکل، رییس شورای یهودیان آلمان، تردید دارد که بازسازی جامعه یهودی بعد از شکست نازی ها در آلمان ارزشش را داشته باشد.

شرودر هنگامی که از کنیسه دیدن کرد از «مردم محترم» خواست که جلوی این «افراد افراطی» را بگیرند. از زمان رواج دوباره نئونازیسم، حکومت همیشه دنبال راهی بوده است که حزب ملی دمکرات (NPD) را از حمایت «کله سیاه ها» باز دارد.

تظاهرات ضد نازیسم در نوروز و آلمان

تهران - واحد مرکزی خبر: حدود ۱۵ هزار تن، روز شنبه ۲۹ مرداد در «اسلو» پایتخت نوروز، بر ضد نازیسم دست به تظاهرات زدند. به گزارش خبرگزاری فرانسه، شعاری از وزیران، سیاستمداران و شخصیت های فرهنگی نوروز نیز در این اجتماع حضور داشتند. همچنین ۱۳۴ سازمان در این رویداد که هدف آن مخالفت با راهپیمایی نئونازی ها در «اسکیم» در جنوب اسلو بود، شرکت کرده بودند.

راهپیمایی نئونازی ها با وجود جلوگیری پلیس، با آرامش انجام گرفت، اما تعداد ۹ نئونازی که با خودروهای سرقت شده رفت و آمد می کردند، از سوی پلیس توقیف و زندانی شدند.

از سویی به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی از بن، صدها تن از مردم شهر «هامبورگ» آلمان همان روز با شرکت در تظاهرات گسترده علیه افراطیون راست، اقدام های خشونت بار اخیر آنها را در

گونه‌ای که ۴۹ درصد از دانش آموزان دبیرستان‌های اسرائیل گفته‌اند از شهرک نشینان متنفرند ■

عضویت یک یهودی در مجلس شورای بحرین

یکی از یهودیانی که اخیراً به عنوان عضو مجلس شورای بحرین انتخاب گردیده است تأکید کرد که فقط به بحرین به عنوان میهن خود عشق می‌ورزد. به گزارش روزنامه الشرق الاوسط (۱۶ مهرماه ۱۳۷۹-۷ اکتبر ۲۰۰۰) وی گفت که به سیاست‌های مربوط به خاورمیانه توجهی ندارد. ابراهیم داوود نونو که در سال ۱۹۶۰ در بحرین متولد شده است در گفتگو با رویتر گفت: «من بحرینی هستم و فقط به آن توجه دارم، تاکنون به اسرائیل نرفته‌ام و نخواهم رفت و با آنها ارتباطی ندارم».

ابراهیم داوود نونو در هفته گذشته به وسیله شیخ احمد بن عیسی آل خلیفه امیر بحرین به این سمت معرفی شد. این مجلس قدرت قانونگذاری ندارد و تنها مجلس در منطقه خلیج فارس است که دارای یک عضو یهودی می‌باشد.

نونو مدیر دو شرکت صرافی و خدمات پشتیبانی می‌باشد که مرکز اصلی امور بانکی و مالی خلیج فارس محسوب می‌شود.

نونو گفت در حال حاضر چهار خانواده یهودی در بحرین زندگی می‌کنند که تعدادشان ۳۵ نفر می‌باشد ولی قبل از ایجاد اسرائیل در سال ۱۹۴۸ تعداد آنها ۴۰۰ نفر بود. (نقل از فصلنامه مطالعات فلسطین) ■

اطلاعیه بازرسان انجمن کلیمیان تهران

جهت برقراری ارتباط بیشتر اقشار جامعه با هیأت مدیره انجمن کلیمیان تهران، بازرسان هیئت مدیره آماده دریافت پیشنهادات و انتقادات شما در مورد جامعه می‌باشند. کلیه همکیشان عزیز می‌توانند پیشنهادات و انتقادات خود را روزهای یکشنبه بین ساعات ۵ الی ۷ بعدازظهر در محل انجمن کلیمیان با بازرسان، آقایان منوچهر عمرانی، کاوه دانیالی و فرزاد طویبان در میان بگذارند.

درگذشت یک خادم صدیق

با خبر شدیم یکی از خادمین صدیق جامعه کلیمی، آقای سلیمان اسرائیل به دیار باقی شتافت. مرحوم سلیمان اسرائیل در طول زندگی پر بار خود همواره در کنار مسئولین جامعه کلیمی، منشاء خدمات ارزنده‌ای به جامعه کلیمی ایران بود. او با عضویت در کنسای حیییم، به عنوان یکی از معتمدین این کنسای به امور اجتماعی مشغول بود. از آخرین فعالیت اجتماعی مرحوم سلیمان اسرائیل می‌توان به ریاست سنی مجمع عمومی انجمن کلیمیان تهران در تابستان سال جاری اشاره کرد. نشریه بینا درگذشت آن مرحوم را به خانواده محترم ایشان تسلیت گفته و برای بازماندگان صبر و بردباری آرزو دارد ■

تسلیت

دوست عزیز آقای ژامین اسرائیل
فوت ناگهانی خادم صدیق جامعه کلیمی مرحوم «سلیمان اسرائیل» را به شما و خانواده محترمان تسلیت عرض کرده و از خداوند متعال برای آن مرحوم رحمت و مغفرت و برای بازماندگان صبر و بردباری مسئلت می‌نمایم.

همکاران و دوستان شما در خانه جوانان یهود تهران- سازمان جوانان باغ صبا- سازمان جوانان گیشا- سازمان دانشجویان یهود ایران- کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران- کنسای حیییم- انجمن فرهنگی، هنری، اجتماعی کلیمیان- (کانون پیشبرد) ■

اسامی برخی از تهیه کنندگان اخبار:

بیزن خاکشور، بیزن آصف، مهرنوش آسیابان، فرزاد طویبان، شهرام فروزانفر، جهانگیر جواهری، فرح داور پناه.

حمله به خارجی‌های مقیم این کشور، محکوم کردند. همچنین تظاهرات مشابهی در شهرهای «روستوک» و «آیزناخ» نیز برگزار شد که در هر کدام، صدها تن شرکت داشتند و علیه جریان راست‌گرایی افراطی، شعار دادند.

در این میان دیوان قانون اساسی آلمان، ممنوعیت دو تظاهرات از سوی افراطیون راست را که قرار بود روز شنبه در شهر هامبورگ برگزار شود، مورد تأیید قرار داد.

وزیران کشور ایالت‌های مختلف آلمان به همراه «اوتوشیلی»، وزیر کشور آلمان، روز جمعه در یک نشست ویژه، راه‌های مبارزه عملی با راست‌گرایی افراطی در این کشور را مورد بررسی قرار دادند ■

شیراک نشان عالی افتخار فرانسه را به

رهبر یهودیان آلمان داد

پاریس- خبرگزاری جمهوری اسلامی: ژاک شیراک، رئیس جمهوری فرانسه، نشان عالی افتخار این کشور موسوم به «لژیون دونور» را به رهبر یهودیان آلمان اهدا کرد.

بنا به گزارش منابع خبری فرانسه، در مراسمی که اوایل مهرماه جاری در محل اقامت سفیر فرانسه در برلین برگزار شد، «کلود مارتن» سفیر این کشور به نمایندگی از ژاک شیراک نشان «لژیون دونور» را به سینه «پل اشپیگل» رهبر ۶۲ ساله شورای مرکزی یهودیان آلمان آویخت. به گفته سفیر فرانسه در آلمان، شیراک شخصاً تصمیم به قدردانی از رهبر یهودیان آلمان گرفته است. وی دلیل این امر را نقش «اشپیگل» در نزدیک ساختن یهودیان و غیر یهودیان آلمان خواند. پل اشپیگل در سال گذشته میلادی به رهبری شورای مرکزی یهودیان آلمان انتخاب شده است.

وی در مراسمی به همراه «گرهارد شرودر»، صدر اعظم آلمان، مراسم پنجاهمین سالگرد بنیانگذاری شورای مرکزی یهودیان آلمان را جشن گرفت.

اشپیگل که دارای همسری فرانسوی است به هنگام دریافت نشان «لژیون دونور»، از نقش فرانسه در مقابله با آنچه «یهودستیزی» خوانده شده و در فرانسه به طور دایم بر آن تأکید می‌شود، قدردانی کرد ■

یهودیان و اعطای «شرق بیت المقدس»

به مسلمانان

نیویورک- خبرگزاری جمهوری اسلامی: نتایج یک نظر سنجی نشان می‌دهد، حدود نیمی از اسرائیلی‌ها خواهان برقراری صلح با فلسطینی‌ها هستند و در این راه حاضرند از بخش شرقی «بیت المقدس» نیز چشم‌پوشی کنند. براساس آخرین نظر سنجی‌های انجام شده در اسرائیل که توسط موسسه «گالوپ» انجام شده است، ۴۱ درصد مردم به «یهود باراک»، نخست‌وزیر (مستعفی) کنونی و ۳۸ درصد به «بنیامین نتانیاهو»، نخست‌وزیر پیشین اسرائیل، رای مثبت می‌دهند.

به گفته یک تحلیل‌گر تحولات اسرائیل، سؤال‌های این نظر سنجی به گونه‌ای تنظیم شده بود که پاسخ دهندگان را تلویحاً به مخالفت با صلح سوق می‌داد و به این ترتیب واقعیت امر این است که بیش از ۵۰ درصد از مردم خواستار صلح با فلسطینی‌ها و واگذاری بخش شرقی بیت المقدس به آنها هستند. برای نمونه در سؤال‌ها تنها عقب نشینی اسرائیل از بخش شرقی بیت المقدس مطرح شده بود و اشاره‌ای به امتیازاتی که فلسطینی‌ها حاضرند در مقابل واگذار کنند، نشده بود. این نظر سنجی، موضع باراک را مبنی بر حمایت مردم از صلح با فلسطینی‌ها و تأیید سیاست‌های او، تأیید می‌کند.

از نکات دیگر این بررسی حمایت بیش از پیش جوانان اسرائیلی از صلح با فلسطینی‌ها و تخلیه مناطق اشغالی از شهرک نشینان است، به

سخنرانی استاد سلیمان حکاکیان در فرهنگسرای ارسباران

مقدمات ظهور منجی عالم:

«ماشیح مשיח»

یک زمانی تعیین شده است که اگر بشر توانست با بازگشت به خدا و فراهم کردن مقدمات ظهور، زمان ظهور را به جلو اندازد که چه بهتر و گرنه زمان خودش که برسد ظهور عملی خواهد شد



مقدمه

دومین جشنواره فرهنگی-هنری «انتظار» از ۱۰ الی ۲۲ آبان ماه در فرهنگسرای ارسباران برگزار شد. این جشنواره با هدف طرح و تعمیق فرهنگ انتظار در جامعه و ایجاد گفتگو و همدمی بین ادیان با توجه به محوریت انتظار موعود، از صاحب نظران این موضوع دعوت به سخنرانی و ارائه آثار نمود. علاوه بر پیام‌ها و سخنرانی‌های مراجع تقلید شیعی، روحانیون و اندیشمندان مسلمان، اظهار نظر روحانیون و محققان دیگر ادیان در این جشنواره قابل توجه بود.

دکتر جهانگیر اوشیدری، مؤید موبدان زرتشتیان و آقاسی دل مس روپ کشیش جامعه آرامنه از جمله سخنرانان غیر مسلمان بودند.

از جامعه کلیمیان ایران، استاد مهندس سلیمان حکاکیان، محقق و اندیشمند یهودی برای سخنرانی دعوت شد.

وی که سال گذشته در همین جشنواره، اعتقادات یهود را درباره منجی عالم به نام ماشیح تبیین کرده بود، در دومین سخنرانی خود به بررسی راهکارهای عملی در جهت رفع موانع ظهور پرداخت. استاد حکاکیان در ابتدای سخنرانی خود در روز دوشنبه ۱۶ آبان (که با استقبال همکیشان کلیمی روبرو شد)، خلاصه‌ای از سخنان سال گذشته خود را ابتدا عنوان کرد (که شرح آن در شماره ۶ بینا آمد). اینک مشروح سخنان ایشان در ادامه می‌آید:

فراهم آوردن مقدمات ظهور

... ابتدا این سؤال مطرح است، آیا ظهور منجی بشریت جبر است؟ و آیا زمانی از قبل تعیین شده و نمی‌توان این زمان را به جلو انداخت؟ چون در سرود سرودها حضرت سلیمان فرموده است:

השבעתי אתכם בנות
ירושלים בצבאות או באילות
השדה אם תעירו ואם תעוררו
את האהבה עד שתחפץ
«ای دوشیزگان اورشلیم (که تمثیلی به جماعت انسانهاست) محبت را بیدار و

برانگیخته نکنید تا خودش بیدار شود» (سرود سرودها فصل دوم- پاسوق هفتم)
بعضی از علما می‌گویند: منظور این است که باید زمان آن برسد. باید گل بشکفت. باید موقعیت آماده شود. اما جای دیگر باز سلیمان نبی در سرود سرودها می‌گوید: (فصل دوم- پاسوق ۱۰-۱۴) לֹאנָה דְּוֹדִי... «محبوب من خطاب کرد مرا و گفت: برخیز و بیا محبوب من، زیبای من بیا، زیرا زمستان گذشته است، باران تمام شده و رفته، غنچه‌ها ظاهر شده‌اند بر زمین. زمان سرود و آواز رسیده است. آواز فاخسته شنیده می‌شود در سرزمین ما، انجیرها میوه خود را رسانده‌اند، ای کبوتر من، از شکاف‌های صخره، از شکاف‌های سنگ‌های خارا منظر خود را به من بنما، چهره‌ات را و صدایت را به من بشنوان. زیر صدای تو دلپذیر و جلوه تو چه زیباست».

در این گفتار، زمستان سلطه کفر است، سلطه استکبار و سلطه ظلم بر دنیاست که باید بگذرد. باران مادیت است، גשם (به معنای باران) همان جسم هم می‌تواند باشد که سلطه مستکبران بر مردم ضعیف و مظلوم و مستضعف است. غنچه‌ها که می‌رسند پیروزی اولیای خدا. قبل از ظهور ماشیح است و همان پیروزی رهبران بزرگ دنیاست. موحدینی که شرایط ظهور را فراهم می‌کنند،

غنچه‌هایی هستند که می‌شکفتند؛ پیروزی اولیا و اوصیاست.

לֹאנָה דְּוֹדִי: یعنی زمان سرود و الحان رسیده است؛ زمان نجات و زمان از بین رفتن ظالمین.

קוֹל: صدای فاخسته، صدای ماشیح، صدای منجی بشریت شنیده می‌شود.

این مفهوم و برداشتی است که ما از سرود سرودهای سلیمان داریم که کاملاً عرفانی هستند و وعده ظهور منجی را می‌دهند.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود: آیا ما نمی‌توانیم این ظهور را به تعجیل بیاندازیم یا می‌توانیم؟

حضرت یسعیا فرموده است:

... אֲנִי הַ בִּלְעֵתָה אַחֲשֵׁנָה «من هستم خدا. ایسی که در زمان خودش (برای نجات) تعجیل خواهم کرد»

یک زمانی تعیین شده است که اگر بشر توانست با بازگشت به خدا و فراهم کردن مقدمات ظهور، زمان ظهور را به جلو اندازد که چه بهتر و گرنه زمان خودش که برسد ظهور عملی خواهد شد.

ربی سعدیا گانون، یکی از فلاسفه بزرگ یهودی می‌گوید: «مگر می‌شود انسان خطاکار باشد و بعد منجی ظهور کند». یعنی این نظریه‌ای که آمده و در احادیث یهود هم زیاد

لحاظ مادی حل بشود، نیست، هر چند که آمدن ماشیح همه آنها را هم به دنبال دارد. یهودیت نبوی معتقد است با آمدن «او» ظلم و فقر خواهد رفت اما «**לולם כמנהגו נוהג**».

یهودیت عقلانی فلسفی می گوید: با آمدن ماشیح دنیا همان دنیاست نه اینکه بر طبق برخی از تفاسیر خاص قبایل (عرفان در یهودیت) که می گویند وقتی ماشیح بیاید دنیا دگرگون می شود و دیگر دنیای مادی نخواهد بود، نه، آن مربوط به جهان آخرت است و مبحث آخرت بحث دیگری است.



هارامبام فیلسوف بزرگ یهودی می گوید: با ظهور ماشیح آنچه که تغییر می کند **שלכות מלכות** است، سلطه استکبار از بین می رود و عدالت اجتماعی برپا می شود. انسان وقتی ظلم و سلطه بر او نیست، وقتی مرفه است و جسم سالم دارد، آن وقت روحش هم سالم است، تعقل می کند و به تفکر درباره خدا می پردازد. آن وقت تازه جنگ و ستیز و کینه را کنار می گذارد و می بیند برای چه آمده؟ هدف او قرب خداست، هدف او شناخت خدا، اوند و جاودانه شدن است. این جاودانه شدن ممکن نیست مگر در زندگی ایده آل مسیحایی. مگر زمانی که ماشیح باشد و ظلم نباشد.

در گفتار انبیای ما آمده است که گرگ با بره خواهد زیست. یعنی گرگ صفتان، آن ظالمان و مستکبران دنیا از استکبارشان کنار می روند (پایین می آیند) و بره ها قدرت می گیرند و برابر می شوند و زندگی مسالمت آمیز در تمام دنیا حکمفرما می شود. آن وقت است که بشر می آید و به هدف اصلیش می پردازد تا به خدا نزدیک شود. به همین خاطر به دنبال رستخیز خواهد بود یعنی

جهان آخرت. اما باز پایه اش روی زمین است و این انسان ها هستند که با انجام دادن دستورات الهی با صواب ها، با مبارزه با کفر و ظلم این فرشتگان را خلق می کنند. عرفای یهود می گویند: هر صواب و عمل صالح، هر نماز با نیت، گویی فرشته ای می سازد و این فرشته اوج می گیرد و به آسمان ها می رود. وقتی به آسمان رفت، آن صواب، آن عمل نیک، آن خویسی انسان، به فرشته ای تبدیل می شود. آن وقت آن فرشته می تواند از آسمان ها فیض ببخشد و این فیض را به دنیای ما بیاورد، به دنیای خاکی و زمینی، بله، این بشر است که چنین قدرتی دارد.

این بشر است که حتی در ابتدای خلقت، در سفر برشیت، (سفر تکوین) درباره او آمده است: (برشیت فصل دوم آیه پنجم) «... که هنوز باران نیاریده بود زیرا انسانی نبود که زمین را زراعت کند و عبادت کند». زراعت به معنی **לעבוד** (عبادت) آمده است. یعنی چرا باران نیاریده بود؟ برای اینکه هنوز انسانی نیامده بود. وقتی که انسان خلق شد و نماز گذاشت و استغاثه کرد، این خواهش و نماز و استغاثه انسان بود که باعث شد باران رحمت از آسمان ببارد و زمین بارور شود. درختان رشد کنند. یعنی پس از اینکه خلقت به کمال رسید و انسان اشرف مخلوقات شد، دنیا به دست انسان داده شد که نه فقط در دنیای طبیعت (دنیا قوانین طبیعی دارد) محصور گردد، بلکه بشر بتواند قوانین طبیعی را بهم بزند، می تواند آسمان ها را بهم بزند و می تواند آن فیض الهی را از بالا به پایین بیاورد. بشر حتی می تواند اگر منجی بشریت (از لحاظ بعد زمانی و مکانی که نه)، از لحاظ فاصله و درجه با ما بسیار دور هم باشد، انسان آن قدرت را دارد که این فاصله را کم کند و منجی را به پایین و نزد ما بیاورد و به انتظار او و به انتظار ما انسان ها پایان بدهد.

این طور نیست که جبر باشد که ما صبر بکنیم و بگویم: حالا ماشیح می آید درست می شود، او می آید و همه چیز را درست می کند. او می آید و همه گناهکاران را اصلاح می کند. ظالمان را از بین می برد.

ولی اگر ما همینطور منتظر بشویم شاید به درازا بکشد. ما باید شرایط را فراهم کنیم. ما باید با آن رهنمایی هایی که انبیا و اولیا به ما کرده اند، این زمینه را فراهم کنیم و آمدن او را نزدیک بکنیم.

ماشیح، آمدنش فقط برای اینکه زمین سراسر از ثروت شود و جنگ از دنیا رخت بریزد و بیماری ها بروند و مشکلات بشر از

دیده می شود: «آن زمان دنیا را ظلم بر می کند و او می آید ظالم را از بین ببرد. آیا مزد ظلم، این پدیده بزرگ و هدیه الهی است؟ این مزد ظلم بشریت است؟ بشریت به ازای اینکه اکثریتش به ظلم روی آورد، جایزه آمدن موعود را بگیرد و او دنیا را این چنین معجزه وار نجات دهد؟

بلکه باید بشر شایسته ظهور ماشیح باشد. همچنان که ما منتظریم و انتظار می کشیم، خدا هم منتظر توبه ما است. او هم منتظر بازگشت ما به سوی اوست. انتظار دو جانبه است. منجی بشر هم منتظر ما است. اینکه ما بتوانیم قبل از این که آن زمان برسد موجبات ظهور را فراهم کنیم یک اصل است که یهودیت به آن قائل و معتقد است که ما می توانیم آن شرایطی را که لازم است فراهم کنیم و ماشیح ظهور کند.

در کتاب تورات درباره شبی که حضرت یعقوب به بعثت می رسد، آمده است: (برشیت فصل ۲۸ آیه ۱۲) حضرت در رویا می بیند، «نردبانی روی زمین است، پایه اش روی زمین و انتهای آن در آسمان و فرشتگان آسمان به بالا می روند و بعد پایین می آیند». مفسرین می پرسند: فرشتگان در رویای انبیا از بالا می آیند، انبیا در رویای تمثیلیشان دنیا را به صورت آسمان می بینند و فرشتگان را به صورت موجودات مادی می بینند که از آسمان پایین می آیند. البته خود این مسئله، بحث جدای فلسفی دارد که آیا واقعا به این صورت است؟ آسمان و زمین از لحاظ خداوند فرقی ندارد. همه جا زیر سلطه اوست و مظهر قدرت است. اما انبیا در رویا، فرشتگان را در آسمان می بینند. اما چطور در رویای حضرت یعقوب این چنین است که فرشته ها از زمین به بالا می روند، و بعد از بالا پایین می آیند؟

خداوند برای انسان همه کاری را انجام می دهد و هر گونه معجزه ای را صورت می دهد. او نبی را می فرستد و مردم را ارشاد می کند، اما هرگز خداوند فطرت انسان را تغییر نمی دهد، یعنی به دست خود انسان سپرده شده است که خوب باشد یا بد باشد، ظالم یا صديق باشد

می گویند این نردبان اتصال انسان با خداست. اتصال خلقت است با ابدیت. خلقت زمین خاکی با جاودانی انسان، با دنیای ابدی، دنیای آسمانی، دنیای روحانی،

استغاثه نیمه شب (که از احکام یهودیان است) بسیار در امر تعجیل ظهور موثر است. نیز اصلاح اخلاقی در خانواده و جامعه عامل موثر دیگر است. خداوند می‌فرماید در این زمینه اگر شما بخواهید، من کمک می‌کنم (ملاخی، فصل سوم - آیه‌های ۲۳ و ۲۴) **הנה אני שולח לכם את אליהו הנביא** «اینک من ا.لیاهو ناوی (خضر یا الیاس نبی) را خواهم فرستاد ...» اما نه برای ابلاغ احکام و دستورهای جدید دینی، زیرا خداوند یکبار دستورها را داد و حجت را بر ما تمام کرد. همانگونه که در تورات می‌فرماید:

לא בשמים היא

«دستورهای خداوند دیگر در آسمان نیست ...» یعنی دیگر انبیای بنی اسرائیل که بعد از حضرت موسی می‌آیند دستورات جدید نخواهند آورد. بلکه ا.لیاهو می‌آید که **והשיב את לב אבות** «قلب پدران را به پسران و قلب پسران را به پدران متصل کند»، یعنی خانواده‌ها و دل‌ها را به هم نزدیک سازد. پس یکی از شرایط ظهور رابطه خوب و مسالمت آمیز و عدالت بین ملت‌ها و انسان‌هاست.

ما منتظر ماشیح نیستیم که سلطه پیدا کنیم، سلامتی بیابیم و راحت باشیم. اینها همه زمینه و وسیله است برای اینکه به هدف وجود انسان برسیم

جای خوشبختی است که رئیس جمهور، ایده گفتگوی فرهنگ‌ها و ادیان را در جهان مطرح کرد. در واقع، یکی از دلایل دوری از ایمان، نشناختن دین‌های توحیدی و فرهنگ‌های این ادیان است. مانند فرهنگ و فلسفه اسلامی، که موسی بن میمون یکی از فلاسفه یهودی است که در فلسفه اسلامی هم بسیار مطرح است و کتاب او به نام دلالت الحائرین (مُوره یووخیم) اهمیت بسیار زیادی در فلسفه اسلامی دارد. این یک نشانه شناخت ادیان دیگر و گفتگو و تفاهم فرهنگ‌هاست. حتی ادیان مشرک را هم باید شناخت و پیروان آنها را به شناخت صحیح از توحید هدایت کرد. خوشبختانه این موضوع توسط جمهوری اسلامی ایران در دنیا مطرح و با استقبال مواجه شده است و این هم یکی از راه‌های نزدیک کردن زمان ظهور آن حضرت است ■

برسند؟ چه نیازی به ۴۰ سال آموزش آنها در بیابان بود؟

جواب این است که خداوند برای انسان همه کاری را انجام می‌دهد و هر گونه معجزه‌ای را صورت می‌دهد. او نبی را می‌فرستد و مردم را ارشاد می‌کند، اما هرگز خداوند فطرت انسان را تغییر نمی‌دهد، یعنی به دست خود انسان سپرده شده است که خوب باشد یا بد باشد، ظالم یا صديق باشد. اختیار به دست خود انسان است. انسان قدرت مختار است و به دلیل همین اختیار می‌تواند به جایی برسد که **ותחסרהו מעט מאלקים** «تنها اندکی پایین‌تر از فرشتگان او را قرار داد» و **بسه طور عکس** **מותר האדם מן הבמה אין** به جایی می‌رسد که «از حیوان هم کمتر است». هر دو جنبه برای انسان ممکن است. به همین خاطر، خداوند فطرت را عوض نمی‌کند. او برای بنی اسرائیل همه شرایط را فراهم کرد. اما همان‌ها در بیابان گناه کردند و سامری را برای ساختن گوساله گرفتند. وقتی معجزات کمی دور شد، انسان به خاطر اختیار خود، به فطرت و ذات درونی خود باز می‌گردد. به همین خاطر است که به دست انسان نیز سپرده شده است که شرایط ظهور ماشیح را فراهم کند. در موقعیتی که ما امروز در آن قرار داریم، مهمترین ابزار برای آماده کردن این شرایط، آموزش تورات است، اما نه صورت تحت اللفظی آن، بلکه رموزها و مفاهیم عمیق تورات که رازهای خلقت و هستی است. یعنی همان مفاهیمی که موسی از خداوند خواست:

הודיעני נא את דרכיך «راههای

را به من بنما»

خداوند نیز در پاسخ گفت: ای موسی، من آنچه خوبی در جهان وجود دارد، از جلوی روی تو می‌گذرانم، یعنی هر چه خوبی در این کتاب تورات است که همان رازهای کتاب آسمانی است. موسی این تعلیم را به مشایخ قوم انتقال داد و آنها نیز به قوم بنی اسرائیل.

به همین دلیل است که می‌گویند آموزش رموزهای الهی از راه‌های نزدیک شدن به ظهور ماشیح است. اگر انسان، ظاهر را بشکافد و به عمق دستورهای خداوند پی ببرد، در این صورت نزدیک به وحدانیت می‌شود.

عامل دیگر، دعا و گریه نیمه شب - **תקין חצות** - است. دعای ندبه و

دیگر دنیا به کمال خواهد رسید.

ما منتظر ماشیح نیستیم که سلطه پیدا کنیم، سلامتی بیابیم و راحت باشیم. اینها همه زمینه و وسیله است برای اینکه به هدف وجود انسان برسیم. انسان می‌تواند آن را ممکن بکند. انسان فلسفی یهودی، انسانی که تورات یهود معرفی می‌کند، انسان مختار است. این انسان می‌تواند تغییر کند و متحول شود و این زمینه را فراهم بکند.

دوست عزیز ما (سخنران قبلی) در مقاله‌شان از قرآن مجید، گفتند که خداوند قومی را متحول نمی‌کند، مگر این که خود آنها متحول شوند. دنیای موعود را به مفت نمی‌دهند، باید بشر متحول شود و زمینه را پیدا کند تا این هدیه خدا، به او عطا شود. در تورات آمده است: (شموت فصل ۱۳ آیه ۱۷)

ויהי בשלח פרעה את העם ולא נחם אלקים דרך ארץ
פלשתים כי קרוב הוא כי אמר
אלקים פן ינחם העם
בראתם מלחמה ושוב מצרימה.

«و چون فرعون قوم (یهود) را روانه کرد، خداوند آنها را از طریق آن سرزمین هدایت نکرد، زیرا خداوند گفت مبادا چون قوم جنگ را ببینند، پشیمان شده و به مصر باز گردند».

وقتی خداوند توسط حضرت موسی بنی اسرائیل را نجات داد (که قصص حضرت موسی در تورات و قرآن مفصل است) او تمام معجزات را برای آن قوم انجام داد. قومی که ۲۱۰ سال برده بودند، به افکار شرک آلود مصر آلوده شده بودند، مگر آنها می‌توانستند بچنگند؟

موسی آنها را متحول کرد. موسی از جانب خداوند برای آنها جنگید. آنها را ارشاد کرد. ابر و ستون محافظ الهی به کمک آنها آمد. خداوند دریا را شکافت، غذای آسمانی به آنها داد، ده ضربت را به مصریان وارد کرد و قوم بنی اسرائیل تمام این معجزات را به چشم دیدند. اما وقتی حضرت آنها را به ارض موعود هدایت می‌کند، تورات می‌گوید: «خداوند آنها را از راه نزدیک نبرد و آنها را دور گردانید». چرا؟

برای این که مبادا آنها جنگ را ببینند و برسند و به مصر و اعتقادات آن باز گردند. یکی از مفسرین تورات سؤال می‌کند: آیا خداوندی که همه شرایط خروج و نجات را فراهم کرد و آن همه معجزات را انجام داد، چرا کاری نکرد که جسارت به آن قوم بدهد که از جنگ ترسند و بروند و به ارض موعود

کمال الدین بهزاد (متولد ۸۶۵ ه. ق. در هرات) از جمله «گریز حضرت یوسف از نزد زلیخا» همه حکایت از جذابیت مضامین مذهبی و دینی برای هنرمندان دارند. ■

منابع

- ۱- دایره المعارف هنر: روین پاکباز
- ۲- نقاشی ایران از دیرباز تا امروز: روین پاکباز
- ۳- فرهنگ مصور مختصر چهار زبانه آثار نقاشان جهان



نقش‌های آسمانی

آرزو ثنائی

قدمت هنر، به زمان آفرینش انسان می‌رسد. اولین هنرمند جهان هنرور ازلی و ابدی، خداوند، جهان را چنین هماهنگ و همگون آفریده و انسان هم با الهام از طبیعت و زیبایی‌ها و نقش‌های جهان، هنر را به وجود آورد.

موسیقی، از صداهای مختلف پرندگان، آبشار، طوفان و همچنین ریتم و ضرباهنگ‌های متعدد دنیا بوجود آمد. کنجکاری آدمی و نگرش او به جهات مختلف، همچنین دقت در حرکات موجودات، رقص را پدید آورد. اما نقاشی شاید یکی از قدیمی‌ترین هنرهای عالم باشد، زیرا غارهای انسان اولیه، مملو از نقش‌ها و علامت‌های گوناگون است. وقایع و اتفاقات روزمره جنگ‌ها، تصویر خدا، ایان، آرزوها و احساسات و تفکرات انسان، همه بر دیوارهای باستانی و خشت‌های قدیمی نقش بسته و به دست ما رسیده‌اند.

آثار باستانی کشورها و موزه‌های مختلف آثار گرانبهایی از عراق، بین النهرین، مصر و بیت المقدس را به ما نشان می‌دهند. این مناطق به خصوص خاستگاه ادیان و مکاتب الهی بوده است. اما سهم نقاشان غربی در آفرینش و خلق آثار هنری با گرایش مذهبی چشمگیرتر است. علت آن است که ادیان توحیدی، معمولاً ساختن مجسمه و مجسمه قالب ریخته شده از انعم و پیامبران یا ساختن نقش برجسته از هر موضوعی را ممنوع می‌دانند. اما نقاشان و مجسمه‌سازان غربی (عموماً مسیحی) خود را از این قید رها نکرده‌اند و تصاویر بسیاری از پیامبران بوجود آورده‌اند. کلیسای سیتین در واتیکان که مخصوص نیایش پاپ‌ها بوده، سقفی مزین به نقاشی‌های مختلف میکل آنژ از جمله (آفرینش جهان و خلقت آدم) دارد. میکل آنجلو بونو، «جودیت» یا «یهودیت» قهرمان زن زمان مکابی‌ها، یوسف صدیق، داوید، موسی و طوفان نوح کشیده است. او مجسمه سازی را از نقاشی برتر می‌دانست و پیکره‌های فراوانی با نمادهای مذهبی چون «باکره داغدار و تصلیب» ساخته است. مجسمه «موسی» او تحسین بیننده را برای نشان دادن جزئیات رگ‌ها و عضلات توسط هنرمند برمی‌انگیزد. کلیسای سیتین حدود ۳۰۰ نقاشی از او را در بر گرفته است. دوستانش او را «میگل آنژ ملکوئی» و

حسودان و دشمنانش «مخوف» می‌نامیدند. رامبرانت نقاش هلندی (۱۶۶۹-۱۶۰۶) نیز موضوعات مذهبی را به تصویر کشیده است. تصاویر «داوید و یونان»، ابراهیم و پسرش در مراسم قربانی، موسی و خواب یعقوب از جمله آثار اوست.

کلود اورن فرانسوی (۱۶۱۲-۱۶۰۰) موضوعات «ازدواج اسحق و ریوفا»، صحنه برخورد لاوان و یعقوب و نزاع یعقوب با فرشته» را به تصویر کشیده است.

مارک شاگال (۱۸۸۷-۱۹۸۵) نقاش و طراح روسی نیز آثار مذهبی فراوانی در کارنامه هنری خود دارد. طرح از مراسم «تشلیخ» در روش هشانا و نقاشی روی شیشه (ویسترای) او از دوازده فرزند یعقوب از کارهای اوست. کتاب مزامیر داوید (تهلیم-زبور) در قرن نهم در شهر «اوترخت» هلند توسط نقاشان همین مکتب به تصویر کشیده شده است. هندریک تریوگن (۱۶۲۹-۱۵۸۸) موضوعات مختلفی از تورات مثل «ملاقات لاوان و یعقوب» را نقاشی کرده است. امروزه نیز طرح و نقش‌هایی با موضوعات مذهبی به تصویر کشیده می‌شوند. ایران پس از جنگ تحمیلی نیز شاهد نقاشی‌ها و مجسمه‌های مختلفی با موضوعات مذهبی بوده است که گرایش هنرمندان را به مسایل معنوی، متجلی می‌سازد.

در قرون گذشته نیز نقاشی ایران با مضامین دینی آشنا بوده است. محمد غفاری ملقب به کمال الملک (حدود صد و بیست سال پیش) پرده مشهوری به نام «میدان کربلا» دارد که هنگام اقامتش در عراق خلق کرده است. کلیسای وانک جلفا (اصفهان) نیز دیوار نگاره‌هایی مذهبی، مانند «عیسی و زن سامره‌ای» داراست که رهاوردی است از بازرگانان ارمنی که از اروپا به ایران می‌آمدند. همچنین آثاری از نقاشان ارمنی با تأثیر پذیری از نقاشان هلندی قرن هفدهم در خانه‌های جلفا به چشم می‌خورد. در کتاب‌های فارسی آثار مینیاتور و تذهیبات فراوانی با موضوعات مذهبی تصویر «بهشتیان و دوزخیان» دیده می‌شود. که در سال ۸۱۳ هجری قمری در شیراز نقش شده، همچنین نقش‌های بی بدیل

بلی من یهودی هستم، ... ولی به مفهوم انسانی آن

قسمت‌هایی از مصاحبه حسنین هیکل روزنامه نگار مشهور مسلمان مصری با آلبرت اینشتین در ۱۲ نوامبر ۱۹۵۲

... پروفیسور به سخنان خود ادامه داد:

- آیا نامه‌ای را که به «نیویورک تایمز» نوشتیم (نامه گروهی از دانشمندان جهان که اکثراً کلیبی بودند) و من هم یکی از امضاء کنندگان آن بودم، خوانده‌اید؟ این نامه در اعتراض به دیدار «مناخیم بگین» از آمریکا بود که در اواخر سال ۱۹۴۸ صورت گرفت. ما او را خون آشام و تروریست خواندیم و گفتیم به چنین آدمی نباید اجازه سفر به آمریکا داده می‌شد. من همه برنامه‌ها و میهمانی‌های او را تحریم کردم و در خانه‌ام پذیرایش نشدم، هر چند که به من نوشت و گفت می‌خواهد مثل یک دانشجو از من بیاموزد. اما من گفتم که چنین تروریست‌هایی هرگز درسی نمی‌آموزند.

مختصر بگویم که موضع من در قبال قوم یهود و اسرائیل، یک موضع انسانی است. نسبت به فلسطینی‌ها و عرب‌ها نیز همین گونه است.

اینشتین در دنباله سخنان خود اضافه کرد:

- واقعیت این است که من نمی‌خواهم یهودیان در چهارچوب وطن پرستی محدود گرفتار آیند. آنها در طول تاریخ زندگیشان، حیات و افکاری جهانی داشته‌اند، اما به سبب جهل و تعصب و شاید هم شرایط اقتصادی و فرهنگی گرفتار ستم شدند و خویشان را در کوری و برزن‌های مخصوص به خود - گتو- زندانی کردند.

به شما بگویم که توجه من به قوم یهود از جنبه انسانی آن است. به اسرائیل نیز همین طور. من همراه با آنها طعم رفتاری را که در آلمان قبل از جنگ با آنها می‌شد، چشیده‌ام.

- بلی من یهودی هستم ... ولی به مفهوم انسانی آن. اما صهیونیست ... ؟ ■

«درآمدی بر مقوله گفتگوی تمدن‌ها»

قسمت اول

افشین تاجیان

۱- مقدمه:

نظری بر تئوری‌های معاصر علوم اجتماعی، بیانگر این واقعیت است که توجه فکری و تکاپوی تعداد کثیری از دانشمندان علوم انسانی، به مبادی جامعه شناختی زندگی بشری از جمله مقولات سیاسی، حکومتی و رفتار جمعی معطوف گشته است. از آن جمله است نظریه‌های ارایه شده در باب «مفهوم تمدن»، شکل‌گیری تمدن‌های جهانی، و آینده تمدن‌ها و گفتگوی تمدن‌ها. سال ۲۰۰۱ میلادی به پیشنهاد ریاست جمهوری ایران آقای خاتمی و تصویب سازمان ملل، سال گفتگوی تمدن‌ها، نام گرفته است. در این مقاله، به مفاهیم و نظریات پیشین پیرامون «تمدن» پرداخته می‌شود و در شماره‌های آتی به ماهیت گفتگوی ادیان و تمدن‌ها خواهیم پرداخت.

۲- مفهوم و ماهیت تمدن (۱):

مفهوم «تمدن» از دیر هنگام در ذهن متفکرین وجود داشته و هر کدام با دیدگاه خاص خود، تعریفی برای تمدن ارایه کرده‌اند، اروپاییان با تعریف معیارهای ویژه، دیگر مردم یا کشورهای جهان را در دو دسته «تمدن» و «غیر تمدن» جای دادند... با گذشت زمان، متفکران و نظریه پردازان، ضمن حفظ ماهیت این مفهوم، در بیان عوامل تعیین کننده مرز تمدن به تجدید نظر ژرف پرداخته، با وسعت بخشیدن به این پارادایم بحث انواع تمدن‌ها را جایگزین قضاوت «وجود و عدم وجود تمدن» نمودند تا آنجا که در تعاریف جدیدتر، زندگی اجتماعی قبیله‌ای مردم در نقاط دور افتاده آفریقا یا آمریکای لاتین نیز تحت پوشش نوع خاصی از تمدن قرار می‌گرفت (۲). در اینجا جای دارد که مروری داشته باشیم هر چند گذرا بر مشهورترین تعاریف ارائه شده در این زمینه: از دیدگاه «برادل»، «مکان یا حوزه فرهنگی همراه با مجموعه‌ای از خصیصه‌ها و پدیده‌های فرهنگی را می‌توان یک تمدن نامید». «والتر اشتاین» یک تسلسل خاص از جهان بینی، سنت‌ها، سازه‌ها و فرهنگ را که با انواع دیگر چنین پدیده‌ای همزیستی می‌کند، یک تمدن می‌داند، از نظر «دورکهم»، تمدن نوعی از محیط اخلاقی است که تعداد خاصی از ملت‌ها را در بر می‌گیرد و در اینجا، هر فرهنگ ملی جزئی از آن تمدن کامل محسوب می‌گردد. طبق رای «اشپینگلر»، «تمدن سرنوشت محتوم فرهنگ و بارزترین و مصنوعی‌ترین حالتی است که بشر به آن می‌رسد»....

در باب روند شکل‌گیری و اضمحلال تمدن‌ها نیز تئوری‌های گوناگونی از سوی جامعه‌شناسان ارایه شده است، و همچنین در

مبحث حائسان

مورد «تقسیم‌بندی» و «نامگذاری تمدن‌ها».

به قول «هانتینگتون»- که در ادامه، با نظریاتش آشنایی بیشتری پیدا خواهیم کرد- «بررسی مستقل یک تمدن، از جذابیت یا فایده خاصی برخوردار نیست، لذا گرایش اغلب اندیشمندان، پرداختن به مجموعه تمدن‌ها است».

در تبیین مرز بندی‌های این مجموعه نیز اختلاف نظرهایی به چشم می‌خورد. به عنوان مثال «گوییکلی» از ۱۶ تمدن تاریخی (که به نظر وی ۸ مورد از آنها امروزه باقی مانده‌اند) یاد می‌کند. «توبین بی»، ۲۳ یا ۲۱ مورد را برمی‌شمارد؛ «اشپینگلر» از ۸ تمدن یا فرهنگ عمده اسم می‌برد، «مک نیل» به وجود ۹ تمدن بساور دارد، و بالاخره «برادل» و «راستاونی» معتقدند که از ۷ تمدن اصلی می‌توان سخن گفت (۳).

اختلاف نظرهای (بعضاً) سلیقه‌ای در این مورد از آنجا ناشی می‌شود که تمدن‌های بسیاری در طول تاریخ دچار اضمحلال شده و یا در یکدیگر ادغام شده‌اند؛ یا این که برخی کولون‌ها به دلیل جمعیت یا وسعت اندک تحت پوشش جغرافیایی از دیدگاه برخی متفکرین به عنوان تمدن در نظر گرفته نمی‌شوند (ولی از سوی دیگران محسوب می‌شوند) (۴) و همچنین تمدن‌های بزرگی مثل هند را برخی جامعه‌شناسان متشکل از چند تمدن می‌دانند...؛ و البته این اختلاف‌ها به هیچ روی بر ماهیت کلی بحث خللی وارد نمی‌سازد.

بد نیست بدانیم که چند تمدن بزرگ به شکلی تقریباً مشترک و میان تقسیم‌بندی‌های مختلف به چشم می‌خورند:

الف- تمدن چینی (۵) که از سال ۱۵۰۰ ق.م یا پیش از آن شکل گرفته و در حال حاضر، کشور چین و فرهنگ‌های ویتنامی و کره‌ای را در بر می‌گیرد.

ب- تمدن هندو: از سال ۱۵۰۰ ق.م شکل گرفته و طی عمر خود، شاهد مرگ و تولدهایی پیاپی از اشکال مختلف تمدن بوده است.

ج- تمدن ژاپن: در سالهای ۱۰۰ تا ۴۰۰ میلادی به شکل منجم رسیده است. گاهی آنرا همراه با تمدن چین به نام تمدن «خاوردور» می‌خوانند.

د- تمدن اسلامی: از قرن هفتم میلادی در شبه جزیره عربستان تشکیل شد و به تدریج تمدن‌های ترک و فارس و شمال آفریقا را در بر گرفت.

ه- تمدن غربی: از حدود ۸۰۰ ق.م شکل گرفت. جزء اصلی آن تمدن اروپایی است و دیگر اجزاء آن، آمریکای لاتین و آمریکای شمالی است.

تفاوت این سه جزء بیشتر در فرهنگ دینی آنها (کاتولیک یا پروتستان) تجلی می‌کند.

همچنین جالب است بدانیم که پیروان مذهب یهود را برخی متفکرین، تمدنی مستقل و برخی دیگر جزئی از تمدن غرب دانسته‌اند. این در حالی است که گذشته تمدن یهود از لحاظ جغرافیایی و تاریخی و قوم شناسی بطور کامل ریشه در مشرق زمین دارد.

۳- سابقه کلی ارتباط تمدنی:

در باب روند ارتباطی تمدن‌ها از گذشته تا امروز، نظرات مختلفی موجود است. طبق یکی از نظریات داده شده، پیش از ۱۵۰۰ م. نمی‌توان از رابطه خاصی میان تمدن‌های آن زمان سخن گفت، فواصل مکانی و فرهنگی وجود نوعی بی‌اعتمادی ناشی از عدم شناخت، مهمترین عوامل متمایز ماندن تمدن‌ها از یکدیگر بوده است. تمدنی که کناره‌های رودخانه نیل شکل گرفته بود، به شکل کاملاً مستقل از تمدن دجله و فرات، و این‌ها همه، بدون کوچکترین ارتباطی با تمدن اطراف رودخانه زرد به حیات اجتماعی خود ادامه می‌دادند (و به همین ترتیب، دیگر تمدن‌ها...).

ظاهراً از این هنگام (۱۵۰۰ م)، به تدریج ارتباطی در حد «تجارت» میان تمدن بین‌النهرین با آسیای جنوب غربی و هند شمالی برقرار شد... و این امر مقدمه‌ای شد در جهت آغاز تأثیر و تأثر فرهنگی، گفتگوی عقیدتی و درک احساس نزدیکی به همنوعان با مشخصاتی دیگر.



می‌توان محصولی دانست از همنشینی سه تمدن ایرانی (برجای مانده از ایران کهن)، اسلامی (نتیجه استقرار مذهبی اسلام) و غربی (ناشی از فرهنگ اروپا و آمریکا در ایران، از زمان مشروطه به بعد).

۴-۱: برخورد تمدن‌ها (۹)

می‌توان یکی از نظریه‌های معروف را نظریه معاصر در باب آینده تمدن‌ها را ارائه شده از سوی پروفیسور ساموئل هانتینگتون (۱۰) (مدیر مرکز اطلاعات استراتیک دانشگاه هاروارد) دانست که در سال ۱۹۹۳ طی مقاله‌ای تحت عنوان «برخورد (رویارویی) تمدن‌ها» ارائه شد و مورد استقبال و نیز انتقاد جمع‌کنیری از متفکران جهانی واقع گردید.

هانتینگتون معتقد است که در جهان آینده، نه مسائل اقتصادی و نه اختلافات سیاسی و جغرافیایی و... که مبانی فرهنگی - بخصوص بخش مذهبی آن - عامل اصلی تعیین‌کننده نزدیکی یا دوری، همراهی یا رویارویی تمدن‌ها خواهند بود. وی، ضمن آن که تمدن را بالاترین گروه بندی فرهنگی و گسترده ترین سطح هویت فرهنگی می‌شمارد و بر این باور است که عناصر عینی همچون زبان، تاریخ، فرهنگ، سنت‌ها، نهادها، و... در آن دخیل‌ند، بر مشارکت هویت ذهنی افراد نیز در میزان وابستگی به آن فرهنگ یا تمدن تأکید می‌ورزد. به عنوان مثال، یک نفر از اهالی رم، ممکن است با درجات مختلفی از اهمیت (برای خود وی)، خود را رومی یا ایتالیایی یا کاتولیک یا مسیحی یا اروپایی یا غربی بداند. هانتینگتون معتقد است که در جهان آینده، اکثر ذهنیت‌ها، نه از نگاه‌های ملی‌گرا یا اقتصادی، یا سیاسی یا... بلکه بر جنبه فرهنگ تمدنی و مذهبی خود پای می‌فشارند... یعنی در جهان آینده، آن فرد احتمالاً ترجیح خواهد داد که خود را متناسب با مذهبش، یا عضویت در تمدن غربی معرفی نماید، و ترجیح دهد که به نفع دیگر همکیشان - ولو در کشورهای دور دست - اعلام هم پیمانی نماید تا دیگر ایتالیایی‌هایی که با او هم مذهب نیستند.

را تجربه خواهند کرد، مثل: شرق و غرب، دارالسلام، دارالحرب، غنی و فقیر، مدرن و عقب مانده،... به شکلی که هر منطقه به عنوان «ما» چندین «دیگری» را رویاروی خود خواهند داشت (هر چند این تقسیم بندی‌ها جنبه قراردادی داشته باشند).

۴-۲: جهان بدون مرز

مطابق این تئوری، جهان به آن سو پیش می‌رود که با توجه به تبادل سریع اطلاعاتی و فرهنگی، مرزهای جغرافیایی و سیاسی بلا موضوع خواهند شد و ایده دهکده جهانی علاوه بر قالب اطلاع رسانی، در وجه سیاسی نیز متجلی خواهد گردید.

۴-۳: طبق این دیدگاه، در جهان آینده نوعی نظم شبکه‌ای (۷) چند لایه‌ای پیچیده بین‌المللی ظهور خواهد کرد که نخستین آثارش، هرج و مرج، ظهور مافیای جنایتکاران بین‌المللی و گسترش تروریسم خواهد بود.

۴-۴: پایان گفت‌وگو (۸)

طبق این تئوری، کلیه نهادهای بین‌المللی در جهان آینده، نقش امروزی خود را از دست خواهند داد، کشورها مستقلاً به منافع خود خواهند اندیشید و نوعی سیاست بی‌محلی از سوی هر کشور یا منطقه نسبت به سایرین اعمال خواهد شد.

۴-۵: همنشینی تمدن‌ها

دکتر عبدالکریم سروش از قابلین به این نظریه، معتقد است که در جهان امروز، جدایی و دوری تمدن‌ها از یکدیگر و حتی تصور مرز مشخصی میان آنها ناممکن است. در جهانی که نرخ تبادل اطلاعات در آن هر روز افزایش می‌یابد، تأثیر و تأثر فرهنگ‌ها بر یکدیگر اجتناب‌ناپذیر شده است، هویت هر جامعه، شکلی «سیال» می‌یابد و نه مطلق و تعریف شده.

و این امر به آن مفهوم است که گزینش آیت‌های فرهنگی از میان فرهنگ‌های گوناگون (چیدن گل‌های خوشبو از هر بوستان) توسط اعضای هر جامعه، به نزدیکی بیش از پیش آدمیان با یکدیگر و شناسایی درست‌تر هریک، از دیگران، خواهد انجامید. به عنوان مثال فرهنگ امروز ایران را

جالب است بدانیم که پیروان مذهب یهود را برخی متفکرین، تمدنی مستقل و برخی دیگر جزئی از تمدن غرب دانسته‌اند. این در حالی است که گذشته تمدن یهود از لحاظ جغرافیایی و تاریخی و قوم‌شناسی بطور کامل ریشه در مشرق زمین دارد

از قرن هفتم میلادی، به آرامی شاهد برقراری نوعی ارتباط پایدار میان تمدن‌ها، هستیم که باز هم با خون ریزی‌هایی همچون حمله تمدن زرد (مغول) به چین و هند همراه است... این ارتباطات، از تجارت گرفته تا جنگ، همگی مقدمه‌ای شد برای دستیابی تدریجی بشر به اصولی معین و مدون در جهت ایجاد و حفظ رابطه با دیگر همنوعانش.

۴-۶: دورنمای ارتباط تمدن‌ها:

در باب وضعیت ارتباط تمدن‌ها در آینده، متفکرین مختلف، پیش‌بینی‌های مستدل گوناگونی ارائه داده‌اند. البته برخی نیز با ترسیم یک سری ایده‌آل‌ها در این زمینه، به تبیین راهکارهای لازم در جهت دستیابی به آن آرمان‌ها پرداخته، آینده ارتباطی تمدن‌ها را در سایه پیش‌بینی‌های خود انتظار می‌کشند. در اینجا به مشهورترین نظریات موجود در این زمینه نظری به اجمال می‌افکنیم.

تقریباً در تمامی تئوری‌های ذیل، پایان جنگ سرد و پایان عصر دنیای دو قطبی سیاسی به عنوان مبدا و فصل نوینی از ارتباط کشورها و تمدن‌ها مورد نظر قرار گرفته است:

۴-۱: پایان تاریخ (جهان یک قطبی) (۶)

فرانسیس فوکویاما در تبیین این تئوری معتقد است که با پایان جنگ سرد و با ظهور نظم نوین جهانی، تاریخ کشمکش‌های سیاسی و فرهنگی نیز پایان یافته است و در جهانی تک قطبی به سردمداری ایالت متحده آمریکا، با اصول تفکر لیبرال دموکرات - که شکلی جهان‌شمول پیدا می‌کند - جهانی تک صدایی همراه با خوش‌آهنگی و هماهنگی را شاهد خواهیم بود. او دوران درگیری‌ها و جنگ عقاید را پایان یافته می‌داند و معتقد است که زین پس، وقت بشر صرف حل و فصل مشکلات عادی، فنی و اقتصادی خواهد شد، نه اعتقادات.

۴-۲: دولت ملت‌ها

در این دیدگاه، حدود ۱۸۴ کشور جهان، به شکلی تقریباً مستقل، بی‌آنکه در قالب تمدنی فعالیت چشمگیری داشته باشند، بر سر قدرت به رقابت خواهند پرداخت.

۴-۳: ما و سایرین

طبق این نظریه، کشورهای جهان از چندین دیدگاه، تقسیم بندی‌های قابل توجهی

بر خلاف فوکویاما که حرکت دنیا پس از جنگ سرد را از دو قطبی به یک قطبی پیش‌بینی می‌کرد، هانتینگتون، این حرکت را از دو قطبی به چند قطبی می‌داند و این قطب‌ها را نهفته در چند تمدن بزرگ معرفی می‌کند: تمدن‌های غربی، کنفیوسی (چینی)، ژاپن، اسلامی، هندو، اسلاو، ارتدکس، امریکای لاتین و احتمالاً آفریقا.

در ادامه، هانتینگتون با توسل به یک سری از واقعیتهای جهان موجود، وضعیت جهان آینده را چنین ترسیم می‌کند:

در جهان آینده، جوامعی به هم نزدیک‌ترند که از لحاظ فرهنگی به هم شبیه باشند؛ در عین حال توازن قدرت در جهان رو به تغییر است. قدرت از غرب به تدریج کاسته خواهد شد و دیگر تمدن‌ها (همچون چینی و اسلامی) از لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی قدرتمندتر خواهد شد. از لحاظ جمعیتی نیز آمارها نشان می‌دهد که در قرن آینده چیزی به نام اکثریت مسیحی وجود نخواهد داشت (۱۱).

در نتیجه: ۱- به جای یک تمدن قوی، چند تمدن قوی خواهیم داشت. ۲- این تمدن‌ها از لحاظ فرهنگی، از یکدیگر دورند. ۳- در جهان آینده دوری فرهنگی دوری سیاسی و نظامی را در پی خواهد داشت.... و لذا:

تمدن‌ها رویاروی یکدیگر قرار خواهند گرفت و جنگ میان عقاید و هویت فرهنگی، احیاناً به یک برخورد تمام عیار سیاسی و حتی نظامی خواهد انجامید....

هانتینگتون در تلاش برای اثبات تئوری خود، به جانبداری سیاسی دنیای امروز (نشأت گرفته از هم مذهب بودن یا هم فرهنگ بودن برخی کشورها یا یکدیگر)، تنشهای موجود در گوشه و کنار جهان، (تجزیه برخی اتحادها و شکل‌گیری اتحادهای جدید، ظهور بنیادگرایی‌های مذهبی و شماری از جنگهای نظامی بین فرهنگ‌های مختلف در جهان) و یک سری آمار و ارقام نشانگر قدرت‌گیری کشورهای غیر غربی اشاره می‌کند و در نهایت، به عنوان یک پیش‌بینی، «برخورد تمدن‌ها» را سرنوشت تأسف‌انگیز و لی اجتناب‌ناپذیر تمدن‌ها می‌خواند.... با ارایه تئوری برخورد تمدن‌ها موج عظیمی از کتب، مقالات و نظریه‌های تایید کننده یا مردود خواننده این نظریه به افکار عمومی عرضه شد (و می‌شود) که هر کدام با تکیه بر دلایل جداگانه به تبیین نظرات خود در این زمینه پرداخته‌اند. نظریه گفتگوی تمدن‌ها که از طرف آقای سید محمد خاتمی مطرح شده و مورد استقبال جهانیان قرار گرفته است در واقع نظریه‌ایست در مقابل نظریات افراطی هانتینگتون در مورد برخورد تمدن‌ها با عنوان «گفتگوی تمدن‌ها» (۱۲)

در این میان، تلاش‌های فکری و عملی بسیاری نیز مصروف بر آن شد تا در

تئوری «برخورد تمدن‌ها» راهکارهایی در جهت جلوگیری از وقوع این امر ارایه گردد (۱۳).

از جمله این راهکارها توسط «زیبینگو برژینسکی» (۱۴) ارایه شد که معتقد بود برای جلوگیری از برخورد تمدن‌ها، امریکا باید به گسترش نفوذ خود بپردازد و از کاهش قدرت غرب با هر وسیله ممکن جلوگیری کند (۱۵)....

همچنین در سمیناری تحت عنوان «اسلام و غرب»، «بی‌نظیر بوتو» نخست وزیر وقت پاکستان و عبدالکریم سروش متفکر ایرانی به بیان نظریات و ارایه راهکارهای پیش‌گیرانه خود پرداختند. بررسی آن راهکارها را به مجالی دیگر می‌سپاریم و در اینجا بحث خود را با اشاره به یکی دیگر از راهکارهای مطرح-که شکل نظریه جهانی به خود گرفت- پی می‌گیریم:

فرهنگ امروز ایران را می‌توان محصولی دانست از همنشینی سه تمدن ایرانی (برجای مانده از ایران کهن)، اسلامی (نتیجه استقرار مذهبی اسلام) و غربی (ناشی از فرهنگ اروپا و امریکا در ایران، از زمان مشروطه به بعد)

۴-۹: گفتگوی تمدن‌ها (۱۶)

سیزدهم آبان ماه سال ۱۳۷۷ (۴ نوامبر ۱۹۹۸) مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در نشست عادی اعضای خود، طرح «سید محمد خاتمی» مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران را مبنی بر نام گذاری سال ۲۰۰۱ میلادی تحت عنوان «گفتگوی تمدن‌ها» رسماً مورد تصویب قرار داد، تا از این طریق در ایجاد انگیزه‌هایی برای پیدایش گفتگمانی نو و لذا نزدیک‌تر کردن تمدن‌ها تلاش نماید.

هر چند «گفتگوی تمدن‌ها» تا این لحظه در قالب یک تئوری کلامه بندی شده عرضه نشده است، اما آنچه را با نگاهی ساده می‌توان دریافت آن است که این تئوری با پذیرش این امر که در دنیای آینده مهمترین عامل وحدت یا جدایی ملتها و تمدن‌ها اصول «فرهنگی» است، تلاش دارد تا این تفکر و دغدغه را در اذهان نخبران جوامع پدید آورد تا برای ایجاد یک ارتباط سالم-خصوصاً به شکل فرهنگی- تلاش نماید.

در ارایه راهکارهای عملی جهت به نتیجه رساندن این نظریه، «خاتمی» معتقد است که در گام اول فرزندان، فرهنگیان، دانشگاهیان، هنرمندان، روزنامه‌نگاران، نویسندگان و علمای ادیان از کشورها و تمدن‌های مختلف به سفر پرداخته، با نخبران دیگر جوامع ملاقات‌های حضوری داشته باشند و از این

طریق زمینه‌های لازم برای ارتباط فرهنگی مؤثرتر را فراهم آورند (و این کار خصوصاً باید میان کشورهایی انجام گیرد که ارتباط سیاسی مطبوعی ندارند). خاتمی معتقد است که این اقدامات فرهنگی، زمینه ساز مسالمت سیاسی نیز خواهد بود (۱۷).

بررسی بیشتر طرح «گفتگوی تمدن‌ها» و تفحص در باب میزان همخوانی آن با تاریخ و اندیشه یهود را به بخش بعدی سخن وامی‌گذاریم ■

پی‌نوشت:

(۱) civilization

(۲) لوی اشتراوس، متفکر یهودی بلژیکی نیز، که به مقایسه فرهنگ‌ها با فرهنگ غربی و در نتیجه آن، بی اعتبار خواندن برخی فرهنگ‌ها در دوران معاصر انتقاد کرد، بیان می‌دارد که هر فرهنگی برای خود، مستقل است.

(۳) تذکر این نکته واجب می‌نماید که مضمون ارایه شده در اینجا تحت عنوان «تمدن» با مفهوم مصدری آن به معنای «تمدن شدن آدمیان» توفیر دارد.

تعریف «سروش» از مفهوم اخیر «تمدن» چنین است: تمدن یعنی پوشیده شدن انسان برهنه: یعنی انسانی که نازمانی خود را ملزم به مراعات هیچ قانونی نمی‌داند و وجودش در همان حیوان وحشی و درنده خلاصه می‌شد که در دل هراسانی نشسته (و به تعبیر فروید: جانور). از زمانی به بعد، به این جانور، لجام ضابطه و قانون زده شد و این برهنگی پوشیده شدند... و ادیان را باید مکاتبی دانست که به این ضابطه‌مندی و این تمدن شدن یاری فراوان رسانیدند.

(۴) همچون تمدن یهود

Sinic (۵)

The End of History (۶)

Net Work (۷)

Close of Discourse (۸)

Crash of Civilization (۹)

S. Hantington (۱۰)

(۱۱) هانتینگتون، ترخ رشد جمعیت در کشورهای اسلامی را «نگران کننده» می‌خواند.

(۱۲) جهت اطلاع بیشتر در این زمینه، به گزارش ارایه شده از سمینارهای مختلف، خصوصاً نشست‌های معروف «اسلام و غرب» (که با حضور هانتینگتون در «قبرس» برگزار شد) و «ادیان ابراهیمی» (که در سال ۱۳۷۸ شاهد برگزاری آن در قبرس بودیم) مراجعه شود.

(۱۳) هانتینگتون در سمینار قبرس بیان کرد که امیدوار است راهکارهای تبیین شده در جهت جلوگیری از تشایع مطرح در تئوری «برخورد» به نتیجه مطلوب رسیده و این «رویارویی» پیش نیاید. او این امر را متعالی‌ترین نتیجه طرح تئوری خود می‌داند و معتقد است: «در دهه‌های ۵۰ و ۶۰، کسانی باعث شدند جنگ هسته‌ای روی ندهد که وقوع آنرا پیش‌گویی کرده بودند، و از این طریق، جهان را در جهت جلوگیری از آن بسج نمودند».

(۱۴) مشاور امنیت ملی جیمی کارتر (رئیس جمهور پیشین امریکا)، او هم اکنون استاد دانشگاه هاروارد است.

(۱۵) «کتاب وی، تحت عنوان «شطرنج بزرگ» امریکا و بقیه جهان» مراجعه شود.

Dialogue among Civilizations (۱۶)

(۱۷) تشکیل یک مرکز بین‌المللی فعال در زمینه گفتگوی تمدن‌ها از دیگر اقدامات کشور ایران در این زمینه بوده است.

اسلام به عنوان دین رسمی کشور، ادیان مسیحی، کلیسی و زرتشتی را به عنوان اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته است. این دسته از هموطنان به حکم قانون در احوال شخصیه و امور دینی خود براساس احکام دینی خود عمل می‌کنند. آنها اجازه دارند اماکن مذهبی خودشان را اداره کنند، مدارس مربوط به خودشان را دارند و در به کار بردن زبان ویژه خودشان آزادند.



اقلیت‌ها

محمد جواد حق شناس

نظام جمهوری اسلامی که برخاسته از مبانی اسلامی است، هیچ گاه موافق ایجاد محدودیت برای اقلیت‌های دینی نبوده است

در قوانین هیچ گونه محدودیتی از نظر اشتغال در دستگاه‌های دولتی برای آنان پیش‌بینی نشده است، اجازه ایجاد تشکلات مختلف را دارند و این موضوع در قانون احزاب، در فصلی مشخص دیده شده است. اجازه برگزاری اجتماعات را برابر قانون همانند هموطنان مسلمان خود دارند و در هیچ یک از قوانین موضوعه، تبعیضی میان آنان و هموطنان مسلمانان وجود ندارد. بدیهی است که وزارت کشور بر اساس همین قوانین معتقد است که اقلیت‌های دینی باید از همه آزادی‌های پیش‌بینی شده در قوانین برخوردار شده و شادابی و نشاط روز افزون خود را در کنار هموطنان مسلمان خود، به عنوان شهروندانی که از حقوق برابر برخوردارند حفظ کنند.

این تکلیف به ویژه پس از رای مردم به برنامه آقای خاتمی که در صدر آنها توسعه سیاسی و تثبیت آزادی‌های مدنی بر مبنای قوانین بوده، باعث نگرش جدید نظام به مسایل و مشکلات اقلیت‌های دینی بعد از دوم خرداد شده است، وزارت کشور در این راستا تلاش‌های مضاعفی را آغاز کرده است، از جمله ایجاد زمینه‌های متنوع سیاسی-اجتماعی برای افزایش سطح آگاهی‌ها و افزایش میزان مشارکت اقلیت‌های دینی، تشویق مسئولان و متولیان اقلیت‌های دینی برای ایفای نقش‌های مهم‌تر در جامعه ایرانی، همکاری برای تشکیل سمینارها و کنگره‌های مذهبی در ایران، دعوت از بزرگان و پیشوایان ادیان مختلف برای مسافرت به ایران و آشنایی با جوامع اقلیت‌های دینی ایران و آشنایی از میزان حقوق و امتیازاتی که از آن بهره‌مند می‌باشند.

دیدارهای مختلف با سران و مسئولان نظام اسلامی، افزایش تصاعدی تشکلات اقلیت دینی، تسریع در صدور مجوز برای تشکلات اقلیت دینی (از یک سال به سه

امع از مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان، هیچ گاه خود را در مسائل جامعه مسلمان ایران جدا ندانسته و دوستی و تفاهم و همکاری را در تمام زمینه‌ها داشته‌اند. آنان

مسائل خود را با دولت اسلامی ایران مطرح کرده و خود ستاد حل مشکلات خویش شده‌اند. این در حالی است که بیگانگان همواره در صدد بهره‌برداری از هموطنان غیرمسلمان بوده‌اند حتی در سال‌های جنگ تحمیلی این دسته از هموطنان ما همپای برادران و خواهران مسلمان خود از استقلال و تمامیت ارضی ایران دفاع کرده و شهدایی نیز تقدیم انقلاب و ایران کرده‌اند.

در شرایط کنونی نیز این تفاهم به طور کامل برقرار است و تمامی دستگاه‌ها گام‌های موثری در راستای حل مشکلات شهروندان غیر مسلمان برداشته‌اند. وزارت کشور نیز به‌عنوان مهم‌ترین دستگاه نقش زیادی در امور اقلیت‌های دینی ایفا می‌کند. از جمله واگذاری امور مختلف مربوط به اجتماعات اقلیت‌های دینی از جمله مسایل اجتماعی، رفاهی و ورزشی به خود اقلیت‌های دینی تحت عنوان سازمان‌های اقلیت‌های دینی و نظارت بر حسن انجام وظایف آنها، التزام به تامین امنیت لازم برای برگزاری آداب و رسوم دینی، مذهبی و اعیاد آنها، ایجاد زمینه‌های لازم برای تماس‌های فرهنگی، دینی با سایر همکیشان خود در کشورهای مختلف.

♦ دیدگاه کلی وزارت کشور نسبت به اقلیت‌های دینی در جامعه ایران چیست؟
دیدگاه وزارت کشور در خصوص اقلیت‌های دینی جامعه ایران یک دیدگاه جدا از کلیت نظام و قوانین موضوعه کشور نیست.

نظام جمهوری اسلامی که برخاسته از مبانی اسلامی است، هیچ گاه موافق ایجاد محدودیت برای اقلیت‌های دینی نبوده است و قانون اساسی ما نیز در اصل ۱۳ در کنار

اشاره: روزنامه همبستگی (۱۳۸۱/۱۰/۱۱)
مصاحبه‌ای با محمد جواد حق شناس، استاد روابط بین الملل، مشاور امور بین الملل وزیر کشور و مدیر کل سیاسی وزارت کشور درباره اقلیت‌های دینی انجام داده است که متن آن در ادامه می‌آید. (گفتگو از علیرضا صادقی بقی)

♦ جناب آقای دکتر حق شناس ضمن تشکر از اینکه در این مصاحبه شرکت کردید به عنوان اولین سؤال بفرمایید نگرش و روند جمهوری اسلامی ایران نسبت به پیروان سایر ادیان در ایران اسلامی چگونه است؟

اینجانب هم از شما و همکارانتان در روزنامه وزین همبستگی تشکر می‌کنم و قبل از هر چیز دو هزار و یکمین سالگرد تولد با برکت حضرت عیسی مسیح را به همه معتقدان به نبوت و به ویژه هموطنان عزیز مسیحی کشورمان تبریک می‌گویم.

در جمهوری اسلامی بنا به نگاه کلی اسلام، با پیروان سایر ادیان با احترام رفتار شده و زمینه مشارکت آنان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فراهم شده است.

اگر بخواهیم به نسبت جمعیت در نظر بگیریم با توجه به اینکه از اقلیت‌های دینی پنج نماینده در مجلس شورای اسلامی حضور دارند، متوجه خواهیم شد که آنان به نسبت جمعیتشان چند برابر مسلمانان در مجلس نماینده دارند و این در حالی است که در بسیاری از کشورها با وجود جمعیت قابل توجه مسلمانان حتی یک نماینده در پارلمان حضور ندارد، این موضوع از افتخارات اسلام و نظام اسلامی ایران است.

از سوی دیگر هموطنان غیر مسلمان ما

مربوط به اقلیت‌های دینی را طی ماه‌های اخیر به استانداری‌های مربوطه و متقاضیان اعلام کنیم.

همچنین تعداد محدودی پروژه در دستور کار قرار دارد که به زودی تعیین تکلیف خواهد شد و عمدتاً نیز نظر کمیسیون در این خصوص مساعد است.

از طرف دیگر مشکل سه شورای خلیفه‌گری ارامنه در تهران، آذربایجان و اصفهان حل شد و این سه تشکل مهم توانستند انتخابات خود را برگزار کنند. انجمن آشوری‌های ارومیه و نیز چند تشکل مربوط به هموطنان زرتشتی مجوز تاسیس و یا تمدید پروانه گرفتند و این روند همچنان ادامه دارد.

از سویی عمدتاً با تجمعات و راهپیمایی‌های درخواستی اقلیت‌های دینی موافقت شده و در موارد معدود نیز که مصلحت و دلیل خاصی برای عدم برگزاری وجود داشته، اقلیت‌ها با روی گشاده منطقی وزارت کشور را پذیرفته‌اند.

♦ جناب آقای حق شناس، اشاره به کمیته‌ای کردید که بنا به دستور رییس جمهور تشکیل گردیده و مشکلات اقلیت‌های دینی را مورد بررسی قرار می‌دهد. ممکن است توضیح بیشتری در مورد این کمیته و نحوه کارتان ارائه کنید؟ این کمیته به تازگی تشکیل شده است و همان طور که عرض کردم به منظور بررسی مشکلات، ارائه پیشنهاد به قوای مجریه، مقننه و قضائیه در راستای حل مشکلات آنها و تا حد امکان و با توجه به وظایف هر یک از دستگاه‌های ذیربط، انجام اقدامات لازم از سوی هر دستگاه جهت کاهش یا رفع مشکل در زمینه مربوطه است.

کمیته هیچ گونه دخالتی در حیطه وظایف دستگاه‌های عضو ندارد و هر دستگاه نماینده‌ای تام الاختیار در کمیته دارد که مشکلات مطروحه در جلسات از طریق آن نماینده در درون دستگاه متبوع خودش پیگیری می‌شود.

مع الوصف آیین نامه اجرایی کمیته فعلاً در دستور کار قرار دارد که پس از تصویب، اقدامات آتی بر آن اساس ادامه خواهد یافت. فعلاً با توجه به شروع کار، سه جلسه این کمیته که جلسات مقدماتی بوده است در محل وزارت کشور برگزار شده است و احتمالاً کمیته‌های استانی نیز در استان‌هایی که دارای جمعیت قابل توجه اقلیت دینی است تشکیل خواهد شد. ■

انتخابات در میان تشکلهای تاسیس شده در میان اقلیت‌ها با نظارت وزارت کشور صورت می‌گیرد و تمدید پروانه‌ها نیز توسط وزارت کشور پیگیری می‌شود. از سویی انتخاب نمایندگان اقلیت‌های دینی در مجلس شورای اسلامی، همزمان با سایر نمایندگان توسط وزارت کشور در حوزه‌های مربوطه برگزار می‌شود.

در شورای مربوط به مدارس اقلیت‌های دینی، وزارت کشور نماینده دارد و در حال حاضر نیز بنا به دستور رییس جمهور محترم، کمیته‌ای متشکل از نمایندگان دستگاه‌های ذیربط در امور اقلیت‌های دینی در وزارت کشور تشکیل می‌گردد تا امور مربوط و مشکلات آنان را مورد بررسی قرار دهد و پیشنهادها را لازم را جهت رفع مشکلات ارائه کند.

♦ با توجه به شعارهای دولت آقای خاتمی مبنی بر توسعه سیاسی و تلاش برای گسترش جامعه مدنی در کشور، به طور مشخص بفرمایید که بعد از دوم خرداد برای تسری توسعه سیاسی به این بخش از جامعه ایران (اقلیت‌های دینی) چه اقدامات عملی صورت گرفته است؟

اولاً باید عرض کنم که ما جامعه اقلیت‌های دینی را به عنوان یک جامعه جدا از سایر هموطنانمان تلقی نمی‌کنیم. اصولاً وقتی صحبت از جامعه ایران می‌شود، همه آحاد ایرانیان را صرف نظر از اعتقادات دینی، در بر می‌گیرد. بنابراین کلیه فضاهایی که در کشور باز شده، این دسته از هموطنان را نیز در بر گرفته است.

اما اگر بخواهیم به طور خاص به این مطلب بپردازیم، باید بگویم که یکی از اقدامات مشخص ما در وزارت کشور، تسریع در تاسیس یا صدور پروانه برای درخواست‌های تشکلی بوده است که بعضی از آنها سال‌ها در نوبت مانده بودند. ما در حال حاضر توانسته‌ایم میانگین نوبت صدور مجوز تاسیس و یا تمدید پروانه را که قبلاً بین یک یا دو سال بوده است به کمتر از چهارماه برسانیم.

با سرعت بخشیدن در امور و دفاع منطقی از تشکلهای درخواستی و از طرفی با همکاری مطلوبی که کمیسیون ماده ۱۰ احزاب به ویژه در سال جاری داشته‌اند و در همین جا لازم می‌دانم از اعضای محترم کمیسیون به خاطر همکاری مطلوبی که داشتند تشکر نمایم- توانستیم موافقت با تاسیس و تمدید پروانه بیش از ۲۰ تشکل

ماه) تشکیل کمیته ویژه رسیدگی به مشکلات اقلیت‌های دینی که به دستور ریاست محترم جمهوری و با حضور نمایندگان دستگاه‌های اجرایی ذیربط تشکیل می‌شود.

♦ اگر امکان دارد مقداری در خصوص حیطه وظایف وزارت کشور در امور اقلیت‌های دینی توضیح دهید؟

وزارت کشور دستگاهی است که هر فردی در این مملکت به دنیا می‌آید و یا به هر دلیلی وارد کشور می‌شود و مدتی را در داخل ایران زندگی می‌کند، به نحوی سر و کارش به وزارت کشور می‌افتد، از طرفی اجرای سیاست‌های داخلی به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم بر عهده این وزارتخانه است و به رغم وجود نمایندگان وزارتخانه‌های مختلف در مراکز استان‌ها، استاندار نماینده عالی دولت تلقی می‌شود و همین وضعیت نیز در شهرستان‌ها برای فرمانداران و در بخش‌ها برای بخشداران وجود دارد. همین مطلب کافی است که نقش محوری وزارت کشور در همه عرصه‌ها را تبیین کند.

بدیهی است که اقلیت‌های دینی نیز به عنوان اعضای جامعه ایرانی از پوشش چنین پختری خارج نیستند و می‌توان گفت بیشتر امور آنها توسط وزارت کشور مورد پیگیری قرار می‌گیرد. به همین دلیل نیز در حوزه معاونت سیاسی وزارت کشور و در مجموعه اداره کل سیاسی، اداره‌ای خاص با یک گروه ویژه کارشناسی امور اقلیت‌های دینی، متولی امور این دسته از هموطنان است.

در حال حاضر نیز بنا به دستور رییس جمهور محترم، کمیته‌ای متشکل از نمایندگان دستگاه‌های ذیربط در امور اقلیت‌های دینی در وزارت کشور تشکیل می‌گردد تا امور مربوط و مشکلات آنان را مورد بررسی قرار دهد و پیشنهادهای لازم را جهت رفع مشکلات ارائه کند

ایجاد کلیه تشکلهای مربوط به اقلیت‌های دینی، اعم از سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، هنری، ورزشی و... از طریق ارائه درخواست آنان به وزارت کشور و تکمیل پرونده و طرح موضوع توسط این وزارتخانه در کمیسیون ماده ۱۰ احزاب صورت می‌گیرد. حال اگر به این موضوع توجه کنیم که امور اقلیت‌های دینی به ویژه امکان مقدس آنان عموماً توسط همین تشکلهای اداره می‌شود، به نقش محوری وزارت کشور پی می‌بریم.



گزارش نماینده سازمان بانوان کلیمی ایران از اجلاس جهانی زن نیویورک ۲۰۰۰

مرجان یشایی

(قسمت دوم)

اشاره: خانم مرجان یشایی (اقبال) تابستان گذشته از طرف سازمان بانوان کلیمی ایران به همراه هیئتی از سازمان‌های غیر دولتی زنان جمهوری اسلامی در اجلاس جهانی مقام زن (نیویورک - سازمان ملل) شرکت کرد. بخش اول گزارش سفر وی در شماره ۱۰ بینا ارائه شد و اکنون دومین بخش آن ارائه می‌گردد.

من سعی می‌کردم تا آنجا که ممکن است اطلاعات درستی به آنها (نمایندگان سازمان‌های یهودی دیگر کشورها) دهم. بدون این که مشکلات را بی اهمیت یا کوچک جلوه بدهم، در عین حال از موفقیت‌ها و امکانات جامعه یهودی ایران که کم هم نبودند مطالبی را ارائه کنم. چیزی که در وحله اول نظر هر شرکت کننده‌ای را - به خصوص اگر مثل من برای بار اول در مجامع سازمان ملل متحد شرکت کرده باشد - جلب می‌کرد، این بود که هر هیئت یا نماینده‌ای اول برای طرح مشکلات یا کاستی‌های مربوط به حوزه عمل خود به اجلاس آمده بود هیچ کس از این که بگوید فلان مشکل برای ما وجود دارد، یا به شکل حادی مطرح کند که ما در فلان تنگنا قرار داریم ابایی نداشت. هیچ نماینده‌ای از ذکر کاستی‌ها، مسائل و حتی ناآگاهی‌ها و نادانی‌های خود خجالت نمی‌کشید. اصولاً هدف اول شرکت در اجلاس طرح و یافتن راه‌حل مشکلات بود. بعضی‌ها که از سالیان قبل در هر اجلاس سازمان ملل شرکت داشتند گروه گروه دور هم جمع می‌شدند تا موفقیت یا ناکامی‌های بین دو اجلاس را با هم در میان بگذارند. موج انسانی از نمایندگان کشورهای افریقایی با لباس‌هایی بسیار زیبا و رنگ‌های تند مورد پسند مردم قاره سیاه تا نمایندگان کشورهای عربی با حجاب اسلامی و یا نمایندگان آمریکایی با شلوار جین و اروپایی‌ها با ظاهر

لوکس و اتو کشیده دسته دسته در راهروهای محل اجلاس در رفت و آمد بودند. گاه گاه به صورت گروه‌هایی گرد هم می‌آمدند و بعد از طرح صحبت‌ها یا ارائه کتب و بروشورهای مربوط به خود که از شماره خارج بود به سراغ دوستانشان در کشورهای دیگر می‌رفتند.

حتی در محل سلف سرویس سازمان ملل هم این گوناگونی ملل و نژادها در نظر گرفته شده است. سلف سرویس مکان بزرگی بود که شکل معماری خاص آن با شیشه‌های سراسری، چشم انداز بسیار زیبایی از جزیره منهتن و آسمانخراش‌های معروف آن را پیش چشم هر بیننده می‌آورد.

اگر از شرح فروشگاه صنایع دستی سازمان ملل بگذریم جان مطالب را ادا نکرده‌ام. از طبقه همکف ساختمان مجمع عموس پله‌های دواری بازدید کنندگان را به طبقه پایین و محل فروشگاه صنایع دستی هدایت می‌کند که این محل از مکان‌های پر جاذبه برای بازدید کنندگان سازمان ملل است. تقریباً نمونه‌هایی از صنایع دستی اغلب کشورها را در این فروشگاه می‌توان پیدا کرد از تندیس‌های چوب آبنوس قاره آفریقا تا کنده‌کاری روی عاج مخصوص مردم خاور دور، عروسک‌های نژاد اسکاندیناوی و لباس‌های چرم مخصوص سرخپوستان آمریکا و کلاه‌ها و پیراهن‌هایی که برای خریدار خود یک روز حضور در سازمان ملل را تداعی می‌کردند. ولی متأسفانه من هر چقدر در این فروشگاه، گشتم کمترین اثری از صنایع دستی ایران که به حق و به دور از جانبداری زیباتر از هر محصولی در آن فروشگاه بود ندیدم. در میان انبوه صنایع دستی ملل مختلف جای صنایع دستی ایران به عنوان نفیس‌ترین صنایع دستی جهان خالی بود و چشمان من در جستجوی خاتم و معرق و سوزن دوزی و میناکاری ایرانی‌ها هر چه بیشتر جست کمتر

پیدا کرد. حتی راهروهای داخلی سازمان ملل هم مصداق صلح دوستی و همزیستی مسالمت آمیز همه ملل است. ساختمان مجمع عمومی سازمان ملل که در واقع مکان ملاقات نمایندگان کشورهای متفاوت است ساختمان گردی است که سالن‌های کنفرانس آن را احاطه کرده‌اند. در سراسر راهروهای محل مجمع عمومی که به تناسب شکل سالن اصلی آن گرد است گوشه به گوشه آثار هنری اهدا شده از طرف دولت‌های مختلف جهان در نگوشت جنگ و برادر کشی به چشم می‌خورد. در واقع مجموعه ساختمان مجمع عمومی سازمان ملل از بدو ورود تا آخرین طبقه به تنهایی نمایشگاهی جالب از آثار نفیسی است که دیدن و توضیحات مربوط به آنها شاید چند روز یک بیننده علاقمند را پر کند. یکی از نفیستین این آثار هنری، قالی ایرانی بسیار زیبایی است که از طرف دولت ایران در سال‌های ابتدایی تاسیس سازمان ملل به آنجا اهدا شده است.

به هر حال در چنین حال و اوضاعی من خود را در جمع دوستان یهودی خود که از سایر کشورهای جهان مثل افریقای جنوبی، کانادا، انگلیس، اروگوئه و آمریکا آمده بودند یافتم و وقتی که برخورد گرم و صمیمانه و توجه آنها را نسبت به دوستی که از ایران آمده بود دیدم، از یهودی بودن خودم و عضویت در جامعه جهانی یهودیان غرق شادمائی شدم.

این مشکل (طلاق) گریبانگیر تمام زنان یهودی است و اتفاقاً در ایران به علت اینکه ازدواج و یا طلاق شرعی و قانونی هیچ کدام بدون دیگری موضوعیت ندارد به نوعی قانون از زن یهودی ایرانی حمایت کرده است

من در ابتدا مواضع را برای آنها توضیح

دادم و گفتم که بر مبنای اصول اعتقادی سازمان بانوان کلمی ایران و به علت سابقه و قدمت طولانی همزیستی مسالمت آمیز ما با جمعیت مسلمان کشور ما یک سازمان طرفدار صلح و دوستی بین تمام مذاهب و ملل و مخالف سیاست‌های نژادپرستانه و صهیونیستی هستیم. مدتی راجع به سابقه حضور یهودیان در ایران به عنوان قدیمی‌ترین محل سکنتای قوم یهود و مقابر و زیارتگاه‌های یهودی در ایران توضیح دادم و در آخر هم گفتم با تمام اشتیاقی که من برای ملاقات با شما داشتم اگر در اصول اعتقادی پایه با هم هم عقیده نباشیم فکر نمی‌کنم بتوانیم مسائل و مشکلات روزمره را با هم در میان بگذاریم و تبادل نظر کنیم.

در مقابل، خانمی برای من توضیح داد که ما نمایندگان «شورای جهانی زنان یهودی» هستیم که در ۳۸ کشور جهان عضو دارد و جمعی که من با آنها صحبت می‌کردم در واقع هیئت رئیسه این سازمان نیرومند جهانی بود. گروه‌های متفاوت متخصصین بلند پایه زن یهودی در سراسر جهان در قالب گروه‌های تخصصی، حقوق‌دانان، متخصصین مسائل اجتماعی و خیریه و محیط زیست با این گروه در تماس بودند و اتفاقاً نکته‌ای که بسیار مورد نظر این گروه هم بود صلح پایدار جهانی و همزیستی و دوستی همه مذاهب و نژادها و ملل جهان بود. این سازمان که در واقع مقام مشورتی سازمان ملل را دارا بود و از اولین اجلاس حقوق زن در ۱۹۸۵ به صورت یکی از ارگان‌های فعال در مجمع عمومی شرکت کرده بود و در سال ۱۹۸۶ از طرف دبیرکل وقت سازمان ملل متحد آقای خاویر پرز دکوئیار مفتخر به کسب مقام «پیام آور صلح» (peace messenger) شده بود. خانمی که برای من این توضیحات را می‌داد و در مقابل، کوهی از سؤالات را در مقابل من گذاشته بود، خانم ۷۵ ساله‌ای به شادابی و درایت و شوخ طبعی یک دختر جوان بود که انسان در مجاورت او احساس می‌کرد انرژی مضاعفی را کسب می‌کند. او در عین حال که با دقت و موشکافی اوضاع یهودیان جهان و نقش سازمان خود را توضیح می‌داد یک لحظه از نشاط و شوخ طبعی خاص افراد سرزنده و خوش بین دور نمی‌افتاد. وقتی هر چند دقیقه یک نماینده از کشوری افریقایی، آسیایی، اروپایی یا عربی از کنار او رد می‌شد و با حرارت و دوستانه با این خانم احوالپرسی می‌کرد، پیش خود فکر کردم او با این همه زنده دلی و صلح دوستی و محبوبیت چقدر با سربازان تفنگ بدستی که

هر لحظه خشونت و پرخاش و مرگ را به ارمغان می‌آورند فاصله دارد.

کشور اروگوئه در آمریکای لاتین با بیست و پنج هزار جمعیت یهودی (کمتر از جمعیت یهودی ایران) ۱۴ سازمان بانوان دارد

همانطور که قبلاً هم اشاره کردم در واقع علت وجودی اجلاس‌های جهانی، طرح مشکلات گروه‌های نمابندگی مختلف به شکل کلان یا حتی بسیار اختصاصی بود. در پی همین هدف، اولین سؤال جدی که از من شد این بود: به عنوان زن یهودی مشکل شما چیست؟ و من طبق توافقی که در ایران با هیئت مدیره و اعضای سازمان بانوان داشتیم، مشکل حق طلاق زنان یهودی را مطرح کردم که ما از لحاظ قانونی در ایران مشکلی نداریم ولی در موارد بسیار حاد خانوادگی و حتی گاهی مواردی که دادگاه توصیه به طلاق کرده، در اختیار داشتن انحصاری حق طلاق در شرع یهود برای مردان (در اکثر موارد)، طلاق را در جامعه یهودی به ابزاری برای برتری مرد بر زن و تضییع حقوق زنان تبدیل کرده است. مقصود من این بود که در دنیای امروزی که به سرعت به طرف برابری حقوق زن و مرد پیش می‌رود، در مورد امر طلاق حتماً در کشورهای پیشرفته راه‌حلی وجود دارد و حتماً جوامع یهودی کشورهای دیگر خصوصاً کشورهای اروپایی و آمریکایی که تنوع طرح مسائل شرعی از طریق شیواها (حوزه‌های آموزش دینی) در آنجا بیشتر است، راهکار جدیدی را تدوین کرده‌اند که ما زنان یهودی ایرانی از آن بی‌خبریم. ولی با کمال تعجب و افسوس دیدم که این مشکل گریبانگیر تمام زنان یهودی است و اتفاقاً در ایران به علت اینکه ازدواج و یا طلاق شرعی و قانونی هیچ کدام بدون دیگری موضوعیت ندارد به نوعی قانون از زن یهودی ایرانی حمایت کرده است و لسی در کشورهای خارجی که ملاک تنها ازدواج قانونی است و ازدواج شرعی امری شخصی و خصوصی تلقی می‌شود، زن یهودی که بخواهد از لحاظ شرعی نیز پایبند سنت‌ها و اصول دین خود باشد و به عللی مجبور به طلاق گردد با مسائلی در مورد حق انحصاری طلاق برای مرد یهودی مواجه می‌شود که هیچ گریز قانونی نیز برای آن وجود ندارد. بنابر برخی آمار حدود ۳۰۰۰۰ زن در اسرائیل در انتظار طلاق هستند که به واسطه نبود یا امتناع شوهرانشان هرگز داده نخواهد شد (در مورد این مسئله «اگونوت» به شکل خاص و تخصصی در مقالات دیگری توضیح خواهم

داد). به هر حال در این باره مقالات زیاد تخصصی و تحقیقات مفصلی وجود دارد که بیشتر حاصل کار حقوقدانان زن یهودی و بعضاً سازمان‌های دیده‌بان حقوق بشر هستند که به طور اختصاصی روی حق طلاق زن یهودی کار می‌کنند. ولی عملاً تمام این تحقیقات و تلاش‌ها به شکل طرح‌های تحقیقاتی در حد ارائه نظرات کارشناسانه متوقف شده است و در واقع هنوز هیچ نوعی توافقی جامع و عملی بین حقوقدانان و رهبری جهانی مذهبی جامعه یهودی حاصل نشده است. (همانطور که قبلاً هم اشاره کردم، توضیح این موضوع در حوصله این مقاله نیست و بعداً مفصلاً به آن پرداخته خواهد شد).

راجع به سابقه حضور یهودیان در ایران به عنوان قدیمی‌ترین محل سکنتای قوم یهود و مقابر و زیارتگاه‌های یهودی در ایران توضیح دادم

بخش دیگر صحبت ما آرایه آمارهایی در مورد تعداد سازمان‌های بانوان یهودی کشورهای مختلف و اعضا و نوع فعالیت‌های آنان بود. بعد از ارائه آمار، اولین نکته‌ای که نظر من را جلب کرد تعداد نسبتاً زیاد سازمان‌های بانوان بود. به عنوان مثال کشور اروگوئه در آمریکای لاتین با بیست و پنج هزار جمعیت یهودی (کمتر از جمعیت یهودی ایران) ۱۴ سازمان بانوان دارد که در واقع هر کدام یک گروه از مهاجرین را نمایندگی می‌کنند مثل گروه مهاجرین یهودی فرانسوی، گروه مهاجرین یهودی آلمانی و ... علاوه بر آن هر کنیسی به طور جداگانه دارای یک تشکل زنان است که در واقع کار اداره کنیسا مثل برگزاری جشن‌ها، نظم انجام مراسم و یا جذب کودکان به محیط مذهبی کنیسا و انجام برنامه‌های گروه‌های سنی کودک و نوجوان را بر عهده دارند.

این چکیده بسیار کوتاهی از جلسات صبح و عصر نمایندگان تشکیلات یهودی زنان در کشورهای مختلف جهان بود. صبح روز بعد یعنی آخرین روز اجلاس جهانی زن مقارن با عید مذهبی شاوووعوت می‌شد، نمایندگان یهودی حاضر در اجلاس تصمیم گرفتند که روز شاوووعوت را با یکدیگر جشن بگیرند وقتی که در آخر روز قرارهایی برای روز شاوووعوت گذاشته می‌شود چند تن از نمایندگان غیر یهودی نیز ابراز علاقه کردند که به ما ملحق شوند. قضایای روز شاوووعوت و جشن کنیسی رفرمیست‌ها را در شماره بعدی مطالعه کنید ■

ارتباط میان مذهب با بهداشت روان و جسم

مریم حنا سبازاده

باورهای ایمانی قوی سبب می‌شوند افراد کمتر در معرض فشارهای روانی قرار گیرند

به عنوان مثال گروهی از محققان، ارتباط بین «افسردگی و مذهبی بودن» را مورد بررسی قرار داده‌اند. در این بررسی، میزان مذهبی بودن بر اساس عواملی مانند حضور در مراسم مذهبی، گزارش شخصی فرد از چگونگی باورهای مذهبی خود و سؤالاتی مانند این که تا چه حد خداوند را متشا رحتی و آرامش می‌دانسته‌اند، مورد سنجش قرار گرفته است. نتایج نشان داد، بیمارانی که باورهای مذهبی قوی‌تری داشتند و اعمال مذهبی را انجام می‌دادند کمتر دچار افسردگی بودند. در همچنین پژوهش جالب دیگر که توسط «پرسمن» و «لین» در سال ۱۹۹۰ بروی بیمارانی بستری در بخش ارتوپدی و با ضایعات شدید استخوانی، صورت پذیرفت، مشخص شد گروهی از بیمارانی واجد ایمان مذهبی که از باور خود بهره جسته و خواستار شفای بیماری خود از خداوند بوده‌اند، در مقایسه با گروه غیر ایمانی، «افسردگی» کمتری داشته و سریع‌تر از بستر برخاسته‌اند.

برخی از مطالعات به بررسی ارتباط بین «خودکشی و مذهبی» بودن پرداخته‌اند. در دوازده پژوهش که توسط «گارتز» و همکارانش در سال ۱۹۹۱ صورت پذیرفت، مشاهده شد بین اعتقادات مذهبی و خودکشی همبستگی منفی وجود دارد. همچنین در مطالعه دیگری در سال ۱۹۷۲، «کامستاک» و «پاتریج» به این نتیجه راهبر شده بودند که اقدام به خودکشی در افرادی که به کلیسا نمی‌روند، چهار برابر بیشتر از افرادی است که به کلیسا می‌روند.

در زمینه مسئله «اعتیاد و استفاده از مواد مخدر» نیز پژوهشگران گزارش نموده‌اند در افراد غیر مذهبی، استفاده از مواد مخدر بیشتر است و یافته‌ها حاکی از آن است که هر اندازه اعتقادات مذهبی فرد قوی‌تر باشد، به همان میزان، احتمال استفاده از مواد مخدر کمتر است.

همچنین در ارتباط با «مذهبی بودن و بزهکاری» بررسی‌ها نشان داده‌اند، رفتار بزهکارانه در افراد مذهبی کمتر از افراد غیر مذهبی است.

به قدری مذهب برای پرورش و سلامت روح انسان اهمیت دارد که اکسیرن برای تنفس (بنیامین راش) (۱)

اگر تاریخ بشری را ورق بزنیم ملاحظه خواهیم نمود، از پدیده‌هایی که همواره در زندگی انسانی وجود داشته، مسئله دین و مذهب می‌باشد، آن چنان که هیچ امر دیگری نتوانسته جایگزین آن شود و به عبارتی خلاء ناشی از فقدان مذهب را پر کند. تجربه تاریخ اثبات نموده که، حتی اگر بتوان برای مدتی ندای مذهب را از درون خفه ساخت، پس از گذشت کوتاه زمانی، انسان ناگزیر به مذهب روی می‌آورد.

هر کسی که دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش» از یک طرف مطالعه تاریخ گواهی می‌دهد که هر جا انسان از باورهای واقعی مذهبی فاصله گرفته است، مبتلا به نابسامانی‌ها و آشفتگی‌های روحی- روانی عذیبه‌ای گشته است و از طرف دیگر شواهدی وجود دارند دال بر این که روی آوردن به مفاهیم صحیح مذهبی و نیز تقویت باورهای مذهبی و اعتقادات عمیق مذهبی، نقش مثبت و سازنده‌ای، در پیشگیری ابتلا بسیاری از اختلالات و کمک به درمان آنها دارد. امروزه در سطح دنیا پژوهش‌ها و مطالعات منجم و گسترده‌ای صورت پذیرفته است که حاکی از تأثیر باورهای مذهبی در بهداشت روانی افراد است. وقتی این مهم را در نظر بیاوریم که هدف اولیه بهداشت روانی، تأمین سلامت اندیشه و روان افراد جامعه می‌باشد، ارتباط تنگاتنگ میان مذهب و بهداشت روانی، در نظر پررنگ‌تر می‌گردد.

جدای از تحقیقات اخیر، بسیاری از اندیشمندان صاحب نام و بزرگان مشهور تاریخ به نقش گرایشات مذهبی در انسان‌ها تأکید نموده‌اند. به عنوان مثال «شوپنهاور»، دانشمند نامدار آلمانی، به اندازه‌ای گرایش مذهبی را در انسان عمیق می‌داند که از آن به عنوان «وجه تمایز انسان» یاد می‌کند و بیان می‌دارد: انسان حیوانی است متمایز یک.

همچنین ویلیام جیمز (۲)، فیلسوف و روان شناس شهیر آمریکایی، چنین می‌گوید: «ایمان، بدون شک موثرترین درمان اضطراب است... نیرویی است که باید جهت کمک به انسان در زندگی وجود داشته باشد».

دکتر شریعتی، فرزانه فرهیخته علم و ادب، در کتابی تحت عنوان «نیایش» چنین می‌نویسد: «انسان همچنان که به آب و اکسیژن نیازمند است به خدا نیز محتاج است... شکی نیست که توفیق در زندگی به رشد کامل هر یک از فعالیت‌های فیزیولوژیکی، عقلی، روانی و معنوی، بستگی دارد. روح نیش عقل است و نیم دیگرش احساس».

در عین حال پژوهش‌های صورت پذیرفته، بدین نتیجه راهبر شده‌اند که باورهای مذهبی قوی سبب می‌شوند افراد کمتر در معرض فشارهای روانی قرار گیرند و میزان ابتلای آنان به اختلالات روان شناختی را کاهش می‌دهد.

البته پدیده‌ای است که داشتن یک سری نگرش مذهبی به تنهایی، نمی‌تواند عامل بازدارنده بزهکاری به حساب آید و آنچه سهم کلیدی‌تری در این زمینه بازی می‌کند، مسئله شرکت در مراسم مذهبی و نیز انجام فرائض و تکالیف مذهبی است. به عنوان مثال مشخص شده که رفتن به کلیسا رابطه منفی با وقوع بزهکاری دارد. پژوهش‌های جالب توجه دیگری درخصوص ارتباط میان «رضایت‌مندی از ازدواج و مذهبی بودن» صورت پذیرفته است. در این بررسی‌ها که روی افرادی که برای مدت زمان طولانی با یکدیگر زندگی کرده بودند صورت پذیرفت، مشخص شد افراد تحت مطالعه، مهمترین عامل رضایت‌مندی از ازدواج و نیز بالاترین عامل ثبات و پایداری ازدواج را «مذهب» ذکر نمودند. به عبارت دیگر میزان طلاق و جدایی در خانواده‌های مذهبی کمتر از خانواده‌های غیر مذهبی است. شایان ذکر است که علت پایین بودن میزان طلاق در زوجین مذهبی، با نگرش طلاق از دیدگاه مذهب مرتبط نیست و افراد مذهبی از روی ناچاری با یکدیگر زندگی نمی‌کنند، بلکه عامل مهم‌تر مربوط به نگرش‌ها و باور داشت‌های عمیق مذهبی است که نقش تعیین کننده‌ای، در جلوگیری از جو اغتشاش در خانواده و نیز بهداشت روانی افراد دارد.

از سوی دیگر، تحقیقات بسیار دقیق و کنترل شده‌ای نیز پیرامون ارتباط میان «حالات جسمانی و اعتقادات مذهبی» صورت پذیرفته است. محققان به نام «کسم» (۳) مشاهده نمود که در مبتلایان به انواع بیماری‌های سخت، افراد مذهبی، مقاومت بیشتری نسبت به عوارض بیماری از خود نشان می‌دهند. همچنین «روی» (۴) و «پترسون» (۵) چنین نتیجه گرفتند که ایمان به خداوند و باورهای مذهبی هنگام مواجهه با بیماری‌های سخت جسمی به انسان آرامش می‌بخشد.

در زمینه ارتباط میان «میزان درد» در بیمارانی که از دردهای شدید بدنی رنج می‌برند با «اعتقاد به شفا» خداوند، نیز بررسی‌هایی صورت پذیرفته است. مثلاً «ویلتز» (۶) در سال ۱۹۸۸ در پژوهش بالینی خود، کاهش میزان درد را در بیمارانی با دردهای شدید بدنی، که اعتقاد به شفا» خداوند پروردگار داشتند گزارش نمود.

با توجه به اینکه بررسی‌های صورت پذیرفته مبین این حقیقت است که «ایمان به خداوند»، داشتن باورهای عمیق مذهبی و نیز «انجام مراسم و آیین‌های مذهبی» نقش ارزنده‌ای در کاهش ابتلا به اختلالات روانپزشکی و مشکلات روان شناختی داشته و بر بهبود وضعیت‌های جسمانی موثر است، امروزه توسط پاره‌ای از محققان، از درمان‌های اعتقادی در کنار سایر درمان‌های پزشکی و روانپزشکی، به نحو موثری در درمان مبتلایان به اختلالات جسمانی و روان شناختی، سود جسته شده است.

در همین زمینه چند محقق در یک سری پژوهش روی افرادی که دچار عارضه سوختگی شدید شده بودند، دریافتند که درمان‌های مذهبی و تحکیم باور به خداوند، موجب بهبودی سریع‌تر ناراحتی‌های آنان می‌گردد. به علاوه، اثر بخشی

گرفت، با تاکید بر این مسئله که خداوند بندگان گناهکار خود را می‌بخشاید. در جلسه چهاردهم، بیمار بدون دریافت دارو ابراز آرامش و عنوان نمود اضطراب و افسردگی وی به کلی از میان رفته است. اجرای آزمون روان‌شناختی نیز وضعیت او را در حد بهنجار نشان داد. بیمار ابراز نمود قادر است به زندگی عادی برگردد و خود را برای ورود به دانشگاه آماده سازد.

● بحث

بر پایه نتایج مطالعات صورت گرفته، مشخص می‌شود مذهب در زمینه بهداشت روانی دارای اهمیت ویژه‌ای است. با این همه ممکن است برای خواننده این سؤال پیش آید که چگونه اعتقادات مذهبی در کاهش بروز بیماری‌ها و نیز درمان آنها موثر است؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان به پاره‌ای از زیر بناهای نظری ارتباط مذهب با وضعیت‌های روان‌شناختی اشاره نمود.

می‌دانیم «ایمان به خدا» به عنوان عظیم‌ترین اصل مشترک در تمامی ادیان الهی سراسر زندگی فردی و اجتماعی انسان را فرا می‌گیرد. مثلاً در مورد «احساس تنهایی» چگونه ممکن است انسانی که خود را محصول مشیت خداوندی می‌داند و همواره نظارت خالق را بر خود پاور دارد، احساس رها شدگی و تنهایی نماید؟ از دید او در جهانی که یکسره غرق در رحمت بی‌انتهای الهی است که هر کس می‌تواند از این خوان گسترده رحمت بهره برد، احساس پوچی و گوشه‌گیری بی معنی است. اعتماد و توجه به خدا، سبب می‌شود انسان در برابر مشکلات، پایداری و مقاومت داشته باشد، از خطرات نهراسد و هرگز صبر و آرامش خود را از دست ندهد، مشکلات ظاهری او را مایوس و غمزه نگرداند و موجبات برداشت منفی از جهان خارج را در وی فراهم نسازد. به طوری که در نظریه «شناختی-رفتاری» که از نظریات مطرح در روان‌شناسی است، گفته می‌شود: برداشت ما از خود، جهان خارج و آینده اگر به شکل منفی باشد، نتیجه حاصل عبارت از افسردگی و نومیذی خواهد بود. حال مسئله را به این گونه می‌توان مطرح نمود که انسانی که تمامی وقایع را به مشیت الهی تفسیر می‌نماید و حتی شکست‌ها و ناکامی‌های خود را بنا به مصلحت پروردگار تعبیر می‌کند، چگونه ممکن است «ناکامی» او را به سوی افسردگی سوق دهد؟ از طرفی، ایمان سرچشمه شوق و حرکت است، یعنی دقیقاً همان مفهومی که در روان‌شناسی امروز از آن به عنوان «انگیزه» یاد می‌شود. ایمان به خدا، سرچشمه تحولی عظیم در سرتاسر حیات انسان است. شخص مومن مسئولیت‌های فردی و اجتماعی را بر عهده می‌گیرد و جهت رضای خالق آنها را به نحو احسن انجام می‌دهد. افزایش فعالیت فرد، منجر به بهبود روحیه در او می‌شود و چون فعالیت وی در جهت رضای خلق و خالق صورت پذیرفته است، موجب آرامش آمیخته با رضایت نیز در وی می‌شود که همین امر می‌تواند تا حد زیادی از ابتلای فرد به غمگینی و بی‌حوصلگی بکاهد.

اما در مورد نقش مذهب و اعتقاد به خداوند در کاهش ابتلا به اضطراب، تشویش و نگرانی چه



علاوه افسردگی او کاهش قابل ملاحظه‌ای یافته بود و بیمار مرگ و اراده خداوند را در رخداد آن به طور کامل پذیرفته بود. به گفته همسر و فرزندان بیمار، مسکن در یک هفته اخیر به ندرت به او تزریق شده بود و مرگ وی در آرامشی غیر قابل تصور در حالی که در هشجاری نام خداوند را بر زبان می‌راند، فرا رسیده بود.

مورد دوم- آقای ج. ر. ۳۳ ساله، فوق دیپلم، متأهل، دارای ۲ فرزند که به دنبال سانحه اتومبیل در سال پیش مبتلا به فلج اندام‌های تحتانی شده و با شکایت، اضطراب شدید و احساس افسردگی به کلینیک روانپزشکی مراجعه نمود. وی از زمینه مذهبی و اعتقادی مطلوبی برخوردار بود (نمره ۳ از یک طیف ۵ نمره‌ای). درمان در جهت پذیرش مشیت الهی و یاری جستن از او در تقویت ایمان، رهبری گردید. در جلسه دوازدهم، بیمار بدون مصرف دارو ابراز آرامش می‌نمود و از بیات فلج اندام‌های تحتانی خود شکایتی نداشت. در این مرحله با آزمون‌های روان‌شناختی به عمل آمده از بیمار، وضعیت روانی وی طبیعی گزارش گردید.

میزان طلاق و جدایی در خانواده‌های مذهبی کمتر از خانواده‌های غیر مذهبی است

مورد سوم- خانم ژ. م. ۲۵ ساله، دیپلم، که در یک خانواده مرفه غیر مذهبی با رفتارهای ضد مذهبی و غیر اخلاقی رشد کرده بود. در ۲۰ سالگی با فردی غیرمذهبی که به اعمال خلاف قانون اشتغال داشت ازدواج کرده و مرتکب گناهان مکرری شده بود. طی سه سال زندگی زناشویی، در حمل کالاهای غیر قانونی و درگیری با اشرار و تکرار گناهان دچار آسیب‌های روانی شدیدی شده بود. چندی بعد همسرش وی را مجبور به ازدواج با یکی از اعضای گروه خود نمود. پس از آن بیمار دچار حالت‌های شبیه سایکوتیک (بیماری‌های شدید روانی)، تجربه مجدد صحنه‌های استرس‌زا در ذهن، همراه با تحریک پذیری و بیخوابی شده بود. ناراحتی‌های یاد شده منجر به جدایی از همسر دوم و مراجعه به روانپزشک شده و درمان‌های دارویی ضد افسردگی، ضد اضطراب، ضد روان پریشی و نیز روان درمانی‌های حمایتی و شناختی، موجب کاهش تحریک پذیری و شبه توهمات گردید. اما اضطراب و افسردگی و به ویژه احساس گناه باقی ماند. این بیمار مورد روان درمانی مذهبی قرار

درمان مذهبی در بسیاری از بیماری‌های مزمن جسمانی مثلاً «دردهای مزمن» بسیار چشمگیر گزارش شده است.

در عین حال در مطالعات بسیاری، از روش‌های درمانی مذهبی در درمان مبتلایان به اختلالات روانپزشکی استفاده شده است. استفاده از این روش به نحو بارزی در بهبود نشانه‌های اختلالات اضطرابی و افسردگی، سوگ ناشی از مرگ عزیزان، اختلالات روان تنی، اختلالات شخصیتی و اختلالات روانی-جنسی موثر شناخته شده است.

اخیراً در کشور ما نیز دکتر سید احمد ابهری (۷) به منظور بررسی اثر بخشی نقش «ایمان و اعتقاد مذهبی» روی بیماران، پژوهش جالبی نموده است. آزمودنی‌های مورد مطالعه در این تحقیق مشتمل بودند بر سه مورد مبتلایان به نشانه‌های شدید بیماری روانی یا بدنی، که در مراجعه به درمانگاه روانپزشکی به هیچ یک از روش‌های درمانی پاسخ نداده بودند. روش درمانی مورد استفاده در این پژوهش عبارت از «روان درمانی مذهبی» بود که اساس آن مبتنی بر تقویت اعتقاد به رحمت خداوند بود. با توجه به جالب توجه بودن نتایج حاصل از این تحقیق روی سه بیمار مراجعه کننده، خلاصه‌ای از گزارش شرح حال و نیز فرآیند روان درمانی مذهبی صورت پذیرفته روی آنان در ادامه شرح داده می‌شود (۸).

مورد اول آقای ف. م. ۴۸ ساله، لیسانس، متأهل، دارای دو فرزند، مبتلا به سرطان پانکراس که شش ماه پیش از نخستین مراجعه تحت عمل جراحی «لاپاراتومی» قرار گرفته و به علت انتشار تومور بدخیم، جراحی در مورد وی صورت نگرفته بود. به علت وجود دردهای شدید شکمی روزانه به بیمار ۴ آمپول تزریق می‌شد و با گذشت زمان درد شدت می‌گرفت. بیمار به توصیه پزشکان معالج به روانپزشک ارجاع شد. مشخص شد که وی دچار «افسردگی شدید» (۹) و نیز افکار بدبینانه (۱۰) خصوصاً نسبت به پزشکان می‌باشد. از آنجا که شدت درد در بیمار مذکور به حدی بود که مانع برقراری ارتباط و استفاده از روان درمانی می‌شد، توصیه شد پیش از مراجعه، به وی مسکن تزریق شود. سپس روش «آرامبخشی عضلانی توام با هیپنوتیزم» (۱۱) برای او استفاده شد. به طوری که بیمار توانست جلسات بعدی را بدون تزریق مسکن در جلسه حاضر شود. این بیمار باورهای مذهبی قوی نداشت (نمره ۲ از یک طیف ۵ نمره‌ای) ولی از باور کافی نسبت به خداوند برخوردار بود. جلسات بعدی، متمرکز بر استفاده از «روان درمانی مذهبی» بود. در این جلسات ذهن بیمار در این جهت که «ایمان به خداوند و درخواست کمک از او به کاهش درد کمک خواهد کرد» تقویت گردید. در حالت هیپنوتیزم از بیمار خواسته شد با تمرکز بر ایمان به خداوند و قدرت او، با خود تکرار کند «خدا، ای کمکم کن بتوانم درد را تحمل کنم». پس از آن توسط درمانگر مالکیت مطلق خداوند نسبت به همه چیز از جمله جان انسان عنوان شد و اینکه همه چیز از آن اوست و بازگشت همه به سوی او. به تدریج بیمار درد را قابل تحمل‌تر از پیش ذکر می‌کرد. به

برپا نمود و به دانشجویان پزشکی این آگاهی را داد که می‌توانند با کمک گرفتن از روحانیون و تکیه بر ایمان و اعتقاد به شفا جویان، به تجربه‌های جدیدی دست یابند.

در پایان، منابع زیر، به علاقه‌مندان تحقیق و کاوش در این زمینه معرفی می‌گردد که در صورت تمایل، جهت دسترسی به آنها می‌توانند با نویسنده، مقاله تماس گیرند.

- ۱- کتاب نیایش از علی شریعتی، ۱۳۵۸
- ۲- مجموعه مقالات اولین همایش نقش دین در بهداشت روان، برگزار کننده: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، معاونت پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران- انستیتو روان پزشکی تهران
- ۳- مقاله بهداشت روان از دیدگاه ادیان توحیدی دکتر هارپون داویدیان
- ۴- کتاب کمال نهایی انسان عزت ا. واعظی، ۱۳۷۳
- ۵- برگزیده‌هایی از کتاب مقدس ثورات- یوسف مجتبی، ۱۳۶۱
- ۶- نظریه‌های شخصیت- دکتر علی اکبر سیاسی، ۱۳۷۱
- ۷- تعلیمات ادیان الهی و اخلاق (ویژه اقلیت‌های مذهبی)، دفتر تحقیقات و برنامه ریزی کتب درسی وزارت آموزش و پرورش.
- ۸- فصلنامه اندیشه و رفتار، سال اول، شماره ۴، ۱۳۷۴
- ۹- فصلنامه اندیشه و رفتار، سال دوم، شماره ۴، ۱۳۷۵

پی نوشت‌ها:

۱. Benjamin Rush
۲. Willian James
۳. Cassem
۴. Roy
۵. Peterson
۶. Willets
۷. روانپزشک و عضو هیئت علمی و مدیر گروه روانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران
- ۸ (این گزارش برگرفته شده از مقاله روانپزشک مزبور در سال ۱۳۷۵ می‌باشد که در چهارمین شماره فصلنامه اندیشه و رفتار (مجله تخصصی روانپزشکی و روان شناسی بالینی) به چاپ رسیده است. شایان ذکر است که امر خلاصه‌گویی و پرهیز از اصطلاحات فنی در نقل این گزارش به منظور این که در حوصله‌نشریه بینا بگنجد، رعایت شده است و علاقه‌مندان جهت کسب آگاهی بیشتر می‌توانند به اصل منبع که در قسمت پایان این مقاله معرفی شده است مراجعه کنند.
۹. major depression
۱۰. paranoid
۱۱. relaxation hypnosism
۱۲. Abraham Maslow
۱۳. Roberts

همان امری است که در ادیان الهی به کرات بر آن اصرار شده است. در واقع جملگی مکاتب آسمانی نیز در این مهم اشتراک نظر دارند که رسیدن به کمال، نیاز اساسی و بلکه والاترین نیاز انسان است تا بدانجا که در ادیان الهی، هدف از آفرینش انسان ارتقای درجات و همانا وصل به کمال می‌باشد.

حال این مهم را در نظر بیاوریم با این که انسان عاشق کمال است، ممکن است در تشخیص صحیح کمال واقعی دچار اشتباه شده و راه به خطا برد. چرا که بسیاری از اموری که انسان آن را مصداق واقعی سعادت و کمال می‌پندارد، رفتن به بیراهه است و متعاقب آن تاسف و ندامت. در واقع برای طی طریق در مسیر کمال، ضرورت داشتن یک راهنما مطرح می‌شود و والاترین راهنما چیزی نیست به غیر از دین و مذهب که چون مشتمل بر کل نیازهای مادی و معنوی انسان است می‌تواند به عنوان برترین هادی در خدمت انسان درآید.

البته بنابر نگرش ادیان الهی، کمال نهایی انسان، در جهانی بالاتر و کمالتر (جهان آخرت) صورت می‌پذیرد، با این همه و همانگونه که پیشتر نیز ذکر آن رفت، کمال دارای مراتبی است که شناخت خود و استعدادها و به بالفعل درآوردن آنها (مفهوم کمال در روان شناسی)، تنها جزئی از آن است.

جالب توجه این است که مازلو در پاسخ به این سؤال که چه چیزی می‌تواند خوب و بهنجار باشد و چه چیزی نابهنجار بوده و موجب آشفتگی روانی می‌گردد، معتقد است: «هر چیزی که به نشو و نما و شکفتگی و فعلیت یافتن طبیعت اولیه انسان کمک نماید، خوب و بهنجار است و نابهنجاری عبارت است از هر امری که در برابر شکفتگی طبیعت آدمی اختلال یا مانع ایجاد نماید».

نتیجه گیری

پایبندی به مذهب و ایمان الهی، داشتن باورهای عمیق مذهبی، اجرای فرمان‌ها و احکام الهی و نیز شرکت در مراسم و مناسک مذهبی از عوامل بسیار موثر در بهداشت روانی افراد بوده و سبب پیشگیری و کاهش بسیاری از ناپسامانی‌ها و آشفتگی‌های عصبی و روانی همچون اضطراب، افسردگی، احساس تنهایی و پوچی، خودکشی و بزهکاری می‌گردد. همچنین به عنوان عاملی تاثیرگذار در وضعیت‌های جسمانی انسان نقش مثبت و سازنده‌ای دارد و این امری است که پزشکان، روان پزشکان، روان شناسان، مربیان تعلیم و تربیت و تمامی افرادی که به نحوی ارتباط نزدیک با افراد جامعه جهت بهبود وضع آنان دارند، باید به آن توجه نمایند.

«روبرت» (۱۳) که از پژوهشگران درمان‌های مذهبی است بر این باور است که ضرورت دارد در کنار هر دانشکده مدرن پزشکی، نمازخانه‌ای

می‌توان گفت شخص مومن که پر پشتیانی خداوند اتکا دارد، می‌داند پروردگارش او را در بحرانی‌ترین شرایط رها نخواهد نمود. باور به اینکه خدا، ایسی هست که موقعیت‌ها را کنترل می‌کند، تا حد زیادی، اضطراب وابسته به موقعیت را کاهش می‌دهد، به طوری که اغلب افراد مومن، ارتباط خود را با خداوند، مانند ارتباط با یک دوست بسیار صمیمی توصیف می‌کنند و معتقدند که می‌توانند از طریق اتکا به خداوند، اثر موقعیت‌های غیر قابل کنترل را به طریقی کنترل نمایند.

هر چیزی که به نشو و نما و شکفتگی و فعلیت یافتن طبیعت اولیه انسان کمک نماید، خوب و بهنجار است و نابهنجاری عبارت است از هر امری که در برابر شکفتگی طبیعت آدمی اختلال یا مانع ایجاد نماید.

همچنین پرخاشگری، خشم و خشونت که از زیربناهای رفتار بزهکارانه تلقی می‌شود، از جمله موارد دیگری است که با تکیه به مذهب و اصول آن می‌توان تا حدود بسیاری از آن احتراز نمود. یکی از مهم‌ترین اصول تمامی مکاتب آسمانی این نکته است که: «همنوع را مانند خود دوست بدار». در واقع عشق به همنوع از والاترین عشق‌ها و در حد عشق به پروردگار دانسته شده است. حال در دنیای امروز که به علت خودخواهی‌های انسان در کسب لذات مادی، شاهد فجیع‌ترین خشونت‌ها هستیم، روشن است که چنین اصلی می‌تواند تا چه میزان از بروز خشونت در افراد جلوگیری به عمل آورد.

اکنون در پاسخ به این پرسش که مذهب چگونه می‌تواند به عنوان عاملی مهم و تاثیر گذار در ایجاد شخصیت سالم و رسیدن انسان به سعادت و کمال نقش داشته باشد، بحث را پی می‌گیریم.

ابراهام مازلو (۱۲)، از روان شناسان و نظریه پردازان مطرح روان شناسی، معتقد است هر انسانی با سلسله مراتبی از نیازها متولد می‌شود. او برای نیازها شش درجه بدین ترتیب قابل می‌شود:

- ۱- نیازهای زیستی
- ۲- نیازهای مربوط به ایمنی
- ۳- نیاز به تعلق و وابستگی
- ۴- نیازهای دلبستگی
- ۵- نیاز به ارزش گذاری به خویش
- ۶- نیازهای مربوط به خود شکفتگی.

نیازهای اخیر (خود شکفتگی) که از والاترین نیازها می‌باشد، احتیاج آدمی را به درک حقایق امور نشان می‌دهد. مازلو «خودشکوفایی» استعدادها و ویژگی‌های انسان را مترادف با شخصیت کمال در انسان می‌داند و به عبارتی معتقد است که هر کس به کمال خود نزدیک شود، دارای شخصیتی سالم، استوار و قایم به ذات می‌گردد.

چنانچه ملاحظه می‌گردد، این مفهوم (کمال)،



مفاخر جامعه یهودیان ایران:

استاد

سلیمان حمیم (قسمت دوم)



در شماره گذشته، زندگینامه استاد سلیمان حمیم، فرهنگ نویس بزرگ یهودی ارائه شد.
در دومین قسمت، گوشه‌هایی از ذوق ادبی او و نکاتی از پایان زندگی این بزرگمرد ذکر می‌شود.

حمیم همواره به وطنش، ایران، عشق می‌ورزید، به طوری که هنگامی که پسرش برای ادامه تحصیل عازم خارج از ایران بود، این قطعه را با اقتباس از غزل معروف سعدی سرایید:

دائم که می‌روی و پی تحصیل صنعتی
کاندلر لوی آن طلب سیم و زر کنی
لیکن مراست بیم که خود را در این سفر
روی پدر ندیده همی بی پدر کنی
تنها بدین خوشم که به کردار نیک خود
روح پدر به هر دو جهان مفتخر کنی
قطعه شعر ذیل را به مناسبت نخستین
پسری که خداوند به دخترش «پروین» عطا
فرموده بود سروده است:

به باغ عمر در این روزگار گردیدم
ز هر درخت بد و نیک میوه‌ای چیدم
شکوفه داد به پیری درخت امیدم
دگر ز عمر چه خواهم که عاقبت دیدم
ز لطف یزدان طفلی نصیب «پروین» شد.

برای اشعار حمیم سبک خاصی را نمی‌توان قابل شد، همان طور که در اشعارش پیداست سادگی و روانی اشعار ایرج میرزا و میرزاده عشقی را منعکس می‌سازد. حمیم اشعاری نیز به زبان انگلیسی و عبری سروده است اما متأسفانه موفق به گردآوری این اشعار نشدیم. در اینجا قطعه شعر بسیار زیبای حمیم که در یکی از مسافرت‌هایش به خارج ایران برای یکی از صمیمی‌ترین دوستانش ارسال داشته و در آن از ناملازمات زندگی شکوه کرده است ذکر می‌شود.

بهار رفت و به دنبال وی سرور گذشت
خزان رسید و تو گویی که فصل سور گذشت
غراب شوم بشد جای بلبل شیوا
به باغ چون همه آن عشرت و سرور گذشت
گذشت عمر به تلخی ز بی وفایی یار
بگو به دلبر شیرین که تلخ و شور گذشت
کنون که دور بماندم ز دوست کانش بخواب
بدیدمی

که به چشم همی ز دور گذشت
مرا به صبر نصیحتی نمود لیکن خویش
ز پیش شوهر دلداه نا صبور گذشت
به عهد او چو شدم سخت دلخوش و مغرور
شکست عهد من پیر آن غرور
گذشت جمله بد و نیک روزگار و کسی
به جز خدا ای نداند که خود چه جور گذشت
«حمیم» خواند ز بیچارگی چو این یمن
شب سمور گذشت و لب تنور گذشت
حمیم مردی خوش برخورد و
انسان دوست و در عین حال مجلس آرا و از
همه مهم‌تر مردی دوست داشتنی بود. کمتر
کسی بود که نامش را نشنیده باشد. هنگامی
که قصد سفر به لندن را داشت تا تحقیقات
بیشتری برای تکمیل فرهنگنامه خود انجام
دهد، عده‌ای فرهنگ دوست و کسانی که با
نام وی آشنا بودند و از دور و نزدیک وی را
می‌شناختند در سالن تالار مجبان [واقع در
مجمع فرهنگی کوروش] به پاس خدمات
فرهنگیش مجلس تودیع برای وی در دی
ماه سال ۱۳۴۰ برگزار نمودند و آقای عبدا...
طالع همدانی قطعه‌ای شعر سروده و به وی
تقدیم نمود:

ای سلیمان حمیم، ای استاد ما
ای مهین استاد دانش راد ما
ای به عالم صاحب قدری بلند
فاضل بالا تبار ارجمند
ای یگانه مرد با فرهنگ ما
آیت فضل و کمال توده‌ها
افتخاری تو نه تنها بهر ما
تو برای کشوری بس پر بها
کشور تاریخی ایران زمین
کشوری کو هست با دانش قرین
افتخاری در جهان آدمی
فخر خواهد کرد بر تو عالمی
بیست و پنج قرن است که در این کشوریم
در پناه لطف حق سر می‌بریم
طی این مدت ز بین قوم ما
شخصیت‌هایی ز دانش شد به پا
فاضلتی، شاعرانی پیش و کم
هر یکی در عهد خود صاحب قلم
چون «امینا» شاعری والا مقام
بعد از «شاهین» که می‌باشد به نام
یا که «عمرانی» و «بابایی» دو تن
هر یکی داده به جا داد سخن
یا وزیرانی که در ایران زمین

صاحبان قدرتی زیر نگین
همچو بستانای و سعدالدوله‌ها
نامور مردان چو شمس‌الدوله‌ها
هر یک آنان، افتخاری بوده‌اند
کسب وجهه بهر ما بنموده‌اند
گرچه ز آنان جمله در تاریخ ما
نامشان ماندست و می‌ماند به جا
لیکن آثار تو در سطح جهان
تا جهان باقیست ماند جاودان
هر یک از فرهنگ‌هایت در جهان
طالبان علم را باشد چو جان
روی میز شاه در هر کشوری
دست دانشجو و هر دانشوری
تا درون کلبه مرد گدا

جلدی از فرهنگ تو برگرفته جا
تا ابد ز آثار خود تو زنده‌ای
در جهان چو اختر رخشنده‌ای
بانیان امر در فرهنگ تو
یک به یک گشتند هم آهنگ تو
لطف حق شامل بود بر حالشان
دوستان و زان سپس عبرانیان
«مؤره» آن مرد دانای فقیه
آن که از فرهنگ تو بس خوشه چید
در جهان روحش همیشه شاد باد
ذکر خیرش تا قیامت یاد باد
بود آنچه در خور امکانشان
وا نهادی به اختیارت رایگان
ز آن سپس با همت و روحی جوان
خود شدی مامور بر اجرای آن
تا به جسم مردگان جان آوری
زنده گردانی زبان مادری
الحق آن طوری که باید این زمان
جان دمیدی بر تن عبری زبان
تخمی از فرهنگ و دانش کاشتی
حاصلش نام نکو برداشتی
سال‌ها خواهد گذشت از این زمان
که ز وجودت نیست در عالم نشان
لیک نام تو به لوح روزگار
تا فلک باقیست ماند یادگار
بشنو از «طالع» که تا باشد جهان
تو نمردی و نمی‌میری بدان

دنیای پائولو کوئیلو

زندگی‌نامه



الهام یگانه

پائولو کوئیلو در سال ۱۹۴۷ در ریودوژانیرو متولد شد. پیش از این که به عنوان یک نویسنده پر فروش مشهور شود، یک نمایشنامه نویس، کارگردان تئاتر، هیپی ترانه سرای موسیقی مردمی برزیل بود. مدتی بعد، به عنوان یک روزنامه نگار و نمایشنامه نویس تلویزیونی مشغول به کار شد.

کوئیلو در سال ۱۹۸۶ مسیر زیارتی - باستانی اسپانیا، یعنی جاده سانتیاگو را پیاده طی کرد. او بعدها این تجربه را در اولین کتاب خود «زیارت» شرح داد که در سال ۱۹۸۷ منتشر شد. سال بعد، با کتاب دومش «کیماگر» به یکی از پر خواننده ترین نویسندگان معاصر تبدیل شد به طوری که کتاب های او در بیست و نه کشور جزو پرفروش ترین کتاب ها بودند و کتاب «کیماگر» یکی از ده کتاب پر فروش جهانی سال ۱۹۹۸ بود.

کتاب های دیگر او عبارتند از «بریدا» (Brida) در سال ۱۹۹۰، «والکیری» (valkyrie) سال ۱۹۹۲، «مکتوب» (Maktub) در سال ۱۹۹۴، «کنار رودخانه پیدرا نشستم و گریه کردم» سال ۱۹۹۴ و «کوه پنجم» سال ۱۹۹۶.

سال ۱۹۹۷ «یادداشت های مبارز راه روشنایی» در برزیل منتشر شد و آخرین کتاب او «ورونیکا تصمیم می گیرد بمیرد» رمانی درباره شیفتگی و جنون است.

گفتنی است پائولو کوئیلو با دعوت انتشارات کاروان و مرکز بین المللی گفتگوی تمدن ها در تاریخ ۴ خردادماه ۷۹ به ایران سفر کرد و در میان استقبال گرم مقام های رسمی، از جمله مدیر کل دفتر

فعالیت های فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تعدادی از مسئولان مرکز بین المللی گفتگوی تمدن ها، سفیر برزیل در تهران و مدیران انتشارات کاروان و جمعی از خوانندگان آثارش وارد فرودگاه مهرآباد تهران شد.

کوئیلو که به شدت تحت تاثیر استقبال گرم و فضای صمیمانه مردم تهران قرار گرفته بود، در نخستین روز اقامت خود در تهران از بازار تهران دیدن کرد و به شدت مجذوب معماری و فضای بازار تهران قرار گرفت و در دیدار با کسبه بازار گفت: پیش از این درباره میهمان نوازی ایرانی ها بسیار شنیده بودم، اما هرگز گمان نمی کردم با چنین برخورد صمیمانه ای روبرو شوم. سپس وی با مشاهده قالی های متنوع ایرانی در بازار گفت:

«من می توانم سرگذشت یک ملت شریف را در این قالی ها ببینم». کوئیلو جایزه های ادبی متعددی را از کشورهای مختلف کسب کرده است. منتقدان، سبک شاعرانه، واقع گرا و فلسفی او را می ستایند و زبان نمادینی را که نه با مغزهای ما، که با قلب هایمان سخن می گوید تحسین نموده اند. داستان سرایی او دارای توان الهام به ملل مختلف هست.

در ادامه، بخشی از سخنان او در گردهمایی های مختلف (تالار وحدت، فرهنگسرای نیاوران و...) می آید:

دست مهربان خدا. (متن سخنرانی)

گزارش از: الهام مودب

اولین کتابی که خواندم رباعیات عمر خیام بود که مادرم به من هدیه داد. فکر می کنم آثار او راه بسیار خوبی برای درک مرگ و زندگی، شغف، شادی و رنج است. سپس آثار مولوی، حافظ و شعرای بزرگ ایرانی را خواندم. آثار آنان نه تنها بر کار من بلکه بر کار بسیاری از نویسندگان و شعرای بزرگ دیگر نیز تأثیر گذاشته است. کتاب «کیماگر» را براساس یکی از داستان های کوتاه مثنوی نوشته ام، فرهنگ ایرانی در برزیل بسیار رایج است. نسل من همراه با شعرا و نویسندگان ایرانی رشد کرده اند. سینمای ایران نیز در برزیل شناخته شده است.

**نشانه ها، الفبای فردی خدا.
برای سخن گفتن است**

وقتی نویسنده ای می نویسد هرگز نمی داند درباره چه چیزی می نویسد. وقتی اثری را

درباره هنر جنگیدن نوشت. هنگام نگارش تکنیک خود را درک می کرد. بنابراین فکر می کنم ما هم می توانیم کار خود را درک کنیم. با انجام یک کار بدون ترس از اشتباه، روح خود را می شناسیم این گونه است که کتاب می نویسم، روح خود را می شناسم و می فهمم روحم تنها نیست.

هر اثر هنری و هر کاری که با عشق و شیفتگی انجام شود فراتر از خود ماست. چون در آن عشق ناب را قرار می دهیم. همان طوری که شکسپیر می گوید: «هیچ چیز اجازه نمی دهد دو اندیشه که قصد دارند با هم ازدواج کنند از هم جدا شوند». پس فکری که در کتاب متجلی می شود مسافری است که به سرزمین های دور سفر می کند، به میلیون ها قلب. اما کسانی که اندکی به نویسنده کتاب شبیه باشند محتوای آن را درک می کنند، کتاب را هرگز یک نویسنده به

خلق می کنیم به بخش مادینی خود نزدیک می شویم. به شیوه مادری که نمی داند فرزندی که در بطش است چشم و دهان و بینی دارد. هنر نویسندگی «الهام» نامیده می شود. الهام به معنی نفس عمیق کشیدن است. وقتی کتابی می نویسم سعی می کنم خود را کشف کنم، خودم هم برای خود راز هستم. از این امر خوشحالم چون همیشه از خودم خسته نمی شوم. هر زن یا مرد عاشق می تواند خود را بشناسد. تنها وقتی به یک کار هنری مثل گل آرایی یا نویسندگی روی می آورید می توانید خود را تجلی ببخشید. یکی از مهم ترین کتاب ها در زمینه هنرهای رزمی کتاب «پنج حلقه» نوشته «میا موتو» موساچی است. او سامورایی بسیار مشهور و یکی از بهترین سامورایی های زمان خود بود. وقتی ۱۳ ساله بود از خود پرسید: «چرا این قدر در این رشته خوب هستم؟» او کتابی

می‌کردم به پایان خط رسیده‌ام خود را انکار می‌کردم. با خود فکر می‌کردم راهم را از دست داده‌ام ولی تصمیم گرفتم برای چیز بهتری بجنگم. به همین دلیل اینجا هستم. خیلی خنده‌دار است قبل از مراجعه به ناشر دوم ناشرهای دیگر حتی حاضر به دیدن نویسنده نبودند. ولی ناشر دوم یک دفعه تصمیم گرفت آن را چاپ کند. بعدها از او پرسیدم: «چرا مرا در دفتر پذیرفتی؟» گفت: «نمی‌دانم». خیلی چیزها در لحظه‌ای که اصلاً انتظار نداشتی اتفاق می‌افتد پس با آغوش باز پذیرای هر چیزی باشید. داستانی را برایتان تعریف می‌کنم.

مبارز راه روشنایی، کسی است که ترس‌هایش او را فلج نمی‌کند

مردی شبی خوابیده بود، فرشته‌ای نزد او رفت و گفت: «باران زیادی می‌آید و سیل همه جا را فرا می‌گیرد ولی تو نمی‌میری». روز بعد در دهکده کوچک ایتالیا باران زیاد بارید و سیل عظیمی راه افتاد. همه دهکده را تخلیه کردند. حتی بازوی او را گرفتند و گفتند: «تو باید از اینجا بروی». او گفت: «فرشته‌ای به خوابم آمد و گفت سیل می‌آید ولی تو نمی‌میری. من به نشانه‌ها اعتقاد دارم و اینجا می‌مانم». روز بعد باران شدیدتر شد، سد استحکام خود را از دست داد، خطر زیادی دهکده را تهدید می‌کرد و آب تا طبقه اول بالا آمده بود. با قایق سراغ او رفتند و گفتند سد به زودی می‌شکند و تو غرق می‌شوی، بیا برویم. گفت: «شما دارید ایمان مرا امتحان می‌کنید. فرشته‌ای به خوابم آمد و گفت سیل می‌آید ولی تو نمی‌میری. پس اینجا می‌مانم و ایمان قوی ایتالیایی را ثابت می‌کنم».

در روز سوم گزارشگران و فیلمبرداران همه تلویزیون‌ها و شبکه‌های خبری ایتالیا برای تهیه گزارش از او جمع شدند. آب به سقف رسیده بود. فقط او آنجا مانده بود. همه می‌خواستند از مردی که به ایمان ایتالیایی خود معتقد بود فیلمبرداری کنند. حتی پلیس برای نجات او برای بار سوم هلیکوپتری فرستاد. او گفت: «فرشته راست می‌گوید. من نمی‌آیم. نیم ساعت بعد سد شکست و سیل وارد شهر شد و مرد را کشت. دم در بهشت پطروس قدیس به او گفت: «می‌توانی وارد شوی چون مرد کاملی هستی». او گفت: «من هرگز وارد نمی‌شوم. چون صاحب اینجا دروغگو است. او آب‌روی مرا برد، من نمی‌خواهم به بهشت بروم. به جهنم می‌روم چون شیطان هیچ قولی به من نداد».

برداریم و شکست بخوریم، شکست ما را ضعیف‌تر می‌کند. پس وقتی باید راهی را انتخاب کنی، راهی را برگزینی که کمتر پیموده شده باشد. زیرا با شناخته‌ها و با نیروهای تیره وجود روبرو می‌شوی. اما شعله‌ای را در قلبتان می‌باید که راه را به شما نشان می‌دهد. گاهی رویاهایمان به جای دیگری منتقل می‌شوند. من دیدم که رویاهایم را دزدیدند. لحظاتی بود که احساس گمشدگی می‌کردم، می‌ترسیدم توانم بر شکست‌هایم غلبه کنم. اما با کمک خدا توانستم بر این لحظات دشوار غلبه کنم. مبارز راه روشنایی کسی است که ترس‌هایش او را فلج نمی‌کند. او زندگی عادی را می‌گذراند ولی آن را به قربانی افسانه شخصی خود تقدیم می‌کند و هر کاری که انجام می‌دهد آن را بسیار مهم می‌داند بگذارد داستانی را بگویم:

در قطعه زمینی سه نفر کار می‌کردند. رهگذری که رد می‌شد آنان را دید که سنگ می‌شکنند کنجکاو شد و جلو رفت. از نفر اول پرسید: چه کار می‌کنی؟ گفت: سنگ می‌شکنم. از نفر دوم پرسید چکار می‌کنی؟ گفت: مگر نمی‌بینی؟ دارم سنگ می‌شکنم تا خرج خانواده‌ام را در بیاورم. رهگذر همان سؤال را از نفر سوم پرسید. او گفت: مگر نمی‌بینی؟ دارم مکانی برای نیایش همه می‌سازم. همه یک کار را می‌کردند ولی نفر سوم می‌دانست که کار مهمی انجام می‌دهد. هر چند بی اهمیت به نظر می‌رسید این کار را می‌کرد زیرا می‌خواست آن را انجام دهد و به آن اعتقاد داشت.

نشانه‌ها، القای فردی خدا. برای سخن گفتن است و «کیمیای» در مورد نشانه‌ها می‌باشد که به زبان‌های زیادی از جمله فارسی، ژاپنی و... ترجمه شده است. البته نمی‌توانم اسم را بخوانم، فقط می‌دانم کتاب است چون عکس را روی آن می‌بینم. به یکی از شکست‌های زندگی‌ام اشاره می‌کنم. وقتی کیمیای برای اولین بار در برزیل چاپ شد اصلاً فروش نرفت و فکر می‌کردم دیگران حرف‌هایم را نمی‌فهمند. حتی ناشر اول کتاب را پس داد و چاپ نکرد و گفت: اصلاً فروش نمی‌رود. وقتی که در مسیری قرار می‌گیرید سعی کنید الگوهای که شما را به راه‌های دیگر می‌کشاند پیدا کنید. پس سعی کردم ناشر دیگری را پیدا کنم چون اعتقاد دارم انسان وقتی چیزی را واقعاً بخواهد جهان به او کمک می‌کند. سرانجام ناشر دوم را پیدا کردم. کم کم کتاب با انتقال شفاهی و تبلیغ خوانندگان در برزیل فروش رفت و پرفروش‌ترین کتاب شد. لحظه‌ای که احساس می‌کردم شکست خوردم و فکر

تنهایی نمی‌نویسد. نویسنده و خواننده آن را می‌نویسند.

من مردی هستم که به دنبال رویاهایم حرکت می‌کنم. نویسنده‌ای اولین رویایم زندگی بود. البته در مسیر تحقق بخشیدن به آن زخم‌های زیادی به من وارد شد. اولین بار فکر کردم شکست خورده‌ام، درک نمی‌شوم. خدا را شکر ترسو نبودم و استقامت داشتم. پس اکنون که به زخم‌های روحم نگاه می‌کنم به آنها افتخار می‌کنم. اگر می‌خواهید رویای خود را تعقیب کنید، آماده باشید ممکن است گاهی شکست بخورید زیرا وقتی برای چیزی می‌جنگید لحظات غیر منتظره‌ای هم وجود دارد که بر شما غلبه می‌کند. اما اگر از آن فرار نکنید و از آن پیام‌زید که چگونه به رویاهایتان دست یابید، موفق می‌شوید. من لحظات بسیار دشواری را در زندگی‌م پشت سر گذاشته‌ام که شاید می‌دانید. من مدتی در بیمارستان روانی بستری بودم. زیرا والدینم که دوستم داشتند نگران آینده‌ام بودند.

من همواره این عمل آنان را ناشی از عشق و علاقه می‌دانم. عمل ناامیدانه‌ای برای مراقبت از پسرشان. بعدها در دوران حکومت نظامی در برزیل ۳ بار به زندان رفتم. زمانی که در سال ۱۹۷۴ دستگیر و شکنجه شدم، ترانه سرای بسیار مشهوری بودم و هرگز فکر نمی‌کردم کسی مرا دستگیر کند. خیلی خنده‌دار است. درست در لحظه‌ای که احساس می‌کنید شکست ناپذیرید، آسیب پذیرترین لحظه زندگی شماست. بعد از ۷ سال بر ترس خود غلبه کردم. یک کار خوب با حقوق بالا در شرکت تکثیر موسیقی پیدا کردم. وقتی به بالاترین سطح رسیدم اخراج شدم. آن را غم انگیزترین دوره زندگی خود تصور می‌کردم و فکر می‌کردم خدا منصف نیست چون تمام تلاش خود را کردم ولی پاسخ خدا، تنبیه من بود. اکنون که به گذشته نگاه می‌کنم می‌بینم خدا مرا تنبیه نکرد. راه صحیح را جلوی من قرار داد. او نمی‌خواست ترانه سرا و مدیر تکثیر موسیقی باشم. بلکه می‌خواست نویسنده شوم. من کاری را می‌کردم که در سرنوشت من نبود. گاهی دست مهربان خدا خشن می‌شود، اما من به جای آن که خود را قربانی شرایط بدانم توانستم به سوی هدف خود حرکت کنم. تصمیم گرفتم شانس دیگری به خود بدهم. زیرا این زندگی ماست و باید بهای آن را بپردازیم و بهای آن ارزان نیست. ولی چه افسانه شخصی خود را دنبال کنید و چه نکنید باید همان بهای را بپردازید. ولی اگر در راه تحقق بخشیدن به افسانه شخصیتان شکست بخورید، این شکست برایتان معنا دارد. اما اگر در راهی که به افسانه شخصی ما منجر نمی‌شود گام

استاد سلیمان حیم

(ادامه از صفحه ۳۲)

تنی چند از دوستان حیم به خصوص داماد وی، دکتر بلور، او را تشویق به انتشار اشعارش نمودند.

مجموعه اشعار حیم تحت عنوان «یادگار جاوید» به شرح ذیل می‌باشد.

۱- اشک و سفر ۲- از زبان «یهودا هتسوی» ۳- شکایت از روزگار ۴- مثل انگلیسی ۵- هنر بعضی زنان ۶- منظومه شمسی ۷- خنده پسر، گریه دختر ۸- اندرز به دوست ۹- گلریزان ۱۰- اسکندر و طیب ۱۱- مرده شوی و مشتری ۱۲- گذشت روز ۱۳- زنان گول خور ۱۴- تلیث ۱۵- لطیفه کلید ۱۶- ناله زن ۱۷- هم این، هم آن ۱۸- رباعی طلاعیه ۱۹- نشئه می حق ۲۰- همدم باوفا ۲۱- طلب بوسه ۲۲- هلال و بدر ۲۳- ناکامی در عید ۲۴- گز اصفهان ۲۵- بازگشت یار ۲۶- معشوقه پوشیده نام ۲۷- زن غمخور ۲۸- موی سپید و سیاه ۲۹- انجمن برادری.

از برگزاری مراسم پذیرایی در ایام سوگواری پرهیز کنید و کلیه مخارج سوگواری و پذیرایی و غیره را که برای وفات من در نظر گرفته‌اید یکجا به دختری که در آستانه ازدواج است و جهیزیه ندارد بپردازید

حیم در زمان حیات خود قطعه شعری برای مزار خود سروده است که بدین شرح است.

این که در زیر خاک مدفون است
بنده کردگار بی چون است
پیرو دین پاک بن عمران
دشمن کفر و شرک فرعون است
توبه بنموده پیش از مرگ
چشم در راه بخشش اکنون است
هم مرید پیغمبر پاکی است
که کتابش اساس قانون است
هرچه با امر حق مغایر بود
از خرافات و وهم معجون است
خود مپندار کاین در این گفتار
ذره‌ای ارتداد مکنون است
دلم از دست جمله دین سازان
که تظاهر کنند بس خون است
ای جوانان برای این ملت
روح من بعد مرگ محزون است
بیخ اوهام گر شما بر کنید
به شما دین و عقل مرهون است
سال مرگ حیم درج کند
هر که را ذوق و طبع موزون است
دکتر بلور، سال مرگ او را (با حروف ابجد) چنین تنظیم می‌کند:
مایه افتخاری ای استاد
ملت از کرده تو ممنون است

پطروس قدیس گفت: «فرشته هرگز دروغ نمی‌گوید، شاید پیر شده است، می‌روم از او می‌پرسم.» نیم ساعت بعد پطروس نزد خدا رفت و با او گفتگو کرد. پس از نیم ساعت بازگشت و گفت: «من با خدا صحبت کردم، گفت من فرشته‌ای را به عنوان نشانه‌ای برای نجات او نزدش فرستادم. سه گروه نجات برای او فرستادم ولی قبول نکرد. پس وقتی نشانه‌ها را می‌خوانید شاید دور از انتظاران باشد، نشانه‌ها به صورت ساده‌ای ظاهر می‌شوند. گاهی منتظر رویدادهای فوق‌العاده‌ای هستیم و معجزات اطرافمان را نمی‌بینیم. به لحظه جادویی که می‌تواند در هر لحظه زندگیتان باشد توجه کنید. لحظه‌ای جادویی که می‌تواند زندگی شما را برای همیشه بریار کند. نویسنده‌ای می‌گوید: «هر مبارز راه روشنایی یک سانتی متر مکعب شانس دارد. راز زندگی دنبال کردن یک سانتی متر مکعب شانس است.»

جوانان شجاع‌ترند. ما باید جوانی خود را برای بقیه زندگی حفظ کنیم. از من خواسته شد برای پروژه بچه‌های زمین جمله‌ای بنویسم و نوشتیم: «بی گناهی و معصومیت خود را از دست ندهید. بی گناهی به معنی خام بودن نیست بلکه به معنی آن است که مانند کودکان هر روز را به عنوان چیز جدیدی ببینیم. حتی اگر بخواهیم به زندگی خود نظم بدهیم نباید از اتفاقات روزمره و عادی شگفت زده شویم. شما فقط در یک ساعت از روز ممکن است عشق زندگیتان را پیدا کنید یا از دست بدهید. شاید با چیزی روبرو شوید که همه زندگی منتظر آن بودید ولی به خاطر به تاخیر انداختن آن را نشناسید. من همراه نظم و ترتیب، کودک درونم را زنده نگه می‌دارم. این کودک درون من گاهی بستنی دوست دارد. در تهران همراه دوستم بستنی خوردیم که لحظه بسیار جالبی بود. باید کودک درون را تغذیه کنم زیرا او حامی آن بزرگسالی است که باید مبارز راه روشنایی باشد. پس بگذارید به همه بگویم «به ندای کودک درونتان گوش کنید.»

وقتی که در نبرد شمشیر به دست دارید باید حواستان را به آن لحظه کاملاً متمرکز کنید. البته مبارزی که برای اکنون می‌جنگد از گذشته و آینده خود بی خبر نیست، بلکه در آن لحظه به آن فکر نمی‌کند. چون اگر به شکست‌های گذشته خود بیاندیشید دچار لغزش می‌شوید. اگر به پیروزی‌های گذشته بیاندیشید اعتماد به نفس بی مورد پیدا می‌کنید. پس فکر نکنید. اینجا و اکنون باشید. وقتی که در این لحظه کاری را انجام می‌دهید جلوه‌گر گذشته خود هستید. یک شاعر ایرانی غذا می‌خورد، از او پرسیدند: غذا چه مزه‌ای دارد؟ گفت: مزه اکنون را می‌دهد. ■

حیم در جامعه کلیمیان ایران و شاید اولین فرد در ایران بوده که در تقسیم ارث، دختران خویش را در ثروت ناچیز خود که با فعالیت بسیار و پس از سال‌ها اندوخته بود، سهیم کرد. متأسفانه در زمان حیات خود موفق نشد که این رسم عادلانه را بین افراد قوم خود متداول کند و بنابراین خود پس از مرگ اولین اجراکننده آن بود. از قرائت متن وصیت نامه می‌توان به روح پر فتوح و نیت انسانی و خیرخواهانه‌اش پی برد که به بازماندگان خود چنین دستور داده است:

«از برگزاری مراسم پذیرایی در ایام سوگواری پرهیز کنید و کلیه مخارج سوگواری و پذیرایی و غیره را که برای وفات من در نظر گرفته‌اید یکجا به دختری که در آستانه ازدواج است و جهیزیه ندارد بپردازید. حیم در بهمن ماه ۱۳۴۸ چهار آنفارکتوس قلبی شد و به وسیله خواهرزاده خود، آقای سلیمان زاده، به بیمارستان نجم‌آبادی منتقل گردید. در حالی که می‌خواستند وی را به بیمارستان انتقال دهند از خواهرزاده خود تقاضا نمود که وسایل کارش را به همراهش به بیمارستان انتقال دهند، به خیال این که بهبود خواهد یافت و در بیمارستان کار فرهنگ نویسی را ادامه می‌دهد، غافل از آن که اجل وی را مهلت نخواهد داد. جالب این که وی در بیمارستان به حالت اغما فرو رفت و در حالت اغما نیز انگشتان دستش در حال نوشتن بودند. عاقبت حیم در روز شنبه ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۸ در سن ۸۲ سالگی دیده‌ام جهان فرویست و همکیشان و اقوام و فرهنگ دوستان و دوستان خویش را داغدار نمود. حیم با وصیتنامه‌ای که پیش از فوت خود تنظیم کرده بوده اثر پر افتخاری بر آثار گرانبهای خویش افزود.

خانم مهین عمید در سوگ حیم چنین سروده است:

شهباز بلند آشیان رفت
یک خرمن دانش از میان رفت
دنیای هنر چرا نگرید؟
کانی ز هنر بلا مکان رفت
پاس سخنش نگاه دارید
از کاخ زبان، نگاهبان رفت
یک جان جهانی از کمالات
یک تن بُد او، که یک جهان رفت
سمیرغوش و بلند پرواز
شهباز صفت بر آسمان رفت
چون تنگ نمود جسم خاکی
پرواز کنان بصوب جان رفت
قدرش به تمام، کس ندانست
فریاد که گنج شایگان رفت
بر قوم کهن ستاره‌ای بود
چون تیر شهاب ناگهان رفت
معنی به کفش چو موم بودی
آقای لغت چه رایگان رفت
این قصه «نگاه» با که گوید؟
کز خلوت سینه همزمان رفت
یک نکته شنو به هوشمندی
«استاد حیم» نکته‌دان رفت

به یاد استاد فریدون مشیری

فرانک عراقی

استاد فریدون مشیری، شاعر توانای معاصر، از میان ما رفت و در شعر دل انگیز «کوچه» اش کوچ کرد. بعد از شاملو او نیز طاقت ماندن نداشت و رفت تا به او ببینند.

جامعه شعرای معاصر ایران، گرانقدر دیگری را از دست داد و این دومین شاعر توانایی است که امسال از میان ما رفته است. فریدون مشیری به سال ۱۳۰۵ در تهران چشم به جهان گشود.

دوره ابتدایی و متوسطه را در مشهد و تهران به انجام رسانید و چندی نیز در رشته ادبیات در دانشگاه تهران ادامه تحصیل داد و سپس در وزارت پست و تلگراف و تلفن به خدمت مشغول شد. آثار او از هجده سالگی به طور پراکنده انتشار یافت و با استقبال فراوان مردم روبرو گردید. فریدون مشیری به سال ۱۳۳۳ ازدواج کرد و دارای دختر و پسر به نام‌های بهار و بابک شد. به یاد او و شعرهای پر احساسش شعری از خود او در رثایش می‌آوریم:

تو با چشمان غمباری که روزی
چشمه جوشان شادی بودی و
اینک حسرت و افسوس بر آن سایه افکنده است، خواهی رفت.

و اشک من تو را بدرود خواهد گفت
من اینجا ریشه در خاکم
من اینجا عاشق این خاک
اگر آلوده یا پاکم
من اینجا تا نفس باقی است می‌مانم
من از اینجا چه می‌خواهم نمی‌دانم
امید روشنائی گرچه در این تیرگی‌ها نیست
من این جا باز در این دشت خشک
تشنه می‌رانم
من این جا روزی آخر، از دل این خاک
با دست تهی، گل بر می‌افشانم
من این جا روزی آخر از ستیغ کوه،
چون خورشید
سرود فتح می‌خوانم
و می‌دانم تو روزی باز خواهی گشت.

حسادت؛ دشمنی از درون

پژمان کورخانی

یک شبهی گفتا چنین با بندهای
خواهشی می‌داری از من کن بیان
شرطش این باشد که چون آن می‌دهم
بنده غرق حسد گفتا چنین
این چنین با خود کند فرد حسود
«ح» حسیض و «س» سفیه و «ا» آلیم
جملشان را پیش یکدیگر گذار
گو چه چیزی از حسادت بدتر است
مثل می چون شد به کام کس فرو
همچو چوبی در کف جنگل، حسود
او به سان غرقه‌ای رو به فناست
چونکه گرداب فنا او را تزد
آخرین فرمان ز ده فرمان چه بود؟
چشم بد دارد حسود ای صد فغان
پیرو آواها (۱) ار خواهی شوی
چشم و دل را از بدی‌ها کن سره
هر که را یزد به گیتی آفرید
گوهر آن را به خود پیدا بکن
ره به جز سوی کمال خود نرو
با حسادت ره به نابودی ببری
ای خدا زهر حسادت قاتل است
از گزند این بلا ما را رهان

پی نوشت:

۱- حضرت ابراهیم

۲- باغ عدن

یادگار صدای تو، انگیزه رسیدن لحظه‌هاست
و خاطره صفای تو، نقش بسته در ذهن کوچه‌های کودکم
تو از خلوت کوچه‌های شب می‌آیی
آمدی تا با صبای صبح هم نوا شوی
بودنت، نوید هستی سایه‌هاست
بودنت، شکستن دروازه‌هاست، رسیدن به حریم قبله‌هاست
بودنت، تکرار ضیافت با شکوه ستاره‌هاست
و رگباری از ندای پنجره‌هاست

آینه‌های
التماس

المیرا سعید

ای تو از قبيله بنفشه‌ها
ای تو از تبار آینه‌ها
ای تو از سرزمین نگاه و یادها
تو از دیار آشتی و نور می‌آیی
تو از قصه آفتاب، افسانه زندگی را آوردی
تو نشانی از بی قراری پروانه‌ها داری
و نشانی از قرار دریاچه و گل
حضور یاد تو، فرار شب‌های انتظار جوانی است
شمیم خیال تو، جاری است در هرم نفس‌های شب



نجات

آ. پرویز نی داود
(از مجموعه مقالات رادیوئی)
راستی!
برگ‌های آتش به جان و سوخته
پائیزی را چه کسی نجات
می‌دهد؟
مگر نه آنکه هر کسی در دنیا
یک ناجی برای خود دارد،
برای هر کسی یک نجات دهنده
آفریده‌اند؟
گل‌های گرد گرفته و
سر در گریبان را،
شبنم،
زمین خشک را،
آب
انسان را
عشق،
و برگ‌های سوخته پائیزی را
باران نجات می‌دهد.

ردپایی بر شن

سید امیر طاهر کیوانی



شبی در خواب دیدم من خدا را
کنار ساحل دریای دوری
خدا را پیش و من از پی روانه
بروی شن همی می‌ماند آنجا
دماذم در افق مکشوف می‌گشت
چو به پایان ره آن شب رسیدم
که در ایام تلخ و سخت و دشوار
بروی شن فقط یک جای پا بود
پیرسیدم از او من ماجرا را
بگفتا در جواب فرزانه فرزند
گمان کردی که از یادت ببردم
همان معبود من از هر دعا را
افق روشن شده از سرخ نوری
به یادم ماند آن شب جاودانه
از این رفتن دور پای برجا
تمام عمر من زانسان که بگذشت
به پشت سر نظر کردم، بدیدم
که بوده رنج و غم بی حد و بسیار
خدا، ایا جای پای تو کجا بود
دلیل بودن یک رد پا را
در آن ایام تلخ و پر ز آژند
تو را بر دوش خود ره می‌سپردم

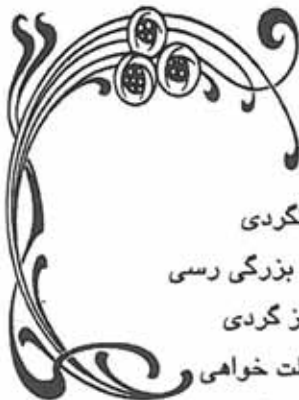
بدان ای عزیز!

میرسیدعلی همدانی (قرن هشتم)

(گردآوری: آلبرت شادپور)

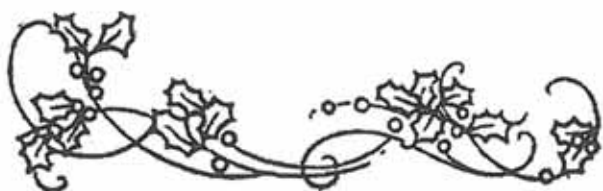
ز نهار از حق غافل مباش
از جهت دنیا اندوهگین مباش تا پریشان
نگردی

افتاده را دریاب تا دستگیر یابی
آن که با تو بدی کند با وی نیکی کن
به صدق طلب، تا بیابی
بر زیردستان شفقت کن تا برهی
بر هر کس منشین تا تباه نگردی
پند بشنو تا سود کنی
بکوش تا بیابی
بی یار نشو تا یار بیابی



حریص مباش تا خوار نگردی
خدمت بزرگان کن تا به بزرگی رسی
خوش‌خوی باش تا عزیز گردی
خودخواه مباش اگر دولت خواهی
در دریا فرو شو تا گوهر یابی
رهبر طلب اگر ره روی،
راه خیر گیر اگر عاشقی
شکر حق به جا آر گر نعمت دنیا و دین
خواهی

قدر خود بشناس تا با قدر گردی
نیکی اندیشه کن تا همه نیکی پیدا آید
یاد خدا موجب راحت است.



سیب، انار، مروارید آنچه او آفرید

النا لایوان



- ویولن زن، سماور، گلاب پاش و توجه او به بافت سستی.
کوزه سبز، سیب، آینه.
همه، روی خود را در آینه می‌دارند، این محبوب «یمینی» است.
- گندم و بابونه- پارچه سپید، نشان سادگی، پاک، سکوت و دو انار، یعنی، خون زندگی در کنار سفیدی، سرخ و سفید مفهوم چه دارد؟
- دو جام، بطری.
- محبت پرتقال و پارچه به هم.
نماهای او بیشتر تکرار انار، کوزه، گیتار، گل، مروارید و رنگ‌های آبی، دارچینی، زرد، سبز و نارنجی است.
و عدد سه: سه گیتار، سه سیب، سه رشته مروارید.
- و برای نخستین بار شاید که چشم‌های زنی «قرمز» باشد.
- کفشی از گلی یا گل، هر دو در کنار هم و با هم؛

رنگ بر برگ گندم، تخم مرغ، انار نشسته بر بشقاب و قلیان انارهای پیوسته، تکیه بر آوند، ایستاده دو گل رز، سماور، ارغوانی کوزه، کاسه، پارچه طبیعت بی جان آدم، زن سیب، انار، مروارید آنچه او آفرید - نمایی باز و گسترده از سنگ، سبزی آسمان و درخت با تخته‌سنگ‌های چهارگوش که بر لب‌های زمین جا گرفته‌اند؛ مثل دندان و جای پای آدمی پنهان که نامرئی از هشت سنگ بگذرد تا به هشت بهشت برسد.
- آن ورترها، پشت این سنگ‌ها یک خبری است: بوی سبز، هوای سبز، چهره سبز. سه درخت آنجاست، و از دید من؛ ابراهیم، اسحق، یعقوب

با هم و درهم.
- خطوطی زاویه‌دار از دیگ‌های سفالی.
- کوزه‌ها و تندیس از انسان چشم بسته، همانند فرعون مصر که آن چشم‌های بسته به من می‌گوید:
«چشم‌هایم نذر کرده‌اند که دیگر نبینند، یعنی روزه دیده‌ها».
- چوبی و آبی، میز و قوری و فنجان و کاسه‌ای ساده و پر مفهوم، پاک است و بی دغدغه؛ اما شلوغی جهان را نماست.
- دو آفتابگردان، تجسم فضای اندیشه و اینها همه از اوست:

کمپزیسیون دلخواه می‌چینم. معمولاً پیش از شروع فکر می‌کنم و تصمیم می‌گیرم که چگونه کار بکنم، ولی به محض آغاز، احساساتم بر برنامه‌ریزی که از پیش داشتم، غلبه می‌کند و



کاملاً حسی به کارم ادامه می‌دهم و در واقع از مدلی که انتخاب کردم، جدا می‌شوم و در عالم احساساتم با رنگ‌هایی که خودم دوست دارم، نه رنگ واقعی مدل، نقاشی می‌کنم.
کمپزیسیون یمینیان از دید من (لایوان)، یک حس آنی است که ناگهان رو می‌کند و آنرا می‌کشد؛ همان شطحیات ادبیات عرفانی که فرد در استغراق و از خود بی خودی، سخنانی می‌گوید که در پس آن نمی‌داند چه گفته است. او سمبولیست نیست؛ اما مفاهیم زیر:
- انار، نماد زندگی، عشق و در کنار هم، یکی شدن، اتحاد و استحاله عرفانی و معنوی.

رنگ و رنگ و نه دیگر سیاه و سفید مطلق؛ کوزه و پارچه‌ای زیر آن، سبک او «امپرسیونیسم» و پیرو موثر «سزان»، «مونه»، «رنوار» و «پیارو»ی کلیمی است؛ اما به ون گوگ اکسپرسیونیست بسیار علاقه‌مند؛ چنانکه تابلوی «شب پرستاره» و «گل‌های آفتاب گردان» ملکه ذهن اوست.
امپرسیونیسم عنوانی بود که به مهم‌ترین پدیده هنری قرن نوزدهم داده شد. این عنوان از تابلوی «مونه» به نام «امپرسیون، طلوع آفتاب» گرفته شد که بازی نور را در روی آب نشان می‌دهد. هدف اصلی آن، دستیابی به یک طبیعت تازه بر اساس تجزیه و تحلیل دقیق رنگ‌ها بود. آنها رنگ‌های تاریک را از روی تخته رنگ‌های خود پاک می‌کردند و سایه را از ترکیب رنگ شی با رنگ مکمل آن به دست می‌آوردند.
یمینیان، نمایشگاه‌های گروهی هم داشته است که می‌توان به کانون پیشبرد به سال ۶۶ و در دوران دانش آموزی او اشاره داشت. نخستین نمایشگاه انفرادیش در موضوع طبیعت بی جان و بیشتر در قالب رنگ و روغن، مگر چندی آبرنگ در روزهای ۲۳-۲۸ مهر سال جاری با ۳۰ تابلو در گالری بنفشه جان داشت که از استقبال شایان توجهی برخوردار بود. شیوه کار وی چنانکه خود می‌گوید: «ابتدا مدل مورد نظر را انتخاب می‌کنم و به صورت

مژده یمینیان، تهرانی، خانواده کوچکی که در کار هنری‌اش ارایه طریق و نظر مثبت و سازنده داد و می‌دهد، میداننش داد تا بیاموزد، تجربه کند، بیاید، حس کند، آرام، آرام و متین، زلال و ملایم.
دبستان را با «راه دانش» و دبیرستان را با «اتفاق» و علوم تجربی آغازید و هر دو را با آرامش و امتیاز به انجام رساند، سرشار از نیرو و نشاط.
در سال ۱۳۷۵ کارشناسی علوم تغذیه.
- و نقاشی از کودکی با مداد رنگی‌هایی که پدر و مادر به او هدیه می‌دادند، همدم بود. از مشوقان جدی او، خانم فروغ الیاسی، آموزگار وی است در کلاس پنجم، و در این باره خاطرات بسیاری دارد و همواره، سپس داردش. و پس از آن تا امروز، سخن با رنگ و بوم، دوره‌های تاریخ هنر، رنگ شناسی و کشیدن تابلوهای بسیار.
نخستین کار بوم او پاییز ۷۵ است. مژده، آن روز در پایان کار، انگار پرتنه‌ای شده بود که پرواز می‌کرد. حسی سبک و عالی بر فراز آسمان اندیشه خود با بالی از انگشتان ظریفش سیاه و سفید؛ اما دنیای معنوی، رنگین از جهان عشق.
از سپیدی شروع کرد، سیاهی و سپس به رنگ رسید. این مرا به یاد روشنائی جهان، آغازی آن سپس رنگینگی می‌اندازد.

معرفی کتاب

سال‌های

شکنجه من

My Tortured Years

نویسنده: گردا کلاین

مترجم: سیما رفیعی

انتشارات: تهران صدا، ۱۳۷۹

فرانک عراقی

موجودیت خود دفاع می‌کند. وی در بحبوحه گرسنگی و ضعف هرگز حاضر نیست حیثیت و شرف خود را از دست بدهد. او با شجاعت و پشتکاری که دارد به دختران دیگر اردوگاه نیرو و جسارت ادامه زندگی می‌دهد. با طبع هنری خود نمایشنامه‌هایی را در اردوگاه ترتیب می‌دهد تا بتواند زمانی هر چند کوتاه به لبنان خشکیده همقطارانش لبخند بیاورد.

گردا وایزن (کلاین) در جایی از داستان می‌گوید:

«حالا که به گذشته فکر می‌کنم و چهره شاد آنها را جلو چشم می‌آورم از صمیم قلب متأسف می‌شوم که چه تعداد کمی از آنها توانستند زنده بمانند و طعم آزادی را بچشند. وقتی به جنگ‌های چکسلواکی فکر می‌کنم، آنجا که بسیاری از این دختران در گورهای بی نشان خفته‌اند، احساس خوشحالی و سپاس می‌کنم که توانستم برای لحظاتی آنها را شاد کنم و بگذارم همه چیز را فراموش کنند حتی حالا وقتی با چند نفری که جان سالم به در برده‌اند دیدار می‌کنم و آنها به آن نمایشنامه‌ها اشاره می‌کنند خوشحال می‌شوم، می‌دانم که این بزرگترین کاری است که در همه عمرم انجام داده‌ام».

اما نکته قابل توجه دیگر کتاب وجود عشقی است که بین گردا و آیک ایجاد شده، عشقی که با ترس همراه است. گردا همواره میان این که آیک را دوست دارد یا خیر سرگردان است. از یک طرف به خودش می‌گوید که به غیر او آیک کسی را ندارد و حتما بعد از این که آزاد شد یعنی بعد از جنگ با او ازدواج خواهد کرد اما از طرف دیگر احساسش به او دروغ نمی‌گوید و آیک را عاشقانه دوست ندارد و گاه‌گاهی با این رفتار او را می‌آزارد اما آیک به خاطر نجات و آسایش گردا حاضر است هر کاری انجام دهد و این ایثار و فداکاری اگر ناشی از عشق نباشد پس چیست؟ اما وجود همین عشق تا حدودی یک طرفه است که هر دو را به فردا امیدوار ساخته است هر چند که آیک نیز مانند خیلی‌های دیگر فردای رهایی را ندید و همانجا در اسارت به معشوق ابدیش رسید.

اما گردا تمامی زندگیش را مدیون یک جفت پوتین اسکی خود بود. پدرش قبل از این که از هم جدا بشوند به او توصیه کرده بود پوتین‌های اسکی را بپوشد و همین باعث شد که گردا در میان یخ و برف جنگل‌های چکسلواکی بتواند پیش برود و زنده بماند بدون آن که پاهایش یخ بزنند.

گردا به همه همقطاران و دوستانش می‌گفت من مطمئنم که در روز تولدمان آزاد خواهیم شد گرچه خودش به این حرف‌ها مطمئن نبود اما قدرت کلامش باعث دلگرمی دخترانی می‌شد که هر کدام امید دیدن فردایی را نداشتند سرانجام هنگامی که گردا را بیهوش و ضعیف یافتند و توانستند او را هوش بیاورند، نام و تولدش را پرسیدند گردا گفت هشتم می ۱۹۲۴ و آن روز همان هشتم می بود یعنی روز تولد گردا و آرزوی گردا برآورده شد و در روز تولدش رهایی پیدا کرد ■

دار-ان، حکایت تکراری و در عین حال دردآوری از دوران جنگ جهانی دوم است. رنجی که ۶ سال مردم دنیا را آزد و کشته‌ها و زخمی‌های بسیاری بر جای گذاشت بدون آن که نتیجه‌ای به دنبال داشته باشد تنها ندامت و پشیمانی بانیان آن را دربرداشت و دریغ و افسوس بازماندگان کشتارهای دسته‌جمعی. این اولین بار نیست که یکی از بازماندگان جنگ جهانی دوم به نوشتن خاطرات خود از آن دوران می‌پردازد. اما مطمئناً آخرین بار نیز نخواهد بود. گرچه حکایت تکراری است اما به قدری فجاجع آلمان نازی در آن دوران تکان دهنده است که در هر زمانی تازگی خود را دارد هر چند که خواندن آن مشغول کننده است.

«گردا کلاین» با به نام دوران جوانیش «گردا وایزن» تنها بازمانده خانواده چهارنفره یهودی وایزن است. او مادر، پدر و تنها برادرش را از دست داد اما با روحیه‌ای که داشت توانست طاقت بیاورد و از اردوگاه‌های فاجعه آمیز نازی‌ها جان بدر برد. ماجرا از یک روز آفتابی دل انگیز که گردا ۱۵ ساله و در آغوش خانواده‌ای خوشبخت به سر می‌برد آغاز می‌شود، اما واقعا چه کسی از فردای خود خبر دارد. دیری نمی‌گذرد که خانه و کاشانه خود را از دست می‌دهند و به زیرزمین منتقل می‌شوند. اما آنها به همین نیز قانعند. چندی بعد همین زیرزمین را نیز از دست می‌دهند و به مجتمعی که همه یهودیان را در آن نگهداری می‌کنند می‌روند و دیری نمی‌گذرد که خانواده هر کدام در گوشه‌ای هستند. پدر خسته و بیمار یک طرف، مادر دردمند و گریان طرف دیگر و پسر در روسیه چه می‌کند؟ خدا می‌داند و گردا نیز به همراه دختران دیگر به سوی سرنوشت نامعلوم خویش می‌رود. بحث بر سر یهودی بودن یا نبودن نیست چرا که همه می‌دانند یهودیان تنها قربانی جنگ جهانی دوم نبودند. انسان‌های بی گناه زیادی اسیر خودخواهی و نژاد پرستی نازی‌ها شده‌اند. بحث بر سر این است که نفس کشتار غلط است این که انسان‌ها را از یکدیگر جدا کنند و گروهی را بر دیگران برتری بدهند و خود را محق بدانند که آنها را از بین ببرند فاجعه‌ای هولناک است.

به هر حال گردا با چنگ و دندان از

- شاخه‌های گندم و آن لایه لایگی که حس ویژه اوست.

- مهرورزی او به باران و نه تر شدن که خیس شدن برای پاک و پیرایشی از آلودگی.

- درخت: باروری، عشق، آزادی، سبزی و طراوت زندگی. - خورشید: گرمی - خانه: زندگی خالص - آب: پاکي - سیب: عشق

- دیگ سنگی، کوزه، گردن بند، مرواریدهای متحد برای تکامل و هم آمیزه‌ای از سال‌ها اندیشه، نگرشی به دنیای باستانی.

دین در آثار او جایگاه ویژه‌ای دارد. نمونه آن در ستاره شش پر داوود است.

و نماد فرزندان یعقوب در اندرونش. ده فرمان در هاله‌ای از آتش، عصا در دریا

و هجوم ابرها، منورا، شمعدان هفت شاخه، جام و مقدسات یهود.

او نادر به آستره هم می‌پردازد، هنر انتزاعی،

ساده بینی، انجام و فرجام.

برقراری ارتباط با آثار او گرچه آسان و ساده می‌نماید، دیده‌ای روشن، اندیشه‌مند، فلسفی، عرفانی می‌طلبد تا اسطوره، حقیقت، ژرفا، عشق و قداست تلاش او را بازآید.

کاری به دور از ابتدال فرهنگی، هجو و دریدگی که روند مثبت و امید بخشی را در پی کارهای او می‌توان یافت.

روانشناسی، مینیاتور، ادبیات فارسی (حافظ و سپهری) و موسیقی از علائق و پردازش اوست، آن گونه که هنگام طراحی و نقاشی از موسیقی باری می‌گیرد و هر دو را از هم جدا

نپذیر می‌داند. مدتی هم به گیتار (فلامینگو) می‌پرداخت که این روزها آن را کنار نهاده است.

وی درباره نقاشی می‌گوید: «من اعتقاد دارم رمز موفقیت در نقاشی، در درجه اول خوب دیدن است؛ یعنی، تمام اشکال و زوایا در نظر گرفته شود. البته فقط دیدن کافی نیست. باید هر چه را می‌بینیم به صورت ساده روی کاغذ بیاوریم و اگر در جایی به کاغذ دسترسی نداریم، در ذهن خودمان کشیدن را تجربه کنیم. پس از آن رنگ شناسی است و تجزیه رنگ‌های ساده. قدم بعدی، مطالعه روی آثار نقاشان معروف جهان و بیوگرافی آنهاست و نیز بازدید از گالری‌های نقاشی دنیا.

نماد رنگ‌های او

آبی: پاکي و زلالی، روانی و آرامش.

زرد: روشنایی، دید و تفکر باز.

نارنجی: نه زرد و نه قرمز، میان آتش و برف.

نه گرم، نه سرد، ولرم و برای مزه، یک رنگ، و شکفت انگیز گرم و از دید من،

او دریایی از اندیشه، شعور، حس، عشق، انسانیت، مذهب، فروتنی

اما رنگ بسی رنگی را از هم بیشتر می‌خواهد.

بی ریا، شفاف، زلال. به دور از فریب دغدغه‌های امروز، بی رنگ و به امید فردا در بومی سپید و پاک

و مزه را من مزه آن روز می‌دهم.

مبارک بادت این هنر ■

مارک شاگال Marc Chagall

نقاش برجسته قرن بیستم

گردآوری و ترجمه: سیما مقتدر

در شماره گذشته بینا گزارشی از بررسی آثار «مارک شاگال» در فرهنگسرای نیاوران ارائه شد. در این مقاله به بررسی زندگی و آثار این هنرمند یهودی می‌پردازیم.



زندگی‌نامه

«مارک شاگال» در هفتم ژوئیه ۱۸۸۷ در ویتسبک (بلاروس) به عنوان فرزند ارشد خانواده‌ای یهودی دیده به جهان گشود. مادر او فایگه-اینا، زنی خانه دار بود و پدرش «زاخار» در انبار ماهی کار می‌کرد. در سال ۱۹۰۶ پس از اتمام تحصیلات خود در دبیرستان کلیمیان، با وجود مخالفت والدینش برای تحصیل در رشته هنر، در آتلیه یک نقاش یهودی بنام «یهودا پن» (Jehuda Pen) ثبت نام کرد. در سال ۱۹۰۷ به سنت پترزبورگ رفت و یک سال در مدرسه «انجمن سلطنتی حمایت از هنرمندان» شرکت کرد. یک سال پس از آن، آموزشگاه دیگری را برای یادگیری هنر نقاشی انتخاب کرد. او در همین جابجایی‌ها و مسافرت‌های مختلف خود با همسر آینده اش، بلا روزنفلد (Bella Rosenfeld) آشنا شد. شاگال در سال ۱۹۱۰ به هزینه یک فرد ثروتمند به پاریس رفت و در آنجا شیفته آثار هنری و رنگارنگ نقاشان آن زمان شد. یک سال پس از آن با آشنا شدن با هنرمندانی چون لگر (Léger)، مودیگلیانی (Modigliani) و سوتن (Soutine)، موفق به نمایش آثار خود در کنار این هنرمندان شد. در سال ۱۹۱۳ به دنبال آشنایی شاگال با یک واسطه فروش آثار هنری اهل برلن بنام والدن، آثار خود را شامل ۴۰ اثر رنگ روغن و ۱۶۰ طراحی در نمایشگاهی در برلن به معرض تماشا گذارد. پس از آن در سال ۱۹۱۴ برای

اولین بار نمایشگاه مستقلی از آثار خود را در برلن برگزار کرد. شاگال با آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴، بسیاری از آثار هنری خود را از دست داد و ناخواسته فعالیت‌های هنری خود را پنهانی پی گرفت.

او در سال ۱۹۱۵ با بلا روزنفلد که دختر یک جواهرفروش بود در ویتسبک ازدواج کرد. یک سال پس از آن صاحب دختری به نام «ایدا» شد. در هر دوره‌ای با وقوع رخداد تازه‌ای و به دنبال پیدایش انگیزه‌های جدید، بر تعداد آثار شاگال افزوده می‌شد. به همین جهت شاید بتوان شاگال را مطابق معنای لغوی نامش در زبان روسی، «فردی حرکت کننده رو به جلو» نام نهاد.

وی در سال‌های ۱۸-۱۹۱۷ به ریاست آکادمی هنر ویتسبک انتخاب شد. اما پس از مدت کوتاهی از این مقام کناره گرفت و مدرسه هنری جدیدی را تأسیس کرد. در این مرکز هنری، مالویچ (Malewitsch) و لیسیتسکی (Lissitzky) نیز تدریس می‌نمودند. شاگال در برگزاری جشن‌های اولین سالگرد انقلاب اکتبر بسیار فعال بود. وی در سال‌های ۲۰-۱۹۱۹ در اولین نمایشگاه رسمی مربوط به هنر انقلاب در پتروگراد (شوروی سابق) شرکت نمود و ۱۲ تابلوی وی توسط مراجع دولتی خریداری شد. سپس او به مسکو رفت و در آنجا تصاویر و صحنه تئاتر یهودی را در مسکو طرح‌ریزی نمود. شاگال در سال ۱۹۲۱ در یک مرکز نگهداری کودکان یتیم به جای مانده از جنگ در روسیه مشغول به تدریس نقاشی شد. وی در سال‌های ۲۲-۱۹۲۱ مدیریت مرکز تئاتر یهودی را برعهده داشت. در این زمان چند نقاشی دیواری را در مرکز تئاتر کار کرد و طراحی چند صحنه نمایشنامه را نیز بر عهده داشت. شاگال در اواخر سال ۱۹۲۲ به همراه خانواده‌اش روسیه را به سوی برلن ترک کرد. اما یک سال بعد مجدداً به فرانسه مراجعت نمود و تصویر سازی کتاب «ارواح مرده» اثر گوگول و قصه‌های لافونتن و تورات را به عهده گرفت.

در سال ۲۷-۱۹۲۶ شاگال آثار خود را برای اولین بار در نیویورک به نمایش گذارد. در سال ۱۹۳۰ قراردادی برای طراحی تصاویر تورات منعقد نمود. در سال ۱۹۳۱ زندگی‌نامه خود را به زبان فرانسه منتشر کرد که بعدها

همسرش آن را ترجمه نمود. شاگال طی مسافرتی جهت گشایش موزه ای در تل‌آویو با آثار مذهبی به جای مانده از گذشته در فلسطین، سوریه و مصر از نزدیک آشنا شد.

در سال ۱۹۳۲ شاگال به هلند رفت و برای اولین بار با آثار هنری رمبراندت، نقاش معروف هلندی، آشنا شد. در سال‌های ۳۵-۱۹۳۴ با سفر خود به ویلنا و ورشو از خطراتی که یهودیان را تهدید می‌کرد آشنا شد. به دنبال آن در سال ۱۹۳۷ ملیت فرانسوی کسب کرد. در سال ۴۰-۱۹۳۹ موفق به دریافت جایزه کارنگی (Carnegie) شد. با آغاز جنگ، ذهنیات و آثار هنری شاگال نیز به آن معطوف شد. شاگال در سال ۱۹۴۴ با فوت همسرش در پی ابتلا به نوعی بیماری عفونی، برای مدتی دست از کار کشید. یک سال پس از آن این هنرمند یهودی مجدداً فعالیت خود را آغاز نمود. در سال ۱۹۴۶ برای اولین بار پس از جنگ مجدداً به پاریس رفت و طراحی داستان «هزار و یک شب» را به اتمام رساند و در همین سال از یک تابلوی بسیار بزرگ اثر وی در اهرای پاریس پرده برداری شد.

آثار هنری شاگال در سال ۱۹۴۷ در موزه ملی پاریس و پس از آن در آمستردام و لندن به تماشا گذاشته شد. یک سال پس از آن وی مجدداً به پاریس مراجعت نمود. او در سال ۱۹۴۹ نقاشی‌های روی دیوارهای تئاتری را در لندن به عهده گرفت. دو سال بعد شاگال مجدداً ازدواج نمود و به اتفاق همسرش به یونان رفت. وی در سال ۱۹۵۷ جهت گشایش مرکزی به نام خودش در حیفا به اسرائیل دعوت شد. مارک شاگال در سال ۱۹۵۹ به عنوان عضو افتخاری آکادمی هنر آمریکا انتخاب شد و به او درجه دکترای افتخاری دانشگاه را اعطاء نمودند. به دنبال آن، باز هم نمایشگاه‌های مختلفی در پاریس، مونیخ و هامبورگ در آلمان برپا داشت. او نقاشی دیواری ساختمان هنریشگان فرانکفورت را نیز انجام داد. شاگال در سال ۱۹۶۰ به همراه کوشکا، نقاش اتریشی، موفق به کسب جایزه اراسموس (Erasmus) در کوپن هاگ شد. شاگال طی فعالیت‌های هنری خود نقاشی‌های متعددی بر روی پنجره انجام داده است که از آن جمله می‌توان به نقاشی دوازده پنجره مرکز درمانی هبرو



نظر می آید در آثارش تصاویر، کلمات و شعری را به تصویر می کشد. او از عناصر انتزاعی در آثار خود استفاده می کند تا آنجا که بتواند به تصاویر خود جنبه خیالی بدهد. موضوعات کارهای شاگال برگرفته از عناصر روحی و تخیلات فانتزی اوست که ریشه در منابع ناخودآگاه غنی و آموزه های دینی یهودی وی دارد. در اکثر آثار او به وضوح مشخصه ای از اعتقادات قوم یهود دیده می شود. او مجموعاً ۱۵۰ تابلو در ارتباط با موضوعات مندرج در تورات و کتب انبیای یهود خلق کرده است. استفاده متمایز شاگال از رنگ و فرم، حاصل ترکیب اکسپرسیونیسم روسی و کوبیسم فرانسوی است. آنچه وی را از دیگر هم تایلانش متمایز می کند همانطور که ذکر شد استفاده از عناصر فانتزی و تخیلی برگرفته از سنن قدیم روس ها، افسانه های فولکلور و مخصوصاً سنت های یهودیان است.

کارهای شاگال برگرفته از عناصر روحی و تخیلات فانتزی اوست که ریشه در منابع ناخود آگاه غنی و آموزه های دینی یهودی وی دارد. در اکثر آثار او به وضوح مشخصه ای از اعتقادات قوم یهود دیده می شود

نگاهی اجمالی به یکی از آثار مارک شاگال

همانطور که ذکر شد در اکثر کارهای این هنرمند یهودی نمادی از واقعیات ذکر شده در عهد عتیق دیده می شود. این اثر که از جمله آثار رنگ روغن او به شمار می رود در سال ۱۹۳۳ خلق شده است و عنوان «تنهایی» را دارد و متأثر است از روحيات تلخ آن زمان شاگال. معنای اصلی این اثر شاگال در چهره

(Hebro) در اورشلیم در سال ۱۹۳۹ (پسر مبنای نمادهای ۱۲ فرزند حضرت یعقوب) و نقاشی روی پنجره های کنیسای در مانگه معروف هاداسا، در متس و نیویورک در سال های ۶۲-۱۹۶۰ اشاره نمود. او در سال ۱۹۷۳ به مسکو و لنین گراد رفت و در نیس (فرانسه) موزه ملی به نام این هنرمند یهودی در حضورش افتتاح شد. همچنین دو نقاشی دیواری بزرگ در لابی اپرای متروپلیتن قرار دارد که در سال ۱۹۶۶ کار شده است.

شاگال در سال های ۷۷-۱۹۷۵ صلیب بزرگ افتخار را به نشان تقدیر، از ریاست جمهوری وقت آلمان دریافت کرد. در سال های ۸۰-۱۹۷۹ نمایشگاه هایی از آثار او در نیویورک و ژنو به معرض دید گذاشته شد. علاوه بر آن نمایشگاه تابلوهای وی حاوی آثاری بر مبنای مزامیر حضرت داوود (ع) نیز در موزه ملی شهر نیس به نمایش گذاشته شد.

شاگال که لحظه ای از هنر و نقاشی دور نبود و هرگز از فعالیت او کاسته نمی شد در ۲۸ مارس ۱۹۸۹ در جنوب فرانسه چشم از جهان فرو بست.

سبک هنری

شاگال در کارهای خود اجزایی از خاطراتش را کنار هم می گذارد و سعی می کند تماشاگر با دیدن آنها به هدف و معنای غایی مورد نظر او دست یابد. او را «داستانگر» هم می دانند چرا که اکثر آثار او شکل روایتگونه دارد. بسیاری بر این اعتقاد هستند که شاگال به علت وجود فضاهای غریب و خارج از عرف معمول، یک نقاش سوررئالیست می باشد، اما این چنین نیست. چرا که هنرمندان سوررئالیست به نحوی از عناصر روانشناسانه استفاده می کنند ولی مارک شاگال در آثارش عاطفه خود را ظاهر می کند. او از واقعیت عبور نمی کند و به فراواقعیت نمی رسد، بلکه تا نقطه ای پیش می رود که به واقعیت دست یافته باشد. گاه به

مردی که در تصویر آمده نهفته است. او مردی یهودی را به تصویر کشانده که پوشش مخصوص عبادت صبحگاهی (صیصیت) را به عنوان نمادی از اعتقادات یهودیان پوشیده است و غرق در افکار خویش، در چمتراری نشسته است. او یک کتاب تورات در دست چپ خود دارد که بسته است. به نظر او کماکان همکیشان وی مرتکب خطاهایی مشابه گذشتگان خود می شوند. صورت اصلاح نشده قهرمان تصویر خبر از غم و اندوه می دهد. در این اثر نیز مانند اکثر کارهای شاگال گوسفندی به چشم می خورد. وجود چهارپا در این اثر هنری اشاره به سخن حضرت هوشع (ع) دارد که متأسفانه از عدم تمکین قوم سخن می گوید. این دو نماد در کنار یکدیگر قوم یهود را در دوران اسارت نشان می دهد که کماکان در آینده ای نامشخص و مبهم به سر می برد. در پشت تصویر هاله ای تیره رنگ دیده می شود که از میان آن فرشته ای ظهور کرده است و سعی در رهایی و هدایت قوم یهود دارد. ■

هشتمین پدیده شگفت انگیز جهان در بیابان های عربستان

تورنتو- یک باستان شناس کانادایی اعلام کرد معبد ۳ هزار ساله ملکه سبا هشتمین پدیده شگفت انگیز جهان است. این معبد که به معبد بلقیس یا معبد خدا، ای ماه مشهور است، در میان شن های بیابان جنوب عربستان مدفون شده است.

معبد بلقیس از ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد مسیح تا ۵۵۰ سال پس از آن یک مکان مقدس به شمار می رفت، زیرا حضرت سلیمان در این مکان با ملکه سبا دیدار کرده بود.

یک گروه از باستان شناسان کانادایی، کاوش در این معبد را از سال ۱۹۹۸ میلادی آغاز کرده اند و معتقدند که در این مدت تنها یک در صد از این مکان را بررسی نموده اند و گنجینه های مدفون شده در این معبد می تواند آن را به هشتمین پدیده شگفت انگیز جهان تبدیل کند و نام آن را در کنار عجایب هفتگانه عالم به ثبت برساند. این گروه کار کاوش در این معبد و خارج سازی آن از زیر شن ها را تا ۱۵ سال آینده به پایان خواهند رساند. ■

جرقه‌های کوچک آگاهی

فرشید مرادیان

نورا دیدم ای عشق و دیگر زمین آسمانی ست
و شایسته این نیست که در بهت یهودگی‌ها بماتم

گاه در تاریک‌ترین لحظه، هنگامی که امیدی به روشنایی نداریم، ناگهان جرقه‌ای زده می‌شود و زندگی تاریکمان را روشنایی می‌بخشد و این لحظه تابش، به صورت نقطه عطفی در زندگی ما درمی‌آید؛ لحظه حرکت به سوی روشنایی، شادی، خوشبختی، بیداری، عشق و ... خدا.

یک برگه، یک ساقه علف هر کدام نشانی از خدا دارند، اما این روزها بیشتر ما شهر نشین شده‌ایم و با زندگی شلوغمان حس ارتباط با زمین که وجود پیشینیان ما را غنی می‌ساخت و کمکشان می‌کرد خدا را بشناسند، از دست داده‌ایم. زمانی انسان خود را جزء لاینفکی از طبیعت می‌دید و امروز ما خود را در کنار طبیعت یا رو در رو با آن حس می‌کنیم. سوآلی که در اینجا پیش می‌آید این است که با وجود این شکاف چگونه می‌توانیم به مسیر شناخت حسی و درونی رهنمون شویم.

در مآورای طبیعت آموزگاران و تجربیاتی دیگر هستند که می‌توانند ما را در مسیر زندگی یاری دهند، این راهنماها، فروغ‌ها و نشانه‌ها در هزارتوی بی در و پیکری که در آن سرگردانیم، با راهنمایی‌های محبت‌آمیز و تشویق‌های دلسوزانه‌اش، مصمانه ما را دیگر بار به جانب مسیری که از آن دور افتاده‌ایم می‌رانند.

این رخدادهای با تجلی خاصی برای همه ما پیش می‌آید، یاریمان می‌کنند تا به سوی سرنوشت تحقق نیافته‌مان هدایت شویم. هنگامی که آگاهی پرورش می‌یابد و قوه ادراک بالا می‌رود، این رخدادهای می‌توانند به عنوان علائم حیاتی رشد و تحول خدمت کنند. در لابه‌لای این رخدادهای تجربه‌ها بارزترین نشان پدیده‌ای است که ما آن را «تصادف» می‌نامیم.

تصادف‌ها به صور گوناگون تعبیر شده‌اند: شانس، بخت، حسن اتفاق و ... صرفنظر از جزئیات یک اتفاق هماهنگ خاص، احساس می‌کنیم که بسیار بعید است که این امر نتیجه تصادف محض بوده باشد. وقتی اتفاق خاصی توجه ما را جلب می‌کند، ما، حتی اگر برای لحظه‌ای هم که باشد، تحت تاثیر هیبت این رخداد قرار می‌گیریم و تا حدودی احساس می‌کنیم که این رخدادهای به نحوی مقدر گشته‌اند تا زندگی‌های ما را در جهتی تازه و اشرافی‌تر سوق دهند. هزاران سال پیش، خداوند با معجزه‌هایی حیرت‌انگیز در گستره‌ی وسیع و عظیم بشر ارتباط برقرار می‌کرد.

در عصر جدید این امتیاز از ما دریغ شده است، امروز با خدانویدی رو پنهان کرده سرو کار داریم، دیگر دریاها را نمی‌شکافد، خورشید را سیاه نمی‌کند، انسان‌ها را به ستون نمک بدل نمی‌سازد. در عوض اتفاقی‌ها را

اگر با آگاهی و حس بیشتری با این حوادث روبرو شویم و مفهوم آن را بیشتر درک کنیم به تبع به سطوح بالاتری از هستی، متحول می‌شویم

داریم - معجزه‌هایی کوچک‌تر، خصوصی‌تر، هر روزه و به گستردگی زندگی فرد فرد ما. زمانی که اتفاقی به وقوع می‌پیوندد چیزی بیش و یا کمتر از زدن دست خدا بر شانه‌مان نیست که گاه با زمزمه و گاه با فریاد می‌گویید: «من هستم، من کنار تو هستم».

رخدادها می‌توانند به عنوان فرصتی برای تغییر، به عنوان کلیدی حیاتی برای گشودن افق آگاهی‌مان پنداشته شوند. اگر با آگاهی و حس بیشتری با این حوادث روبرو شویم و مفهوم آن را بیشتر درک کنیم به تبع به سطوح بالاتری از هستی، متحول می‌شویم. هنگامی که تجربه و معنای وقوع این رویدادها را در زندگی خود می‌پذیریم، خود را برای امکان‌های گسترده‌تر و پر برکت‌تر و احساس هماهنگی بیشتر با جهان پیرامون خود آماده می‌کنیم.

اتفاق‌ها در هر لحظه‌ای ممکن است پدیدار شوند. ممکن است ما مشغول زندگی عادی خود باشیم، آنگاه بی‌آنکه ظاهراً هشداری در کار باشد، رخداد تصادفی نادری توجه ما را جلب می‌کند، ممکن است به یاد دوست دیرینه‌ای بیفتیم که سال‌ها بر ذهن ما گذر نکرده باشد؛ آنگاه، پس از آن که به کلی این جریان را فراموش کرده‌ایم، روز بعد، به ناگاه با این شخص روبرو شویم.

تطابق رخدادها ممکن است باعث رسیدن به موقع اطلاعات ویژه‌ای باشد که ما خواهان آن هستیم اما نمی‌دانیم چگونه به دست بیاوریم یا اینکه موجب شود ناگهان بفهمیم که تجربه ما با سرگرمی یا دلستگاری که در گذشته داشته‌ایم، در عمل نوعی آمادگی بوده است برای فراهم کردن فرصت یا شغل جدید برای ما، روانشناس سوئیسی، دکتر کارل گوستاو یونگ، اولین اندیشمند جدیدی است که این پدیده مرمر را به گونه‌ای سیستماتیک تبیین کرده است. وی آن را اصل همزمانی (اصل مقارنه) synchronicity نام داد. یونگ اصل همزمانی را یکی از اصول اعلا‌ی جهان تلقی می‌کند، یعنی قانونی که برای تحریک انسان‌ها در جهت رشد متعالی آگاهی، عمل می‌کند.

معنود کسانی را در میان ما می‌توان یافت که به گذشته خویش نظر اندازند و نمونه‌ای از اصل همزمانی را در اتفاقات اسرارآمیز خویش نبینند. رخدادهایی که باعث شدند شغل، همسر، یا شبکه دوستان و خویشاوندانی را داشته باشیم و یا در موقعیت امروزه خود گام برداریم، آنچه اهمیت دارد عبارت است از ادراک این گونه رخدادهای مهم زندگی در زمان حال، بدان گونه که اتفاق می‌افتد، اما آنچه می‌توانیم در این باره بگوییم این است که اگر با اعتقاد به دنبال این اتفاقات در زندگی‌مان باشیم، آنها را دریافت خواهیم کرد. تنها انتظاری که از ما می‌رود، این است که به قول سپهری «در نیندیم به روی سخن زنده تقدیر که از پشت چبرهای صدا می‌شنویم»، دریچه دل‌هایمان را بگشاییم و همواره آماده باشیم.

در اینجا ماجرای واقعی از کتاب معجزه‌های کوچک که در برگیرنده اتفاق‌های واقعی در زندگی روزمره می‌باشند نوشته بیتاها لبرستام و جودیت لوتنبال ترجمه مریم بیات انتخاب شده که در زیر می‌آید:

جویی ریکلیس در خانواده‌ای مرفه و از طبقه بالا به دنیا آمد- و به حکم روزگار- به نوزده سالگی که رسید ناگهان سر به طغیان برداشت. لباس‌های رنگ و رو رفته و پاره پاره نسل خود را پوشید و کالج را رها کرد و از کار پاره وقتش دست کشید و به پدر زن

مرداش اعلام کرد که به جستجوی «روشنایی» به هندوستان می‌رود. پدرش، ادام ریکلیس، که مردی حساس و زیرک بود، با بزرگواری و متانت با این شورش برخورد کرد و به اندرز رفقایش گوش کرد که به او می‌گفتند شکیبایی و سازش و محبت را پیشه کند. دوستانش با علم به یقین می‌گفتند جویی به «اقتضای سنش» چنین رفتاری دارد، و توفان به زودی فرو خواهد نشست. ادام به پسر گفت که درک می‌کند او می‌خواهد بال‌هایش را بیازماید و می‌خواهد هویت خود را پیدا کند و به او اطمینان خاطر داد که طغیان و آشفتگی زندگی او را با همدردی و درایت می‌پذیرد. اما روزی که جویی فاش کرد از مذهب خود بریده است، پدرش از کوره در رفت.

ادام ریکلیس یک زنده رهیده از زنده سوزی دستجمعی بود. تمامی اعضای خانواده‌اش را نازی‌ها کشته بودند و فقط او توانسته بود در برابر وحشیگری‌های سه اردوگاه کار اجباری مقاومت کند. همین که فهمید تنها فرد زنده مانده خانواده‌اش است در خلوت با خدا پیمان بست که اجازه ندهد یاد خانواده‌اش با او به گور برود. گرچه که بسیاری از جان به سلامت بردگان عقیده‌ای مخالف او داشتند و از شدت رنج و خشم از ایمان دوران جوانی‌اشان دست کشیده بودند. دیدگاه ادام با آنها سراپا تفاوت داشت. متارکه با مذهب بستگان کشته شده‌اش خیانت به زندگی... و خیانت به مرگ آنها بود.

ادام در کلیوند اقامت کرد و سفت و سخت به فرائض مذهبی‌اش پایبند ماند، و به دقت آن را در زندگی روزانه خانواده‌اش گنجانید. فرزندانش را به مدرسه مذهبی فرستاد و آنها را دائم به انجام مراسم مذهبی برد و مراقب بود به ایمانشان وفادار بمانند. به خود می‌بالید فرزندانی بار آورده است که میراث خانواده را پشت به پشت منتقل خواهند کرد. اما اکنون پسرش اعلام می‌کرد که این میراث را خوار می‌شمارد و کشتار خانواده‌اش را به مسخره می‌گیرد. ادام با هر چیزی می‌توانست کنار بیاید جز این.

فریاد کشید: «جویی از اینجا گمشو! از خانه من برو بیرون و هرگز برنگرد! تو پسر من نیستی، تو را از قلبم، از وجودم و از زندگیم بیرون کرده‌ام. نمی‌خواهم رویت را یک بار دیگر ببینم!»

جویی نیز فریاد کشید: «عالی‌تر از این نمی‌شود، برای این که من هم نمی‌خواهم روی تو را یک بار دیگر ببینم!»

جویی در هندوستان از نزد این آموزگار به مجلس آموزشی دیگر رفت. به جستجوی معرفت و معنویت- پاسخ‌های محکم به راز و رمزهای روگردانده از زندگی بود. در طول سفرهایش به سارا، برخورد، که در بسیاری از مسائل چون او بود، او نیز به خانواده پشت کرده بود و در پی معنویت و راه دیگری می‌گشت. یقین داشتند که «همزاد» یکدیگرند. شش سال می‌شد که در کنار هم بودند تا روزی بر حسب اتفاق جویی در یکی از خیابان‌های بمبئی به یکی از همشاگردی‌های قدیمش در کلیوند برخورد.

جویی و سامی با خوشحالی یکدیگر را در آغوش گرفتند و گفتند: «باورمان نمی‌شود». شادمان از ماجراهای زندگیشان می‌گفتند که ناگهان سایه غم بر چشم‌های سامی نشست و با اندوه گفت: «هی، جویی متأسفم آن خبر را درباره پدرت شنیدم».

جویی منگ شده تکرار کرد: «درباره پدرم؟ منظور چیست؟»

«ولویلا، خدای من، خیلی متأسفم. پس ظاهراً تو نمی‌دانی».

جویی، اکنون از ترس به خود آمده پرسید: «چه چیز را نمی‌دانم؟»

«آه، جویی، پدرت دو سه ماه قبل مُرد. کسی برایت ننوشت؟»

در ماورای طبیعت آموزگاران و تجربیاتی دیگر هستند که می‌توانند ما را در مسیر زندگی یاری دهند

دختر به نرمی گفت: «هستم. اما ظاهراً مسیرمان با هم فرق کرده است. خدا نگهدار! جویی.» و بوسه‌ای گرم و با محبت بر گونه‌اش گذاشت.

جویی به هنگام نزدیک شدن به دیوار، با فاصله به مردمی نگاه کرد که گروه گروه میدان را پر کرده بودند. جویی‌ها با دستارهای آفریقایی، یعنی‌ها با پیراهن‌های بلند گشاد سفید سنتی، آمریکایی‌ها با تی‌شرت و شیک‌ل‌های کوچک، آمده بودند تا لب پر سنگ خنک بفشارند. اشک گرم بریزند و اجابت نذر و نیازهای شخصی را از ته دل از درگاه خداوند استغاثه کنند.

جویی به نگهبانی نزدیک شد، یکی از ده دوازده نگهبانی که به جمعیت نظم و ترتیب می‌داد. گفت: «بخشید، این دور و برها کجا کتاب دعا گیر می‌آید؟»

نگهبان بی حرف به سویی اشاره کرد که حاخامی ریشو لوازم بجا آوردن فرائض دینی را میان تازه واردها توزیع می‌کرد- شیک‌ل، کتاب دعا، روسری برای زن‌ها. جویی با امانت گرفتن شیک‌ل و کتاب دعا، به

سوی بخشی از دیوار به راه افتاد. با تماشای دیگران و تقلید حرکشان، سرش را بر سنگ صاف دیوار گذاشت. با دست‌هایش حلقه‌ای ساخت تا فضایی اختصاصی درست کند، و در سکوت شروع به دعا کرد. فکر می‌کرد بعد از این همه سال آوردن به نظرش بیگانه خواهد آمد و آنها را سکنه‌دار خواهد خواند، اما کلمات چون سیلابی آشنا و تسکین دهنده بر دهانش جاری شد. چشم‌هایش را بست و صورت پدرش را در هنگام خواندن این مناجات به خاطر آورد. همان طور که در پرده‌های مختلف خاطرات پیشین دنیای جوانیش غرق شده بود اشکش سرازیر بود و می‌گفت: «آه، پدر، چطور آرزو دارم می‌توانستم از شخص خود طلب مغفرت کنم! چقدر دلم می‌خواست می‌توانستم به تو بگویم چقدر دوست دارم! چقدر از صدمه‌هایی که به تو زدم پشیمانم! پدر، نمی‌خواستم آزارت بدهم. فقط می‌خواستم راه خودم را پیدا کنم. تو برای من همه چیز بودی، پدر، آرزو می‌کنم ای کاش می‌توانستم این را در برابر تو اعتراف کنم.»

جویی دعایش را که تمام کرد به دور و بر نگرست، نمی‌دانست بعد باید چه کند. مردم پیرامونش را دید یادداشت‌هایی می‌نوشتند و آنها را در شکاف‌های دیوار جا می‌دهند. کنج‌کاو، برای دانستن منظورشان، از مرد جوانی پرسید: «بخشید، چرا مردم این تکه کاغذها را در درز دیوار فرو می‌کنند؟»

جوان پاسخ داد: «عریضه‌هایشان است، دعا می‌نویسند. معتقدند این سنگ‌ها آن قدر مقدسند که حاجت‌هایی را که در شکاف آنها گذاشته شود برآورده می‌کنند.»

جویی، به جنبش درآمد: «من هم می‌توانم این کار را بکنم؟»

«حتماً. ولی خواست باشد، پیدا کردن درزی خالی آن قدرها آسان نیست!»

مرد جوان خندید. «قرن‌هاست که یهودیان به اینجا می‌آیند تا برای اجابت نذر و نیازهایشان به درگاه خدا التماس و درخواست کنند!»

جویی نوشت: «پدر عزیزم. از تو درخواست می‌کنم مرا به خاطر رنجی که به تو دادم ببخشی. تو را خیلی دوست داشتم و هرگز فراموش نخواهم کرد. و خواهش می‌کنم بدان که هیچ چیز از آموخته‌هایت به من بیهوده نبوده است. به درگذشتگان خانواده‌ات خیانت نخواهم کرد. قول می‌دهم.»

نوشتن عریضه را که تمام کرد، به دنبال سوراخ خالی گشت. مرد جوان اغراق نکرده بود. تمام درزهای دیوار پر و روپیم انباشته و در حال فروریختن یادداشت‌ها بود. یک ساعت طول کشید تا توانست سوراخی خالی گیر بیآورد. اما معلوم شد آن هم خالی

جویی مات مانده از شنیدن این خبر زیر لب پاسخ داد: «کسی نمی‌دانست من کجا هستم. از چه مرده؟» «سکنه قلبی»

چشم‌های جویی پر از اشک شد: «از سکنه قلبی نمرود. مطمئنم که دل شکستگی او را کشت. من سبب مرگش شدم. من او را کشتیم. من پدرم را کشتیم!» سارا با مهربانی شانه‌اش را نوازش کرد و با زمزمه گفت: «جویی، احقر نباش، مرگ پدرت ربطی به تو ندارد!»

جویی پاسخ داد: «سارا، تو اشتباه می‌کنی. مرگ پدرم از اول تا آخر به من ربط دارد!»

تا چندین روز جویی در بهت بسر برد، از اندوه و ندامت مات شده بود. نمی‌توانست این یقین ترسناک را از خود دور کند که با ضربه هولناکی که به پدرش وارد ساخته بود زندگی‌اش را از او گرفته است. ته ذهنش، همیشه امید به آشتی داشت. به نوعی مطمئن بود که روزی عاشقانه یکدیگر را خواهند دید. اکنون هیچگاه نمی‌توانست از پدرش طلب بخشایش کند، یا به آغوش گرم عشق او بازگردد. و دیگر هرگز پاسخ پرسش‌های بجا مانده و خاتمه نیافته را که شدیداً به آن نیاز داشت، به دست نمی‌آورد.

چند روز پس از آگاهی از مرگ پدر، سوگوارانه سرش را تکان داد و گفت: «سارا، دیگر نمی‌توانم این گونه ادامه دهم. این روزها هند بوی خاکستر گرفته است. می‌دانم فکر می‌کنی عجیب و غریب شده‌ام اما بایستی به ... به زادگاهم بازگردم.»

سارا، چینی از اشم‌تاز به دماغش انداخت که تنها از یک شورش روی رو از مذهب گردانده این کار برمی‌آید، با حریت پرسید: «زادگاه! برای چه می‌خواهی به زادگاهت بروی؟»

«سارا، فقط کشیده می‌شوم، نمی‌توانم شرح دهم، اما باید بروم.»

سارا ناخشنود موافقت کرد: «بسیار خوب، بسیار خوب، با هم می‌رویم.»

هواپیما در اورشلیم بر زمین نشست، جویی به طرف سارا برگشت و گفت: «می‌خواهم برای دعا خواندن بروم.»

دختر با تمسخر پرسید: «عجیب غریب شده‌ای، جویی؟»

«سارا، خواهش می‌کنم!»

دختر نرم شد: «بسیار خوب، بسیار خوب، پس می‌خواهی دعا کنی، چه عالی. می‌خواهی به کنیسه بروی؟»

«نه، سارا، می‌خواهم به زیارت دیوار ندیه بروم. تنها بنای یادگار به جا مانده از اولین و دومین معبد است- مقدس‌ترین مکان اورشلیم که مردم معتقدند که حضور پروردگار در آنجا محسوس‌تر از هر نقطه دیگر در اورشلیم است. از سراسر دنیا برای دعا به زیارتش می‌آیند، می‌آیند تا به درگاه خداوند استغاثه کنند، معجزه بطلبند. می‌خواهم دعا کنم پدرم مرا ببخشد.»

سارا گفت: «بسیار خوب، برویم، اما از حالا باید به تو بگویم از این راهی که در پیش گرفته‌ای خوشم نمی‌آید.»

جویی با اندوه فریاد کشید: «سارا! چرا نمی‌فهمی؟» «خیلی هم خوب می‌فهمم، جویی. می‌فهمم که تو دیگر همان جویی نیستی که این همه سال می‌شناختم. عادت داشتی همراه من به همه این چرندیات بخندی. و حالا می‌خواهی کنار یک دیوار دعا کنی.»

«بین سارا، من دارم زجر می‌کنم. عاشق پدرم بودم و او مرده است. احساس می‌کنم من سبب مرگ او شده‌ام. چرا کار را برابرم سخت‌تر می‌کنی؟»

یک ساعتی بگوگو کردند و سرانجام تصمیم گرفتند مطلب را درز بگیرند. جویی با اندوه گفت: «سارا، نمی‌دانم چرا این اتفاق افتاد. فکر می‌کردم تو همزاد منی.»

نبوده است. یادداشت کوچکش را که لوله و درون آن جاسازی کرد، تصادفاً یادداشت دیگری بیرون افتاد که قبلاً آنجا بود. فکر کرد: «آه، نه، نوشته کسی دیگر را بیرون کشیده‌ام.» ترسیده و جا خورده، نمی‌دانست چه کند. خم شد و آن را برداشت و لوله کاغذ در دست دنیال درز دیگری گشت. اما ناگهان دست‌خوش کنج‌کاو شدیدی شد که نوشته ناشناس را بخواند، بی توجه به درست و نادرست بودن آن: لوله را باز کرد تا متن را بخواند. و چنین بود:

«پسر عزیزم، جویی، اگر بر حسب اتفاق گذرت به اورشلیم افتاد و معجزه‌ای پیش آمد و این نوشته به دست افتاد، چیزی هست که می‌خواهم بدانی: همیشه تو را دوست داشتم، حتی وقتی مرا رنجاندی، هیچ‌گاه نشد که دوست نداشته باشم. همیشه پسر محبوب بوده و خواهی بود. و جویی، خواهش می‌کنم بدان تو را برای همه چیز بخشیده‌ام، و تنها امید دارم که تو نیز در عوض پدر پیر نادانی مثل مرا ببخشی.» امضای آن این بود: «آدام ریکلیس، کلیولند، اوهایو.»

«آقا، حالتان خوب است، آقا... آقا...؟» صدای کسی از فاصله دور می‌آمد و جویی را از عالم خود بازگرداند. نمی‌دانست چه مدت آنجا ایستاده بوده است، گیج و منگ از شدت تکان، یادداشت پدر را در دست لرزان می‌فشارد. اشک بر گونه‌اش جاری بود، مات و میهوت به سمت مرد جوانی برگشت که چند دقیقه پیش برای نوشتن عریضه او را راهنمایی کرده بود. مرد با دلسوزی دستی به دور شانه‌اش انداخت و با مهربانی گفت: «گوش کن، لازم نیست چیزی به من بگویی. به زودی مراسم نماز شروع می‌شود. غروب است، دلت می‌خواهد به اتفاق هم برویم؟»

سه سال بعد، جویی دوباره به مذهب خود بازگشت و طلبه‌ای تمام عیار شد. استادش روزی گفت: «فکر می‌کنم وقتی رسیده ازدواج کنی. زنم دوست دارد نقش دلاله را بازی کند و می‌گوید دختر بی عیب و نقصی را برای تو در نظر دارد. از تو برایش تعریف کرده‌ام و می‌گوید مطمئن است که جفت همزاد را برایت پیدا کرده است. دختری است مثل خودت- دوباره به مذهب قدیم بازگشته است- در مدرسه دخترانه همسر درس می‌خواند. دلت می‌خواهد یا او آشنا شوی؟ امشب شام به خانه ما بیا، او را هم دعوت می‌کنیم.»

آن شب جویی به خانه استادش رفت و به اتاق پذیرایی راهنمایی شد. آنجا، نشسته روی میل، کسی جز عشق قدیمش، سارا نبود. حیرت‌زده از دو سوی اتاق به هم خیره شدند، سارا اشکش را فرو خورد. جویی مات و میهوت پرسید: «سارا، چطور... چطور این اتفاق افتاد؟»

سارا گفت: «خوب، وقتی از هم جدا شدیم، شروع به گشتن کردم، می‌گفتم حالا که اینجا هستم بهتر است قبل از بازگشت به هند دیداری از اینجا بکنم.»

سری به گوشه و کنار شهر زدم و به رغم خواست دلم عاشق شهر و مردم و... این مذهب شدم. روزی کسی از مدرسه بسیار خوب زنی برابرم تعریف کرد، خوب، می‌بینی که اینجا هستم!»

«سارا، در تمام این سال‌ها اغلب به تو فکر می‌کردم...»

«بله، حدس می‌زنم اکنون مسیرمان در یک خط قرار گرفته است.» و با لیختی خوشامدگو به سوی او برگشت. ■

شما چطور؟ آیا تا بحال با چنین اتفاقی‌های غیرمعمول، و دلگرم‌کننده‌ای روبرو شده‌اید؟ از این شماره تصمیم داریم به یکی از این اتفاقی‌های روزمره بپردازیم. شما هم چنانچه مایل هستید دیگران نیز در لذت دانستن این معجزه‌های کوچک سهیم باشند، می‌توانید خاطره یا خاطره‌هایی خود و بستگان و دوستانتان را برای ما بفرستید. چنانچه مایلید داستان شما یا نام خودتان در شماره‌های بعدی به چاپ برسد تذکر دهید.

سپس چنان تغییری در ظاهر و رفتار او پدید آمده که حتی دوستش محبوب نیز به زحمت او را باز می‌شناسد. به راستی چرا دختران از خانه فرار می‌کنند؟!

و اما محور اصلی فیلم که همان پسر بزرگ خانواده است، در تولیدی مشغول به کار است. او از آنجایی که پسر فعال و مورد اعتمادی است رئیس کاملاً هوای او را دارد، صاحب تولیدی که مرد زن و بچه‌داری است و دیگر آدم پولداری شده است، از میان دختران کارگر تولیدی برای خودش رفیقهای انتخاب کرده که فقط پسر از وجود آن مطلع است و خریدهای آن چنانی و پول‌های این چینی به پای او می‌ریزد. فساد که در تار و پود جامعه ما ریشه دوانیده و کسی جرأت بازگو کردن آن را به زیبایی خانم بنی اعتماد نداشته است.

قهرمان فیلم ما عاشق شده است، آن هم عاشق دختری که هیچ سختی با او ندارد. اما او هم از پا نمی‌نشیند و می‌خواهد یک شبه ره صد ساله بپیماید و پولدار شود. برای رسیدن به دختری که در آسانسور ده‌ها بار تکرار می‌کند «سروناز دوست دارم، دوست دارم...» و عشق، این دستمایه قوی، فیلم را به جلو می‌برد و بیننده را به دنبال خود می‌کشانند. راستی چه شده که کارگردان‌های ما این چنین بی‌پیرایه و روشن از عشق سخن می‌گویند هر چه هست خوب است و قدمش مبارک.

اما این آرزوی پسر با فنا کردن خانه پدری هم صورت نمی‌پذیرد، کلاشان و کلاهبرداران به کمین نشسته‌اند و تا مرز فساد و تباهی قدمی پیش نیست. این پسر در مرز قرار گرفته، یک قدم تا زندگی ساده و آبرومندانه و قدمی تا فروش مواد و نیستی و تباهی. اما برادر کوچکتر است که در این میان نمی‌تواند نابودی برادرش را ببیند، بنابراین پشت وانت برادر سوار می‌شود و در طول راه تمامی مواد را به میان جاده می‌ریزد و خراب می‌کند، کاخی را که پسر یک شبه برای خود ساخته است.

و این بار بازم مادر است که با از دست دادن خانه و کاشانه، جگر گوشه‌اش را به همه چیز ترجیح می‌دهد چرا که بنا به گفته‌اش: «خونه رو بدون بچه‌هام می‌خوام چکار؟» و او را از دست طلبکاران در میان پشت بام‌ها می‌گریزند و دست آخر نیز خطاب به مسئولان و فیلمبرداران می‌گوید: «چه می‌تند و تند فیلم می‌گیرید؟ اون موقع که جنگ بوده گفتیم جنگه دستتون کوتاست، گفتیم چیزی نگیم چیزی نخوایم، جنگ تعوم شد گفتند داریم خرابی‌های جنگ رو ترمیم می‌کنیم، حالا نمی‌تونیم کمک کنیم، گفتیم باشه، حالا چی؟ حالا دیگه چه بهونه‌ای داریم؟ شما چرا می‌تند و تند فیلم می‌گیرید از چی فیلم می‌گیرید بیاین از توی دل من فیلم بگیرید ببینید اونجا چه خبره».

و شاید منظور او همان زیر پوست شهر، زیر پوست و توی دل آدم‌هاست یعنی همان نامی که استادانه برای این فیلم انتخاب شده است. ■



یک روز که معصومه با محبوب به فرهنگسرا رفته‌اند و کنسرت موسیقی تماشا کرده‌اند، برادر، معصومه را آنقدر می‌زند تا همه جایش سیاه و کبود گردد و سر آخر نیز موهای سر او را از ته می‌تراشد تا دیگر هوس چنین کارهایی نکنند

درس می‌دهد اما او بیشتر از این از زندگی درس‌های زیادی آموخته. و دو دختر که یکی در خانه بخت است با یک دختر کوچک و یکی در شکم. اما گلیم بخت او را نیز از روز ازل سیاه بافته‌اند چرا که چند وقت یکبار با صورتی یا بدنی زخمی از کتک‌های شوهر به خانه پدر و مادرش می‌آید. با وجود مخالفت‌های برادر بزرگتر و خواهر کوچکتر، مادر برای این که به اصطلاح آبروداری کند فرادیش شیرینی به دست، دست دختر باردار و نوه‌اش را می‌گیرد و از مادر دامادش عذر خواهی می‌کند و او را به خانه باز می‌گرداند، اما آیا دیگر این وضعیت تکرار نخواهد شد؟!

و اما دختر کوچکتر خانواده دختری است باهوش، زرنگ، اهل مطالعه و موسیقی روز و پر از هیجان دوران نوجوانی. دوستی دارد که در واقع هم‌کلاسی و همسایه دیوار به دیوار است. او معصومه است که برادری بی‌نهایت غیرتی دارد. او فکر می‌کند دختران فقط باید در چهار دیواری خانه باشند و آفتاب و مهتاب نیز نباید آنها را ببیند و خواهرش را هر روز محدودتر می‌کند به طوری که یک روز که معصومه با محبوب به فرهنگسرا رفته‌اند و کنسرت موسیقی تماشا کرده‌اند، برادر، معصومه را آنقدر می‌زند تا همه جایش سیاه و کبود گردد و سر آخر نیز موهای سر او را از ته می‌تراشد تا دیگر هوس چنین کارهایی نکنند.

اما همین باعث می‌شود معصومه کاری را که مدت‌هاست به آن فکر می‌کند بکند، شبانه از روی دیوار از محبوب خداجاقل می‌کند و صبح فردا دیگر او نیست، نه در خانه و نه در مدرسه. بدون آن که کسی بداند کجا رفته و چندی بعد مشخص می‌شود او در پارک همراه عده‌ای دیگر زندگی می‌کند و چند شبانه روز در دستویی پارک شب را به صبح رسانیده و

(نقد فیلم)

زیر پوست شهر

فرانک عراقی

کارگردان: رخشان بنی اعتماد

- بازیگران: محمدرضا فروتن، گلاب آدینه، بلالان کوثری و ...
- برنده پنج جایزه از جشن ویژه خانه سینما
- برنده بهترین کارگردانی فیلم (رخشان بنی اعتماد)
- برنده بهترین بازیگر نقش اول زن (گلاب آدینه)
- تبلیغات این فیلم از تلویزیون ممنوع اعلام شد.

«زیر پوست شهر» عنوان آخرین فیلم بنی اعتماد است که از چندی پیش بر پرده سینماهای تهران اکران می‌شود. عنوانی که برای فیلم در نظر گرفته شده با متن و موضوع فیلم همخوانی زیادی دارد و گویی کارگردان توانای فیلم، پوست چند لایه جامعه را شکافته و آنچه را که در ظاهر ناگفتنی است با صدای بلند به گوش همگان رسانده است.

معضلاتی در جامعه اتفاق می‌افتد که امکان دارد همه آن را ببینند، اما تنها هنرمندان هستند که با قلم، شیوه و هنر خاص خود قادر به گفتن آن هستند. فیلم از درد جنوب شهری‌ها و محرومیت آنها می‌گوید. همان گونه که بارها و بارها مسائل جنوب شهر دستمایه کارگردانان مختلف قرار گرفته، اینک نیز با شیوه‌ای نوین و موثر با بازی تحسین برانگیز و روان خانم آدینه و با حس زنانه و عاطفی خانم بنی اعتماد به صورت فیلم درآمده است.

در ظاهر موضوع خیلی ساده است. زندگی یک خانواده فقیر با مادری زحمتکش، پدری خانه نشین و پسری که محور اصلی فیلم روی او می‌چرخد، چرا که در واقع اوست که بار اصلی زندگی این خانواده را بر دوش دارد. مادری که سالیان سال است در کارخانه‌ای برای چندرغاز زحمت می‌کشد و در این راه سلامتی و جوانی خود را از دست داده است و پدری که مشخص نیست چرا خانه نشین است و چرا کاری نمی‌کند تا خانواده کمتر دچار فشار باشد. هوای ابری و رنگ‌های خاکستری و دودی برای بهتر جلوه دادن بدبختی و فلاکت این خانواده کمک بسیاری کرده است. رنگ‌های مات، موهای سفید مادر و درخت‌های خشکیده وسط حیاط خود حکایت‌گر فضای غمبار ماجراست.

و عشق، عشقی که خود امید است برای ادامه زندگی پسری که زحمت می‌کشد و در این اجتماع بی رحم هنوز سالم مانده و کار حلال را پیشه کرده است. چنان که مادر نیز در جایی از فیلم به شوهرش فخر می‌فروشد که بچه‌هایش همه سر به راند و هیچ کدام «گرتی و هروینی» نیستند. مادری که سواد ندارد و شب‌ها پسر کوچکش در اتاق کوچکشان به او

عید قلبها

نوشته: سوزان چیزین

ترجمه: مژده صیونیت

صبح یک روز سرد در اواخر سال ۱۹۹۲، صدای زنگ در ورودی یک کارخانه بزرگ تولید لوازم الکتریکی در منطقه «بروکلین» (نیویورک) به صدا درآمد. «کن» و پدرش - «هرمن» - صاحبان این کارخانه بودند و در آن زمان، در دفتر پستی کارخانه، به حسابها رسیدگی می کردند. «هرمن» با شنیدن صدای زنگ در ورودی به ساعت دیواری نگاهی انداخت و گفت:

- حتما یک نفر خیلی زود به سر کار آمده است.

ساعت هفت و چهل دقیقه صبح بود. ۱۵ نفری که در کارخانه کار می کردند، معمولا ساعت ۸ به سر کار خود می آمدند.

«کن» گفت: می روم ببینم چه کسی آمده. «کن» مردی ۳۲ ساله و درشت اندام بود و ریش های قهوه ای رنگش که به رنگ قرمز متمایل بود، در صورتش خودنمایی می کرد. او قدم به داخل انبار گذاشت و از کنار جعبه هایی که حاوی کابل ها و وسایل الکتریکی بود، عبور کرد. سپس به در آهنی کارخانه رسید. در را که باز کرد، جوان غربیه ای را مقابل چشمانش دید. مرد جوان از سرما می لرزید و دستانش را در جیب های ژاکت فرو کرده بود. او به اتومبیلی که در آن نزدیکی مشغول گاز دادن بود، نگاه می کرد. در یک لحظه «کن» متوجه موضوع شد. می خواست در را فوراً ببندد، اما خیلی دیر شده بود. مرد جوان او را کنار زد و یک اسلحه از جیبش در آورد. لوله فلزی و سرد اسلحه را روی شقیقه «کن» گذاشت و با صدای خشنی گفت: این یک سرقت مسلحانه است.

«کن» به اسلحه سارق چنگ انداخت و او را به طرف دیوار برد. مرد که از مقاومت «کن» تعجب کرده بود، برای لحظه ای دچار تردید شد. اما وقتی که «کن» کمی فشار دستانش را کم کرد، سارق توانست اسلحه را از دست های او خارج کند و او را با زور به دفتر پستی کارخانه برد پدر «کن» - «هرمن» - که پشت میز مشغول محاسباتش بود، از سر و صدایی که به گوشش رسید، سرش را بلند کرد. او از میان در شیشه ای دفتر توانست یک مرد را ببیند که با اسلحه ای پسرش را تهدید می کرد. وحشت وجود «هرمن» را فرا گرفت، وحشتی چون وحشت دوران کودکی، هنگامی که در «لهستان» در وجودش حس کرد.

«هرمن» به مرد مهاجم گفت: اینجا ما هیچ پولی نداریم. خواهش می کنم از اینجا برو و دست از سر ما بردار. مرد سارق در حالی که عصبانی شده بود، اسلحه اش را به سوی «کن» گرفت و به روی او آتش گشود. درد در سرتاسر وجود «کن» ریشه دوآیند و سپس بدنش سرد و سست شد. عرق بر تمام پوست بدنش نشسته بود. پاهایش ناتوان شدند و او روی زمین افتاد. ناگهان افکاری به

ذهنش خطور کرد. به فکر همسرش و پسر ۶ ماهه اش افتاد و با خود گفت: چه بلایی بر سر «سارا» و «مایکل» خواهد آمد؟

بلافاصله، صدای شلیک دو گلوله دیگر به گوش رسید. «هرمن» سوزشی در شکمش حس کرد و روی میز افتاد. سارق، مرد موسفید را کناری کشید و سپس هر چه پول در اتاق بود برداشت و ناپدید شد.

«هرمن» به سختی دستانش را به سوی تلفن دراز کرد و شماره بخش کمک های پزشکی اضطراری را گرفت و گفت: همین الان یک مرد به اینجا آمد و به من و پسرم شلیک کرد...

همان طور که هرمن مشغول صحبت بود، حس می کرد که خون گرم از داخل بدنش به بیرون می ریزد. اما آنچه که او را بیشتر به وحشت می انداخت، دیدن پسرش در آن وضعیت بود. «کن» بی حرکت روی زمین افتاده بود. «هرمن» با خود فکر کرد: به همسر «روما» چه بگویم؟ آیا زندگی ما پس از آن همه سختی که پشت سر گذاشتیم، باید این گونه سرانجامی داشته باشد؟

وقتی که امدادگران رسیدند و «هرمن» را روی «برانکارده» گذاشتند، کابوس های قدیمی بار دیگر در خاطرش زنده شد. زمانی را به یاد آورد که خودش پسر ۱۳ ساله بود. پاییز سال ۱۹۴۲، «هرمن» و خانواده اش در یک محله مخصوص در «لهستان» زندگی می کردند. البته در آن زمان، پدر «هرمن» ۸ ماه قبل بر اثر ابتلا به بیماری «تیفوس» از دنیا رفته بود، آن روزها شایعه شده بود که «نازی ها» می خواهند ساکنان محله را به یک اردوگاه مرگ به نام «تربلینکا» منتقل کنند. همه می دانستند که اردوگاه «تربلینکا» چیزی جز کوره های دود گرفته آدم سوزی نیست و هر کس به آنجا برود، به غیر از مرگ، سرنوشت دیگری نخواهد داشت.

در یک صبح غم انگیز، سربازان «نازی» به محله هجوم آوردند و دستور دادند که تمامی مردم در میدان بزرگ محله جمع شوند. سپس در میدان بزرگ، مردم را به صف کردند. ۲ صف وجود داشت، یکی از صفاها مربوط به کسانی بود که به «تربلینکا» منتقل می شدند و دیگری مربوط به کسانی بود که باید به اردوگاه های کار اجباری می رفتند. «هرمن» و ۳ برادرش را در صف مربوط به اردوگاه های کار اجباری قرار دادند. سپس افراد «نازی» به مادر آنها اشاره کردند و او را به صف مربوط به اردوگاه مرگ «تربلینکا» فرستادند.

«هرمن» وقتی که دید مادرش در صف مربوط به اردوگاه مرگ قرار گرفته، بلافاصله به طرف او دوید و دستانش را دور او حلقه کرد. «هرمن» با خود فکر می کرد که اگر قرار باشد مادرش را به «تربلینکا» بفرستند، او هم باید همراه مادرش به آنجا برود. «هرمن» به چهره مادرش چشم دوخت و منتظر بود تا مادرش

اجازه دهد که «هرمن» با او برود. اما در عوض، مادر صورتش را از او برگرداند و با چنان صدای خشمگین و خشنی بر سرش فریاد زد که او در تمام عمرش هرگز مادر را آنقدر خشن و بی رحم ندیده بود. مادر «هرمن» فریاد زد: - برو گمشو! من دیگر تو را نمی خواهم. تو برای من به غیر از زحمت و عذاب هیچی نیستی.

«هرمن» با ناباوری عقب تر ایستاد. تمام بدنش درد می کرد، انگار که کسی او را زیر مشت و لگد گرفته باشد. سپس به روی دستان برادرهایش که برای گرفتن او آمده بودند، افتاد و برادرها او را به صف



اردوگاه های کار اجباری بردند. وقتی که «هرمن» به خود آمد، دوباره به سوی مادرش شتافت، اما صف مربوط به اردوگاه «تربلینکا» آنجا را ترک کرده بود. «هرمن» هرگز دوباره مادرش را ندید...

اکنون «هرمن» بر اثر جراحت هایی که داشت، دایم بیهوش می شد و کمی بعد به هوش می آمد. او متوجه شد که پزشک ها به روی او خم شده، مشغول معاینه و رسیدگی به او هستند. به زحمت لب باز کرد و گفت: - پسر، پسرم کجاست؟ یکی از پزشک ها جواب داد: او معاینه شده است. حالا باید شما را به اتاق عمل ببریم. شما به عمل جراحی نیاز دارید.

پس از این که «هرمن» را روی برانکارده به اتاق عمل بردند، همسرش - «روما» - که زنی ۶۰ ساله بود به بیمارستان رسید. همسر «هرمن» نیز یک لهستانی بود که او هم خانواده اش را در لهستان از دست داده بود. او و «هرمن» در طول ۳۴ سالی که با هم زندگی می کردند، سختی ها و مصائب زیادی را در زندگی پشت سر گذاشته بودند. «روما» و «هرمن» در دوره ای از زندگی مشترکشان مجبور بودند برای گذراندن زندگی به طرز طاقت فرسایی کار کنند.

«روما» شب تا صبح به عنوان یک پرستار در بیمارستان کار می کرد و «هرمن» نیز صبح تا شب به کار تعمیر وسایل برقی مشغول بود. «هرمن» قبل از آن به چند کار دیگر مشغول شده بود، ولی شکست خورده و سرانجام به این کار روی آورد. به علاوه، «روما» به بیماری قلبی مبتلا بود و «هرمن» از بیماری «واریس» رنج می برد... و اکنون نیز چنین مصیبتی گریبانگیر آنها شده بود.

یکی از پرستارها، «روما» را به یکپی از اتاق های بیمارستان راهنمایی کرد. «هرمن» را عمل کرده و به آن اتاق منتقل کرده بودند.

«هرمن» به خاطر عمل هنوز نیمه بیهوش به نظر می رسید. اما فقط زنده بودن او برای «روما» کافی بود. وقتی که «روما» شوهرش را زنده دید، قلبش از هیجان تپیدن گرفت. «روما» به سوی شوهرش رفت و دست او را گرفت و

سختی‌های زیادی را پشت سر گذاشته بودند، اما آیا می‌توانستند

مصیبت دیگری را تحمل کنند؟

اما «روما» در چشم‌های او هم، مانند خودش وحشت و اندوه را دید. «روما» لب‌باز کرد و با لحن کنایه داری گفت: ما باید کاری کنیم تا «کن» دوباره خوب شود. «سارا» بدون بروز عکس العملی، بدون این که حرفی بزند سرش را به علامت تصدیق تکان داد. «روما» اصلا از احساسات این زن سر در نمی‌آورد. چرا حرفی نمی‌زد؟ «روما» اندیشید: «این زن چه حرف دیگری برای گفتن دارد؟ او هم یک پرستار است، پس پزشک‌ها حتماً به او گفته‌اند که «کن» از کمر به پایین فلج شده است. با این حادثه، بخشی از زندگی آنها نابود شده است. دیگر آن سفرها و تفریحات را باید به دست فراموشی سپارد. «مایکل» کوچک هرگز نمی‌تواند با پدرش فوتبال بازی کند. حالا پزشک‌ها به او که آنقدر آرزوی داشتن فرزند دومی را در سر می‌پروراند، گفته‌اند که آن دو دیگر هرگز بچه‌دار نخواهند شد. به علاوه، حالا که «کن» دیگر نمی‌تواند کار کند، «سارا» نمی‌تواند تظاهر کند که این حقایق تأثیری بر زندگی‌اش نگذاشته‌اند...»

«روما» با دستمالی اشک‌هایش را خشک کرد و ملتسانه به «سارا» گفت: به «کن» و «هرمن» چیزی راجع به فلج شدن «کن» نگوی. «سارا» با تعجب پلکی زد و گفت: اگر شما نخواهید، من به «هرمن» چیزی نمی‌گویم. اما به کن، همیشه حقیقت را می‌گویم. «روما» دست‌اش را مقابل صورتش تکان داد و در دل گفت: «آخر این زن چطور می‌تواند اینقدر بیرحم باشد؟ سپس فکر وحشت برانگیزی به نظرش رسید: «سارا» می‌خواهد پسر را ترک کند. به همین دلیل است که می‌خواهد حقیقت را به او بگوید، می‌خواهد او را برای جدایی آماده کند. «سارا» فهمید که «روما» نسبت به او دچار شک و تردید شده است با وجود این، می‌دانست که «کن» همیشه از او حقیقت می‌خواسته است. «کن» یک بار قبل از ازدواج به «سارا» گفته بود: پدر و مادرم همیشه سعی دارند از من حمایت کنند و مراقب من باشند. البته با شرایط دشواری که آنها در طول زندگی‌شان داشته‌اند، این موضوع قابل درک است. اما من از تو «سارا» همیشه حقیقت و صداقت را می‌خواهم.

آن شب، «روما» نتوانست بخوابد. هر بار که سعی می‌کرد به خواب برود کابوس‌های وحشتناکی از پدرش می‌دید. می‌دید که او تنه‌است، و زنی که «کن» آن همه دوستش داشت و می‌پرستیدش، او را ترک کرده بود. حتی پسر «کن» هم کنارش نمانده بود.

آن شب، یک افسانه قدیمی مدام به ذهن «روما» خطور می‌کرد. «هرمن» همیشه می‌گفت که این افسانه در زندگی آن دو حقیقت داشته است. این افسانه قدیمی می‌گفت که ۴۰ روز قبل از این که یک بچه دنیا بیاید همسر

با شنیدن این خبر، «روما» در صندلی فرو رفت و به گریه افتاد.

حرف‌های پزشک، او را بسی اندازه به وحشت انداخت. «روما» می‌دانست که همیشه و در هر وضعیتی به پدرش علاقه خواهد داشت و به او عشق خواهد ورزید، اما آیا عرووش نیز همین گونه بود؟

از همان اولین باری که «روما» عرووش «سارا» را دید، مطمئن نبود که آیا این دختر می‌تواند همسر ایده‌آلی برای پدرش «کن» باشد یا نه. از نظر «روما» این دختر بیش از آن که پاینده آداب و رسوم و سنت مذهبی باشد، بیش از حد خوی و خصلت آمریکایی داشت.

او دختری متعلق به دنیای مدرن، غیروابسته و رک‌گو بود و پس از اتمام تحصیل مدرسه، جدا از والدینش و به تنهایی زندگی می‌کرد.

«سارا» از این که می‌دید «کن» توانایی زیادی برای بدست آوردن پول دارد، لذت می‌برد. آن دو پس از ازدواج، برای ماه عسل به تمام اروپا سفر کردند. این کار آنها، در نظر «هرمن» و «روما» ولخرجی بود، که برای شروع یک زندگی کار درستی نبود.

به هر حال، «روما» و «سارا» هرگز از محدودهٔ ادب و نزاکت پا فراتر نمی‌گذاشتند و احترام یکدیگر را نگه می‌داشتند، اما در واقع هرگز گرمای محبت واقعی در دل‌هایشان به وجود نیامد.

«روما» گرچه می‌دید که پدرش عمیقاً عاشق همسرش می‌باشد، اما هیچ گاه از ته دل راضی به نظر نمی‌رسید. «سارا» همیشه اصرار داشت که «کن» یک خانه مجلل بخرد و چنین چیزی برای آنها کار آسانی نبود. و اکنون «روما» نمی‌دانست حالا که کاخ رویاهای «سارا» شاید برای همیشه نابود شده است، عشق بین آن دو دوامی خواهد داشت.

«روما» در این افکار بود که «هرمن» به هوش آمد. «روما» با مشت به پیشانی خود کوبید و به خود نیست زد: حالا وقت فکر کردن به این چیزها نیست.

«هرمن» به زحمت و سختی لب باز کرد تا سؤالی را بپرسد، سؤالی که همان ابتدای وقوع حادثه، ذهنش را به خود مشغول کرده بود: کن؟ پاهای «کن» چطور است؟ «روما» بغضش را فرو داد و به سختی سعی کرد از ریزش اشک‌هایش جلوگیری کند. به خودش گفت می‌تواند خبرهای بد را بعداً به او بگوید. بنابراین گفت: پاهایش خوب هستند خیالت راحت باشد، حالا باید استراحت کنی.

وقتی که «روما» از اتاق «هرمن» بیرون آمد، عرووش «سارا» را دید که با قدم‌های سریع به سوی انتهای دیگ‌ر راهرو می‌رفت. «سارا» و «روما» که به هم نزدیک شدند، زن مسن با کنج‌جاری به چشم‌های عرووش خیره شد تا شاید نشانی از احساس درونی او بیاید.

حسن کرد که «هرمن» با قدرت و به گرمی دستش را فشرده. «هرمن» دوباره با او بود. روما هم به غیر از این چیزی نمی‌خواست.

ذهن «هرمن» دوباره به دریای پر تلاطم خاطرات گذشته برگشت. این بار خاطرات زمستان سال ۱۹۴۴ را به یاد آورد که هنوز یک پسر ۱۴ ساله بود و در یکی از اردوگاه‌های مرگ هیتلری به سر می‌برد. این اردوگاه در ۱۰۰ کیلومتری جنوب «برلین» واقع بود. «هرمن» بسیار ضعیف و بیمار می‌نمود، انگار که تا چند روز دیگر بر اثر ضعف و گرسنگی خواهد مرد.

یک روز صبح، «هرمن» در حالی که تنها یونیفورم نازک زندان را به تن داشت، و انگشتان پاهایش را به خاطر سرما با پارچه‌ای کهنه پوشانده بود، از میان سیم خاردارهایی که اردوگاه را احاطه کرده بودند، به مزارع پوشیده شده از برف دور دست چشم دوخته بود، ناگهان متوجه یک دختر لهستانی شد که بیش از ۱۱ یا ۱۲ سال سن نداشت. دختر کت و کلاه پشمی ضخیمی بر تن داشت و چکمه‌های چرمی بزرگی در پاهایش خودنمایی می‌کردند.

«هرمن» که به شدت گرسنه بود، برای مدتی طولانی به دخترک پشت سیم‌های خاردار خیره شد. اما دخترک به جای این که مثل دیگران به او زخم زبان بزند و لب به تمسخر و آزارش بگشاید، نزدیک‌تر آمد و با ملایمتی که «هرمن» پس از ترک مادرش هرگز از سوی کسی احساس نکرده بود، با او شروع به صحبت کرد.

«نگران نباش، خیلی زود از اینجا بیرون خواهی آمد.»

سپس دخترک دست در داخل کت خود برد و یک سیب و تکه‌ای نان تازه بیرون آورد و در حالی که از بالای سیم خاردار به طرف او می‌انداخت، گفت: بگیر! «هرمن» به اطراف نگاهی انداخت. نگهبان‌های ایتالیایی که گاهی اوقات سرپرستی اردوگاه را بر عهده می‌گرفتند، مثل آلمانی‌ها زیاد سخت‌گیری نمی‌کردند. «هرمن» سیب و نان را گرفت آنها را داخل پیراهن نازک خود مخفی کرد. سپس دخترک، به او قولی داد و گفت: فردا باز هم برایت غذا می‌آورم.

البته «هرمن» انتظار نداشت که دخترک روز بعد برگردد اما فردای آن روز دخترک با مقدار بیشتری نان و سیب برگشت. پس از آن، او هر روز به آنجا می‌آمد و این کار تا ۷ ماه ادامه پیدا کرد. پس از آن «هرمن» به یک اردوگاه دیگر در «چکوسلوواکی» منتقل شد ... و او دیگر آن دختر مزرعه‌دار لهستانی را ندید. اما دست‌های دخترک معجزه‌ای را سبب شده بودند. آن دست‌ها به «هرمن» زندگی بخشیدند.

پزشک به «روما» - همسر «هرمن» - گفت: عمل جراحی روی شوهر شما با موفقیت انجام شد. «روما» پرسید: پسر من چی؟ دکتر ادامه داد: به نظر می‌رسد که پسران زنده می‌ماند، امیدوار باشید. اما متأسفانه گلوله به نخاع او اصابت کرده و احتمال دارد که هرگز نتواند راه برود.



او را می‌فشارد. «کن» که به خاطر مصرف مسکن و دردکش‌های قوی، نیمه بیهوش و بی حال بود، تنها قادر بود در جواب سؤال‌های گاه به گاه همسرش کلمه‌های نامفهوم به زبان بیاورد. اما آنچه که توجه «روما» را به خود جلب کرد، اعتماد «کن» به همسرش «سارا» بود. «کن» درست مثل یک بچه، با اشتیاق در میان دست‌های همسرش جابجا می‌شد و از او اطاعت می‌کرد. دست‌های سارا به کن زندگی می‌بخشیدند، درست همانگونه که دست‌های روما سال‌ها قبل به هرمن زندگی داده بودند.

همان طور که سارا مشغول کار بود، خم شد و ناگهان روما متوجه شد که یک حلقه طلایی از زنجیر طلای گردن سارا آویزان است. روما پرسید: آن که به گردنت آویزان کرده‌ای چیست؟ سارا جواب داد: حلقه ازدواج کن. پرستارها به من گفتند ممکن است گم شود می‌خواهم آن را نزدیک خود نگه دارم. اینطوری، حس می‌کنم که همیشه او با من است تا وقتی که کن بتواند دوباره حلقه را به دستش کند.

سپس سارا به طرف روما قدم برداشت و با انگشتانش چند ضربه ملایم به بازوی او نواخت و گفت: می‌خواهم بدانی که من با پاهای کن ازدواج نکردم. من با خود کن ازدواج کردم. من او را دوست دارم و مراقبش خواهم بود برای همیشه.

وقتی که روما این کلمات را شنید چشمانش را بست و در آغوش سارا افتاد. در این چند روز گذشته روما هر لحظه به درگاه خداوند دعا می‌کرد که پسرش دوباره سالم شود. او نمی‌دانست که با عشق سارا پسرش حتما شفا خواهد یافت.

با توجه به آن افسانه قدیمی، دلیل و حکمتی وجود دارد که فرشته‌ها هر پسر را برای یک دختری انتخاب می‌کنند. این دلیل درست مثل دلیلی است که خداوند به انسان ۲ دست عطا می‌کند. خداوند برای انسان ۲ چشم و ۲ گوش و ۲ دست آفریده تا آن دو با هماهنگی و همکاری با یکدیگر مثل یک چشم و گوش و دست واحد کار کنند. دختر و پسر که فرشتگان برای هم برمی‌گزینند نیز با پیوند جاودانی قلب‌هایشان همچون یک روح در دو جسم با هم زندگی می‌کنند.

آکنون روما می‌دانست که فرشتگان در انتخاب پسر و عروسی برای ازدواج با هم اشتباه نکرده بودند. آنها کار خود را درست انجام داده بودند، همان طوری که او و هرمن را برای هم برگزیدند روما در آن روزهای آخر سال می‌دانست که در آن سال نو، باید عید قلب‌ها را جشن بگیرند ■

«برلین». پدرم برای ما گذرنامهٔ تقلبی خریده بود و در آنها نوشته شده بود ما مسیحی هستیم و به همین خاطر آزاد بودیم.

در چشم‌های قهوه‌ای رنگ مرد جوان، آثاری از یک نوع کنجکاوی توأم با جدیت دیده می‌شد. او پرسید: یک بار به او غذا دادی؟ «روما» کمی عصبانی شده بود. این مرد دیوانه چه کسی بود که این قدر سؤال‌های مختلف از او می‌پرسید؟ من ۷ ماه برای آن پسر غذا بردم. اما بعد او ناپدید شد. من خیلی ترسیده بودم. حتما او را کشته بودند. هرمن با صدایی واضح و موزون پرسید: و نگهبان‌ها، آنها آلمانی بودند؟ روما سعی کرد خاطرات دردناک آن زمان را واضح‌تر به خاطر بیاورد. مزرعه‌های پوشیده از برف در صفحهٔ خاطرات ذهنش روشن شدند. او خودش لباس پشمی گرمی به تن داشت و چکمه‌های چرمی بزرگی به پا کرده بود. پسری که در اردوگاه بود، قد بلندی داشت و با یونیفورم نازکی که به تن داشت، از سرما می‌لرزید و به پاهایش نیز پارچه بسته بود. «روما» بالاخره جواب داد: نگهبان‌ها یونیفورم دیگری بر تن داشتند. آلمانی نبودند.

با شنیدن این حرف، انگار سد بزرگی در دل «هرمن» شکست و فرو ریخت. سدی که از همان روز که در میدان بزرگ محله‌شان در مقابل آلمانی‌ها به صف ایستاده بودند، در دلش ساخته شد.

«هرمن» به ملایمت روی صندلی اتومبیل جابجا شد، روما چشم‌هایش را به چشم‌های «هرمن» دوخت درست بود، مژه‌های سیاه‌رنگ هرمن از اشک خیس شده بودند. هرمن به آرامی گفت: آن سربازهایی که تو در آنجا دیدی ایتالیایی بودند من می‌دانم، چون من همان پسری بودم که تو برایش غذا می‌آوردی. «روما» در ناباوری سرش را تکان داد و چشم‌هایش را به چشم‌های هرمن دوخت، درست مثل نابینایی که روشنائی اشعهٔ خورشید را برای اولین بار دیده است. در آن زمان بود که «روما» به آن افسانهٔ قدیمی ایمان آورد و باور کرد که فرشته‌ها او را انتخاب کرده‌اند تا با هرمن ازدواج کند.

۳ روز از حادثه شوم سرقت مسلحانه در کارخانه هرمن گذشته بود. و چند روزی تا جشن سال نو باقی نمانده بود. «روما» کنار بستر شوهرش نشسته و مدام مراقب او بود و بالش زیر سرش را مرتب و جابجا می‌کرد و به او می‌گفت که خیلی زود حالش خوب خواهد شد... و هرمن خوشحال بود که همسرش در کنارش است.

«روما» مدتی بعد از اتاق «هرمن» خارج شد و به اتاق پسرش آمد و روی صندلی نشست. «سارا» کنار تخت «کن» ایستاده بود و ملحفهٔ روی تشک او را به طرف خود می‌کشید تا بتواند شوهرش را با ملایمت روی تخت جابجا کند. تمام بدن «کن» خیس عرق بود. «سارا» پارچه تمیزی برداشت تا عرق او را خشک کند. زن جوان در سکوت کار می‌کرد و گاه‌گاهی برای اطمینان و آرامش شوهرش دست

آینده‌اش در بهشت انتخاب می‌شود. در این زمان ۲ روح قدم به دنیا می‌گذارند و یک فرشته فریاد می‌زند: «این پسر برای آن دختر است» و به این ترتیب، از روز بعد، هیچ چیزی مانع از ازدواج آنها و به وقوع پیوستن سرنوشت آنها نخواهد شد. هیچ چیزی نمی‌تواند قدرت عشق جاودان این دو نفر را نابود کند.

اما سارا از عشق چه می‌دانست؟ از اینارگری‌ها و فداکاری‌های عشق چه می‌دانست؟ از سختی‌ها و دشواری‌های عشق چه می‌دانست؟

«روما» می‌دانست که عشق حقیقی تا ابد پیوند قلب‌ها را حفظ خواهد کرد و دو انسان را به یک روح مبدل خواهد ساخت. چنین پیوند محکم و استواری جز از طریق فرشتگان به وجود نمی‌آید. چون «روما» مطمئن بود که این فرشتگان بودند که او و «هرمن» را به هم رساندند.

خاطرات گذشته «روما» در ذهنش زنده شد:

تأبستان سال ۱۹۵۷ بود. «روما» در «نیویورک» زندگی می‌کرد. آن روز قرار بود که «روما» با دوستش «سیلیوا» که در عبادتگاه (کنیسا) با او آشنا شده بود به همراه ۲ نفر دیگر به گردش بروند. «سیلیوا» و نامزدش «سید» می‌خواستند به جزیره «کانی» بروند و در این میان «سیلیوا» از «روما» خواسته بود با آنها همراه شود. «سید» نامزد «سیلیوا» هم دوستش «هرمن» را با خود به این گردش می‌آورد. به این ترتیب آن دو می‌خواستند «روما» و هرمن را برای ازدواج یا یکدیگر آشنا کنند.

«روما» در صندلی عقب اتومبیل بیوک مدل ۱۹۵۵ نشست و «هرمن» نیز که پسری جوان با چهره‌ای بچگانه بود کنار او جای گرفت. در طول راه، «هرمن» مدام با چشم‌های قهوه‌ای رنگ خود به «روما» نگاه می‌کرد. «هرمن» پسر خونگرم و بذله گویی بود. روما از این گونه پسرهای خوش می‌آمد. به علاوه، هرمن لهجه لهستانی داشت و چون روما هم خودش اهل لهستان بود، از شنیدن لهجهٔ وطنش لذت می‌برد. کم کم صحبت بین آن دو گرم شد و هر دو شروع کردند به تعریف از زندگی گذشته خود. وقتی که هرمن به دختر جوان گفت که در اردوگاه‌های مرگ بوده است. روما به یاد اولین اردوگاهی افتاد که در دوزان بچگی دیده بود. او با ملایمت شروع به صحبت کرد و خودش هم تعجب می‌کرد که پس از گذشت این همه سال خاطرات گذشته به یکبار مثل روز، در ذهنش روشن شده‌اند. او گفت: آن روزها ما در مزرعه‌ای کار می‌کردیم و یک اردوگاه مرگ در نزدیکی ما قرار داشت. من برای مدتی برای پسری که پشت سیم‌های خاردار در آن اردوگاه بود، نان و سبب می‌برد.

«هرمن» ناگهان به طرف او خم شد ابروهایش بالا رفته بودند، انگار که آنچه را می‌شنید نمی‌توانست باور کند. «هرمن» پرسید: اسم آن اردوگاه چه بود؟ «روما» جواب داد: یادم نمی‌آید. اما می‌دانم که در «آلمان» بود نزدیک

با دید مثبت به زندگی نگاه کنید

فای موسکوروچ

ترجمه: مرجان ابراهیمی

به یاد می‌آورم زمانی آنقدر کوچک بودم که وقتی در آشپزخانه مادرم می‌نشستم پایم به کف آن نمی‌رسید. مقابلم بشقاب غذایی بود که به نظرم می‌رسید هر چه به آن نگاه می‌کنم زیاده‌تر می‌شود. غرغر می‌کردم: مامان من این غذا را نمی‌خورم، دوست ندارم. مادرم در حالی که مشغول آहार زدن یقه‌ای که می‌خواست اتو کند بود به من نگاهی انداخت و گفت: خدا را شکر کن. مگر نمی‌دانی که کودکان اروپایی دارند از گرسنگی می‌میرند؟

مادرم طوری بارآمده بود که به شرایط بد زندگی اهمیتی نمی‌داد. همیشه تصور می‌کرد که ممکن است افراد دیگری شرایط بدتر از ما هم داشته باشند. احتمالاً او فکر می‌کرد که ناشکری باعث برانگیخته شدن خشم خدا و نازل شدن بلا می‌شود. این بر شمردن برکات باعث می‌شد خشم من فروکش کند.

دختر عمویم، لنا، هم طرز فکر مادرم را داشت. چند سال قبل لنا که نود ساله بود در جمع خانواده، از دهکده‌ای در روسیه که بیشتر اقوام ما به آنجا مهاجرت کرده بودند تعریف می‌کرد.

لنا می‌گفت: این دهکده مکانی ساکت بود و رودخانه‌ای زیبا و پر از ماهی داشت. خانه ما وسیع بود و با تمام فامیل در کنار هم زندگی می‌کردیم. دایی فیلیپ که سمعکش را درست نگذاشته بود غرغر کنان می‌گفت: «خواب می‌بیند. در بهار همه جا گلی بود و هیچگاه غذای کافی برای خوردن نداشتیم و قزاق‌ها که پدرش را از شیروانی خانه‌اشان دار زدند چطور؟ لنا چرا این را نگفتی؟»

آخرین باری که لنا را دیدم زمانی بود که بر اثر شیمی درمانی ضعیف شده و روی نیمکتی دراز کشیده بود. با عصا به پایش اشاره کرد. از او پرسیدم: «می‌توانی راه بروی؟» گفت: «البته». نشست و سپس به آرامی خودش را به عصا رسانید و لنگ لنگان چند قدم برداشت. گفت: «ببین بدتر از این هم می‌توانست باشد. خدا را شکر که ناتوان نیستم».

اما چگونه بود که مردم طرز فکر لنا و مادرم را که همواره حتی در زمان سختی شکر خدا را به جای می‌آوردند می‌پسندیدند. در حقیقت زندگی لنا در گذشته آنقدر سخت بوده است که در مقایسه با آن، هر مشکلی به نظرش سهل است. در مقابل کسانی که همچون لنا هستند و در زندگی زیر بار شکست نمی‌روند، عده دیگری وجود دارند که از استفاده از

برکاتی که در اختیار دارند عاجزند. من هم سال‌ها زندگی دشواری داشتم. هنگامی که هفده ساله بودم مادرم مرد و مرا با دو برادر کوچک تنها گذاشت و پدری که برای جبران فقدان مادر، به ازدواج نامناسبی تن داد. من هم برای خلاصی از شرایط سخت زندگی، به محض فارغ التحصیل شدن از مدرسه ازدواج کردم.

وقتی سه فرزند اولم را در خانه کوچکی به دنیا آوردم، دلم برای مادران جوان دیگری که دنیا را فقط در شستن کهنه بچه و ظروف کثیف می‌دانستند به رحم می‌آمد. گاهی به خود می‌گفتم که چقدر خوش شانسم که همسری فداکار و فرزندان سلامت دارم اما این، مشکل تنگدستی ما را تخفیف نمی‌داد.

وقتی مادر شوهرم بیوه شد برای زندگی با ما نزدمان آمد. او را به لیست گرفتاری‌هایم افزودم. مصمم شدم که به او نشان دهم مادر و همسر خوبی هستم و هنگامی که او در کمک به من کوتاهی می‌کرد من با عصبانیت قوری را می‌سایندم.

در همان زمان متوجه شدم که داستان مشتاق او می‌توانست مرا از اتوکشی معتدل لباس‌ها خلاص کند. وقتی او بچه‌ها را به پارک می‌برد من می‌توانستم مطالعه کنم و یا مکالمه تلفنی داشته باشم.

بعدها مادر بزرگم به من کمک کرد که بتوانم داوطلبانه در امور سیاسی فعالیت کنم و به جهانی که مدت‌ها بود قصد داشتم با دید مثبت به آن نگاه کنم خدمتی بکنم. به تدریج فهمیدم که می‌توانم به همسرم از زاویه دیگری بنگرم. هنگامی که با مشکلی روبرو می‌شدم از خودم می‌پرسیدم چه خبری در آن است؟ مطمئناً این سؤال همیشه مرا راضی نمی‌کرد. گاهی اوقات از عقاید چشم پوشی می‌کنم و بیشتر اوقات به دنبال حل مشکلات زندگی هستم.

زمانی دخترم «شوشا»، شوهرش، «پیتر» و دخترشان «هلن» برای چند ماه نزد ما زندگی کردند. خانه‌ای که همیشه ساکت بود ناگهان پر رفت و آمد شد و به جای صرف شام در خارج از منزل و یا رفتن به رستورانی که در همسایگی ما بود دوباره برنامه غذایی تنظیم کردم. طوری که همیشه نان و شیرمان ته می‌کشید.

اما مزیت آن به این بود که اولاً فهمیدم دخترم با چه مرد خوبی ازدواج کرده و او چه پدر مهریانی است. بلکه غذای بیشتری پخته می‌شد اما در عوض همچنین داستان بیشتری هم برای کمک آماده بودند. نوهام حتی قوری را بهتر از من برق می‌انداخت. شوشا و من اختلافات قدیمی را کنار گذاشتیم و دوشادوش هم همچون ضربان قلب موزون و طبیعی زندگی و کار را از سر گرفتیم. در عوض تنهایی که خیلی زود من و شوهرم را در بر گرفته بود، ما از موهبت وجود دختر بزرگم در زندگی روزانه‌مان برخوردار شدیم.

باز هم شکر گذاری کنم؟ بلکه مادر، قول می‌دهم همیشه شاکر باشم ■

رابطه عکس و لبخند

سارا حی

هر وقت که نگاهم به عکس‌های روی میز، دیوار و... می‌افتد از خودم می‌پرسم چرا ما آدم‌ها وقتی که مقابل دوربین عکاسی قرار می‌گیریم لبخند می‌زنیم و می‌خندیم. چرا هیچکس موقع عکس گرفتن گریه و یا حتی اخم نمی‌کند؟ اخم‌ترین آدم‌ها هم در مقابل دوربین عکاسی لبخند می‌زنند این در حالی است که گاهی با دیدن یک دوست یا آشنا از زدن یک لبخند حتی تلخ و خشک هم دریغ می‌کنیم، چه رسد به یک لبخند شیرین!

و باز اگر در خیابان راه برویم و بی دلیل و یا حتی با دلیل به خود لبخند بزنیم و خود را شاد نشان دهیم همه طوری نگاهمان می‌کنند که یعنی بیچاره ...

ای کاش ما می‌توانستیم باور کنیم که دوربینی هست که از هر لحظه زندگی ما عکس می‌گیرد بی آنکه خود خبر داشته باشیم ■

طلا یا کتاب؟

می‌دانی اگر صندلی پارک را ترک کنی و یک قطعه طلا روی آن جا بگذاری چه می‌شود؟ چندین نفر چشم و گوششان را خوب باز می‌کنند، آب از دهانشان جاری می‌شود، دلشان را صابون می‌زنند و خلاصه بعد از این تلاش‌ها اثری از آن باقی نمی‌ماند. حال اگر روی همان صندلی یک کتاب ارزشمند و پر خواننده جا بگذاری و بروی چه می‌شود؟ بله ... کمتر کسی به طرف آن صندلی می‌رود، چه بسا باغبان مهربان پارک آن را به صرف کلی آب مهمان کرده و یا او همسفر زیاده‌ها شود. حتی اگر ارزش این کتاب خیلی هم زیاد باشد. ■

یک دقیقه خنده از ته دل

معادل ۴۵ دقیقه

ورزش نشاط بخش است

پروفسور گونتر سیکل، متخصص خنده در دانشگاه برلین، در یک نشریه بهداشتی آلمانی نوشت که متخصصان خنده به مزایای جسمی خندیدن پی برده‌اند. وی گفت: برای یک خنده درست و حسابی بیش از ۸۰ عضله بدن به کار می‌افتد و در طول خنده بر خلاف این همه کار، بدن کاملاً احساس سلامتی می‌کند. وی گفت: در یک قهقهه شانه‌ها، گلو، گردن و دیافراگم تکان می‌خورند به طوری که عضلات بعضی‌ها که عادت به خنده درست و حسابی ندارند دچار گرفتگی می‌شود. قلب تندتر می‌زند، فشار خون بالا می‌رود و سطح اکسیژن خون افزایش می‌یابد. همچنین که تعداد دفعات تنفس بیشتر می‌شود. احتمالاً مهم‌تر از همه، آندورفین، داروی مغزی، ترشح می‌شود که نه فقط در انسان احساس سرخوشی به وجود می‌آورد بلکه از نظر بسیاری از پزشکان یکی از بهترین داروهای طبیعی است. دکتر سیکل می‌افزاید پس از قطع خنده فشار خون دوباره پایین می‌آید و هورمون‌های اضطراب کاهش و قدرت سیستم ایمنی بدن افزایش می‌یابد. ■

پیوند اعضا:



پیوند غم و پیروزی

برون گوهی

آقای مایکل کوک ۲۵ ساله، تکنسین فوریت‌های پزشکی، از این که اهدای یک کبد، زندگی او را نجات داده بسیار سپاسگزار بود. ولی ماه‌ها بعد از عمل پیوند، وی دچار افسردگی شدیدی می‌شود. او به هیچ وجه نمی‌توانست قبول کند که مرگ یک پسر ۹ ساله، آینده او را تامین کرده است. به یاد می‌آورد که این بچه خیلی جوان بود و به دلایل عقلانی به او سخت می‌گذشت که مرگ پسرک باعث ادامه زندگی او شده است. شدت نگرانی و تألم او را می‌دارد نامه‌هایی با والدین کودک رد و بدل نماید و تقاضای ملاقات کند. ملاقات انجام می‌گیرد و والدین بچه در سبک کردن بار گناهی که در فکر او بود به او کمک می‌کنند. آقای مایکل کوک شدت تأسف خود را از فوت فرزندشان ابراز می‌کند.

اگر پزشکان و پرستاران علت مرگ و هویت فرد فوت شده را از گیرنده عضو مخفی می‌کنند و در روابط جمعی هم از این کار جلوگیری می‌شود، به دلیل آن است که گیرنده عضو به جای آن که افکار خود را بر بهبود خویش متمرکز کند، درباره از دست رفتن زندگی انسانی دیگر فکر می‌کند

امروزه مشکلات دهنده عضو و گیرنده آن موضوعی بسیار بحث انگیز است. این که به دو طرف گیرنده و دهنده اجازه ملاقات داده شده و پرده از محرمانه بودن نام‌ها به کنار رود و هویت والدین کشف شود، به ۲۰ سال پیش برمی‌گردد. اما اکثر مسئولان اجتماعی و تهیه کنندگان عضو پیوندی امروزه از ملاقات دهنده عضو و گیرنده آن استقبال نمی‌کنند و چندی است که از این نوع ملاقات‌ها جلوگیری می‌شود. یک سخنگوی بهبود عضو یا پیوند آن می‌گوید: این تغییر بزرگی است که اکثریت هنوز آمادگی آن را ندارند. اگر پزشکان و پرستاران علت مرگ و هویت فرد فوت شده را از گیرنده عضو مخفی می‌کنند و در روابط جمعی هم از این

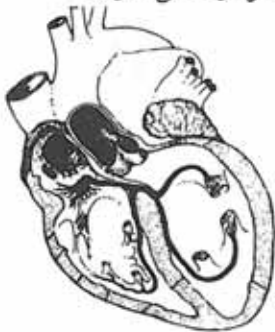
کار جلوگیری می‌شود، به دلیل آن است که گیرنده عضو به جای آن که افکار خود را بر بهبود خویش متمرکز کند، درباره از دست رفتن زندگی انسانی دیگر فکر می‌کند. نکته‌هایی بسیار منفی در این ملاقات‌ها وجود دارد، بعضی از بستگان دهنده عضو به گونه خاصی با اطرافیان گیرنده عضو روبرو می‌شوند، به طوری که گیرنده عضو را بسیار ناراحت می‌کند. آنها به خود می‌گویند که مثلاً این قلب پسرشان «جوی» (Joy) است که اکنون در سینه تامی (Tommy) جای گرفته و حال که قلب پسرشان در سینه تامی است بنابراین تامی را پسر خانواده خودشان می‌دانند. در مورد دیگر، بستگان دهنده عضو مرتباً به گیرنده عضو تلفن می‌کنند و اصرار می‌ورزند که گیرنده عضو اکنون عضو خانواده آنهاست و با زندگی آنها ارتباط دارد. کسانی هم هستند که برای احساس ضربان قلب عزیز از دست رفته خود میل دارند سینه گیرنده عضو را لمس و آن را حس کنند. چیزهایی شبیه به این مسائل بسیار اتفاق می‌افتد. اینجاست که اگر از ملاقات این دو گروه جلوگیری شود یا قبلاً با هر دو خانواده مشورتی صورت گرفته باشد از این مشکلات جلوگیری خواهد شد.

خانم روبین ولد از تیم تهیه عضو می‌گوید: وقتی چنین ملاقاتی را از ما تقاضا می‌کنند، ابتدا سعی می‌کنیم با دو خانواده دهنده و گیرنده تماس گرفته و از آنها پرسیم مقصود آنها از انجام این ملاقات چیست؟ چه انتظاراتی از این روبرویی دارند؟ ما به هر نوع تعصب در ارتباط با نژاد و نوع زندگی آنها دقیق می‌شویم آنها توقع دارند چه نوع رفت و آمدی شکل گیرد؟ سپس طبق گفته‌های آنها پیش بینی می‌کنیم که آیا این ملاقات مفید است و باید از آن استقبال کنیم یا باید به هر نحو از آن جلوگیری کنیم!

ملاقات آقای مایکل کوک با اعضا خانواده دهنده عضو خیلی پر احساس بود. پسرک ۹ ساله بر اثر تصادف و زخم‌های مهلک فوت کرده بود. آقای کوک می‌گوید: بعد از عمل پیوند از فکر پسرک بیرون نمی‌رفتم، همیشه دچار کابوس می‌شدم، مرتب در حالی که می‌لرزیدم با عرق سردی از خواب بیدار می‌شدم. خواب می‌دیدم پسرک کوچکی به طرف من می‌آید و یقه‌ام را می‌گیرد ولی وقتی پائین را نگاه می‌کردم پسرک رفته بود. ابتدا وقتی بیمارستان والدین را دعوت کرد با او ملاقات کنند، او مخالفت می‌کرده و می‌گوید: من چه چیزی دارم به آنها بگویم. آیا باید می‌گفتم این کبد فرزند شماست که در بدن من جای گرفته؟ ولی بعد از ملاقات، آقای کوک می‌گوید: این بهترین

تصمیمی بود که گرفتیم. آقای اشتون، پدر پسرک ۹ ساله، می‌گوید: این که آقای کوک کبد پسرشان را می‌گرفت یا نمی‌گرفت آنچنان مهم نبود، ولی به هر حال آنها خوشحال بودند که آقای کوک مثل ۶ نفر دیگر که اعضا و نسج پسرشان را دریافت کردند، زندگی دوباره‌ای را شروع خواهد کرد.

پزشکان ایالت یوتا در امریکا می‌گویند: هرگز سد راه ملاقات بستگان دهنده و شخص گیرنده عضو نخواهیم بود، ولی این کار را تشویق هم نمی‌کنیم. پزشکان در موقع تشویق نکردن ملاقات‌ها را هم در نظر داشته‌اند. آنها عقیده داشتند اطلاعات راجع به دهنده عضو و اینکه هلی کوپتر از کجا عضو پیوندی را می‌آورد، باید محرمانه باشد زیرا ما نسبت به گیرنده عضو مسئولیت بزرگی داریم. هیجان و تشویش بعد از عمل پیوند به شدت زیاد است. گردانندگان تیم پیوند قلب دانشگاه و بیمارستان سانت لیک سیتی تأکید دارند که بهتر است گیرنده عضو بعد از تصمیم خود یک سالی صبر کند. بعد از این که گرد و خاک‌ها نشست، ما سد راه نخواهیم بود. در طی عمل پیوند، شما اصلاً نمی‌دانید که آیا عضو گرفته شده برای پیوند سرانجام خوبی خواهد داشت! اکثراً موفقیت وجود دارد، اما اگر گیرنده فوت کند، مسئله حتی برای بستگان دهنده عضو هم ناراحت کننده است. پس ترجیح می‌دهم آنها تا زمان انتقال عضو صبر کنند. سپس هر یک آزادند تصمیم بگیرند و بدون وجود احساسات شدیدی که بستگان دهنده عضو با آن روبرو هستند، تصمیم خود را عملی سازند.



آقای «آل مارسدن» یک گیرنده دیگر قلب مصنوعی در ایالت یوتا است. وی اصلاً تصمیمی نداشت که چیزی درباره بستگان دهنده عضو یا شخصی که هنوز قلبش در سینه او می‌تپد بداند. او به سادگی می‌گوید: این هدیه‌ای است از طرف خداوند، بشر مهم نیست. دهنده عضو حالا پیش خداست. به من ارتباطی ندارد. نظر من فقط این است که باید از شخصی که قلبش از آن من شده تشکر کرد. من از لحاظ روحی آمادگی

حرکات ورزشی و اصلاحی برای درمان بیماری‌ها

گردآوری: ژیل کهن کبریت

امروزه با کمک حرکات اصلاحی می‌توان بسیاری از ناهنجاری‌های جسمانی را از بین برد

امروزه تربیت بدنی اصلاحی در مورد افرادی به کار می‌رود که برای تغییر وضعیت قرار گرفتن بدن و آگاهی از حرکات بدن، به کمک نیاز دارند. اهداف عمده آن: شناسایی، آموزش، پیشگیری، بهبود و اصلاح ناهنجاری‌های بدن و عادات حرکتی افراد است.

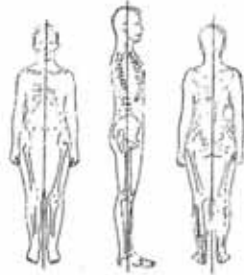
سوابق و دیدگاه‌ها

به رغم آن که تربیت بدنی ویژه، برنامه‌ای نسبتاً جدید است که برای معلولان به وجود آمده، جالب توجه است که بدانیم مفهوم آن، اصلاح و رشد اعمال حرکتی بدن از طریق تمرین است که، قدمت بسیار دارد. تصویرها و مدارک پیدا شده در چین نشان می‌دهد که در سه هزار سال قبل از میلاد مسیح انواعی از ورزش درمانی وجود داشته است. در قرون اخیر، «پرهنریک لینگ» (Per Henrik Ling)، سیستمی طبی برای ورزش‌های سبک به وجود آورد که در سال ۱۸۸۴ در آمریکا معرفی و با استقبال بسیاری روبرو شد.

سیستم پرهنریک لینگ شامل سری حرکاتی موزون، هماهنگ و دقیق بود که هدف آن: تأمین سلامتی و بهبود وضعیت بدن بود. این برنامه پرورش اندام در مدارس همگانی و متداول شد، چون عقیده بر آن بود که کودکان قابل تمرین و آموزش پذیر هستند.

در یونان اولین فردی که موضوع ژیمناستیک و تأثیر آن را مورد توجه قرار داد «هرودوت» بود. او حدود ۴۸۰ سال قبل از میلاد، مطالب ارزشمندی نوشت و به عنوان یک معلم، مجموعه‌ای از تمرین‌هایی که مبتنی بر اصول و قواعد هندسه بود را به منظور از میان بردن ضعف بدنی شاگردان تدوین کرد. شاگردان وی معتقد بودند این حرکات بسیار دشوار و در عین حال سودمند هستند. یکی از شاگردان وی پدر علم پزشکی، سقراط، بود که مطالب با ارزش او را در نوشته‌های بسیار او دربارهٔ تغیر بدنی می‌توان یافت. سقراط در نوشته خود به نام «گفتار استادانه» مفاهیم مربوط به عضله‌ها و

حرکات آنها را بدین نحو بیان می‌کند: «بیشترین خطر از بین رفتن بخش‌هایی از عضله‌ها هنگامی رخ می‌دهد که بیماران از آن عضله استفاده نکرده باشند و آنها را تقریباً به حالت غیر فعال نگاه داشته باشند» (نکته قابل توجه در مورد آتروفی شدن و از بین رفتن عضله).



آن دسته از بیمارانی که دارای فعالیت هستند، کمتر دچار ضعف یا لاغری عضلانی می‌شوند. سقراط راه رفتن را که موجب کاهش چاقی و جلوگیری از اضافه وزن می‌شود توصیه می‌کند. او تأکید می‌کند که تمرین‌های سخت پس از یک دوره استراحت طولانی باید با احتیاط صورت گیرد تا سلامتی فرد را تضمین کند. افلاطون و سقراط در راه تکامل این ترها (رابطه میان تمرین و سلامتی) به دستاوردهای با ارزشی نائل آمدند.

در تربیت بدنی از دیدگاه دانشمندان اسلامی نظیر ابن خلدون نیز در می‌یابیم که شهرنشینان را بیش از بادیه نشینان به تحرک و نشاط که در پاک‌ی روح دخیل هستند ترغیب نموده است.

جرجانی دانشمند اسلامی در رابطه با ورزش و تندرستی می‌گوید: تحرک و فعالیت بدنی برای موجود زنده ضروری می‌باشد که در اثر فعال شدن قوای درونی، مواد غذایی مورد نیاز به تمام اندام‌ها رسیده و عدم تحرک باعث نارسایی در اندام‌ها می‌شود.

امروزه تربیت بدنی اصلاحی در مورد افرادی به کار می‌رود که برای تغییر وضعیت دادن بدن و آگاهی از حرکات بدن به کمک نیاز دارند. خوب راه رفتن، خوب نشستن و خوب ایستادن علاوه بر آن که حرکات را زیباتر می‌کند، کارایی بیشتر و خستگی کمتر همراه دارد. از آنجا که برای طرز خوب قرار گرفتن بدن نمی‌توان از استانداردهای جهانی استفاده کرد، تعیین شمار افرادی که به تناسب اندام ناموزون دچارند مشکل است. تنها می‌توان گفت حدود یک درصد مردم را می‌توان در طبقه‌ای جای داد که از مکانیک بدنی خوب برخوردارند.

علل و عوامل بروز ناهنجاری‌ها

در یک نگاه اجمالی می‌توان اصلی‌ترین علل بروز ناهنجاری‌های وضعیتی را به شرح ذیل بیان کرد. لازم به ذکر است که برخی از این عوامل مربوط به وضعیت خود فرد و

برخی دیگر مربوط به محیط و شرایط بیرونی هستند.

۱- اختلالات ژنتیکی و مادرزادی: مانند کسانی که با انواع انحرافات ستون فقرات: گرد پستی (کینوز)، گود پستی (لوردوز)، کج پستی (اسکولیوز) و یا انحراف پاها به خارج و داخل (پای پراتزی و پای ضربدر) و کف پای صاف به دنیا می‌آیند.

مثلاً، در خصوص پشت گرد کاهش حجم تنفسی که همراه با اختلالات قلبی و عروقی از عوارض آن هستند.

۲- بیماری‌ها و صدماتی که منجر به عوارض ارتوپدیک و نقص در سیستم عصبی-عضلانی و مفصلی می‌شوند. مانند معلولین قطع عضو یا کسانی که در اثر ابتلا به تریوکولوز (سل استخوانی) به انحراف شدید ستون فقرات دچار می‌شوند.

۳- فقر حرکتی و عدم حرکت و جنبش مناسب: منجر به ضعف عضلات می‌شود، که در کودکان آپارتمان نشین، افراد انزوا طلب و غیر ورزشکار، مشاهده می‌شود.

۴- عادات نامناسب در ایستادن‌ها، راه رفتن‌ها، نشستن‌ها: حمل اشیاء سنگین چون کیف‌های سنگین در کودکان دبستانی به ویژه به صورت یک طرفه و معتمد که می‌تواند موجب کج شدن ستون فقرات و افتادگی شانه در آنها باشد.

۵- شغل و وضعیت‌های ثابت بدنی: انجام امور روزمره در حالت نامناسب و یا فعالیت‌های ورزشی و حرکتی نامناسب مستمر. افرادی که به طور یکنواخت در طول روز به طور مستمر و مداوم پشت یک دستگاه پرس یا بافندگی می‌ایستند که عمدتاً با یک گروه از عضلات خود، کار می‌کنند که می‌تواند در بعضی از اعضا بدن آنها دفرمیتی (تغییر شکل) یا محدودیت حرکتی ایجاد شود. در نتیجه، آن ضعف و از کار افتادگی یک طرفه بدن ایجاد می‌گردد.

۶- تقلید الگوهای حرکتی و وضعیت‌های بدنی غلط و نامناسب: بیشتر در سنین پایین‌تر و در دورهٔ نوجوانی دیده می‌شود. این الگوها از طریق مشاهدهٔ فردی و رسانه‌های عمومی صورت می‌گیرد که در این امر معمولاً از «الگوهای برتر» تقلید می‌شود مانند شخصیت‌های اجتماعی، ورزشکاران، هنرپیشه‌ها و...

۷- استفاده از پوشاک نامناسب: مانند کفش یا تجهیزات غیر استاندارد (صندلی، میز، نیمکت مدارس)، که باعث به وجود آمدن شست کج در پاها و پشت کج یا گرد در ستون مهره‌ها خواهد شد.

۸- کمبود در حرکات رشدی: نور، آب و هوای مناسب، محیط، تغذیه صحیح و سالم (چاقی مفرط و یا لاغری بیش از حد) و کمبود نور باعث نرمی استخوان‌ها و کج شدن آنها می‌شود.

۹- وضعیت‌های روانی و شخصیتی افراد:

پیوند اعضا: پیوند غم و پیروزی

(ادامه از صفحه ۴۹)

شناسایی آنها را ندارم. من نمی‌خواهم با آنها درگیر شوم. بنابراین با ملاقات مخالفم. بالاخره آقای مارسدن کاری را انجام داد که تیم پیوند قلب بیمارستان سالت لیک سیتی به او پیشنهاد کردند، یعنی توسط بیمارستان، نامه تشکر آمیزی بدون امضاء برای بستگان دهنده عضو فرستاد.

اما ۷۵ درصد گیرندگان عضو پیوندی مایلند درباره بستگان دهنده عضو یا خود او که زندگیشان را نجات داده اطلاعاتی داشته باشند. این نوع تمایل جدیداً بوجود آمده است. دهنده و گیرنده عضو اهمیت زیادی برای ملاقات قائلند و به شدت کنجکاوی می‌کنند. هنگامی که عضو پیوندی در دسترس باشد، شدت احساسات و اشتفتگی گیرنده بی‌نهایت است. این هیجان به خصوصی است که گیرنده می‌خواهد همه انرژی خود را آماده عمل پیوند و بهبود بعد از آن کند. خانمی در بیمارستان سالت لیک سیتی می‌گوید: مهم این است که مریض بداند که همه ما باید خوشبخت بوده و از مملکتمان سپاسگزار باشیم که فرصت به دست آوردن عضو پیوندی را برایمان به وجود آورده است.

گاهی اوقات عده‌ای از گیرندگان عضو در این مواقع حالت عزاداری پیدا می‌کنند، مانند خانم هسلوپ.

این خانم قلب پیوندی دریافت کرد که متعلق به یک دختر جوان ۲۳ بود که در تصادف ترافیک از بین رفته بود. این خانم می‌گوید: اینکه بدانم زن جوانی فوت کرده و من به جای او امید به زندگی دوباره دارم احساسی عمیق و دردناک در من می‌انگیزاند. این احساس گناه شدیدی است با عواطفی لطیفه خورده. حقیقتاً مرحله‌ای از عزاداری را حس می‌کنم. وقتی شنیدم قلب زن جوانی است بسیار گریه کردم. البته از خدا شاکر هستم، ولی غم دهنده عضو راحتم نمی‌گذارد. آقای مایکل کوک هم می‌گوید: من و خانمم در بیمارستان هلی کوپتری که کبد جوان ۹ ساله را به همراه می‌آورد دیدیم. به شدت نگران شدیم که کبد از کجا آمده و جریان چیست. درست مثل کسی که آماده گلوله زدن به مغز خود می‌باشد، دلهره داشتیم و به شدت متزلزل بودم. نمی‌خواستیم اصلاً زننده باشیم. بعد از پیوند، از بستگان طفل بسیار تشکر کردم. آنها هم از من حمایت کردند. حالا مثل اینکه فامیلی به فامیل من اضافه شده است. مایکل کوک به زندگی خود ادامه می‌دهد و حالا چیزی را به دست آورده که کبد بیمارارش آماده آن نبود. او چند ماه پس از عمل پیوند، پدر شد. شکی نبود که برای انتخاب نام این کودک، «آدام»، یعنی نام همان کودک ۹ ساله انتخاب شد.

گردن چنین در رحم مادر در وضعیت نامناسب قرار می‌گیرد و عده‌ای ضربه‌های هنگام زایمان و کشیده شدن گردن را علت می‌دانند.

- این عارضه در صورتی که درمان نشود، باعث انحرافات جانبی ستون مهره‌ای در قسمت پایین گردن و بالای پشت می‌شود و همچنین کاهش یا اختلال در وسعت میدان دید و نزول میزان چابکی فرد را به همراه دارد.

- ملاحظات اصلاحی و درمانی: درمان بهتر است هر چه زودتر آغاز شود. متخصصین فیزیوتراپی باید با دقت و احتیاط کشش عضلات را به مدت یکسال مداوم انجام دهند. بدیهی است که اگر این کار به موقع انجام نشود باعث ثابت شدن تغییر شکل گردن شده و با فیزیوتراپی بهبود نمی‌یابد.

حرکات اصلاحی کششی:

۱- در وضعیت ایستاده سعی کنید سر را به سمت محور بدن و در راستای ستون فقرات نگاه دارید. در این حالت عضله کوتاه شده را کشش دهید. در استانه درد (مدت ۶ ثانیه) وضعیت خود را حفظ کنید.

۲- چنانچه گردن به سمت چپ کج شده است، دست چپ را در بالای گوش و در پهلوی سر قرار دهید و آن را به سمت مخالف فشار دهید. تنها مقاومت موجود، مقاومت عضله کوتاه شده می‌باشد.

۳- در حالت نشسته یا ایستاده (اختیاری) کاملاً به جلو نگاه کنید (سر ثابت)، جهت نگاه را به سمت چپ برده تلاش کنید چانه را (فقط) به شانه چپ نزدیک کنید، چانه کاملاً در خط افقی به موازات شانه‌ها حرکت می‌کند. همچنین این حرکات برای سمت راست انجام شود.

حرکات تقویتی

۱- با پهلوی سر (نه پیشانی) به توپ معلق ضربه بزنید، این حرکت به ویژه در سمت عضله کش آمده باید تکرار شود.

۲- دست موافق در طرفی که عضله کش آمده است را به پهلوی سر می‌گذاریم تا از این طریق مقاومتی را ایجاد کنیم. اکنون با فشار سر به دست تلاش می‌کنیم تا سر را به شانه نزدیک نماییم.

۳- در وضعیت خوابیده، به پهلوی قرار می‌گیریم (موافق سمتی که عضله کوتاه شده است). در حالی که سر هیچ گونه اتکایی ندارد، تلاش می‌کنیم برخلاف جاذبه زمین سر را از پهلوی به شانه مخالف نزدیک نماییم.

گردآوری از کتاب حرکات اصلاحی و

درمانی

مولفین: حسن دانشمندی

رضا قراخانو

حسین علیزاده

افرادی که خجالتی هستند یا افسردگی روحی داشته و عمدتاً در وضعیتی به سر می‌برند که سرشان به طرف پایین است، در دراز مدت می‌تواند موجب افتادن سر به جلو، کشیدگی و ضعف عضلات باز کننده سر و گردن شود. وقتی فردی وضعیت بدنی خود را از حالت شل و وارفته به وضعیت استوار و قائم تبدیل می‌نماید معده او ۳ تا ۴ اینچ بالاتر قرار می‌گیرد.

۱۰- افزایش وزن: عاملی است که می‌تواند در بروز بسیاری از بیماری‌ها یک علت اولیه و تشدید کننده باشد. در بروز انواعی از عارضه کف پای صاف، افزایش وزن علت اولیه می‌باشد، همچنین عامل تشدید کننده مشکلات قوس‌های کف پای محسوب می‌شود. که در هر دو عارضه ناتوانی در ایستادن ممتد و همچنین کمر درد شایع می‌باشد.

۱۱- مسائل فرهنگی، تربیتی و نژادی: وضعیت بدنی خاص به طور مثال در نشستن (چهار زانو) که آن را نشانه ادب و احترام و یا نوعی از راه رفتن را نشانه تواضع می‌دانند.

۱۲- تیپ بدنی و وضعیت ظاهری: افراد «اندومورف» استعداد بیشتری برای کف پای صاف و زانوهای ضربدری داشته و در افراد قد بلند امکان میل به افتادن بالا تنه آنها به طرف جلو و در نتیجه ابتلا آنها به عارضه کینوز بیشتر است. در افراد مزومورف (تیپ عضلانی) با قد نه چندان بلند که سعی در بلند نشان دادن قد خود داشته و مجبورند تا قد خود را کشیده و بلند نشان دهند، ستون فقرات آنها مستقیم می‌ماند (در اصل ستون فقرات دارای دو انحنا اصلی می‌باشد).

۱۳- سن: در برخی سنین ابتلا به برخی از عوارض بیشتر است. سنین بین ۵-۷ سالگی که اولین دوره تغییر شکل بدن است و ۱۰-۱۳ سالگی که دومین دوره تغییر شکل و ایجاد انحرافات بدن است و به طور کلی اسکولیز که در سنین ۱۵-۱۲ شیوع بیشتری با توجه به جنس دارد. عارضه کف پای صاف در سال‌های قبل از مدرسه (۶-۲ سال، کودکانی که تازه به راه افتاده‌اند) بیشتر دیده می‌شود. باید یک اصل عمومی را همیشه در نظر داشت که با زیاد شدن سن، ابتلا به عوارض به دلیل «ضعف عضلاتی» و «فرسایش کلی» بدن افزایش می‌یابد.

اکنون وضعیت سر (Head) را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

* بررسی وضعیت سر:

- طبیعی و غیر طبیعی: در شرایط طبیعی سر باید به شکل متعادل قرار بگیرد. به گونه‌ای که به هیچ یک از طرفین (راست و چپ) خمیدگی نداشته باشد.

- غیر طبیعی بودن: سر به یک طرف خمیدگی دارد (تورتیکولی مادرزادی و یا گردن کجی مادرزادی).

- علل و علائم: متخصصین معتقدند که

دوستان نوجوان

(ما و حرف دل ما)

گروه دانش آموزان
تحت پوشش سازمان دانشجویان یهود
تنظیم: سارا حی



- چي مي خواستی بشود؟ آخه تو هم
مادري؟ چرا مي خواهی دستی دستی پسر
را بدبخت کنی؟

- مگر من چه کار کرده‌ام؟ اصلا شما کی
هستید؟ از کی حرف مي زنید؟

- از کی حرف مي زنم! خوب معلوم
است، از عروستان. آخه چرا مي خواهی
دختری را که سال‌ها با پسرهای غریبه دوست
بوده برای پسرت بگیری. من خودم چند بار
با پسرها در پارک دیدم.

- خانم کی گفته؟ شما از کجا مي دانید؟
- انگار همه این موضوع را مي دانند به
جز شما. نامزدهای قبلی اش هم به خاطر
همین موضوع نامزدی شان را به هم زدند.
- یعنی نامزد هم

- ثریا خانم پشت خط از هوش مي رود و
هفته بعد همان پیرزن از منیر خانم مي پرسد:
«راسی منیر خانم چرا نامزدی دخترتان به هم
خورد؟»

همه ما نوجوان‌های عضو گروه
دانش آموزان که این داستان واقعی را خواندیم
خیلی متأسف شدیم. همه لحظه‌ای سکوت
کردیم تا اینکه یکی از بچه‌ها به خودش
جرئت داد و پرسید: «چرا چنین طرز فکری
در مورد ما نوجوان‌ها و جوان‌های دختر و
پسر هست؟ چرا تا کسی با جنس مخالف
خودش صحبت مي کند همه از این موضوع
برداشت غلط مي کنند؟ یکی از اعضا گفت:
«خب، خود ما نوجوان‌ها هم بی تفصیل

نیستیم. بعضی از ما به درستی نمی دانیم که در
مقابل جنس مخالف چه عکس العملی نشان
بدهیم. در نتیجه با برخوردهای نادرستمان
باعث می شویم طرز فکر نامناسبی در مورد
همه ما نوجوان‌ها وجود داشته باشد. یکی از
بچه‌ها که چشم‌هایش به زمین دوخته بود
گفت: «من فکر مي کنم عکس العمل نامناسب
آن عده هم دلیلی دارد. شاید آنها به خاطر
محدودیت‌هایی که با آن مواجه هستند چنین
برخورد نامناسبی را در پیش مي گیرند.»

یکی از دختران گروه که دستش را بالا
گرفته و منتظر بود که نظرش را بگوید گفت:
«روابط نوجوان‌ها و چگونگی و حد و حدود
آن تا حد زیادی به جامعه‌ای که نوجوان در
آن زندگی مي کند، بستگی دارد. ما حالا در
جو و محیطی زندگی مي کنیم که چندان این
موضوع را نمی پسندد. متأسفانه در جامعه
کنونی ما هیچ نوع رابطه دوستانه‌ای بین
«جنس مخالف پذیرفته شده نیست و در
ضمن ما اینجا فقط در مورد نوجوان‌هایی
صحبت مي کنیم که یک رابطه دوستانه سالم
را جستجو مي کنند.»

**چرا چنین طرز فکری در مورد ما
نوجوان‌ها و جوان‌های دختر و پسر
هست؟ چرا تا کسی با جنس مخالف
خودش صحبت مي کند همه از این
موضوع برداشت غلط مي کنند؟**

یکی از بچه‌ها با شنیدن این موضوع
لحظه‌ای فکر کرد و گفت: «خوب، چرا باید
این رابطه دوستانه هم پذیرفته شده نباشد؟»
یکی از اعضای قدیمی گروه دانش آموزان
گفت: «من فکر مي کنم این طرز تفکر یک
دلیل مهم دارد و آن این است که ما هنوز
نپذیرفته‌ایم که یک نوجوان به دلیل اقتضای
سنی و شرایط روحی خودش نیاز دارد که با
جنس مخالف خود رابطه دوستانه داشته باشد
او نیازمند است که بفهمد نوجوان‌های همین
و سال او چه طور فکر مي کنند، چگونه
هستند و این یک نیاز طبیعی است.»

دیگری گفت: «خیلی از پدر و مادرها با
اینکه به وجود این نیاز پی نبرده‌اند اما با
چنین رابطه دوستانه‌ای هم مخالف نیستند اما
از ترس حرف مردم مجبور هستند که
نوجوان‌های خود را محدود کنند.»

من که تا اینجا سکوت کرده بودم گفتم:
«بچه‌ها، باید به پدر و مادرهایمان حق بدهیم،
ما در سنی هستیم که قدرت احساساتمان از
عقلمان بیشتر است. البته نباید فراموش کنیم
که اگر بخواهیم نوجوان را به خاطر احساسی
بودن از این دوستی و از این نیاز منع کنیم
پس باید او را در این سن از همکاری منع
کرد و در ضمن ما باید به آنها نشان بدهیم که
با یک تفکر پاک و یک هدف منطقی به دنبال
یک دوست هستیم.»

یکی از بچه‌ها که اخم‌هایش را درهم
کرده بود گفت: «اگر پدر و مادرهای ما، به ما
و به تربیت ما شک ندارند چرا باز هم نگران
هستند؟»

(ادامه در صفحه ۵۴)

صبح جمعه، یکی از پارک‌های اطراف
کنیسا:

از میدان پارک صدای خنده و شادی
می آمد. این سر و صداها نظر هر رهگذری را
به خود جلب می کرد. نوجوان‌های دختر و
پسری که از نیایش سحرگاهی سلیحوت آمده
بودند در میدان پارک بدمیتسون بازی
می کردند. هر گوشه میدان، صحنه زیبایی از
روابط دوستانه آنها بود که با یکدیگر پیمان
دوستی، صداقت و یکرنگی بسته بودند.

جو دوستانه‌ای حکمفرما بود تا آنجا که
هر رهگذری را وامی داشت که از خود
پرسد: «راستی آیا من هم در دوران نوجوانی
چنین دوستانی داشته‌ام؟»

در گوشه‌ای دیگر پدرها و مادرها گرم
صحبت و گفتگو بودند.

در میان رهگذران، دو پیرزن به چشم
می خوردند. یکی از آنها در گوش دیگری
گفت: «وااا! چه دخترهای بی حیایی! چه
پدر و مادرهای بی خیالی! نگاه کن! اِه ... آن
دختر شالیش صبور (پیشنماز) کنیسات. آن
هم دختر منیر خانم است.»

سال‌ها از این ماجرا می گذرد، تا اینکه
دختر منیر خانم می رود تا با بستن پیوندی
صادقانه به استقبال زندگی تازه‌ای برود. در
خانه داماد هلهله و شادی برپاست و ... تلفن
زنگ می زند.

- الو بفرمایید.

- ثریا خانم؟

- بله خودم هستم.

لحظه‌ای سکوت ... و بعد حق حق گریه

- خانم اتفاقی افتاده؟ چیزی شده؟

بحران نوجوانی

لی آرا سعید

دارد. به این منظور رژلب می‌زند و کفش‌های پاشنه بلند می‌پوشد.

او هر روز توجه جدید و تازه‌ای به جسم خود- جسمی که در برابر چشمانش در حال شکل عوض کردن و تغییر و تحول است- پیدا می‌کند و نسبت به آن احساس‌های متفاوتی دارد. گاه احساس خجالت، گاه غرور، گاهی نیز احساس گناه می‌کند و یا احساس تشویش دارد، بنابراین عجیب نیست که بیشتر اوقات روز، او را در مقابل آینه می‌بینیم.

حوصله برای گوش دادن به حرف‌ها و درد‌های او، هر چند توقع‌های بی‌جا و بیش از اندازه داشته باشد، اعتماد او را به ما جلب خواهد کرد

او نه از مدهای ساده بلکه از مدهای عجیب و غریب پیروی می‌کند و خود نیز چیزی به آن می‌افزاید تا سراپا عجیب شود. به خاطر فاصله گرفتن از خانواده و ارزش‌های آنان و مشابهت با گروه‌های دوستان و جلب نمودن توجه همگان به خود- مخصوصاً به جسم خود- شبانه روز سعی خود را به کار می‌برد تا چیزی در صورت، قیافه و لباس خود تغییر دهد و شاید آن را چند برابر جلوه دهد تا با اولین نگاه، دیگران پی به وجود او برند.

او می‌خواهد خود را از دنیای بچگی بیرون بکشد و به استقلال و بزرگی دست یابد اما از سویی، از مسئولیت‌هایی که بزرگترها به عهده او می‌گذارند فرار می‌کند چون هنوز خود را برای به دست گرفتن مسئولیت ناتوان می‌بیند. هنوز نوعی دلبستگی به والدین خود دارد. همین امر او را در تضادها و تعارض‌ها می‌اندازد.

حال با توجه به دید مختصری که از این دوران داریم چگونه با آنها رفتار کنیم؟ پسر مرموز و طغیانگری که یک روز با پدر خود تند حرف می‌زند و تمام عقاید و الگوهای او را زیر سؤال می‌برد و روز دیگر با او چون دوستی صمیمی به گردش می‌رود و از راهنمایی‌های او سود می‌برد، دختر نوجوانی که توجهی خاص و افراطی به ظاهر و پوشش خود دارد اما وقتی دیگر بدون دلیل، آنهایی را که حفظ ظاهر و حجاب می‌کنند مورد انتقاد قرار می‌دهد و در پوشش خود لاپابلی می‌شود، همه اینها و مواردی دیگر همانند اینها بیانگر این موضوع است که دوران نوجوانی توجهی خاص احتیاج دارد.

می‌نگرد. از آن نوع رحم و شفقتی که فردی در مقامی والا نسبت به زیردستان خود بروز می‌دهد. نوجوان نه تنها دیگر برای والدین ارزشی قائل نیست بلکه از آنها انتقاد نیز می‌کند. نوجوان، چه دختر و چه پسر، بدون ذره‌ای انصاف در مورد پدر و مادر خود داوری می‌کند و مستقیم در چشمان آنها، معایشان را چند برابر جلوه می‌دهد. محبت والدین را لوس بازی می‌داند و مهریانی و احوالپرسی آنان را مداخله بی‌جا می‌شمارد. حتی نوجوان گاهی از پدر و مادر خود عار دارد. دختر نوجوان بدون دلیل و منطق درست مادر خود را برای شیک پوشیدن لباس محکوم می‌کند، پسر نوجوان پدر خود را به خاطر این که در مجامع بلند بلند حرف می‌زند یا به خاطر لهجه قدیمی که دارد در برابر دیگران خوار می‌کند و او را می‌کوبد. به راستی علت چیست؟ می‌دانید، موضوع فقط این است که نوجوان، پدر و مادر خود را از دریچه چشم دیگران- مخصوصاً رفقا و دوستانش- می‌نگرد و در مورد آنان قضاوت می‌کند. نظر رفقای گروه برای او مهمتر از هر نظری می‌باشد.

او دقیقه‌ها و ساعت‌ها، تلفنی با دوستان خود حرف می‌زند، می‌خندد، درد دل می‌کند، گله می‌کند، از ریزترین تا درشت‌ترین وقایع روز را برای آنها تعریف می‌کند اما در جواب سؤال والدین که می‌پرسند: «چه خبر؟» «مدرسه چطور بود؟» نوجوان با بی‌تفاوتی از کنار آنها می‌گذرد و به گفتن جواب تلگرافی «هیچی» اکتفا می‌کند.

موضوع فقط این است که نوجوان، پدر و مادر خود را از دریچه چشم دیگران مخصوصاً رفقا و دوستانش می‌نگرد و در مورد آنان قضاوت می‌کند. نظر رفقای گروه برای او مهمتر از هر نظری می‌باشد

نیاز به استقلال و اثبات وجود به همراه این احساس که او را نمی‌فهمند از خصوصیات مشخص دوره نوجوانی و بیشتر اوقات، مشکل از این است. او اشتیاق در به دست آوردن موقعیت بزرگسالان و رها کردن نشانه‌های کودکی دارد. بنابراین به هیچ وجه غیر معمول نیست که سیگاری را در دستان پسر نوجوان مشاهده می‌کنیم که با مهارتی خاص آن را نگه داشته و به طرز فیلسوف مآبانه‌ای دود آن را به هوا می‌فرستد. دختر نوجوان نیز سعی در پیش گرفتن راه‌زنانه

- نه نه نه! همین که گفتم
- آخه چرا؟ من که چیز زیادی از شماها
نخواستم.

- چرا نمی‌فهمی، موضوع پول نیست
اون کفش زشتن، بی ریختن، گنده‌ان تو نباید
اون را بپوشی.

- پس چرا همه دوستانم خریدن و
می‌پوشن. آخه مده همه توی خیابون پاشونه.
- (با غیظ و خشم) مده مده، بخوره توی
سر تو و دوستان این مدها که منو بیچاره
کردن. دو روز دیگه می‌اندازی کنار و می‌گی
یکی دیگه مد شده.

- اصلاً بگو خیسین و پول ندارید. چرا
این قدر چک و چونه می‌زنی و به اون کفش
ایراد می‌گیری؟

- با من بحث نکن، حوصله ندارم، برو
این حرفا رو به بابات بزن.

- شماها کی حوصله داشتید که حالا
باشد؟ هر وقت به بن بست می‌رسید و
نمی‌تونید جواب بدید پاس می‌دید به هم تا
خودتون از شر من خلاص کنید.

- (با تحکم و تهدید) به جای این حرفا
برو تو اطاق درساتو بخون.

- (با صورتی برافروخته و پریشان و
صدایی ناهنجار) من یک دقیقه دیگه هم
اینجا معطل نمی‌کنم. می‌رم پیش دوستانم اون
حرف منو بهتر می‌فهمن، شماها اصلاً منو
درک نمی‌کنید فقط به گرفتاری‌های خودتون
چسبیدید. (و سپس در حال خارج شدن در
را محکم می‌گوید) اگر نمی‌تونستید بچه
بزرگ کنید، خرچشو بدید و به مشکلاتش
برسید پس چرا به دنیا آوردید؟

- (با یأس و درماندگی) برو به جهنم،
پیش همون دوستان.

برای ترک کردن دوره کودکی یعنی آن
چه دیگر نیست و به منظور اثبات وجود خود
به عنوان فردی مستقل، نوجوان پیش از هر
چیز شروع به طرد کسانی می‌کند که تا چندی
پیش، مورد احترام و تحسین او بودند یعنی
خانواده و الگوهای آن. نوجوان به همه چیز و
همه کس پشت پا می‌زند تا از این طریق به
همگان بفهماند که به استقلال رسیده و برای
خود کسی شده است.

گاهی با عصیانگری و طغیان علیه عقاید
والدین و ارزش‌های اخلاقی آنان قد علم
می‌کند، گاه نیز با رحم و شفقت به آنان

قهرمان کوچک

شرکان انورزاده (احدوت)

تو بر فراز بال‌های بلند افتخار، درخشیده‌ای. تو بر قله‌های پیروزی، استوار ایستاده‌ای و لبخند می‌زنی. جامه افتخار بر تن تو خیلی برازنده است. کودک کوچکم، همگان، نام تو را بر زبان می‌آورند. از قهرمانی‌هایت سخن می‌گویند. کیست که تو را دوست نداشته باشد؟ هیچ کس - همه از صمیم قلب، تو را فریاد می‌زنند و نام پر شکوهت، زیر لب و از اعماق وجود و حتی یادآوری خوبی‌هایت و عدل و داور و شجاعت تو، روشنی بخش - دل‌های تیره بختان است...

آن هنگام که پیروز و سرفراز از نبرد بر می‌گردد و لهله و استقبال و فریاد شادی مردم را می‌شنوی، بدان که من هم آنجا هستم. من هم بانگ شادی مردم را می‌شنوم و می‌دانم که سردار دلیر میهن، از نبرد با دشمن بازگشته است. و در آن هنگام است که قطرات اشک از شدت شادی روی گونه‌هایم جاری می‌شود. خدایا، من کجا هستم؟ در عالم رویا یا در سرزمین حقیقت؟ چه رویای شیرینی برای فرزند کوچکم دیدم، و با صدای شیرین او، از این رویای زیبا بیرون آمدم.

- مامان، برایم دوباره لالایی بخوان، دوباره قصه بگو، امشب چه خواهی خواند؟

- گوش کن، کودکم، لالایی امشب، قصه زندگی است. قصه زندگی همه انسان‌ها، همه انسان‌هایی که به دنیا آمده‌اند تا تحرک داشته باشند. کودکم، گوش کن! آغاز قصه زندگی، تولد است. مانند شکفتن غنچه‌ای در سبیده دمان.

ایام کودکی، معمولا با شادی و خنده همراه است. مانند غنچه لبهای تو، به هنگام خندیدن. سپس دوران نوجوانی همراه با غرورها و تعصب‌ها از راه می‌رسد. تو هم باید این مراحل را پشت سر بگذاری. امید داشته باش. تو تا حدی بزرگ می‌شوی که می‌توانی آتیه ساز خود باشی. اما کودکم، در تمام این مراحل، روزها و دوره‌های متفاوتی را از سر خواهی گذراند. داستان‌های مختلفی در کتاب عمرت نوشته خواهد شد. داستان‌های شاد این کتاب را از صمیم قلب به خاطر بسپار و سپاسگزار خدای مهربان باش. و داستان‌های عبرت آموز زندگی را راهنمای روزهای دیگر قرار بده. نیک بیندیش و به دیگران نیک کن. پاک بیندیش و پاک و راستی را سرمشق خود قرار بده.

گاهی روزهای زندگی، آفتابی است. از صفا و گرمای آن لذت ببر. گاهی این روزها، ابری و طوفانی است. مطمئنم، در پس این روزها، دوباره آسمان زندگی، صاف و درخشان خواهد بود.

گاه، زندگی مانند جنگل پر پیچ و خمی است، در جلوی راهت، خارها بسیار است. خارها را هموار کن و مرد زندگی باش.

کودک کوچکم، با امید به خداوند بزرگ، روزها و سال‌های آرام و شاد و پر از درستکاری را برای خودت بساز. و همواره به خاطر داشته باش که هر چه داریم، از خدای مهربانان داریم.

خدای مهربانی که تمام نعمت‌هایش را سخاوتمندانه به ما عطا کرد.

تو را سپاس، ای خدای مهربان، ای خدای مهربانی که هیچ گاه از ما دور نبودی ■

دوستان نوجوان

(ادامه از صفحه ۵۲)

همه حال عجیبی داشتیم. احساس می‌کردیم که با مشکلی روبرو هستیم که دامانگیر همه ماست. اما در ته دل همه‌مان نقطه روشنی بود که حاکی از آن بود که با همفکری، صحبت و مشورت و... می‌توان آن را حل کرد.

یکی از اعضا بحث را از سر گرفت و گفت: «در این میان، ما نوجوان‌ها، لاقط مایی که به اهمیت این نیاز پی برده‌ایم هم مقصر هستیم چرا که ما نتوانسته‌ایم این طرز تفکر را لاقط میان هم سن و سال‌های خود تغییر بدهیم.

دانش آموز دیگری گفت: «حالا که فکر می‌کنم می‌بینم این ایراد بر من هم وارد است. من با اینکه سال‌ها در میان نوجوان‌های بسیاری فعالیت گروهی و فرهنگی داشته‌ام و اینجا و آن جا خواهر برادرهای زیادی داشته‌ام، بازهم وقتی در یک جمع، دختر پسرهای نوجوان و جوان را مشغول صحبت می‌بینم لبخند معنا داری می‌زنم و از خودم می‌پرسم: راستی آنها به هم چه می‌گویند؟ از چه حرف می‌زنند و...» یکی از بچه‌ها لبخندی زد و گفت: «پس ما هم نباید فکری بکنیم. باید آن ندای درونی را خاموش بکنیم و به جای پرسش‌های قبلی از خودمان بپرسیم: راستی من هم چنین دوستان با وفا و صادقی داشته‌ام؟ آیا من هم می‌توانم تضادهای درونی‌ام را کنترل کنم و به یک استقلال فکری برسم؟ یکی دیگر از اعضا سرش را به علامت تایید تکان داد و گفت: «مسلماً وقتی به خود و نسل گذشته‌مان نشان دهیم که ما از این رابطه هدفی جز یافتن یک دوست و گفته‌ای جز حرف‌های روزانه و معمولی نداریم، به پدر و مادرهایمان در یک تصمیم‌گیری اصولی کمک کرده‌ایم.» یکی از نوجوان‌ها ادامه داد: «بله و در این صورت ما مجبور نخواهیم شد به روشی دیگر و شاید روشی نامناسب به برطرف کردن این نیاز بپردازیم».

وقتی بحث به اینجا رسید یکی از اعضای تازه وارد گفت: «حالا که ما توانستیم حرف دلمان را بزنیم و سر سفره دل یکدیگر هم بنشینیم بد نیست آنها را در اختیار دیگران هم قرار بدهیم و هرگز فراموش نکنیم که تجربیات و راهنمایی‌های پدر و مادرها می‌توانند مانند چراغی، روشن‌کننده این راه باشند» ■

نوجوان ۱۳ ساله ما در خانه با کودک ۱۲ ساله‌مان تفاوتی بسیار در خور توجه دارد، همین بس که این دوران را به «بحران» تعبیر کرده‌اند. پس باید با نوجوان خود دوست باشیم. حوصله برای گوش دادن به حرف‌ها و درد دل‌های او هر چند توقع‌های بی جا و بیش از اندازه داشته باشد، اعتماد او را به ما جلب خواهد کرد. اگر قادر به انجام هیچ کاری برای او نباشیم یا نیازهای او را فراتر از توان و حد خود بدانیم و امکان برآورده نمودن آنها را نداشته باشیم، اما فقط او را تشویق به درد دل کردن و خود را مشتاق شنیدن نشان دهیم، ما دوست او خواهیم بود. او از ما چیزی فراتر از مسئولیت‌های خانه، غذا پختن، لباس شستن و مرتب کردن تخت می‌خواهد. بالاتر از برآورده کردن نیازهای جسمی و فیزیولوژی، ارضاء نیازهای روانی او می‌باشد. اگر گوشی برای شنیدن صحبت‌هایش و چشمی برای دیدن و توجه کردن به او البته نه هر دیدی - دیدی که به او بفهماند او را بچه حساب نمی‌کنیم و احترامی در خور خانم و آقا - نداشته باشیم، او ما را طرد می‌کند و چون ما را در برآورده نمودن نیازهای روانی خود بی‌کفایت می‌داند به گروه رفقا می‌پیوندد و زین پس فقط برای ارضاء نیازهای بدنی خود، غذا خوردن و خوابیدن به خانه پناه می‌آورد.

اگر او در نوجوانی نتواند به خوبی هویت را به خود بشناساند و شکل دهد در بزرگسالی هنوز در چیستی و کیستی خود مانده و راه برای بروز انحرافات و کج روی‌ها هموار گردیده است

او در حال تغییر و تحول است اما ما همانیم و تغییر نکرده‌ایم پس چرا ما نیز با تغییرات خلقی او تغییر می‌کنیم، عصبانیت او را با فریاد، توقع‌های بیش از حد او را با فحش و نوجوانی و نوجوانی او را با بی‌اعتنایی جواب می‌دهیم؟ این ۵ یا ۶ سال را با شکیبایی و مدارا و همراهی با او بگذرانیم تا بحران نوجوانی و شکل‌گیری هویت را بتواند به خوبی طی کند. اگر او در نوجوانی نتواند به خوبی هویت را به خود بشناساند و شکل دهد، در بزرگسالی هنوز در چیستی و کیستی خود مانده و راه برای بروز انحرافات و کج روی‌ها هموار گردیده است و این بستگی به عواملی چون خانواده، مدرسه، همسالان و اجتماع دارد. ما وظیفه‌ای که بر دوش خود داریم این است که در خانواده که اساس هر تشکلی می‌باشد سنگ زیر بنای عوامل دیگر را بنا نهیم ■

شش راه برای شادمانه زیستن

تلخیص: آلبرت شادپور

زندگی کوتاه است و کوتاهتر از آن چیزی که فکر می‌کنید. گاهی اوقات فهمیدن این موضوع که روش‌های قدیمی برای حل مشکلات زندگی دیگر به کار نمی‌آیند بسیار مشکل است. در چنین مواقعی است که باید به دنبال راه‌های جدیدتری باشیم. از دیرباز انسان‌ها همواره دنبال شاد زیستن بوده‌اند. اما با این دنیای شلوغ و پر تلاطم، آیا دیگر جایی برای شاد بودن باقی مانده است؟

شاید بتوان مقاله را با این داستان کوتاه شروع کرد. دکتری در کالیفرنیا با ۵ فرزند و همسرش زندگی می‌کرد و در مقایسه با بسیاری از معیارها، زندگی او نمونه موفق بود. ولی احساس شادمانی نمی‌کرد. همواره به این صورت تربیت شده بود که از لحاظ عاطفی با بیمارانش فاصله داشته باشد. مردم را معالجه می‌کرد ولی نسبت به زندگی آنها سبزی در دست داشت و در پشت آن خود را تیره بخت می‌پنداشت تا جایی که می‌خواست شغلش را ترک کند. آن دکتر راهی برای روابط بهتر خود با بیماران پی می‌گیرد. پیام او مسئله‌ای جدید نیست، بلکه رهنمودی است برای کنار آمدن ما انسان‌ها با مشکلاتی که شاید هر روز در زندگی همه اتفاق می‌افتد. بسیاری از افراد که مشقتی تحمل می‌کنند یا بیماری وخیمی را پشت سر می‌گذارند در می‌یابند که این تجربه تلخ، آنها را نسبت به زیبایی‌های زندگی هشیارتر کرده است. ولی همواره نباید منتظر ماند تا فاجعه‌ای مایه عبرت بشود. با رعایت برخی نکات، می‌توان به زندگی پرثمرتری دست یافت.

۱- از اشتباهات خود پیام‌آموزید. شاید اشتباهات ما، مواهب زندگی ما باشند. فرد با اشتباهات مداوم خود درس‌های جدیدتری در زندگی یاد می‌گیرد و به اعتماد به نفس می‌رسد. اگر ما انسان‌ها خطا نمی‌کردیم چه اتفاقی می‌افتاد؟ جز آنکه هنوز در همان گهواره دوره کودکی خود باقی می‌ماندیم. نگذارید اشتباهاتتان شما را ناامید کند.

۲- محبت را در عمل نشان دهید. این رهنمود همیشه کارآمد است. همواره ابراز محبت کنید. نامه‌ای به یک دوست، یا دسته گلی به دوستی دیگر. همه و همه ما محتاج به محبت دیگران هستیم. محبت بهترین روش ارتباط اجتماعی است. هرگز آن را فراموش نکنید.

۳- انتقاد پذیر باشید. آیا هرگز فکر کرده‌اید چه اشخاصی از شما انتقاد می‌کنند؟ به افرادی که شما را دوست دارند و خواهان شما هستند، افرادی که برای شما ارزش قائلند و در یک کلمه خواستار پیشرفت شما هستند و می‌خواهند شما تغییر کنید. اگر بفهمید چه کسی هستید و به خودتان احترام بگذارید، انتقاد به جا برایتان مشکلی نخواهد بود. بلکه فرصتی خواهد بود برای پیشرفت. از نمره‌هایی که مردم به شما می‌دهند ناامید نشوید. ممکن است شما نیز کارها را از سطح متوسط شروع کنید ولی بعدها پیام‌آموزید و پیشرفت کنید تا بالاخره قادر باشید در سطح بسیار بالاتر عمل کنید.

۴- از اشتباهاتتان منشر باشید. مشقت، منشا خوبی‌ها است. آیا هیچوقت فکر کرده‌اید یک بیماری هولناک چگونه بر شما اثر خواهد گذاشت؟ پزشکان، داروها و درمان‌های متفاوت همه و همه به کمک شما خواهند کرد، ولی راه بهتری نیز هست و آن، طرز تفکر و برداشت متفاوت شما است. سالانه میلیون‌ها دلار صرف امراض ذهنی و فکری افراد در جهان می‌گردد ولی هنوز خود بیماران اطلاع درستی از درمان ذهنی یا نیروی ذهنی خود ندارند. با تغییر فکر و شکرگزاری از آنچه هستیم می‌توانیم به جنگ امراض برویم. به چه شکرگزاری کنیم؟ به زنده بودنمان، و ممنون باشیم که زندگی می‌کنیم! به همین سادگی! با تغییر نگرش در معیارها در می‌یابید که زندگی زیباست و فرصت‌های بیشتری برای عشق ورزیدن می‌باید و پس از آن وقتی عشق دیگران را نسبت به خود دیدید تعجب خواهید کرد.

۵- دشمنانتان را دوست داشته باشید. آیا هرگز فکر کرده‌اید که چرا عیسی مسیح همواره می‌گوید دشمنانتان را دوست بدارید؟ چون دلیل بسیار محکمی برای آرامش فکری خود شما می‌باشد. عشق حتی بر سخت‌ترین دل‌ها اثرات گرمابخش دارد. شاید دوست داشتن اعضای خانواده از دوست داشتن دشمنانتان دشوارتر باشد. بر جنبه‌های مثبت تاکید کنید و جنبه‌های منفی را نادیده بگیرید. به این چنین باید با افراد خانواده خود رفتار کنید. آخرین باری که از یکی از افراد خانواده انتقاد کردید را به یاد آورید. همچنین آخرین دفعه‌ای که به همان فرد با جمله‌ای به عملی ابراز محبت کردید فکر کنید. کدامیک از این کارها را بیشتر انجام می‌دهید؟ حالا به این فکر کنید که چگونه می‌توانستید آن انتقاد را تبدیل به خواهشی پر از محبت کنید و به این ترتیب بر نکات مثبت وی تاکید و نکات منفی رفتار را نادیده بگیرید.

۶- از لحظه لحظه زندگی خود بهره ببرید. مثل قدیمی است که می‌گوید: «یک دم

را غنیمت شمرید». هزاران نکته در این مثل نهفته است. اگر به شما می‌گفتند فقط ۱۵ دقیقه از عمر شما باقی مانده چکار می‌کردید؟ به جواب‌ها متفاوت است ولی باید گفت بهترین جواب کار همین الان شما می‌باشد.

همواره همیشه از خود سؤال کنید برای چه اینجا هستم؟ با زمان باقی مانده از عمرم به چه می‌خواهم دست یابم؟ و این را نیز همواره به خاطر داشته باشید که برای تصمیم گیری تمام زمان را در دست ندارید مگر فقط عمر خودتان را. پس از همین حالا شروع کنید ■

منبع: کتاب راز شاد زیستن
آندره مینوس - مترجم: وحید افضلی راد

سخن بزرگان

گردآوری: فرهاد روحانی

- ◇ عقل در وجود ما قدرت حیرت آوری دارد پس بهتر است که فکر را حاکم وجود خود سازیم. (گوته)
- ◇ هر اندیشه خوبی که در ذهن جاری می‌شود تاثیر نیکویی بر زندگی خواهد گذاشت. (کلیر)
- ◇ اندیشه، در مقابل قوانین عقب می‌نشیند، اما ذهن هرگز کنار نمی‌آید و پس نمی‌رود. (جبران خلیل جبران)
- ◇ هر جا که زمینی را بکاوی گنجی خواهی یافت، اما باید با ایمان یک دهقان زمین را بکاوی. (جبران خلیل جبران)
- ◇ برای زندگی فکر کنید، اما غصه نخورید. (دیل کارنگی)
- ◇ اغلب برای کودکانمان لالایی می‌خوانیم تا بتوانیم خود به خواب رویم. (جبران خلیل جبران)
- ◇ تمیز پست را در نظر بگیرید: تا رسیدن به مقصد، به نامه چسبیده است. (جانی بیلنگر)
- ◇ هنگامی که به خورشید پشت می‌کنی چیزی جز سایه خویش نمی‌بینی. (جبران خلیل جبران)
- ◇ آنکه به فکر فردا نیست، به غم فردا گرفتار خواهد شد. (کنفوسیوس)
- ◇ معنی صبر، افتادن نظر است به آخر کار و معنی بی خبری، نارسیدن است به آخر کار. (شمس تبریزی)
- ◇ کتاب، اساس و بنیاد تمدن است. (ولتر)
- ◇ سرچشمه اصلی حکمت، تأمل و تدبیر است. (جورج سارث)
- ◇ سعادت جامعه به مراتب مهم‌تر از سعادت فرد است. (افلاطون)
- ◇ به آینده فکر نمی‌کنم زیرا به زودی فرا خواهد رسید. (آلبرت اینشتین)

فعالیت‌های مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران

فرید طویان (مدیر مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان)

مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران با شعار «بیاموزیم برای اینکه یاد بدهیم» فعالیت خود را آغاز نموده است و امید دارد با موفقیت به راه خود ادامه دهد

از آنجا که مرکز کامپیوتر به یکی از نهادهای فرهنگی جامعه کلیمی تبدیل شده است، رفته رفته با فعالیت‌های دیگر نهادهای این جامعه هماهنگی پیدا می‌کند به گونه‌ای که مدیریت این مرکز اقدام به تشکیل تیمی ورزشی متشکل از دانشجویان و مدرسین این مرکز نموده و با دیگر تیم‌های نهادهای کلیمی به رقابت پرداخته‌اند.

کلیه علاقمندان به یادگیری علوم مختلف کامپیوتر می‌توانند با شرکت در کلاس‌های این مرکز در محیطی دوستانه و صمیمی به جمع دیگر همکیشان خود بپیوندند

تیم فوتبال (گل کوچک) مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران در طی مسابقات دوره‌ای (در آبان ماه سال جاری) بین سازمان‌های یهودی در سه بازی با تیم‌های فوتبال خانه جوانان یهود تهران- سازمان دانشجویان یهود ایران- سازمان جوانان شرق تهران (باغ صبا) توانست بالاترین امتیاز را کسب نماید و بدون هیچ باخت و با پیروزی در تمام مسابقات به مقام اول این دوره مسابقات دست پیدا کند.

جا دارد در این کوتاه سخن از هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران و پرسنل محترم آن انجمن که همواره پشتیبان ما در این راه دشوار فرهنگی بوده‌اند کمال سپاس و تشکر را داشته باشیم و همینطور از دیگر همکاران و پرسنل محترم مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران خانم‌ها مهندس الهام آبابی، فرناز سنه‌ایی و رزیتا شمسیان که همیشه دلسوزانه کلیه توان خود را در این واحد آموزشی به کار گرفته‌اند و ما را یاری کرده‌اند و نیز مدرسین محترم مرکز کامپیوتر خانم مریم روضه زاده و آقایان مردخای امین شموئیلیان، مهران یعقوبیان و میشل محبتی مقدم به جهت سعی و تلاش در برگزاری هر چه بهتر کلاس‌های درس در این مرکز، سپاسگزاری و قدردانی گردد.

مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران با شعار «بیاموزیم برای اینکه یاد بدهیم» فعالیت خود را آغاز نموده است و امید دارد با موفقیت به راه خود ادامه دهد.

کلیه علاقمندان به یادگیری علوم مختلف کامپیوتر می‌توانند با شرکت در کلاس‌های این مرکز در محیطی دوستانه و صمیمی به جمع دیگر همکیشان خود بپیوندند.

«مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران برای شنیدن پیشنهادات و انتقادات سازنده شما عزیزان آماده می‌باشد»

همان گونه که ذکر شد، فعالیت‌های مرکز کامپیوتری انجمن کلیمیان تهران فقط محدود به آموزش کامپیوتر نمی‌باشد و در زمینه حروفچینی تایپ و صفحه آرایی کتب و مجلات نیز از همان ابتدا فعالیت‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که نمونه‌هایی از آن به این شرح است.

۱- طراحی و حروفچینی و صفحه آرایی کتب تعلیمات دینی و فرهنگ ینش یهود مقاطع راهنمایی و دبیرستان.

۲- تایپ و صفحه آرایی ترجمه فارسی کتاب تهلیلیم (مزامیر داوود) از انتشارات انجمن کلیمیان تهران که هم اکنون قابل دسترس تمام همکیشان و علاقمندان عزیز می‌باشد.

۳- تایپ، حروفچینی و صفحه آرایی کتاب «انطباق لحظه‌ها» (نوشته آقای یوسف ستاره‌شناس که در زمینه تقویم‌های عبری، شمسی، هجری و میلادی تهیه شده است).

۴- تایپ، حروفچینی و صفحه آرایی مجله بینا (ارگان انجمن کلیمیان تهران که از اسفندماه ۱۳۷۷ تاکنون به صورت مستمر در حال انجام است و هر چند ماه یکبار در اختیار همکیشان و علاقمندان قرار می‌گیرد).

۵- تایپ، طراحی و حروفچینی بولتن خبری انجمن کلیمیان تهران که از ابتدای سال ۱۳۷۷ تا پایان همان سال در مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان به صورت کامپیوتری انجام می‌شده است.

۶- تایپ و طراحی جزوات درسی آموزشگاه‌های فرهنگی، هنری سطح تهران (از جمله این آموزشگاه‌ها می‌توان موسسه فرهنگی سیند هنر را نام برد که یکی از آموزشگاه‌های کنگور هنر در سطح کشور است).

۷- طراحی‌های کامپیوتر در زمینه‌های گرافیک و تایپ پایان نامه‌های دانشجویی.

۸- ارایه طرح و مشاوره پروژه مکانیزاسیون سیستم‌های اداری و مالی بیمارستان دکتر سپیر که در حال اجرا می‌باشد.

۹- ارایه طرح و اجرای پروژه مکانیزاسیون سیستم‌های اداری انجمن کلیمیان تهران.

۱۰- تایپ و طراحی کتاب آموزشی الفبای عبری (نوشته خاتم زاکلین اوهب که با استفاده از آخرین روش‌های آموزشی کودکان تهیه شده است که به زودی در اختیار و دسترس علاقمندان همکیش و نونهالان عزیز کلیمی قرار می‌گیرد).

ثبت نام و آموزش حداقل ۸۰ نفر و حداکثر ۱۲۰ نفر در هر ترم محل پر رفت و آمدی را در مجتمع فرهنگی ورزشی کوروش ایجاد کرده است که هر فرد یهودی که قدم در آن محیط می‌گذارد، ناخودآگاه جلب و جذب این محیط گرم و دوستانه می‌شود و وی را علاقمند به شرکت در کلاس‌ها و یادگیری کامپیوتر در کنار همکیشان خود می‌کند.

یکی از مراکز اجتماعی و فرهنگی جامعه کلیمی تهران، مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران است که از پاییز ۱۳۷۶ بحث و جلسات متعددی پیرامون تشکیل و ایجاد آن با هدف آموزش علوم مختلف کامپیوتر آغاز شد. این جلسات که با حضور مسئولین انجمن کلیمیان تهران و جمعی از جوانان فعال جامعه کلیمی صورت گرفت مقدمات شروع یک حرکت فرهنگی در جامعه را پی‌ریزی کرد و در اوایل سال ۱۳۷۷ فعالیت‌های اجرایی این مرکز به سرانجام رسید و در تاریخ ۲۹ اردیبهشت همان سال شاهد تشکیل اولین کلاس درس کامپیوتر در این مرکز بودیم و در تاریخ ۸ تیرماه ۱۳۷۷ موجودیت آن با هدف آموزش علوم کامپیوتری به اعضای جامعه کلیمی، رسماً اعلام گردید.

این مرکز با مرور زمان توانسته است در زمینه فعالیت‌های کامپیوتری، خدمات مختلفی را در اختیار همکیشان و همچنین هموطنان عزیز قرار دهد. از جمله این خدمات می‌توان تایپ و حروفچینی و صفحه آرایی کتب و مجلات و همچنین جزوات آموزشی، طراحی‌های گرافیکی به کمک کامپیوتر، تهیه نرم افزارها و برنامه‌های کامپیوتری در زمینه فرهنگ یهود و مشاوره‌های سخت افزاری و... را نام برد.

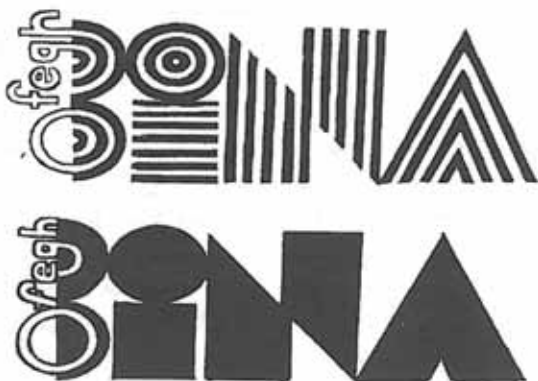
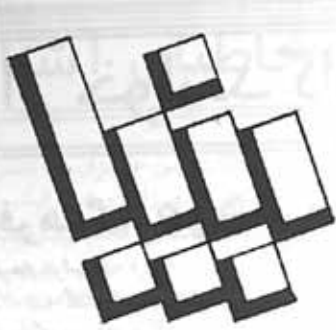
شروع کار این مرکز، همانند هر فعالیت جدید دیگر با مشکلات فراوان مربوط به خود مواجه بوده است که با همت والای مسئولین جامعه، به خصوص حمایت‌ها و پشتیبانی‌های معنوی و مالی انجمن کلیمیان تهران موفق شدیم بخش اعظم آنها را پشت سر بگذاریم و شاهد موفقیت روز افزون این مرکز در طی دو سال گذشته تا حال باشیم.

مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران با توجه به امکانات کم و محدود (۱۲ دستگاه کامپیوتر و یک چاپگر) در سال‌های اخیر با پیروی از متدهای آموزشگاه‌های کامپیوتر معتبر در سطح تهران، توانسته است موفقیت‌هایی را از نظر آموزشی در بین جوانان کلیمی جامعه و علاقمندان به علم کامپیوتر بدست آورد. با توجه به فعالیت‌های دو ساله این مرکز می‌توان آن را پیشرفت بزرگ فرهنگی در جامعه کلیمی دانست.

دانشجویان و داوطلبانی که در اولین دوره آموزشی این مرکز شرکت کرده بودند، شاهد بوده‌اند که تنها یک مدرس و یک کلاس آموزشی در طی یک ترم سه ماهه، یک یا چند مبحث درسی را برگزار می‌کرد. اکنون که در آغاز دوره یازدهم آموزشی مرکز کامپیوتر قرار داریم، پنج مدرس با تجربه در حداقل دوازده کلاس (به ظرفیت ۸ نفر در هر کلاس) و چندین مبحث مختلف مشغول به فعالیت هستند.

طرح‌های «بینا»

به دنبال دعوت از همکاران نشریه برای طراحی آرم، بسیاری از عزیزان طرح‌های زیبای خود را به دفتر مجله ارسال داشته‌اند که می‌توان به طرح‌های آقایان آلبرت شادپور، فرهاد روحانی و خانم ژیلبرت صدیق پور اشاره کرد. در اینجا، آثار گرافیکی یکی از هنرمندان با ذوق جامعه کلیمی، خانم طنناز ستاره‌شناس درباره نام «بینا» ارایه می‌گردد. امید است که در شماره‌های بعد، شاهد آثار دیگر عزیزان باشیم.



از خوانندگان

فرهنگ: مرهم درد

فرهاد افرامیان

به گفته ادیبی (اقبال آشتیانی) درباره فرهنگ «دو با فرهنگ یکی در شرق و دیگری در غرب زبان یکدیگر را بهتر از دو برادر که از فرهنگ بی بهره‌اند می‌فهمند». اگر اداره امور جهان به کسانی که دارای فرهنگ بودند واگذار می‌شد، دیگر تبعیض نژادی به خاطر رنگ، دین و ... معنی نداشت و بی‌شک دنیایی غیر از آنچه داریم داشتیم. ریشه بسیاری سوء تفاهم‌ها و بسیاری از اختلافات، بی فرهنگی است. چون اگر فرهنگ نباشد غریزه‌ها در روابط پشر حکمفرما می‌شود و روشن است که غریزه‌ها و امیال درونی همواره از سودجویی و خودپرستی پیروی می‌کنند.

تخصص در رشته‌ای از رشته‌های معارف بشری کافی نیست که کسی با فرهنگ شود. فرهنگ نتیجه دانش است، نه خود آن که ممکن است در وجود کسی ناباور برماند.

ممکن است دانش بتواند بی کمک فرهنگ، بشر را به پیشرفت‌های شگفت مادی نایل کند. ممکن است دانشمند بی فرهنگ از جهتی سودمند واقع شود مانند آن که به کشف میکروبی دست یابد، یا کتابی در زمینه یک مسئله علمی بنویسد، ولی سرانجام چه؟ چنین دانشی برای جامعه پیشرفت می‌آورد اما حل مشکل نه؛ دانش، ایر است و فرهنگ، باران. اگر ابر به بارش نیفتد وجودش فایده نخواهد داشت.

امروزه که جهان پرجمعی‌تر شده و ارتباط بین جوامع نیز گسترش یافته است، ارزش فرهنگ نمایان‌تر می‌گردد. تماس بیشتر بین مردم، مستلزم گذشت بیشتر است و این گذشت باید از تفاهم سرچشمه گیرد، برای ایجاد تفاهم فرهنگ باید پدید آید و برای آنکه فرهنگ پدید آید، باید ادب همراه آگاهی گردد و آگاهی همراه ادب.

یکی از دشمن‌های بزرگ فرهنگ، از یک طرف کاغذ پرستی و مدرک طلبی و از طرف دیگر «کوره سواد» و تحصیل ناقص دوره عالی است. غالباً بی فرهنگان در میان کسانی یافت می‌شوند که معلومات را ناقص فرا گرفته‌اند و همه مطالعه آنان به چند جزوه دانشگاهی محدود می‌شود و فقط توانسته‌اند ورقه‌ای برای خود دست و پا کنند. اینان چون

خود را باسواد می‌پندارند پر شده‌اند از ادعا و تظاهر و نام خود را روشن‌فکر می‌گذارند، با سواد نشده‌اند بلکه صفا و صمیمیت بعضی بی‌سوادان را هم از دست داده‌اند.

مسئله فرهنگ هم فردی است هم ملی و جهانی. بعد از عقب ماندگی و فقر بزرگ‌ترین مسئله دنیای امروز این مسئله است: صلح و سعادت آینده جهان به همان اندازه که به اقتصاد وابسته است به فرهنگ نیز متکی است ■

صحبت‌های خودمانی

کانون جوانان یهود اصفهان

از آنجایی که صحبت کردن یکی از راه‌های انتقال و القای افکار و عقاید می‌باشد و به جرئت می‌توان گفت بعد از قلم مهم‌ترین روش برای اثر گذاری بر دیگران است، به همین خاطر یکی از بهترین راه کارهای عملی برای ارشاد و روشن‌گری افراد جامعه سخنرانی‌های مذهبی است که اگر سخنران نکات لازم را برای ایراد مطالب در نظر داشته باشد و مخاطبین هم رعایت سکوت و نظم را بنمایند از بازده بالایی برخوردار خواهد بود و در غیر این صورت اثر گذاری در حد مطلوب نخواهد بود. متأسفانه بارها در کنیسا شاهد بوده‌ایم عده‌ای انگشت شمار که حوصله شنیدن چند دقیقه داراش (سخنرانی مذهبی) را ندارند، در خلال آن، دیگران را به حرف می‌گیرند و با این کار باعث بی نظمی و اغتشاش در کنیسا می‌شوند و یا تورا و تهیلیم می‌خوانند. اما اگر این داراش را بارها هم شنیده باشیم، مطمئناً افرادی هستند که از این مطالب بی بهره بوده‌اند، پس باید بگذاریم تا دیگران هم از آن بهره‌مند شوند و گذشته از این، ادب این گونه اقتضا می‌کند. بر اساس برخی مدارک عده‌ای معتقد هستند در هنگام صحبت افراد مذهبی یا داراش حتی خواندن تورا و تهیلیم ایراد دارد و صحیح نیست. بهتر است بدانیم که صحبت کردن، آن هم در مورد تورا، کار مشکلی است و چند دقیقه سخنرانی نیاز به ساعت‌ها مطالعه و تمرکز حواس بسیار دارد تا مطلب به خوبی تفهیم شود و شنوندگان دچار سوء تفاهم نشوند و چیزی را اشتباه برداشت نکنند.

در پاراشای «ویرا»، هنگامی که اوراهام (حضرت ابراهیم) در حق مردم «سیدوم» نزد خداوند تقیلاً می‌خواند و از پروردگار یکتا خواهش می‌کند که ایشان را از بین نبرد، خداوند بی همتا با آن که می‌داند اوراهام چه می‌خواهد بگوید با این حال نور جلال او تا انتهای صحبت‌های اوراهام نزد او می‌ماند به حرف‌های اوراهام گوش فرا می‌دهد تا اوراهام سخن را به پایان برد و بعد نور «شخینا» (جلال الهی) از او دور می‌شود ■

شوخی با نشریه بینا

در قالب فیلمها و سریال‌های تلویزیونی

لی‌آرا سعید

نشریه بینا: تولدی دیگر

مدیر مسئول: پدر سالار

سردبیران: (این بخش از طرف سردبیر ستور شد، چون

نوشت شده بود، جیب پرها به پشت نمی‌روند)

هیئت تحریریه: تحفه‌ها

ساختمان بینا: آپارتمان شماره ۱۳

روز چاپ بینا: روز فرشته

خوانندگان نشریه: کیمیا

قیمت نشریه: اعتراض

فروش بینا: تجارت مرک (نزدیک بود این

هم قبیجی شود).

بخش دینی - فرهنگی: رنگ خدا.

حق تألیف: مهریه بی بی

جلسات نقد و انتقاد: انفجار در اتاق عمل

مطالب سیاسی در نشریه: لبه تیغ

خواندن بینا توسط خوانندگان: چند فیلم با

یک بلیط!

اخبار در بینا: دیکه چه خبر؟

با مخاطبان آشنا: ماجراهای خانه ما

عبری بیاموزیم: شاید وقتی دیگر

مرکز کامپیوتر: ارتش سری

حل جدول: کمک کن

تازه واردها به هیئت تحریریه: ببخشید

شما؟

انتظار برای چاپ شدن بینا: سال‌های

بیقراری

دید نویسنده به مطلب خود: عاشقانه

جلسه نشریه: زمانی برای مستی اسب‌ها

نوشتن نویسنده از ذهن خود: سوءظن

هیئت تحریریه بخش کودکان: دلاوران

کوچک

بخش کودکان: دنیای وارونه!

بخش شعر و ادب: افسانه آه

چاپ شدن بینا: بازی تمام شد

ترجمه مطالب: عشق بدون مرز

مخاطب مدیر مسئول: متهم

آگهی در بینا: به دنبال سراب

و نویسنده این ستون: و خدا زن را آفرید

نگاهی به معضلات و مشکلات

جامعه کلیمیان

بیژن آصف

مدتی است که عده‌ای از جوانان عزیز و ارجمند این جامعه به دور هم جمع شده‌اند و قلم به دست گرفته‌اند و نشریه‌ای را تحت عنوان مجله بینا منتشر می‌کنند. لازم است که در این نشریه از مشکلات و معضلات اصلی جامعه نیز سخن به میان آید.

حقیر اجازه می‌خواهد تا چند مورد از این مشکلات را عنوان نمایم تا شاید یکی از

با مخاطبان آشنا

• نامه‌ها و مقالات این عزیزان به دفتر مجله رسیده است: شهرزاد زرینی، الیسا شمسیان، ابراهیم فرمائی، محمود رضا مصلحی، مهناز شکوری، شهره مهرنیا، پریرا حی، گلادی گیدانیان، امید شمولیان، مرجان روضه زاده، منوچهر عمرانی، فرهاد روحانی، آلبرت شادیور، شارونا نصیر، ژاکلین اوهب.

• خانم فلورا شیبتهای مقاله‌ای زیبا با نام «راز آفرینش در دوران‌های زمین شناسی» در تطبیق دوران‌های زمین شناسی با مراحل اولیه آفرینش جهان در تورات ارسال کرده‌اند که در جزییات، نیاز به بررسی بیشتر دارد، ضمن تشکر از این همکار جوان، درانتظار مقالات دیگری از ایشان هستیم.

توضیح:

• همکاران و خوانندگان محترم نشریه بینا، هر هفته مقالات و مطالب گوناگون و متنوعی را برای چاپ در مجله ارسال می‌کنند. این در حالی است که مجله به لحاظ تعداد صفحات و فاصله انتشار دچار محدودیت است. از طرف دیگر، بخشی از این مطالب به لحاظ محتوایی در حد چاپ در یک نشریه نبوده و یا از لحاظ موضوعی با اهداف و خط مشی نشریه‌ای فرهنگی به عنوان ارگان انجمن کلیمیان تهران انطباق ندارند. همچنین تعدادی از مقالات هر شماره، مستلزم ویرایش و تلخیص کلی هستند.

شورای سردبیران، ضمن پوزش از کلیه عزیزان به خاطر تاخیر در چاپ مقالات یا ویرایش و گاه حذف آنها، همچنان در انتظار دریافت مطالب شما است و در حد توان سعی در ایجاد ظرفیت مناسب برای استفاده حداکثر از زحمات نویسندگان را دارد. ارسال هر مطلب، موجبی از دلگرمی را برای دست‌اندرکاران این نشریه به همراه دارد و امید است که خوانندگان محترم این دلگرمی را از ما دریغ ندارند.

فراخوان مقاله

• سال ۲۰۰۱ میلادی، بنا به پیشنهاد آقای خاتمی، ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران و تصویب سازمان ملل، سال گفتگوی تمدن‌ها نام گرفته است. مجله بینا به لحاظ ماهیت فرهنگی-دینی خود در حوزه فرهنگ یهود، آماده درج مقالات مربوط به تفاهم و نزدیکی ادیان و شناخت مشترکات فرهنگ‌های دینی است. از کلیه همکیشان کلیمی و سایر هموطنان برای کمک به این هدف دعوت به همکاری و ارسال مطلب می‌شود.

مرکزی کلیمیان است که در این مورد می‌تواند با نیروهای انتظامی محلی جهت حفظ اموال اماکن متبرکه کلیمیان ایران در مناطق یهودنشین هماهنگی‌های لازم را به عمل آورد.

در درجه دوم انجمن مرکزی باید صراحتاً از مسئولین این اماکن بخواهد تا به وظایف خود عمل کرده و از هیچ کوششی در راه حفظ و حراست این اموال دریغ نکنند. اما در مورد اقدامات به عمل آمده در موارد فوق مردم جامعه ما هیچ گونه اطلاعی ندارند و مایلند بدانند چه اقداماتی در زمینه‌های فوق به عمل آمده و نتیجه آن چه بوده است.

در پایان حقیر استدعا دارم این مقاله چاپ شود تا مردم نیز بتوانند از طریق این مجله حرف‌های خود را بازگو کنند و از سردبیر محترم می‌خواهم تا با چاپ این مقاله مخالفت نورزند چرا که می‌توان جامعه را با نظرات مردم پیش برد.

معجزه عشق

به مناسبت روز جهانی مادر

ماخذ: کتاب غذای روح

گردآوری و تلخیص: ابرج عمرانی

پیش از آن‌که از دواج کنم، تو را می‌خواستم

پیش از آن‌که به دنیا بیایی، درست داشتم

پیش از آن‌که برای یک ساعت اینجا باشی،

برایت می‌مردم

این معجزه عشق است.

بیشتر بچه‌ها فقط یک بار به دنیا می‌آیند ولی من دوباره متولد شدم. هرگاه که به مادرت نیاز داشته باشی او حاضر است. او کمک می‌کند، از تو محافظت می‌نماید، به حرفت گوش می‌دهد، پندت می‌دهد و غذای روح و جسم را فراهم می‌سازد. او اطمینان حاصل می‌کند که عشق و محبت در همه ساعات شبانه روز، در هفت روز هفته و در ۵۲ هفته سال به خانواده‌اش نثار می‌شود. دست کم من مادرم را در مدت چند سال بسیار پر ارزشی که موهبت داشتن او نصیب شده بود این گونه به یاد می‌آورم، ولی کلمات هرگز قادر نیست فداکاری حاصل از عشقی را که او برای من، پسر جوانش انجام داده بود، شرح دهد.

من نوزده ساله بودم که همراه گروه بزرگی از یهودیان دیگر به اردوگاه زندانیان منتقل شدم. معلوم بود که عاقبت، مرگ است. به ناگاه مادرم پیش آمد و جایش را با من عوض کرد. با این که این رخداد در حدود ۵۰ سال قبل به وقوع پیوسته، آخرین کلمات او و نگاه داغش را هرگز فراموش نخواهم کرد. مادر گفت: من به اندازه کافی زندگانی کرده‌ام. تو خیلی جوانی و باید زنده بمانی. بیشتر بچه‌ها فقط یکبار به دنیا می‌آیند ولی مرا یک مادر، دوبار حیات بخشید.

مسئولین جامعه پاسخگوی این چند مورد باشد تا مردم بیشتر و بهتر از مسائل جامعه آگاه گردند.

۱- مدتی بود که جایی برای کشتار دام در اختیار جامعه نبود، البته بگذریم از این که با صرف هزینه‌ای کشتارگاهی ساخته شد و سپس نمی‌دانیم به چه علت فروخته شد و اگر این کشتارگاه باقی می‌ماند شاید خیلی از معضلات گوشت و مرغ مردم حل می‌شد. البته فعلاً در یکی از کشتارگاه‌های صنعتی، کشتار دام «شحیطا» (ذبح شرعی) برای جامعه به عمل می‌آید اما نظر به این که در زمان کشتار دام مواردی طرفاً (دچار ایراد شرعی) می‌شود، قصاب‌ها مجبورند برای جبران ضرر، گوشت را گران کنند. پیشنهاد می‌کنیم انجمن کلیمیان صندوقی تحت عنوان صندوق تعاون برای جبران طرفاً بین خود قصاب‌ها به وجود آورد یعنی هر روزی که کشتار دام انجام می‌شود هر قصابی به تعداد دام‌های خود (به ازای هر دام) مبلغی به این صندوق بپردازد تا اگر دامی طرفاً شد از این صندوق خسارت او جبران شود. اگر این طرح مورد قبول قصاب‌ها واقع نگردید کنسایا با پرداخت ماهانه‌ای به این صندوق این امر را به عهده بگیرند.

۲- مسئله بعدی مسئله مرغ است. هر کسی برای خودش شحیطا می‌کند و خودش می‌فروشد. نمی‌دانیم آیا از نظر شرعی این امر درست است یا خیر؟

اقدامی شد و مدت کوتاهی مرغ منجمد به مردم داده شد و بعد قطع شد، آیا نباید مردم علتش را بدانند؟ اگر از نظر شرعی اشکالی نداشته چرا جلوی پخش مرغ منجمد گرفته شد و اگر از روز اول پخش این نوع مرغ از نظر شرعی اشکالی داشته است چرا از همان ابتدا اجازه پخش به آن داده شد؟ امید است که مسئولین جامعه راه صحیحی را برای امر گوشت و مرغ پیدا کرده و مردم را از این معضل برهانند.

۳- یکی دیگر از مسائل جامعه حفظ و حراست از اموال جامعه توسط مسئولین و مدیران جامعه می‌باشد. مدتهاست که اموال اماکن متبرکه توسط سارقین مورد دستبرد قرار می‌گیرد. گمان می‌رود منظور از این سرقت‌ها زیر سؤال بردن کل جامعه کلیمیان ایران باشد البته توسط دشمنان ملت بزرگ ایران و جامعه کلیمیان. تاکنون دو بار مقبره استر و مردخای در همدان- کنیسای حییم یک بار- اخیراً کنیسای اتفاک و شنیده شده یکی از کنیسه‌های شهرستان سنندج و دو بار کنیسای یوسف آباد مورد دستبرد قرار گرفته‌اند که خوشبختانه سارق آن دستگیر شد. سؤال اینجاست که حفظ و حراست این اماکن به عهده چه کسی است؟ در این راستا آیا تاکنون برای دستگیری عاملین اقدامی به عمل آمده یا خیر؟

آنچه که مسلم است حفظ و حراست اموال جامعه در درجه اول به عهده انجمن

عبری بیاموزیم (قسمت یازدهم)

המשפחה - خانواده

למשפחה גדעוני שני בנים ושתי בנות. הבת הגדולה גילה בת עשרים ואחת (21).
 خانواده گیدعونی دو پسر و دو دختر دارند.
 גילה היא מורה ועובדת בבית ספר. הבן הגדול יורם בן תשע - עשרה (19).
 גילה معلم است و در مدرسه کار می کند. پسر بزرگ، یورام، ۱۹ ساله است.
 יורם - חיל הוא בצבא. הבן הצעיר، אבנר، הוא בן שש - עשרה (16).
 یورام سرباز است، او در ارتش است. پسر کوچک، اوئر، ۱۶ ساله است.
 הוא לומד בבית ספר. בכתה ו' הבת הקטנה שולמית. היא בת חמש והולכת לגן הילדים.
 او در مدرسه و در کلاس ششم درس می خواند. دختر کوچک، شولمیت، ۵ ساله است و به مهد کودک می رود.
 האב עובד כל השבוע במשרד ובבית - החרשת. האם עובדת בבית.
 پدر تمام هفته در اداره و در کارخانه کار می کند. مادر در خانه کار می کند.
 גילה עובדת בבית - הספר. יורם - בצבא. שולמית הקטנה בגן הילדים.
 گילה در مدرسه کار می کند، یورام در ارتش و شولمیت کوچک در مهد کودک.
 אבל ביום השבת לא עובדים ולא לומדים. יורם בא הביתה וכל המשפחה יושבת יחד.
 اما در روز شبات (شنبه) نه کار می کنند و نه درس می خوانند. یورام به خانه می آید و تمام خانواده کنار هم هستند.
 לשלמה גדעוני הורים זקנים וגם אח צעיר דוד. בשבת גם הם באים למשפחה.
 شلمو (سلیمان) گیدعونی، والدین کهنسال و همچنین برادر جوانی به نام داوید دارد. در شبات، آنها هم نزد این خانواده می آیند.
 סבא בא עם סבתא והדוד דוד בא עם הדודה בת - שבע.
 پدر بزرگ با مادر بزرگ می آید و عمو داوید با عمه «بت شیوع» می آید.
 יום שבת הוא יום שמחה למשפחה גדעוני.
 روز شبات، روز شادی برای خانواده گیدعونی است.

ארוחת - בקר - صبحانه

בקר כל המשפחה יושבת אצל השלחן ואוכלת ארוחת - בקר.
 صبح است، تمام خانواده کنار میز نشسته اند و صبحانه می خورند.
 אבנר، הבן הצעיר، יושב על - יד האב. גילה، הבת הגדולה، יושבת על - יד האם.
 اوئر، پسر کوچک، کنار پدر نشسته است، گילה، دختر بزرگ، کنار مادر نشسته است.
 גם שולמית הקטנה יושבת אצל השלחן.
 شولمیت کوچک هم کنار میز نشسته است.
 על השלחן - לחם. גבינה לבנה، מהגרینه ורבה. הכל אוכלים ושותים.
 روی میز نان، پنیر سفید، مارگارین (کره) و مربا قرار دارد. همه می خورند و می نوشند.
 - אבא. אני שותה קקאו עם רבה. - אומרת שולמית הקטנה.
 شولمیت کوچک می گوید: پدر من کاکائو را با مربا می نوشم.
 - למה את שותה עם רבה؟ אין סקר בקקאו؟ - שואל האב.
 پدر می پرسد: چرا تو آن را با مربا می نوشی؟ مگر در کاکائو شکر نیست؟
 לא - עונה הקטנה. - יש סקר בקקאו. אבל אני אוהבת קקאו עם רבה.
 دختر کوچک جواب می دهد: نه، شکر در کاکائو هست. اما من کاکائو را با مربا دوست دارم.
 ולמה אבנר שותה תה עם רבה؟ גם אני אוהבת רבה.
 و چرا اوئر چای را با مربا می نوشد؟ من هم مربا را دوست دارم.
 - אין - דבר. - אומרת האם. - יש סקר ויש רבה. שולמית אוהבת לשתות קקאו עם סקר וגם עם רבה.
 مادر می گوید مسئله ای نیست، هم شکر هست، هم مربا. شولمیت دوست دارد کاکائو را با شکر و نیز با مربا بنوشد.
 אבנר אוהב לשתות תה בלי סקר. ואוהב לאכול לחם ברבה עם תה.
 اوئر دوست دارد چای را بدون شکر بنوشد و دوست دارد نان را با مربا و به همراه چای بخورد.
 - כן. - אבא. - אומר אבנר. גם בבית - ספר שותים בארוחת - מנחה בשעה ארבע תה בלי סקר.
 اوئر می گوید: بله مادر، در مدرسه هم در عصرانه در ساعت ۴، چای را بدون شکر می نوشند.
 ואוכלים לחם שחור ברבה עם תה. אני אוהב את זה מאד. מאד.
 و نان سیاه را با مربا و به همراه چای می خورند. من این را خیلی زیاد دوست دارم.

אַבֹּת יִשְׂרָאֵל - پدران قوم بنی اسرائیل

אַבְרָהָם אָבִינוּ הוּא הָעֵבְרִי הָרִאשׁוֹן
 ابراهيم (اوراهام)، پدر ما، اولین عبرانی (عبری) است.
 הוּא גַר בְּאֶרֶץ - כְּנָעַן
 او در سرزمین کنعان زندگی می کرد.
 לְאַבְרָהָם אִשָּׁה. שָׂרָה. יִצְחָק בֶּן אַבְרָהָם וְשָׂרָה.
 ابراهيم همسری داشت، به نام سارا. ییصحاق (اسحق) پسر ابراهيم و سارا است.
 יִשְׁמָעֵאֵל בֶּן אַבְרָהָם וְהָגָר.
 ییشماعیل (اسماعیل) پسر ابراهيم و هاجر است.
 יַעֲקֹב הוּא בֶּן יִצְחָק וְרִבְקָה.
 یعقوب (يعقوب) پسر اسحق و ریوqa است.
 שֵׁם יַעֲקֹב גַּם יִשְׂרָאֵל. לְיַעֲקֹב שְׁנַיִם בָּנִים וְיֵת - עֶשָׂר בָּנִים וְיֵת.
 نام یعقوب، «اسرائیل» نیز هست. یعقوب دوازده پسر و یک دختر داشت
 نام پسران چنین است: رثوین، شیمعون، لوی، یهوذا،
 یساکار، زوولون، بینامین، یوسف، دان، نفتالی، گاد و آشیر،
 و نام دختر، دینا است.
 יַעֲקֹב וְכָל הַבָּנִים בָּאוּ לְמִצְרַיִם.
 یعقوب و تمام آن فرزندان به مصر آمدند.

کلمات جدید :

۱	אֶרֶץ	إِرض	سرزمین - کشور	۲۱	גִּבְרַת	جوت	خانم
۲	צָבָא	صاوا	ارتش	۲۲	גֶּן - יְלָדִים	گن یلادیم	مهد کودک
۳	אָב	أو	پدر	۲۳	שְׂמֻחָה	سیمحا	شادی
۴	אִם	إم	مادر	۲۴	חֲדָשׁ	حاداش	تازه
۵	הוֹרִים	هوریم	والدین	۲۵	וְתִיק	واتیق	کهنه - قدیمی
۶	בֶּן	بن	پسر	۲۶	צָעִיר	صاعیر	جوان
۷	בֵּת	بِت	دختر	۲۷	זָקֵן	زاقن	پیر
۸	אָח	أح	برادر	۲۸	נָכוֹן	ناخن	آراسته
۹	סִבָּא	سبّا	پدربزرگ	۲۹	כֶּמָה	کما	چقدر
۱۰	דּוֹד	دود	عمو (دایی)	۳۰	בֶּן - תִּשְׁעָ (שָׁנִים)	بن تیشع شانیم	مرد ۹۰ ساله
۱۱	לֶחֶם	لحم	نان	۳۱	אוֹכֵל	اوخل	می خورد
۱۲	גִּבִּינָה	جوبنا	پنیر	۳۲	שׁוֹתֶה	شوته	می نوشد
۱۳	רֵבָה	ریبا	مربا	۳۳	אוֹהֵב	اوهو	دوست دارد
۱۴	דָּבָר	داوار	مطلب - چیز	۳۴	בָּלִי	بلی	بدون
۱۵	קוֹלְנוֹעַ	قولنوع	سینما	۳۵	כָּלוּם	کلوم	هیچ چیزی
۱۶	שָׁנָה	شانا	سال	۳۶	מְאֹד	منود	زیاد
۱۷	לָבֵן	لاوان	سفید	۳۷	יֵשׁ	یش	هست - وجود دارد
۱۸	שָׁחוֹר	شاخور	سیاه	۳۸	אֵין	این	نیست
۱۹	לְמָהּ	لاما	چرا	۳۹	אֵין - דָּבָר	این داوار	مسئله ای نیست
۲۰	תִּלְמִיד מִתְחִיל	تلمید متحیل	دانش آموز مبتدی				

קִרְא וְדַבֵּר (یخوان و صحبت کن) :

מָאָד - יֶפֶה מָאָד · טוֹב מָאָד · גְּדוֹל מָאָד · הֶרְבֵּה מָאָד.
 בָּלִי - תֵּה בָּלִי סָכָר.
 לְמָהּ? - לְמָה אֶתָּה אוֹכֵל מַעֵט בִּבְקָרִי? - טוֹב לְאָכּוֹל
 וְלִשְׁתּוֹת אַחֲרֵי הָעֲבוּדָה - לְמָה אֶתָּה עוֹמֵד פֹּה?
 כָּלוּם - יִצְחָק יוֹדֵעַ מַעֵט וְיַעֲקֹב לֹא יוֹדֵעַ כָּלוּם - אֵין דָּבָר.
 הוּא תִלְמִיד מִתְחִיל וְתִלְמִיד מִתְחִיל לֹא יוֹדֵעַ כָּלוּם.
 דָּבָר - כָּל דָּבָר הוּא יוֹדֵעַ - אֵין דָּבָר הָעוֹמֵד בְּפָנֵי הַרְצוֹן.

בֶּן - יִצְחָק בֶּן אַבְרָהָם וְשָׂרָה. יַעֲקֹב בֶּן יִצְחָק וְרִבְקָה.
 בֵּת - דִּינָה בֵּת יַעֲקֹב וְלֵאָה. לֵאָה בֵּת לָבֵן הָאֶרְמִי.
 אָח - רְאוּבֵן אָח לְשִׁמְעוֹן. שִׁמְעוֹן אָח לִיהוּדָה.
 רְאוּבֵן. יְהוּדָה וְשִׁמְעוֹן - אֲחִים. הֵם בָּנֵי יַעֲקֹב.
 אֲחֻזָּה - דִּינָה אֲחוֹת רְאוּבֵן. לֵאָה אֲחוֹת רַחֵל.
 אֵב - אַבְרָהָם אֵב לְיִצְחָק. - יִצְחָק אֵב לְיַעֲקֹב וְלָעֶשָׂו.
 אִם - רִבְקָה אִם יַעֲקֹב. שָׂרָה אִם יִצְחָק.
 הוֹרִים - אַבְרָהָם וְשָׂרָה הוֹרִים לְיִצְחָק.

بِزیم هِزیم

به نام خدا

بچه‌ها سلام!

هیلل

تورا یاد می‌دهد

حکایت می‌کنند روزی شخص کافری (بی دین) نزد «شمای» (یکی از دانشمندان دینی) رفت و به او گفت: در حالی که بر روی یک پای خود ایستاده‌ام، دین و تورات را به من یاد بده. شمای او را از نزد خود راند. زیرا معتقد بود که یاد گرفتن تمام تورات و علوم دینی، سال‌ها وقت می‌خواهد. آن شخص نزد «هیلل» (یکی دیگر از دانشمندان یهودی) رفت و به او همان جمله را گفت. هیلل با خوشرویی به او گفت: «هر آنچه را که خودت دوست نداری، برای دیگر انسان‌ها نیز انجام نده. این تمام تورات و کلام خداوند است. بقیه علوم دینی، توضیح و تفسیر همین جمله است، برو و یاد بگیر».

سنگ و آب

«عقیوا» ۴۰ ساله بود و هنوز هیچ علم و دانشی نسبت به قوانین دینی نداشت. یکبار کنار دهانه چشمه‌ای ایستاده بود و دید که آب از میان یک سنگ می‌گذرد. پرسید: «چه کسی این سنگ را سوراخ کرده است؟» به او گفتند: «آب، که هر روز از چشمه بر آن می‌ریزد».

عقیوا گفت: «اگر آب که به این نرمی است، سنگ به این سختی را سوراخ کرده، آیا مطالب تورات و قوانین دینی که مثل آهن سخت هستند، بر قلب من که از گوشت و خون است اثر نمی‌کنند؟» او بلافاصله رفت و با تلاش زیاد تورات را یاد گرفت و یکی از بزرگترین دانشمندان یهودی شد که لقب «رَبی» گرفت.



بچه‌ها!

فکر کنید و بگویید ما اکنون به کدام جشن و عید نزدیکتر و از کدام‌ها دور هستیم و آنها را به ترتیب بنویسید:

پسح - ایلانوت - شاووعوت - پوریم

۱-
۲-
۳-
۴-

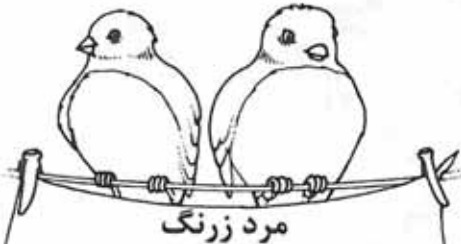
آیا می‌دانید کدام‌ها پس از عید نوروز قرار می‌گیرند؟

بگویید چه تصویری درست می‌شود؟

یک دایره درست به اندازه دایره بالا روی یک کاغذ نازک و شفاف بکشید. یک علامت بالای دایره بگذارید. سپس دایره را روی دایره بالا قرار دهید و دایره را بچرخانید. علامتی که روی دایره خودتان گذاشته بودید، به روی هر کدام از فلش‌های این دایره افتاد، خط مربوط به شماره آن فلش را روی کاغذ خودتان کپی کنید. این کار را ادامه دهید تا تصویر روی کاغذ شما درست شود. آن تصویر چیست؟

«جواب را بفرستید و جایزه بگیرید»

لبخند



روزی شخصی دستش شکست و پیش شکسته بند رفت. مرد شکسته بند به او گفت: صد تومان بده تا دستت را گچ بگیرم. آن مرد گفت: پنجاه تومان می‌دهم، گاه گلش بگیرا میترا مرادیان

من خورشیدم
گرم و پر نورم
از زمین خیلی دورم
در بهار یا تابستان
در پاییز یا زمستان
همیشه می‌تابم
تو مرا آفریدی
تو همه را آفریدی
تو چقدر خوبی
ای خدای مهربان

صدف شلمو

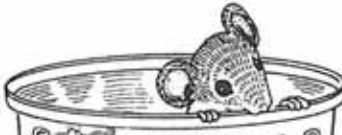
روزی مردی یک سکه پنج ریالی سیاه پیدا کرد و آن را داخل تلفن عمومی انداخت. سپس گوشی را برداشت و گفت: الو آفریقا!

الناز الیاس زاده

باران

نادر: چرا زیر این باران
چترت را باز نمی‌کنی؟
حمید: می‌ترسم چترم
خیس بشود!

سبا گرامی



مرگ موش

روزی موشی به داروخانه می‌رود، از دارو فروش می‌پرسد: آقا ببخشید، مرگ من دارید؟

مونا ملکان



به من می‌گویند شاه میوه‌ها گردن باریکم، خوش آب و رنگم شکم گنده‌ام، بی پا و دستم عجب نعمتی پناه بر خدا مانند گل‌ها خیلی قشنگم حتما دانستید من چی چی هستم؟

کلابی

آنزلا کاهن

تابستان گذشته

امسال پدر و مادرم تصمیم گرفتند مرا در کلاس‌های تابستانی ثبت نام کنند. پدرم می‌گفت: کلاس والیبال بروم برای اینکه قد من بلند است. ولی مادرم می‌گفت: به کلاس شنا بروم تا قد من بلند شود. مادر بزرگم می‌گفت: به کلاس خطاطی بروم تا خطم خوب شود. عموی من می‌گفت: به کلاس زبان بروم تا هوشم خوب شود. عمه‌ام می‌گفت: به کلاس نقاشی بروم تا رنگ‌ها را بشناسم. خلاصه هر روز در خانه ما بحث کلاس‌های تابستانی بود و این که برای من بهتر است در کدام کلاس اسم نویسی کنم. تا این که تابستان تمام شد و من تنها کاری که کردم صبح‌ها برادر کوچکم را برای بازی به پارک نزدیک منزلمان برده و بعد از ظهرها کارتون تلویزیون را تماشا می‌کردم تا این که تابستان تمام شد و همه راضی شدند سال دیگر همه کلاس‌ها را اسم نویسی کنیم.

نسترن اقبالی - ۱۰ ساله

؟

کدام شهر است که
اولش کشنده، آخرش
نجات بخش است؟

سلمان

الیشا شمعیان



پروانه

یک پروانه‌ای تازه از پیله در آمده بود. بعداً این پروانه با یک پروانه جوان خوب عروسی می‌کند. خانم پروانه زندگی خوبی دارد. چون آقا پروانه مهربان است. بچه‌ها مهربانی خوب است. شما هم مهربان باشید و به مادران هیجوقت دروغ نگویند و بی‌احترامی نکنید.

رایان احدوت - ۶ ساله

دوستان عزیز نوشته‌های شما به دستمان رسید، منتظر آثار دیگر از شما هستیم:

الیشا بابائیان، نیلوفر یعقوبی، نغمه کدخدای، بینا فرهنگیان، شبنم رضوانی، ندا آبکینه ساز، آتوسا صالحانی، تانیا خلیلی، بهاره هایگانی، شادی هایگانی، یودیت سلیم، تهیلا گیدانیان، سپیده یومطوبیان.

آن چیست که چهار بُردارند که می‌خواهند به هم برسند ولی نمی‌توانند؟
پنکه

رونیت گلین مقدم

شیرین آذری

افقی

۱- نام یکی از پسران یعقوب- از رنگ‌ها- بالاپوش و خرقه- غذایی که خداوند در بیابان برای بنی اسرائیل از آسمان می‌فرستاد- ۲- رها و آزاد- از شاعران بزرگ در دورهٔ سامانیان که کلیل و دمنه را به نظم برآورد- قاشق به زبان عبری- ۳- اصطلاحی اختصاری در ادبیات مذهبی یهود به معنای «یاد فرد صدیق به خیر باد»- منزلت و مقام- مگر اینکه- ۴- گیاهی مفید و سرشار از ویتامین ث که از ساقه‌های آبدار آن استفادهٔ غذایی می‌شود- آب‌بند- «نه» به عبری- ۵- لفظ خواش به عبری- در داستان‌های ایران نام ترکستان و ماورالنهر است که فریدون به پسر خود تور بخشید- مردود- ۶- کوشش و تلاش- گردن پیگانه!- کاشف سرم سیاه زخم و میکروب ویا- خانم‌ها، آن را فاش نمی‌کنند- ۷- طول زمان- بالابر اتومبیل- جفت و لنگه- مجرای عبور هوا به شش‌ها- ۸- شاگرد سقراط و معلم ارسطو- ۹- دیگ به زبان عبری- علامت پیروزی- علامت مفعول پی واسطه- جادو- ۱۰- رطوبت- جای عبری- تکرارش کتی بچه می‌ترسد- ضمیر دوم شخص مفرد- ۱۱- رودی معروف که نویسندهٔ شهر روس شولوخوف کتابی به این نام دارد- در این ماء واقعهٔ خونکاو رخ داد- خاندان و طایفه- ۱۲- علامت جمع فارسی- ردیف- یونا (روشن نبی) از طرف خداوند به این شهر هشدار داد- ۱۳- زخم- پایتخت اوکراین- دورویی- ۱۴- طلا- برکت الهی- خاک کوزه‌گری- ۱۵- دیشب- بخشش- پسر برادر حضرت ابراهیم- مصیبت.

عمودی

۱- نوعی ماشین- واحد مقاومت الکتریکی- مدرک- زادگاه و آرامگاه
 خاخام اور شرگاه. ۲- از حروف معرفه در عربی- بالا آمدن آب
 دریا- دریا به زبان عبری- رخ و صورت. ۳- صندلی اسب سواری
 نوعی ساز سستی- چوب اعدام. ۴- جریمه- واحد شمارش آدم-
 پهلوان. ۵- حرف نفی عربی- محمل- باران ریز و اندک. ۶- خشکی-
 واحد بازی تیس- در کفش می اندازند تا اندازه شود- راست نیست-
 ثمره و میوه. ۷- زادگاه پدر شعر نو ایران- او- ماه سرد سال است-
 سقف دهان. ۸- قاضی- اگر خوراک شب است چرا نام قدیم سوریه
 است- افسانه گو و روزگار. ۹- پایه و اساس- نام یکی از ماههای
 عبری- «بالا» به عبری- هم است و هم تماشا. ۱۰- روز به زبان
 ییگانه- میدان بازی تئاتر- وسیله ماهیگیری است- درخت زبان
 گنجشک- کهنه و مندرس نیست. ۱۱- رفتن و نرسیدن در زبان



دانش آموز ممتاز

ملودی ہرال
کلاس اول ابتدائی
معدل ۲۰
دستان اتفاق

توزیع اجناس لوکس

طوبیان
تولید و توزیع انواع کمر بند با
قلاب‌های خارجی و ایرانی
تلفن: ۰۸۰۳-۶۳۹۰

کارتن سازی ظفر

تولید انواع کارتن با چاپ سه‌لا -
پنج‌لا - قهوه‌ای و سفید
تلفن : ۶۶۲۷۸۰۱

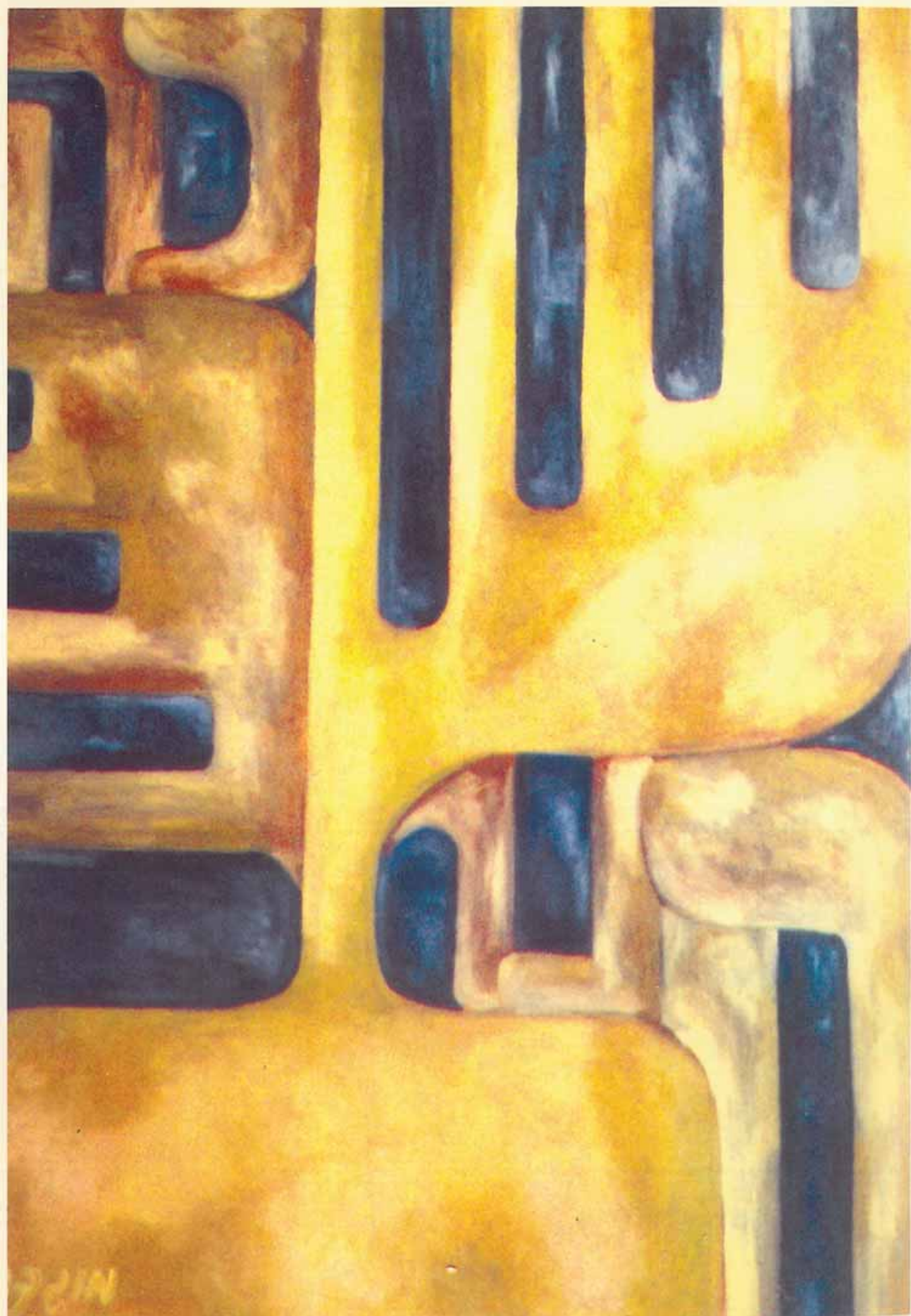
برای اشتراک ۶ شماره مبلغ ۱۸۰۰۰ ریال و برای اشتراک ۱۲ شماره مبلغ ۳۶۰۰۰ ریال را به حساب جاری شماره ۲۴۸۹ بانک ملی- شعبه ملک (شیخ هادی) کد ۴۵۶ به نام «انجمن کلیمیان تهران» (قابل پرداخت در تمام شعب بانک ملی) واریز کرده و فیش بانکی را به همراه تقاضای اشتراک به آدرس مجله ارسال نمایید. هرگونه تأخیر در ارسال مجله را با تلفن ۶۷۰۲۵۵۶ اطلاع دهید.

آدرس: تهران- خیابان جمهوری اسلامی- خیابان شیخ هادی- شماره ۳۸۵- طبقه سوم- کدپستی ۱۱۳۹۷

فرم اشتراک ماهنامه افق **وینا**

نام / موسسه:
 آدرس دقیق پستی:

 کد پستی:
 تلفن: شماره فیش پرداختی:





תהלים (מزامיר حضرت داوود)

با ترجمه فارسی

از انتشارات جدید انجمن کلیمیان تهران

